

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش تربیتی مدیران

در مدارس علمیه

هادی حسین خانی نائینی

سرشناسه: حسین خانی نائینی، هادی، ۱۳۵۴.
عنوان و نام پدید آور: نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه / هادی حسین خانی نائینی؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.
مشخصات نشر: قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.
شابک: ۱۲۰۰۰ ریال، ۴-۵۶-۷۵۵۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۲۷۷-۲۸۸.
موضوع: حوزه های علمیه- مدیریت
موضوع: Islamic theological seminaries-Administraion
موضوع: حوزه های علمیه- برنامه ریزی
موضوع: Islamic theological seminaries-Planning
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، معاونت تهذیب
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ن ۷ ح ۴/ ۷ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۷۱
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۵۲۳۸۲۱

نقش تربیتی مدیران

در مدارس علمیه

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلف: هادی حسین خانی نائینی

با همکاری: کاظم علی محمدی، مهدی محمدی صیفار

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۵

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

* همه حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *



نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه ۳۷ پلاک ۱۶

تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۶۱

کد پستی: ۳۷۱۳۷۵۵۱۸

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه/ ۳۷۸۴۱۶۸۴-۲۵

انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه/ ۳۷۷۴۸۳۸۳-۲۵

فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

فصل اول: ابعاد معنوی - اخلاقی مدیران

اخلاص ۱۹

تقوا و پارسایی ۳۸

عشق به اهل بیت علیهم السلام ۳۹

انس با دعا و معنویات ۴۷

توجه به صلاحیت های اخلاقی و تربیتی در گزینش طلاب ۵۱

اهتمام به معنویت و تهذیب نفس طلبه ۵۴

۱. بیان مباحث اخلاقی برای طلاب ۵۶

۲. تأکید بر انجام عبادات، به ویژه نماز شب ۶۴

۳. توجه دادن طلاب به نظارت پروردگار ۶۸

برخورداری از روحیه خدمت‌گزاری ۶۹

خوش خلقی ۷۲

توکل ۷۴

صبر در برابر سختی ها ۷۶

۷۷.....	زهد و ساده‌زیستی.....
۷۹.....	احترام به بزرگان
۸۰.....	تأثیر اخلاقی تربیتی بر شاگردان
۸۰.....	تواضع.....
۸۵.....	عزت نفس.....
۹۱.....	عیب‌پوشی اصلاح‌گر.....

فصل دوم: ابعاد شناختی - معرفتی مدیران

۹۵.....	معرفت به ارزش کار تربیت طلبه.....
۱۰۲.....	شناخت ویژگی‌های نسل جوان
۱۰۶.....	معرفی الگوهای اخلاقی
۱۱۱.....	۱. راست‌گویی.....
۱۱۱.....	۲. ساده‌زیستی
۱۱۲.....	۳. خودکفایی
۱۱۲.....	بصیرت
۱۱۳.....	۱. دفاع از ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی.....
۱۱۶.....	۲. دشمن‌شناسی
۱۱۸.....	۳. آگاهی از جریان‌های فکری زمانه
۱۲۲.....	۴. تشخیص انگیزه‌ها و نیت‌ها
۱۲۴.....	۵. شناخت جریان نفوذ
۱۲۵.....	نفوذ فردی

- نفوذ جریانی..... ۱۲۶.
۶. آینده نگری..... ۱۲۷.
- آسیب شناسی ۱۲۹.
۱. عدم مراعات زئ طلبگی..... ۱۳۰.
۲. افراط و تفریط..... ۱۳۱.
۳. بی توجهی به مقررات..... ۱۳۲.
۴. احساس انعطاف ناپذیری مقررات..... ۱۳۲.
۵. دوستی های نامناسب..... ۱۳۴.
۶. قهر کردن..... ۱۳۶.
۷. مطالعات آسیب زا..... ۱۳۷.
۸. نامتعارف بودن..... ۱۳۸.
۹. رعایت نکردن مسائل عرفی..... ۱۴۱.
- بهره گیری از تجارب تربیتی و مدیریتی دیگران..... ۱۴۲.
- تقویت مبانی اعتقادی طلاب..... ۱۴۶.
- برخورداری از پشتوانه استدلالی..... ۱۴۸.
- توجه به بهداشت جسمی و روانی طلاب..... ۱۴۹.
۱. تفریح در ایام تعطیلی..... ۱۴۹.
۲. مرخصی..... ۱۵۰.
۳. ورزش..... ۱۵۱.
۴. تغذیه مناسب..... ۱۵۴.

۵. حجره مناسب ۱۵۵
۶. نظارت ۱۵۶
- ۱- حضور مستقیم مدیر در عرصه های مختلف مدرسه ۱۵۸
- ۲- حضور همکاران مدیر در مدرسه و ارائه گزارش به مدیر ۱۶۰
- ۳- تعیین مسئول برای طلاب ۱۶۰

فصل سوم: ابعاد انگیزشی - عاطفی مدیران

- علاقه به کار برای حوزه و طلبه ۱۶۵
- برقراری ارتباط مؤثر با طلاب ۱۶۸
- به خاطر سپردن اسامی طلاب ۱۶۸
- سرزدن به حجره ها ۱۶۹
- نصب صندوق پیشنهادات ۱۷۰
- ارتباط با سرگروه ها ۱۷۰
- توجه به تغییرات روحی در طلاب ۱۷۰
- ارتباط با مسئولان واحدها ۱۷۰
- همراهی با طلاب در سفرهای گروهی مدرسه ۱۷۰
- ابراز عطوفت پدران ۱۷۱
۱. تربیت پدران ۱۷۱
۲. مهرورزی پدران ۱۷۱
۳. رسیدگی پدران ۱۷۲
۴. هم غذا شدن پدران ۱۷۴

۱۷۶	۵. نصیحت پدران
۱۷۶	۶. دلجویی پدران
۱۷۸	۷. همدردی پدران
۱۷۹	۸. تغافل پدران
۱۸۰	تکریم طلاب
۱۸۱	۱. پیشی گرفتن در سلام
۱۸۱	۲. خطاب محترمانه
۱۸۱	۳. مشورت
۱۸۲	۴. وفای به عهد
۱۸۲	۵. رازداری
۱۸۲	۶. بدرقه و معرفی تازه معمم ها
۱۸۲	اعتماد به طلاب
۱۸۵	صبر و استقامت و سعه صدر داشتن
۱۹۲	انگیزه بخشی
۱۹۳	۱. امید دهی
۱۹۴	۲. تشویق طلاب به درس خواندن
۱۹۵	۳. به کار بردن لقب های انگیزه بخش
۱۹۶	۴. توجه ویژه به نخبه ها
۱۹۷	۵. واگذاری کرسی تدریس به طلاب توانمند
۱۹۸	۶. برنامه های شادی بخش

۷. استفاده از مثال‌های انگیزه‌بخش..... ۱۹۸.
- موعظه..... ۱۹۹.
۱. استفاده از چشمه‌ی جوشان امامت و ولایت..... ۱۹۹.
۲. حاضر و ناظر دانستن حضرت ولی عصر علیه السلام..... ۲۰۰.
۳. استفاده بجا از بیت‌المال..... ۲۰۰.
۴. ساده‌زیستی..... ۲۰۰.
۵. تقوا و تلاش..... ۲۰۱.
۶. مسئولیت خطیر روحانیت..... ۲۰۱.
۷. انس با قرآن و حدیث..... ۲۰۲.
۸. اخلاص..... ۲۰۳.
۹. رعایت اصل تدریج..... ۲۰۳.
۱۰. پرهیز از گرایش به امور ناچیز..... ۲۰۴.
۱۱. جایگاه لباس روحانیت..... ۲۰۵.
۱۲. دقت در استفاده از آیات و روایات..... ۲۰۵.
۱۳. مواعظ گوناگون..... ۲۰۶.
۱۴. الگوی عملی..... ۲۰۶.
- تنبيه..... ۲۰۷.
۱. هشدار و تذکر..... ۲۰۹.
۲. حذف موقت از دفتر شهريه..... ۲۰۹.
۳. قهر موقت..... ۲۱۰.
۴. قطع ارتباط موقت فرد با حوزه..... ۲۱۰.
۵. تويخ مستقيم و غير مستقيم..... ۲۱۰.

۲۱۱..... قطع ارتباط فرد با مدرسه.....

فصل چهارم: ابعاد رفتاری مدیران

۲۱۷..... جذب جوانان مستعد برای حضور در حوزه

۲۱۷..... همسوسازی ارکان مدرسه

۲۱۹..... ۱. اساتید

۲۱۹..... ۱-۱. انتخاب اساتید

۲۲۲..... ۱-۲. توصیه به اساتید

۲۲۳..... ۱-۳. نظارت بر فعالیت اساتید.....

۲۲۵..... ۲. کادر مدرسه

۲۲۶..... تمحض مدیر در اداره‌ی مدرسه

۲۲۸..... نظم و انضباط

۲۲۸..... ۱. تبدیل مدارس خوابگاهی به محل تعلیم و تربیت

۲۲۹..... ۲. انعطاف ناپذیری در برابری نظمی

۲۳۲..... ۳. مقابله با تعطیلات بی مورد

۲۳۲..... ۴. نظم و آراستگی ظاهری

۲۳۳..... واگذاری مسئولیت‌ها به طلاب

۲۳۴..... امور قابل واگذاری به طلاب

۲۳۵..... قدردانی از طلاب در قبال مسئولیت‌پذیری

۲۳۵..... سوق دادن طلاب به عرصه‌های اجتماعی

۲۴۳..... توانایی مدیریت و انجام کار گروهی

۱. توانایی انجام کار گروهی ۲۴۳
۲. ابتکار ۲۴۴
۳. حلم ۲۴۴
۴. اتکای به نفس ۲۴۵
۵. هوشیار و منطقی ۲۴۵
۶. محاسبه‌گر ۲۴۶
۷. خستگی ناپذیر ۲۴۶
۸. لطافت روحی ۲۴۷

فصل پنجم: شمه‌ای از زندگی مدیران موفق

- آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۲۵۱
- آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی ۲۵۴
- آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی ۲۵۷
- شهید آیت الله علی قدوسی ۲۵۹
- شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی ۲۶۲
- آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی ۲۶۵
- آیت الله سید محمد رضا خراسانی ۲۶۷
- آیت الله محمد تقی مصباح یزدی ۲۶۹
- آیت الله حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی ۲۷۱
- آیت الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بُنابی ۲۷۴
- منابع ۲۷۷
- مقاله‌ها، پایان نامه‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها ۲۷۶
- پایگاه‌های اینترنتی ۲۷۸
- معرفی آثار ۲۸۶

مقدمه

تأکید بر تقدم تزکیه بر تعلیم و خطر پیمودن مسیر علم بی توجه به سلوک معنوی، در اندیشه و سخن امام خمینی ره درباره‌ی اخلاق روحانیت موج می‌زند.^۱ به توصیه امام ره، تهذیب باید از همان اوان جوانی و ورود به عرصه طلبگی، مدّ نظر طلاب و نیز مرییان اخلاق در حوزه‌ها باشد تا بیش تربتوانند از نیروی جوانی خود بهره ببرند.^۲

۱. تزکیه قبل از تعلیم و تعلیم است؛ یرکیمهم؛ پیغمبر آمده است این‌ها را تزکیه بکند، پرورش بدهد، نفوس را مهیا کند و بعد یعلّمهم الکتاب و الحکمة؛ بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند، که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با تزکیه توأم نباشد، موجودی که از او بیرون می‌آید همین موجوداتی می‌شود که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود. (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۹۴)

باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته می‌شود، اگر عرض نکتم دو قدم، لااقل یک قدم هم در باب تهذیب اخلاق، در باب تحکیم عقاید، در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. اینها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد. آقایان باید مراقبه کنند، باید مراقبت کنند خودشان را. از صبح تا عصر باید مراقب خودشان باشند. (صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۹)

این اصطلاحات هر چه زیادتر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک، اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد. (امام خمینی ره، جهاد اکبر، ۱۹).

۲. شما وقتی وارد حوزه می‌شوید، پیش از هر کار، باید در صدد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می‌برید، ضمن تحصیل، باید نفس خود را تهذیب کنید تا آن‌گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی، رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آن‌که وارد جامعه گردید، خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ‌البال می‌باشید، در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنمایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد، دیگر نمی‌توانید خود را اصلاح نمایید... در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مهذب شد. اگر حوزه‌ها همین‌طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. (همان، ۲۱).

توصیه همیشگی مقام معظم رهبری علیه السلام به مدیران و مسئولان حوزه و نیز طلاب جوان و روحانیون، همان سفارش‌های حضرت امام ره می‌باشد و ایشان به مناسبت‌های مختلف، حوزه و روحانیت را به اخلاق و معنویت دعوت کرده و متولیان امر را به اهتمام جدی در ایجاد تحول اخلاقی در حوزه فرا خوانده‌اند^۱ از این رو باید گفت مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه حوزه‌های علمیه، موضوع تهذیب نفس، تزکیه و اخلاق می‌باشد و طلبه امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند تهذیب است.^۲

گرچه در تربیت و تهذیب طلبه، عوامل گوناگونی مانند خانواده، مقررات و قوانین، اساتید، کادر، دوستان و هم‌سالان، محیط مدرسه و... مؤثر هستند؛ ولی شاید مهم‌ترین عامل، مدیر مدرسه باشد که مسئولیت اصلی امر تعلیم و تربیت طلاب در مدرسه متوجه وی است و می‌تواند همه امکانات و ظرفیت‌های مدرسه را برای تهذیب طلاب بسیج کند.

نکته‌ی بعدی این‌که در شرایط فعلی و با توجه به انتظارات و مطالبه‌های فراوانی که از طلبه معاصر وجود دارد، مدیر با حرکت عادی و برنامه‌های

.....
۱. من توصیه به خشوع و ذکرتقوا و سعی برای تقرب الی الله را برای طلاب واجب‌تر می‌دانم تا توصیه به علم، که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم باشد، تقوا نباشد، این علم می‌شود بی‌فایده، گاهی هم مضر. عالمانی داشتیم - چه علم دینی، چه علم غیردینی - که نه فقط از این علم بهره‌ای نبردند و بهره‌ای نرسانند، بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است. (بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰)

۲. مسأله‌ی دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همه‌ی دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این‌که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه‌ی علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم،

معمولی نمی‌تواند نقش مؤثری در این راستا داشته باشد، بلکه نیازمند حرکتی جهادی و همتی بسیار بلند است تا بتواند نقش آفرین باشد. در این نوشته، الگوهایی از نقش تربیتی مدیران مدارس علمیه در قالب ابعاد معنوی-اخلاقی، شناختی، عاطفی و رفتاری ارائه شده و ذیل هر عنوان نیز نکته‌هایی از سخن و سیره بزرگان و مدیران موفق گذشته و حال حوزه‌های علمیه آورده شده است. البته الگوهای موفق مدارس علمیه بسیار متعدد و بیش از آن چیزی است که در این جا از آن‌ها یاد می‌شود؛ ولی متأسفانه تجارب موفق بسیاری از ایشان، هنوز به رشته تحریر درنیامده است و تنها توانستیم آن مقداری که در مقاله‌ها، کتاب‌ها، سایت‌ها و مصاحبه‌ها گزارش شده، در این جا متذکر شویم. با توجه به این که در این زمینه، پژوهش خاصی صورت نگرفته و این نوشته، گام آغازین است، طبیعی است اشکال‌ها و کاستی‌هایی داشته باشد که ان شاء الله در گام‌های بعدی می‌کوشیم آن‌ها را برطرف کنیم. به این امید که این اثر ناچیز در پرتو عنایات معصومان علیهم‌السلام، مورد توجه و پذیرش خداوند متعال قرار بگیرد. در پایان از حجت‌الاسلام و المسلمین هادی حسین‌خانی که زحمت اصلی تدوین این اثر بردوش ایشان بوده و نیز حجج‌الاسلام و المسلمین آقایان مهدی محمدی صیفار و کاظم علی‌محمدی که بازبینی، اصلاح، ویرایش و تدوین نهایی متن حاضر را انجام دادند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم.



فصل اول:

ابعاد معنوی، اخلاقی

مدیران



صفات و ویژگی‌های معنوی و اخلاقی مدیر مدرسه از اصلی‌ترین عواملی به شمار می‌روند که در تربیت اخلاقی و تهذیب طلاب تاثیر گذارند. از این رو، در ابتدای بررسی نقش تربیتی مدیران مدارس علمیه، ابعاد اخلاقی و معنوی مدیران مورد توجه قرار می‌گیرد.

اخلاص

اخلاص نوعی گذشت است. هرچه انسان بتواند از انگیزه‌های شخصی عبور کند و به انگیزه‌های والا برسد، به اخلاص نزدیک‌تر می‌شود. اخلاص یعنی خالص کردن و ناب کردن نیت. به دنبال ناب کردن نیت نیز، خالص کردن و ناب شدن عمل می‌آید. نقطه‌ی مقابل اخلاص چیست؟ این است که، انسان برای انگیزه‌های شخصی خودگرایی یا انگیزه‌های مادی و یا انگیزه‌های معنوی بی‌ارزش کار کند.^۱

اولین و مهم‌ترین عنصری که می‌تواند مدیریت مدارس علمیه را به سمت و سوی خدایی جهت دهد و نقش تربیتی مؤثری را بر جای بگذارد، اخلاص مدیر است. مدیر مدرسه با اخلاص خود، دردها و مشکلات مدرسه را برطرف و یکپارچگی و وحدت را در مدرسه تحکیم می‌بخشد. مقام معظم رهبری عنه‌السلام در خصوص این کارکرد اخلاص می‌فرمایند:

انگیزه‌ی حرکت ما - در هر سطح که هستیم - باید انگیزه‌ی الهی باشد. علاج همه‌ی دردهای ما، اخلاص است! اگر اخلاص باشد، تمام چیزهایی که فعلاً نظام و جامعه‌ی ما از آن‌ها متأذی‌ست، برطرف خواهد شد. اخلاص در عمل، موجب خواهد شد، یکپارچگی‌ها تحکیم گردد.^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، ۱۳۷۷/۰۷/۱۸، به نقل از سایت دفتر ایشان: <http://farsi.khamenei.ir>.

۲. بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۶۹، به نقل از همان.

رمز موفقیت مدیران تأثیرگذار حوزه‌های علمیه نیز، نیت الهی آنان و گذشتن از انگیزه‌های شخصی‌شان بوده است. آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله در تأسیس مدرسه‌ی علمیه، تنها و تنها رضایت حضرت ولی عصر علیه‌السلام را دنبال می‌کرد. روزی که ایشان بارنج و دشواری‌های فراوان، حوزه‌ی علمیه را برپا کرد و طلاب از اطراف و اکناف به «کوهستان» می‌آمدند و همه جا صحبت از حوزه ایشان بود، فرمودند: مدرسه باید تابلوی امام زمان علیه‌السلام داشته باشد. اگر بدانم امام از این کارم راضی نیست، فوراً بساط را جمع می‌کنم و عذر همه را می‌خواهم.^۱

حضرت ولی عصر علیه‌السلام نیز این اخلاص را مورد توجه قرار داده و در عرصه‌های مختلف، فعالیت‌های ایشان را پشتیبانی می‌کردند. حجت‌الاسلام سید محمدباقر ساداتی درباره‌ی توجه و عنایت حضرت ولی عصر علیه‌السلام به آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله چنین اظهار می‌دارد:

یکی از دوستان طلبه، اسمش برای خدمت سربازی درآمده بود. روزی مأموران ژاندارمری به «کوهستان» آمدند که آن طلبه را به سربازی بیزند. آن‌ها او را سوار ماشین کردند و با خود بردند و آقا جان^۲ هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد و ممانعتی نکرد. برخی از طلبه‌ها به آقا گفتند: اگر به این مأموران تذکر می‌دادید و از بردن وی ممانعت می‌کردید، او را به سربازی نمی‌بردند. آقا تبسم معناداری کرد و فرمود: "این جا مدرسه است و او هم سرباز امام زمان علیه‌السلام است. اگر امام زمان علیه‌السلام ما را قبول دارد و کار ما را می‌پسندد، خود ایشان او را برمی‌گرداند و ربطی به من ندارد." خدا گواه است که پس از چند ساعت، آن طلبه برگشت و دیگر به سربازی نرفت.^۳

۱. کوهستانی، بر قلّه پارسایی، ص ۱۰۳.

۲. طلاب مدرسه‌ی علمیه‌ی کوهستان، معمولاً به آیت‌الله کوهستانی، آقا جان می‌گفتند.

۳. کوهستانی، همان، ص ۷۳-۷۴.

اخلاص از چنان قدرت و برکتی برخوردار است که با آن، انجام دادن کارهای بزرگ ممکن می‌گردد. نمونه‌ی این تأثیر اخلاص را در حضرت امام تَقْدِسُ مَشَاهِدُهُ می‌کنیم که مقام معظم رهبری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در توصیف آن می‌فرماید:

عزیزان من! امام، آن کاری که کرد - و عظیم‌ترین کاری بود که ما در زمان معاصرو نزدیک خودمان سراغ داریم - به برکت اخلاص بود. اخلاص! اگر اخلاص نبود، شخصیت عظیم و جوهر مستحکم امام هم برای این که این کارها را پیش ببرد، کافی نبود. یک حکومت فاسد و ریشه‌داری را که همه‌ی قدرت‌های استکبار هم از آن حمایت می‌کردند، از این سرزمین، از بیخ و بن برگند؛ مردم را از شر آن حکومت راحت کند و یک حکومت الهی به وجود آورد! آن همه فساد را در جامعه با همین حرکت از بین ببرد و نفوذ دشمنان و تسلط امریکا را که دو قرن در تحقیر ملت ایران کوشیده بودند و در عقب نگه‌داشتنش سعی بلیغ داشتند، قطع کند! این‌ها کارهای کوچکی نیست. بعد از پیروزی هم، یک جنگ هشت ساله را که در واقع، همه‌ی قدرت‌های مسلح دنیا پشتیبان جبهه‌ی مقابل ما بودند، با پیروزی ملت ایران تمام کند و این همه توطئه‌ها را خنثی نماید. این، جزبه برکت اخلاص امام، ممکن نبود!

آسان شدن امور دشوار، از جمله نتایج دیگر اخلاص و نیت الهی است که در گفتار رهبر معظم انقلاب رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ به آن اشاره شده است:

وقتی آن‌چه که انسان می‌گوید و عمل و قبول مسئولیت می‌کند، برای خدا باشد، کارها هم برانسان آسان خواهد شد؛ چون برای خداست. نفس انسان، در آن تأثیر و دخالتی ندارد. انگیزه‌های نفسانی، در آن طیف و میدان، حضور ندارند. لذاست که قبول مسئولیت آسان است؛ رها کردن مسئولیت آسان است؛ اقدام کردن آسان است؛ گفتن آن‌چه که باید گفت، آسان است؛ نگفتن آن‌چه که نباید گفت، آسان است؛ تصمیم گرفتن، آسان است؛ نوشیدن جام

۱. بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان، ۱۳۷۶/۹/۵؛ به نقل از سایت دفتر ایشان.

زهر، آسان است؛ مقابله با همه دنیا، آسان است؛ روبه‌رو شدن با ابرقدرت‌ها، آسان است. آن‌چه که مسائل را دشوار می‌کند، نفس ماست؛ هواهای ماست؛ خواسته‌های ماست؛ محاسبات مادی ماست. اگر این‌طور باشیم، چه خواهد شد؟ چه ضرری می‌رسد؟ از چه چیز باز می‌مانیم؟ وقتی که «من» در بین نبود، «خود» در بین نبود، «شخص» در بین نبود، «هوای نفس» در بین نبود و همه چیز برای خدا بود، همه کارهای بزرگ آسان می‌شود. اگر شما می‌خواهید به صفحه روشن این تجربه عظیم و درخشان نگاه کنید، زندگی امیرالمؤمنین را ببینید.»^۱

دوری از یأس و غرور، ثمره‌ی دیگر اخلاص است که در بیان رهبر معظم انقلاب به آن اشاره شده است:

یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسأله‌ی محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم‌گیری‌های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه‌ی اول قرار می‌داد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که می‌خواهد بکند، در درجه‌ی اول، هدفش کسب رضای الهی باشد. کسب پیروزی نباشد؛ به دست گرفتن قدرت نباشد؛ کسب وجاهت پیش‌زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک. بعد هم به وعده‌ی الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده‌ی الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد؛ ترس معنا ندارد؛ غفلت معنا ندارد؛ غرور معنا ندارد.

امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشد، مبتلای به یأس نشد؛ آن وقتی هم که همه‌ی ملت ایران یک صدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت‌های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۲/۰۳/۱۹، به نقل از سایت دفترایشان و بانکی‌پور فرد و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص ۲۸۰.

که خرمشهر به وسیله‌ی متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مایوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلآوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچ کاره‌ایم. در همه‌ی حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. این اعتماد به خداست. وقتی رضای خدا بود، قضیه این است.^۱

یکی از نشانه‌های اخلاص مدیران است که فعالیت‌های خود را به قصد گزارش دهی به مقامات مافوق و تفاخر در نزد دیگران انجام ندهد و از غیر خدای متعال نیز توقع جبران زحمت‌ها و حتی تشکر ندارد.^۲

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌الله در تبیین این ویژگی مخلصین می‌فرماید:

پایه‌ی اصلی کار بسیجی، اخلاص است. «گننام»، از جمله تعبیرات امام است: «مکتب شاهدان و شهیدان گننام». گننام، یعنی دنبال نام و نشان نبودن. گفت:

در کیش ما تَجَرُّدِ عَنَّا تمام نیست در قید نام ماند اگر از نشان گذشت^۳

برای خدا کار کردن، که این ناشی است از روحیه‌ی اعتماد به خدا؛ می‌دانیم که پیش خدای متعال ضایع نمی‌شود. شما در خلوت عبادت می‌کنید؛ با خدا حرف می‌زنید؛ کسی هم نمی‌فهمد؛ خاطرتان هم جمع است که خدا دارد می‌بیند؛ این عبادت را محسوب می‌کند؛ کرام‌الکاتبین الهی نمی‌گذارند این عبادت شما، مثل عملی که انجام نشده، بماند. نه، تحقق پیدا کرده، این را

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی، ۷، ۱۴/۳/۱۳۸۹، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص ۳۶۱.

۲. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ (و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! (انسان، آیه ۹)

۳. کلیم کاشانی.

یادداشت می‌کنند؛ آن وقت «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»،^۱ همین را می‌بینید. عین همین در فعالیت‌های اجتماعی است. شما يك حرکتی را انجام می‌دهید برای خدا؛ يك اقدامی را می‌کنید برای خدا؛ يك تصمیمی را می‌گیرید برای خدا؛ هیچ کس هم نمی‌فهمد. برای این تصمیم، پیش هیچ کس هم تفاخر نمی‌کنید. این را خدای متعال می‌فهمد، می‌داند، می‌نویسد. به خدای متعال اعتماد دارید، به خدای متعال حُسنِ ظن دارید. حالا گیرم دیگران نفهمیدند. مگر دیگران چقدر به ما مزد می‌دهند؟ در مقابل مزد الهی، این مزدهای دنیوی مگر چقدر است؟ بسیجی اینجوری فکر می‌کند؛ لذاست که اخلاص به خرج می‌دهد، مخلصاً لله کار را انجام می‌دهد.

اخلاص، یکی از خصوصیات است. اگر اخلاص شد، آن وقت خودپرستی‌ها و خودمحوری‌ها و این‌ها برکنار خواهد شد. ثروت‌اندوزی برای خود، دست دراز کردن به این‌جا، به آن‌جا، دیگر ممنوع خواهد شد. این‌ها همه‌اش ناشی از شرک است، شرک پنهان. وقتی که اخلاص بود، شرک نبود، این‌ها دیگر از بین خواهد رفت. روحیه‌ی بسیجی این است. در مدیریت‌های کشور، در نظام عمومی کشور و سازماندهی عمومی کشور، در فعالیت‌های گوناگون، در فعالیت‌های مرسوم دولتی، در فعالیت‌های شخصی، همه جا روحیه‌ی بسیجی می‌تواند خودش را نشان بدهد.^۲

از دیگر مصادیق اخلاص در فضای حوزه‌های علمیه آن است که استاد، هدف خود را از تدریس خالص گرداند و شوائب غیر الهی را در انتخاب نوع درس لحاظ نکند. مدیر تأثیرگذار نیز که گاه از عامل تدریس برای ارتباط با طلاب استفاده می‌کند، خود را از انگیزه‌های غیر الهی به دور نگه می‌دارد و اهداف خود را بر اساس رضایت خداوند و نیاز طلاب تنظیم می‌کند. یکی

۱. پس هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند. (زلزال، آیه ۷)
 ۲. بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۲، به نقل از سایت دفترایشان.

از نزدیکان شهید آیت الله قدوسی رحمته الله علیه در بیان این بعد از اخلاص آن مدیر والامقام می‌گوید:

من در تمام مدت عمرم، با بزرگان و شخصیت‌هایی و ... که با آن‌ها سرو کار داشتم، هیچ کس را خالص‌تر از آقای قدوسی نیافتم. از آن‌هایی بودند که باید بگوییم فکر و ذکر و عمل و حتی نفس کشیدنشان برای خدا بود. آقای قدوسی شخصیت بسیار بزرگوار، عالم مورد تأیید حوزه، از شاگردان امام، حافظ بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه، در آن زمان از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه در فلسفه و در تفسیر، یک شخصیت به تمام معنا کامل و جامعی بودند؛ اما این شخص با آن همه عظمتشان، برای ما گلستان سعدی را تدریس می‌کردند؛ چون اعتقاد داشتند طلبه‌ها باید با ادبیات فارسی آشنا باشند. در حوزه برای تدریس ملاک‌هایی وجود داشت و می‌توانم بگویم یکی از تبلورهای خلوص آقای قدوسی، پذیرفتن تدریس چنین درسی در سطوح پایین حوزه بود؛ و یا این‌که استاد حفظ قرآن ما بودند. حفظ قرآن را یک طلبه معمولی هم می‌تواند مدیریت و تدریس کند؛ اما به دلیل این‌که اعتقاد داشتند طلبه‌ها حتماً باید قرآن را حفظ بکنند، خودشان مدیریت و تدریس این کلاس را نیز عهده گرفته بودند.^۱

هم‌چنین در مورد توجه شهید قدوسی به نیاز طلاب و برداشتن بارهای بر زمین مانده آموزشی، گفته شده که «آقای قدوسی دنبال نام نبود. ایشان همان سال ۴۴ و ۴۵ که مدیریت مدرسه‌ی حقانی را عهده‌دار شد، واقعا مجتهد بود؛ ولی هیچ وقت نمی‌آمد بگوید من می‌خواهم رسائل و مکاسب درس بدهم. آن‌ها را اساتید دیگری درس می‌دادند و ایشان چیزهای پیش پا افتاده، اما مورد نیاز طلاب را عهده‌دار می‌شد.»^۲

۱. گفت‌وگو با روح‌الله حسینیان، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۳۸، دی‌ماه ۱۳۸۷، ص ۱۲ و ۱۳.

۲. همان، ص ۱۶.

مفاهیمی چون مشهور شدن بین مردم، مرید و هوادار داشتن، ریاست، تقدّم و تأخر و امثال این‌ها چیزی بود که استاد [قدوسی] به آن‌ها می‌خندید و اگر می‌دید کسی از روحانیون، گرفتار این اوهام است، جداً رنج می‌برد؛ با این وصف می‌فرمود: «گاهی وظیفه انسانی این می‌شود که موقعیتی را به دست آورد و یا در حفظ موقعیت خود بکوشد» و به جمله‌ای که در یکی از دعاها ماه رمضان است، تمثیل می‌جست که عرض می‌کند: «وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُكْرِمَنِي بِهَوَانٍ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَلَا تُهِنِّي بِكِرَامَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ»^۱ و راستی که هوشیاری، مثل هوشیاری خود آن مرحوم لازم است که انسان بتواند در پیچ‌وخم زندگی، راه را از بی‌راه و وظیفه الهی را از هواهای نفسانی تمیز دهد.^۲

یک بار در اواخر عمر شریفش در جلسه‌ای، با اشاره به افرادی که سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه را هم داشتند و نیل به مقاماتی برای آن‌ها تصور می‌رفت و متأسفانه در گردونه‌ی انقلاب، ناخالصی خود را نشان دادند و خود را مطرود خلق و خالق نمودند، از ایشان سؤال شد که به نظر شما وجه مشترک بین این افراد چیست؟ ایشان پس از تأمل مختصری فرمود: «ظاهراً غالب این افراد کسانی بودند که بی‌ارزشی مقامات ظاهری برایشان حل نشده بود.» و این جواب مختصر را آن‌چنان از روی صدق و اعتقاد بیان کرد که به اندازه یک کتاب، به شنونده درس آموخت و در عمق جان او نفوذ کرد.^۳

آیت‌الله شیخ احمد مجتهدی رحمته‌الله نیز عهده دار کارهای به ظاهر کوچک

۱. قی، مفاتیح الجنان، اعمال شب و روز ماه رمضان.

۲. رک: مصاحبه با سید محمدرضا طباطبایی، ماهنامه شاهد یاران، همان، ص ۸۹-۹۰.

۳. رک: همان، ص ۸۹.

حوزه بودند و در مورد اهمیت اخلاص در فعالیت‌ها می‌فرمودند:

اگر بخواهم ریاستی داشته باشم، می‌توانم؛ لذا برای من فرق نمی‌کند مثلاً فقه و اصول بگویم یا این‌که این بچه‌های طلبه بیایند از آن‌ها سؤال کنم که فعل و فاعل و جار و مجرور را مشخص کنند. من می‌توانم در این حوزه‌ی علمیه از اساتید و مجتهدین تقاضا کنم و یا دعوت نمایم و بدین وسیله درس خارج راه بیندازم و این‌جا را شلوغ کنم و ریاست کنم. شما هم ببینید کجا می‌شود بهتر خدمت کرد. حالا اگر اسم و رسمی هم نداشت، اشکالی ندارد. مهم این است که خدمت کنیم، به طوری که خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ آن را بپذیرند.^۱

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، اخلاص را رمز توفیق آیت‌الله ایازی رحمته‌الله علیه می‌شمارند و می‌گویند:

مرحوم مبرور آیت‌الله ایازی رحمته‌الله علیه از شخصیت‌هایی بود که عمر با برکت خود را در خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با سربلندی گذراند و در پرتو همّت والا و پشتکار فراوان و اخلاص در این راه، از چهره‌های بسیار موفق بود. صفای روح و سادگی زندگی این روحانی با تقوا، او را در قلوب مردم با ایمان جای داده بود...^۲

آیت‌الله بنابی نیز همواره نسبت به خودش ابراز نگرانی می‌کنند که نکند اخلاص نداشته باشند.^۳ ایشان وقتی می‌خواهند از خودش بگویند، از کلمه‌هایی مثل «ان شاء الله»، «به فضل الهی»، «خدا اخلاص دهد» و «توفیق دهد»، استفاده می‌کنند.^۴

۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۴۷۲.

۲. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۲۹.

۳. پورا محمد، سازوکار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش‌های اخلاقی: مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه ولی عصر (عج) بناب، ص ۸۶.

۴. همان. ص ۸۱.

تقوا و پارسایی

تقوا و پارسایی از عناصر مهم دیگری است که عالمان دینی و از آن جمله، مدیران مدارس علمیه سخت به آن نیازمندند. حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ با تأکید بر اهمیت تقوا و ضرورت همراهی آن با علم می‌فرمایند:

راجع به مدرسه‌ها و حوزه‌ها کراراً عرض کرده‌ام که علم بی‌تقوا، اگر مضر نباشد، مفید هم نیست. آن مقداری که اسلام از عالم‌های بی‌تقوا صدمه دیده است، معلوم نیست از مردم عادی دیده باشد. آن چه اصل است تقواست؛ ولی اگر همین تقوا نزد اشخاصی جاهل باشد، گاهی ضرر می‌زند. آدم‌هایی که ظاهر صالح دارند، ممکن است به واسطه ناآشنایی به مبانی اسلام، اشتباهاتی انجام دهند؛ اما علم و تقوا اگر در کسی جمع شد، در دنیا و آخرت سعادت‌مند است؛ و آقای قدوسی هم عالم بود و هم متقی.^۱

رهبر معظم انقلاب إمام‌المُؤَلَّاة، این بُعد از شخصیت شهید بزرگوار آیت‌الله قدوسی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ را از ابعاد بسیار مؤثر در موفقیت ایشان می‌داند:

چند خصوصیت در ایشان [شهید قدوسی] وجود داشت که نه تنها من، بلکه همه را جذب می‌کرد. یکی از آن‌ها صداقت و صفای این مرد بود. هیچ کلکی در کار این مرد نبود. صریح، صادق، صاف و نسبت به آن چه که احساس وظیفه می‌کرد، به شدت پی‌گیر و علاقه‌مند و روحانی با صفای خالصی بود. من گمان می‌کنم مهم‌ترین ویژگی ایشان که مرحوم شهید بهشتی را هم به ایشان علاقه‌مند کرده بود، به طوری که شهید بهشتی یک نوع ارادت خاصی به ایشان داشت، همین صداقت و صفای این مرد بود.^۲

.....
۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۰۵.

۲. همان، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۳.

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی رحمته‌الله نیز تعهد و تقوای شهید قدوسی را چنین بیان می‌کند:

شهید قدوسی رحمته‌الله چند خصلت را که شاید در نوع افراد نباشد یا ناقص باشد، دارا بودند که باعث موفقیت ایشان و زیادی ارادت ما بود؛ از جمله تقید و تعهد شدید به مسائل اسلامی و تقوا و عدم انجام خلاف. مخصوصاً من احساس می‌کردم که در مسائل مالی، احتیاط زیادی می‌کنند و در تعهدی که در مدرسه به عهده گرفته بودند، بسیار کوشا بودند و شاید اکثر وقت خود را در رسیدگی به طلاب و تربیت آن‌ها صرف می‌کردند و خیلی مواظب بودند که اخلاق طلاب و درس خواندن آن‌ها منظم باشد.^۱

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی در تبیین ویژگی شهید قدوسی در همراه ساختن علم با عمل فرموده‌اند:

واقعاً درباره‌ی ایشان می‌توان این جمله را گفت که «عاش سَعِيداً وَ مَاتَ سَعِيداً».^۲ زندگانی بسیار خوبی داشتند و حتی در مواقعی که در مدرسه کار سنگینی داشتند، هم عبادتشان را انجام می‌دادند و هم به مطالعات علمی خود می‌رسیدند.^۳

مقام معظم رهبری دامت‌عزله خودسازی را شرط اساسی برای موفقیت مدیر می‌داند

و با اشاره به ویژگی‌های ارزشمند مرحوم آیت‌الله نجومی رحمته‌الله می‌فرماید:

هم‌چنین یاد کنیم از مرحوم آقای نجومی رحمته‌الله، عالم، فاضل، درس‌خوانده، زحمت کشیده، در عین حال یک قله‌ی هنری و حقیقتاً یک هنرمند. بعد از انقلاب، قبل از دوره‌ی ریاست جمهوری، من یکی از سفرهایی که به کرمانشاه آمدم، منزل ایشان رفتم و کارهای هنری‌اش را از نزدیک دیدم. بعد هم پس

۱. مصاحبه با آیت‌الله علی احمدی میانجی، همان، ص ۴۲.

۲. سعادت‌مند زندگی کرد و سعادت‌مند از دنیا رفت.

۳. همان.

از رحلت امام، ایشان یکی از کارهایش را برای من فرستاده بود. من از ایشان درخواست کردم که این حدیث شریف را «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»^۱ برای من بنویسید تا جلوی چشم من باشد؛ فراموش نکنیم وظیفه‌ی تعلیم خودمان را. ایشان با یک خط بسیار زیبایی نوشتند. من هم تابلو کردم و توی اتاق جلوی چشم من است. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ». اگر این تعلیم انجام گرفت، تعلیم غیر، آسان خواهد شد. مشکل کار ما این است.

عزیزان من! برادران من! فرزندان من! جوانان! طلاب دختر و پسر! اگر می‌خواهید مثل بوته‌ی گلی، عطر شما فضا را معطر کند، اگر می‌خواهید معنویت، مثل چشمه‌ای از شما سرازیر شود و بدون اجبار، بدون اکراه، تشنگان بنوشند و به سوی آن بشتابند، راهش این است: «فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ»^۲.

از نمونه‌های دیگر مدیران متقی و پرهیزگار، حضرت آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله‌علیه است که در دامن پر مهر و محبت خود، فضلالی عالم و با تقوایی را پرورش داده است. آیت‌الله فاضل رحمته‌الله‌علیه این‌گونه به توصیف ورع ایشان می‌پردازد:

آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله‌علیه در ورع نمونه بارزی بود؛ یعنی حرف نشد نمی‌زد، خوراک مشکوک نمی‌خورد، لباس مشهور نمی‌پوشید.^۳

یکی از ارادت‌مندان آیت‌الله کوهستانی، در بیان عدم دل‌بستگی ایشان به دنیا و مهار هواهای نفسانی می‌گوید:

روزی در محضر مبارک ایشان افتخار حضور داشتم. به مناسبتی، خاطره‌ای از دوران نجف را چنین بازگو فرمودند: من در نجف تحصیل می‌کردم و با قناعت و ساده‌زیستی روزگار می‌گذراندم تا آن‌که روزی مادرم برای من یک طاقه پارچه

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۳.

۲. بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰.

۳. الحجتین تعلیم و تربیت اسلامی حوزه در گفت‌وگو با آیت‌الله فاضل، فایل صوتی.

قبای بَرک^۱ فرستاد. ابتدا خیلی خوشحال شدم؛ ولی با خود اندیشیدم که اگر این پارچه را برای خود قبا بدوزم، این قبا نو، عبا نو لازم دارد و آن گاه، عبا نو نونعلین نو هم می خواهد و کم کم خانه و اثاثیه منزل نیز باید عوض شود؛ لذا فکر کردم که بهتر است از همین جا جلوی خواهش و هوای نفس را بگیرم و آن قبا را به یک طلبه فقیر هدیه دادم تا این که خیالم از بابت آن آسوده گردید.^۲

ریشه‌ی دنیاگریزی و مهار نفس ایشان نیز داستان جالبی دارد. دکتر سعیدی، متخصص قلب و پزشک معالج معظم له [آیت الله کوهستانی]، در اوایل آشنایی با ایشان، وقتی قلبشان را معاینه کرد، گفت: این قلبی است که فشار زیادی ندیده است. آن گاه ایشان در تأیید سخن پزشک معالج فرمودند:

در ایامی که در نجف مشغول به تحصیل بودم، روزی متوجه شدم که مدتی است قلبم گرفته است و خاطری افسرده دارم. در اندیشه فرو رفتم و خاطرات و واردات قلبی ام را کنترل کردم تا این که عقده‌ی غم را پیدا کنم که آیا ریشه دنیایی دارد یا آخرتی؟ علاقه به دنیا و کمبود مطامع دنیوی است یا چیز دیگر؟ پس از بررسی متوجه شدم، علاقه به دنیا است که این چنین مرا اندوهناک ساخته است؛ از این رو با توجه و اخلاص به سوی حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام شتافتم و با تضرع و زاری، از مقام ولایت خواستم که علاقه به دنیا را برای همیشه از دلم بیرون کند و در آن جا تصمیم گرفتم که هیچ گاه برای دنیای فانی ناراحت نشوم. در حالی از حرم به خانه برمی گشتم که دیگر برای همیشه از علاقه به دنیا آسوده شده بودم.^۳

۱. بافته‌های از پشم شتر (لغت نامه دهخدا).

۲. کوهستانی، همان، ص ۸۹-۹۰.

۳. همان، ص ۸۸-۸۹.

البته شیطان دست از وسوسه‌گری خود برنمی‌دارد و این عالم ربانی است که باید با استعانت از خداوند متعال، خود را از حیطه‌ی وسواس شیطان دور نگه دارد. روزی آقا جان [آیت‌الله کوهستانی] وارد اتاق شد و کنار منبرنشست و بنده می‌شنیدم که آهسته آهسته با خود مطالبی می‌گفت. عرض کردم: چه می‌فرمایید؟ اگر امکان دارد بفرمایید! فرمود: «این [شیطان] ملعون به من چیزهایی می‌گوید. عجب! هنوز دست برنمی‌دارد. شگفتا! خیلی خبیث است. «لا حول ولا قوة الا بالله»؛ و من گفتم و می‌گویم:

«برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه»^۱

یکی از جلوه‌های ورع و تقوا، مراقبت از خود در برابر جذابیت‌های مادی است. آن‌گاه که زمینه‌ی دسترسی به منابع مادی فراهم می‌شود، باب جدیدی از فتنه‌انگیزی دنیای فتنه‌ها به روی مدیر باز می‌شود. این جاست که مراقبت از خویش چاره‌ساز است و با کمک الهی می‌توان این عرصه‌ی خطر را پشت سر گذاشت. مقام معظم رهبری دام‌ظله با اشاره به این‌گونه موقعیت‌ها می‌فرمایند: انسان گاهی اوقات وارد یک میدانی می‌شود، پاک وارد می‌شود؛ لیکن ممکن است خدای نکرده، پاک از آن جا بیرون نیاید. انگیزه‌های مادی جذابند، خطرناکند. پول چیز خطرناکی است. عزیزان من! ببینید امام سجاد علیه السلام در آن دعای مرزداران صحیفه‌ی سجادیه، که به مرزداران و سربازان و مجاهدان جبهه دعا می‌کند. از جمله‌ی دعاهایش این است که: پروردگارا!

۱. حافظ شیرازی.

۲. کوهستانی، همان، ص ۱۱۰.

یاد مال قُثُون را از دل این‌ها ببر! این تعبیر «قُثُون»، فتنه‌انگیزی فقط در مورد مال در این دعا به کار رفته: الْمَالِ الْقُثُونِ». مال، فتنه‌انگیز است. فتنه همیشه به معنای فتنه‌ی در عرصه‌ی اجتماع نیست؛ بدتر از او، فتنه در عرصه‌ی دل انسان است. اگر راه دل بستن به پول و به زندگی و به تشریفات و به جاه و جلال و این‌ها را بر روی دل باز کردید، دیگر واقعاً حد یقف ندارد و اصل قضیه هم همان‌طور که عرض کردیم، مراقبت از خود است. خودسازی و مراقبت از خود، اساس همه‌ی این کارهاست که می‌تواند ان شاء الله همه‌ی ما را هدایت کند و خدای متعال بایستی کمک کند.^۲

پس از بازگشت از نجف اشرف، یکی از بازرگانان متدین بهشهر از مرحوم آیت‌الله کوهستانی دعوت به عمل آورده و پس از پذیرایی و احترام، میزبان از معظم‌له تقاضا کرد که شما در شهر اقامت کنید و مردم به وجود شما در شهر نیازمندند. آقا در پاسخ او فرمود:

وضعیت من طوری است که مراجعات و رفت و آمد مردمی زیاد خواهد بود و در نتیجه، هزینه هم زیاد در بر خواهد داشت. میزبان گفت: من در خدمت شما هستم و هزینه را تأمین می‌نمایم. آقا فرمود: اگر شما پشیمان شدید و یا دیگر نتوانستید هزینه را تأمین کنید، آن وقت چه؟ میزبان گفت: آن وقت خدا هست. معظم‌له در جواب گفت: حال که آخر باید به خدا تکیه کنم، چرا از اول به خدا تکیه نکنم؟!^۳

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ وَ أَنْسِبَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ الْعَدُوَّ ذَكَرْتُ نِيَاهُمْ الْحُدَاةَ الْعَرُورَ؛ وَ امْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ حَظَرَاتِ الْمَالِ الْقُثُونِ؛ وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبَ أَغْنِيهِمْ؛ بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست، و هنگام رو به رو شدنشان با دشمن، یاد دنیای فریب دهنده گول زنده را فراموششان گردان، و اندیشه‌های مال و دارایی گمراه کننده را از دل‌هاشان بزد، و بهشت را برابر چشمشان قرار ده. «صحیفه سجادیه، دعای ۲۷»

۲. بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۱۳۸۷/۳/۲۱، به نقل از سایت دفتری ایشان و بانکی‌پور فرد و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص ۲۲۷.

۳. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۱۰۵-۱۰۶.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید:

آن چیزی که از همه عناصر، بیشتر اهمیت دارد و می‌تواند مثل کلیدی، قفل‌های بسته را در همه موارد و مسائل باز کند، عبارت است از ایمان عمیقی که هم همت را برمی‌انگیزد، هم بازوان و گام‌ها را محکم می‌کند و هم دل‌ها را استحکام می‌بخشد و انسان امید پیدا می‌کند. وقتی که مسئول کشوری - وزیر می‌کند در کابینه است، مسئولی که در استان است، مدیری که در بخشی از بخش‌ها کار می‌کند - قلبش با چنین ایمانی مستحکم باشد و بداند که با تلاش و کار عالمانه و مدبرانه او، بلاشک از سوی خدای متعال بر این کار نتیجه‌ای مترتب می‌شود، هرگز ناامید نمی‌شود.^۱

ایمان قوی و تکیه‌ی آیت‌الله کوهستانی رحمته الله علیه به خداوند متعال نیز، موجب جلب حمایت وسیع خداوند شد و ایشان با تکیه بر قدرت لایزال الهی، با امید فراوان، گردنه‌های صعب العبور را پشت سر گذاشتند. یکی از طلاب^۲ می‌گوید: «در یکی از سال‌ها به علت مخارج طلاب، آیت‌الله کوهستانی مبلغ هفت هزار تومان مقروض شدند. پس از تعطیلات تابستان و آغاز دوره جدید تحصیلی، از ایشان پرسیدم: آیا قرض‌هایتان را پرداخت کرده‌اید؟ آقا فرمودند: شما مشغول درس خواندن خود باشید. کاری نداشته باشید. محمد^۳ هنوز کفش به پا نکرده است؛ نه تنها قرض‌ها داده شد، بلکه به حوزه نجف و قم نیز پول فرستادم.»^۴

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، تقوا، مراقبت و مواظبت آیت‌الله مصباح یزدی

۱. بیانات در دیدار با جمعی از مردم گیلان، ۱۳۸۰/۲/۱۱، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص ۲۷۱.

۲. حجت‌الاسلام پارچی.

۳. اسم کوچک آیت‌الله کوهستانی.

۴. کوهستانی، همان، ص ۶۴.

را عامل موفقیت ایشان در تربیت طلاب در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه می دانند. ایشان در دیدار با مسئولان و اساتید این مؤسسه می فرمایند: خداوند متعال را سپاس گزاریم بر این نعمت های بزرگ تراز حد توصیف ما و - بسیاری از آن ها - بزرگ تراز حتی توقعات ما. این گزارشی که امروز جناب آقای رجبی از این مؤسسه ی مبارک دادند، همان طور که حضرت آقای مصباح فرمودند، حقیقتاً خوشحال کننده است. این همه ظرفیت، این همه تلاش، این همه توان کار؛ این ها مژده های خیلی بزرگی است. البته این ها برومی گردد به آن خصوصیات برجسته و ممتازی که در شخص جناب آقای مصباح وجود دارد؛ که ما این خصوصیات را نه امروز و دیروز، بلکه از سال های میانی دهه ی ۳۰ که با ایشان آشنا شدیم، در ایشان مشاهده کردیم. فضل، تقوا، اخلاص، این ها خیلی چیزهای برجسته ای است؛ خیلی چیزهای باعظمتی است؛ همین هاست که خدا یک حرکتی را مبارک می کند و برکت می دهد. کار، بر مبنای علم پایه گذاری شود و کننده ی کار، این را با نیت خالص انجام دهد و خود او هم در عمل، اهل تقوا و مراقبه و مواظب وجود خود و حرکات خود باشد؛ این هاست که حقیقتاً یک مجموعه را، یک جامعه را متبرک می کند. جناب آقای مصباح حقاً و انصافاً جزو حسنات این حوزه اند؛ جزو ذخایر این حوزه اند. رحمت خدا بر آن اساتیدی که در ایشان تأثیر گذاشتند و ایشان را تربیت کردند و رحمت و فضل خدا بر ایشان که این همه آثار خیر را، این همه برکات را، این همه شاگرد خوب را، این همه تلاش موفق را پایه گذاری کردند و خسته هم نشدند.^۱

۱. بیانات در دیدار با اعضای مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹/۸/۳، به نقل از سایت دفتر ایشان و نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۱۴۴۱.

آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه نیز در مورد رزق بی حساب خداوند می فرماید:

در یک مقطع زمانی، وضع مالی حوزه علمیه ما خوب نبود؛ به حدی که یک ماه برای پرداخت شهریه پول نداشتیم و از این بابت خیلی نگران بودم که این ماه چه خواهد شد. آن موقع حدود چهل هزار تومان، همراه شهریه می دادیم. یک روز بعد از نماز دیدم شخصی که معلوم بود اهل روستا است، نزدیک سجاده آمد و چیزی گفت. من نفهمیدم چه گفت. خیال کردم انسان فقیری است و پول طلب می کند. گفتم: برو مسجد دیگری. او متوجه حرف من نشد، ناگهان چهل هزار تومان پول بیرون آورد و جلوی من گذاشت و گفت: این خمس برای آیت الله العظمی خویی رحمته الله علیه است. متحیر شدم و گفتم: شما برای چه این جا آمده ای؟ اهل کجا هستی؟ گفت: من اهل تربت حیدریه هستم. کاری داشتیم، آمدم تهران و در خیابان از شخصی پرسیدم وکیل آقای خویی را می شناسی؟ او آدرس این جا را داد و شما را معرفی کرد.^۱

تقوا و پارسایی آیت الله کوهستانی رحمته الله علیه بر شاگردان اثر گذاشت و در مکتب تربیتی ایشان، افرادی پرورش یافتند که چون شمع، روشنی بخش پیرامون خود شدند. از این میان، می توان به آیت الله ابوالحسن ایازی رحمته الله علیه اشاره کرد که علامه حسن زاده آملی در توصیف ایشان می فرماید: «سال ها به طول می انجامد تا شاید مثل آیت الله ایازی به وجود بیاید».^۲ حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی نیز بدین گونه از زهد و تقوای مرحوم ایازی پرده برمی دارد:

زندگی آن عالم ربانی، دارای دو قسمت بود: یک وجه آن را مردم و طلاب دیدند؛ اما یک وجه دیگران را ندیده ایم و با خود برد. آن چه از قنات می ریزد، بیرون مرزی اوست، درون آن را کسی خبر ندارد. آن چه انسان می بیند، سرریز است و درون آن را کسی نمی بیند. آیت الله ایازی عمر با برکت خود را در

۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۴۶۴-۴۶۵.

۲. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۳۱.

ترکیه متفکران حوزه تدریسی خویش و ترکیه روح متهجدان و تصحیح نفس مجاهدان صرف نمود و آثار فراوانی در علم صائب و عمل صالح از معظم له به ارث مانده است. می شود پنج سال به زهد و تقوای ایشان زندگی کرد؛ ولی هفتاد سال کار هرکسی نیست. آیت الله ایازی رحمته الله علیه یک شجره طوبای هفتادساله ای بود که میوه های فراوانی دارد...^۱

آیت الله بنابی نیز که در تربیت طلاب فاضل و مهذب توفیقات زیادی داشته اند، با بیان این خاطره که حاکی از دقت ایشان در مصرف بیت المال است، به گونه ای رمز موفقیت خود را بیان می کنند:

آن موقع که خودم و خانواده ام در قم بودیم، شهریه مُعیل^۲ می گرفتم؛ اما چند ماهی خانواده ام را به شهرستان آوردم و خودم تنهایی به قم برگشتم. وقت شهریه که رسید، به من شهریه معیل را دادند؛ اما من نصف آن را برگرداندم و گفتم من الآن مجرد هستم، لذا شهریه مجرد به من بدهید. مُقَسِّم شهریه خیلی تعجب کرد که این چه کاری است و من الآن به تعجب او تعجب می کنم. بالاخره قبول نکرد، به من گفت: اسم شما در این دفتر به صورت معیل نوشته شده، شما این را تماماً بگیرید، هر جور می خواهی خرج کنید؛ به کس دیگری بدهید. من پیش خود می گفتم: این شهریه برای کسانی است که خانواده شان پیششان است و مخارج خانواده به عهده آن هاست. حال که من خانواده را به تبریز برده ام و آن ها هم پیش پدرم هستند و معاششان توسط پدرم تأمین است، دیگر جایز نیست که من شهریه معیل بگیرم. به هر حال، من شهریه را به طور کامل گرفتم؛ اما بعد از نماز صبح، خدمت حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه رسیدم و قضیه را گفتم و عرض کردم: اجازه بدهید این پول را به کسانی که نیازمند هستند، بدهم. ایشان هم اجازه دادند و من به طور

.....
۱. همان.

۲. متأهل.

خصوصی بین آن افرادی که به نظرم می‌رسید نیازمند هستند، تقسیم کردم؛ به یکی پنج تومان، به دیگری ده تومان. حتی يك ماه هم به خودم اجازه ندادم که از آن پول‌ها استفاده کنم. حتی يك بار شهریه آیت‌الله خویی رحمته‌الله را به مُقَسِّمَش برگرداندم و مُقَسِّم که مرحوم آقای عالی بود، نزد پدرم از من تعریف می‌کرد و مرحوم پدرم از تعریف و تمجید او تعجب می‌کرد که اگر طلبه‌ای طبق وظیفه‌اش عمل می‌کند، جای تعریف ندارد! اگر يك نفر مال دیگری را نمی‌خورد، این که تمجید نمی‌خواهد! این حق نداشته که از آن پول بگیرد و نگرفته، تعریف برای چه؟!۱

اکنون نیز جلسات معرفت به صورت هفتگی و هر عصر جمعه، در منزل مدیر مدرسه [حضرت آیت‌الله بنابی] برگزار می‌شود که علاوه بر معرفت بخشی توسط سخنران نسبت به معارف دینی، طلبه‌ها از نزدیک با زندگی ساده مدیر مدرسه آشنا شده، ناخودآگاه از آن تأثیر می‌پذیرند. استقبال مدیر مدرسه از میهمانان با توجه به کھولت سنشان، سادگی منزل مسکونی که طبقه دوم آن بدون رضایت ایشان و در زمان سفر حج ایشان ساخته شده بود، فرش‌های کهنه و ساده...، سادگی در پذیرایی که به یک شیرینی و چای بسنده شده بود، الگوی ساده‌زیستی را در برابر دیدگان طلاب ترسیم می‌نمود.^۲

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی، به نقل از: <http://hawzahbonab.com>.
 ۲. پورا احمد، همان، پاورقی ص ۶۹ (با اندکی تغییر و اصلاح).

عشق به اهل بیت علیهم السلام

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام و ابراز آن، از جمله رموز موفقیت مدیران مدارس علمیه است. چنین مدیرانی، علاوه بر آن که دلی سرشار از محبت اهل بیت علیهم السلام دارند، این عشق را به جان طلاب خود نیز منتقل می‌سازند. سرسلسله‌ی مدیران حوزه، حضرت آیت‌الله حائری یزدی رحمته الله است که مرحوم آیت‌الله مجتهدی در توصیف این ویژگی ایشان می‌گوید:

یکی از علل موفقیت شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله این بود که در مراسم عزاداری، خودش جلودار بود و طلبه‌ها به دنبال ایشان، دسته‌ی عزادار می‌انداختند و به حرم می‌رفتند.^۱

آقای حاج رضا سلطانی شیرازی^۲ نقل کرد:

در نوجوانی که در قم سکونت داشتم، با فردی وارسته که حدود هشتاد سال از عمرش گذشته بود به نام میرزا یحیی زرگر که شغلش نقره‌سازی و انگشترسازی بود، آشنا بودم و از نصایح او که بسیار سودمند بود، بهره می‌بردم. ایشان نقل کرد که با یکی دو نفر از دوستان، شب‌های چهارشنبه مستمراً به مسجد جمکران می‌رفتیم. ... در یکی از شب‌های چهارشنبه که شب سرد زمستانی بود و برف سنگینی هم آمده بود، تصمیم گرفتیم که برنامه‌ی خودمان را به هم نزنیم و با تحمل مشکل به مسجد برویم. وقتی وارد مسجد شدیم، دیدیم اطاق دم در و اطاق آخر بعد از مسجد روشن است. معمولاً هر وقت جناب حاج شیخ ابوالقاسم کبیرقمی، شب‌های چهارشنبه به مسجد می‌آمدند، اطاق کنار درب ورودی و جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله هم، اطاق آخر بعد از

۱. گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین رامشک، «ناگفته‌هایی از زندگی آیت‌الله مجتهدی تهرانی»، خیرگزاری حوزه، خبر شماره: ۲۴۴۲۶۸.

۲. ایشان از افراد متدین و باتجربه در امور حج است که به عنوان مشاور این جانب [محمدی ری شهری] در امور اجرایی حج در بعثه‌ی مقام معظم رهبری همکاری داشت. وی این ماجرا را در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۷ به درخواست این جانب مکتوب کرد.

مسجد را انتخاب می‌کردند. با کمال تعجب مشاهده کردیم که این دو بزرگوار هم در این شب سرد زمستانی به مسجد آمده‌اند. ما هم طبق معمول همه هفته، در اطاق طرف راست مسجد بیتوته کردیم. نیمه‌های شب من برخاستم و برای رفتن به داخل مسجد آماده شدم. همین که آهسته از اطاق بیرون آمدم، متوجه شدم که جناب حاج شیخ ابوالقاسم از حجره‌ی خود خارج شده و به طرف حجره‌ی حاج شیخ عبدالکریم می‌رود. کمی کنار ستون ایستادم. حاج شیخ درب اطاق آقای حائری رفته و گفت: شیخ عبدالکریم! شما فردا درس داری، مراجعه داری، کمی استراحت کن. ایشان در جواب گفت: چگونه استراحت کنم، مبالغی مقروضم و شهریه طلبه‌ها هم دو ماه عقب افتاده. شیخ در جواب، مطلبی مانند این گفت که «خدا کریم است» و برگشت.

من نیز با شنیدن مشکلات این بزرگان منقلب شده، داخل مسجد رفتم و مشغول عبادت شدم. چون تا وقت نماز صبح فاصله بود، خواستم به اطاق برگردم، دیدم دوباره حاج شیخ ابوالقاسم از اطاق بیرون آمده و به طرف اطاق آقای حائری می‌رود. کمی مکث کردم. ایشان درب اطاق رفته و بدون این‌که داخل شود، به آقای حائری گفتند: بلند شو بخواب. پیغمبر ﷺ فرمودند و به طرف اطاق خود برگشتند.

آقای میرزا یحیی اضافه کردند که فردای آن روز، اول ماه بود و ما در منزل روزه داشتیم و آقایی به نام شیخ قوام و شنه‌ای^۱ برای خواندن روزه به منزل ما می‌آمد. ایشان از روحانیونی بود که به منزل جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری رفت و آمد داشت. از ایشان پرسیدم: حاج شیخ شهریه دادند؟ ایشان سؤال کرد: چطور مگر؟ از ماجرای شب قبل چیزی به او نگفتم و فقط گفتم: می‌خواستم بدانم. ایشان گفت: بله. چند گونی پول برای آقا رسیده بود که شهریه را دادند و بدهی‌ها را پرداخت کردند. برای شهریه ماه بعد هم، پول به

۱. آیت‌الله شیخ قوام الدین و شنه‌ی قهی (م ۱۳۶۴ ش).

اندازه‌ی کافی باقی مانده است.^۱

آیت الله سید محمدعلی علوی گرگانی می‌گوید:

[آیت الله حائری یزدی] در سامرا ارادت عجیبی به امام حسین علیه السلام داشت و در عزاداری‌ها، نوحه خوان مرحوم میرزا بود. مرحوم حاج شیخ (آیت الله حائری یزدی) و پدر مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، که شعر عربی بلد بود، مرثیه می‌خواندند. مرحوم حاج شیخ ابراز می‌کرد: «در مسیر تشرف به حرم هادیین عسکریین علیهم السلام ناگاه، بسیار منقلب شدم و گفتم: «یا علی المرتضی علیه السلام کهف الوراء والارتجاء؛ بلند شو یا علی مرتضی! بلند شو و مراسم عزای پسرت را اداره کن.» شب، در عالم رؤیا، حضرت سیدالشهدا علیه السلام به من فرمودند: «آفرین! خوب روضه خواندی»؛ سپس یک مشت نُقل به من دادند و فرمودند که اجر و مزد نوحه خوانی من است.^۲

مرحوم شریف رازی نقل می‌کند:

آیت الله حائری، خصایص اخلاقی و انسانی و سجایای بسیاری داشت. از خصوصیات بارز او، ارادت شدید به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانشان، به ویژه سالار شهیدان، حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود که همگان از آن خبر داشتند. این ارادت به گونه‌ای بود که مرحوم حاج شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی تبریزی، که یکی از خویبان بود، از سوی آن جناب دستور داشت، همه روزه، پیش از آغاز درس فقه آن مرحوم، دقایقی ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام نماید و آن‌گاه جناب حائری درس فقه خود را آغاز می‌کرد. دهه‌ی محرم، مجلس سوگواری برگزار می‌نمود و روز عاشورا، به نشانه‌ی سوگ حسین علیه السلام گل برچهره و پیشانی می‌مالید و جلو دستهای عزاداری علما حرکت می‌کرد. از شدت ارادتش به کشتی نجات امت، امام حسین علیه السلام و دلیل آن پرسیدند که پاسخ داد: «من هر چه دارم، از

۱. محمدی ری شهری، خاطره‌های آموزنده، ص ۲۶-۲۸.

۲. معاونت فرهنگی تربیتی جامعه المصطفی العالمیه، نشریه مسطر: سیره تربیتی علمای اسلام، ش ۴، ص ۳۸.

آن گرمی است.» و آن‌گاه یکی از کرامت‌های آن حضرت را درباره‌ی خویش بدین صورت شرح داد: «هنگامی که در کربلا بودم، شبی در خواب دیدم که فردی به من گفت: «شیخ عبدالکریم! کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت.» از خواب بیدار شدم و غرق در حیرت گشتم؛ ولی چندان توجه نکردم. شب سه‌شنبه بود که این خواب را دیدم. روز سه‌شنبه و چهارشنبه را به درس و بحث رفتم و کوشیدم خواب را فراموش کنم و پنج‌شنبه که تعطیل بود، با برخی از دوستان به باغ معروف «سیدجواد کلیددار» در کربلا رفتیم و پس از گردش و بحث علمی، ناهار خوردیم و به استراحت پرداختیم. هنوز خوابم نبرده بود که به تدریج تب و لرز شدیدی به من دست داد و به سرعت شدت یافت و کار به جایی رسید که دوستان هر چه عبا و روانداز بود، همه را روی من انداختند؛ ولی باز هم می‌لرزیدم و آن‌گاه پس از ساعتی، تبی سوزان همه‌ی وجودم را فرا گرفت و احساس کردم که حالم بسیار وخیم است و با مرگ فاصله‌ای ندارم. از دوستان خواستم که مرا هر چه زودتر به منزل برسانند و آنان نیز وسیله‌ای یافتند و مرا به خانه انتقال دادند و در منزل به حالت احتضار افتادم. کم‌کم نشانه‌های مرگ از راه رسید و حواس ظاهری رو به خاموشی نهاد و تازه به یاد خواب سه‌شنبه افتادم. در آن حالت بحرانی بودم که دیدم دو نفر وارد اتاق شدند و در دو سوی من قرار گرفتند و ضمن نگاه به یکدیگر، گفتند: «پایان زندگی اوست و باید او را قبض روح کرد.» من که مرگ را در برابر دیدگانم می‌دیدم، با قلبی سوخته و پراخلاص، به سالار شهیدان علیه السلام توسل جسته، گفتم: «سرورم! من از مرگ نمی‌هراسم؛ ولی از دست خالی و فراهم نکردن زاد و توشه‌ی آخرت بسیار نگرانم! شما را به حرمت مادرتان، فاطمه علیها السلام شفاعت مرا بکنید تا خدا مرگم را به تأخیر اندازد و من کار آخرت را بسازم و آن‌گاه بروم.»

شگفتا که پس از این توجه قلبی، دیدم فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: «سیدالشهدا علیه السلام می‌فرماید: شیخ به ما توسل جسته است و ما شفاعت

او را نزد خدا نموده و تقاضا کرده‌ایم که عمر او را طولانی سازد و خدا از سر مهر، به ما اجابت فرموده است. او را رها کنید» و آن دو به نشانه‌ی اطاعت، خضوع کردند و آن‌گاه هر سه با هم صعود نمودند. در آن لحظات احساس کردم که رو به بهبود رفتم. صدای گریه‌ی خاندانم را شنیدم و توجه یافتم که به سر و صورت می‌زنند. آهسته خود را حرکت دادم و دیده گشودم؛ ولی دریافتم که چشمانم بسته و بر صورتم پوشش کشیده‌اند. خواستم پایم را حرکت دهم که دیدم دو شصت پایم را نیز بسته‌اند. دستم را برای کنار زدن پوشش از صورتم به آرامی حرکت دادم که دیدم همه ساکت شدند و گفتند: گریه نکنید؛ حرکت دارد؛ و آرام شدند. پوشش از روی من برداشتند و چشمم را گشودند و پاهایم را باز کردند. اشاره کردم که آب بیاورید و آب را به دهانم ریختند. کم‌کم از بستر مرگ برخاستم و نشستم و به تدریج بهبودی کامل خویش را یافتم و این به خاطر برکت و عنایت مولایم، حسین علیه السلام بود.^۱

مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی می‌فرمودند:

بقای این حوزه مثل حدوث آن خارق‌العاده بوده است. من گمان می‌کنم این حوزه‌ی علمیه با توجه حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام است؛ زیرا ایشان (آیت‌الله حائری) گفته بود: دستم خالی است؛ ذخیره‌ی آخرت ندارم. امیدوارم شما تمدید نمایید تا ذخیره‌ای تهیه کنم. ذخیره‌اش همین اقامه‌ی حوزه‌ی علمیه قم بوده است. من گمان می‌کنم این حوزه‌ی علمیه از برکت نظر اباعبدالله علیه السلام است و کسی نمی‌تواند آن را منحل کند.^۲

آیت‌الله کوهستانی رحمته الله علیه نیز ارادت عمیقی نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه هر هفته، مراسم سوگواری

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. مجله حوزه، شماره ۱۲، دیماه ۱۳۶۴، ص ۳۳؛ حسینی یزدی، شرح زندگانی حضرت آیت‌الله مؤسس و آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری، ص ۲۴.

حضرت اباعبدالله علیه السلام و یارانش را برپا می‌کرد. وقتی مدّاحان به ذکر مصایب ائمه علیهم السلام می‌پرداختند، سیل اشک از دیدگانش جاری می‌شد. او در وصیت‌نامه‌ی خود تأکید کرد که بازماندگانش این مجلس را برپا دارند. در محرم سال ۱۳۹۲ هـ.ق. بر اثر کسالت شدید از شرکت در مجلس سوگواری بازماند. برای آن‌که از چنین فیضی محروم نماند، یکی از طلاب را فراخواند تا برای او روضه خوانی کند. او با این‌که در بستری بیماری افتاده بود، به همان حال سینه می‌زد و اشک می‌ریخت.

حاج سید محمود حسینی می‌گوید:

آن مرد خدا در دهه‌ی عاشورا، هرشب در مجلس عزّا شرکت می‌کرد و در میان جمعیت می‌ایستاد و بر سینه می‌زد و اشعار سوزناکی را که حاضران می‌خواندند، زمزمه می‌کرد.^۱

شاگرد ایشان، آیت‌الله ایازی رحمته الله علیه نیز عاشق و شیفته اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود و همواره مردم را در عمل و با زبان به تولّی آل‌الله و تبری دشمنان و غاصبان حقشان سفارش می‌کرد. البته ایشان محبت را بدون معرفت، ناقص می‌دانست و گاهی سبب گمراهی و سرگردانی تلقی می‌کرد. به زیارت جامعه کبیره عشق می‌ورزید و معتقد بود پس از قرآن، تمام معارف اسلامی در زیارت جامعه کبیره وجود دارد. ارادت عجیبی به ساحت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام داشت و به محض شنیدن نام آن حضرت، بی اختیار اشک از دیدگانش جاری می‌گشت و در مجلس عزای سرور آزادگان به شدت منقلب می‌شد.^۲

۱. ربانی، فیض عرشی، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۴۰۱.
 ۲. «آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی»، افق حوزه، ۱۷ آذر ۱۳۸۹، شماره ۲۹۲، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.

می فرمود: «اگر می خواهیم به عمق معرفت مقام یابیم و مبتلا به ظواهر امور نگردیم، زیارت جامعه کبیره را بنگریم»^۱

عشق و ارادت حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه نیز، نه تنها معصومین علیهم السلام را در برمی گرفت، بلکه محبت ایشان به فرزندان آن بزرگواران، از جمله حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تا آن جاست که نقل می کنند:

روزی جمعی از علما در محضرایشان بودند که دو نفر از فرستادگان ملک حجاز (پادشاه عربستان) به خدمت ایشان رسیدند. هدایایی به همراه داشتند که میان آن ها قطعه ای از پرده خانه خدا بود. ایشان از میان هدایا، پرده کعبه را برداشت و به چشم کشید و فرمود: بقیه را برگردانید. آنان گفتند: پادشاه عربستان وقت ملاقات می خواهد. فرمود: فعلاً وقت ملاقات ندارم. علمای اطراف به آیت الله بروجردی رحمته الله علیه گفتند: آقا وقت ملاقات می دادید. همین عمل باعث می شد تا قبور چهار امام که غریبانه در قبرستان بقیع جای دارند، منجر به بارگاه گردد. آیت الله بروجردی در حیرت همه علما فرمودند: علت پذیرفتن من این است که از عمه ام حضرت معصومه علیها السلام خجالت کشیدم؛ چرا که او وقتی در این شهر به دیدنم می آمد، می بایست ابتدا به زیارت عمه ام فاطمه معصومه علیها السلام می رفت. عرفان و شناخت و معرفت واقعی همین است که آیت الله بروجردی داشت.^۲

آیت الله مجتهدی با نگاهی دقیق، توسل به اهل بیت علیهم السلام را جزئی ناگسستنی از برنامه ی آموزشی طلبه می داند و با بیانی لطیف می گوید: اگر درختی را پیوند نزنند، میوه اش شیرین و خوش مزه نمی شود؛ ولی اگر پیوند بزنند، میوه اش شیرین و عالی می شود. طلبه هم باید پیوند ولایت بخورد تا میوه اش شیرین بشود و پیوند طلبه، همین گریه و سینه زنی است. اگر

۱: امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۵۳.

می‌خواهید ائمه اطهار علیهم‌السلام از شما طلاب راضی باشند، باید تمام شهادت‌ها و وفات‌هایی که در حوزه برقرار می‌شود، شرکت کنی و سینه بزنی. اگر سینه‌زنی و گریه نداشته باشی، پیوند نمی‌خوری؛ و طلبه‌های این حوزه، زمانی که برای عمامه گذاشتن پیش من بیایند، از قیافه بعضی از آن‌ها می‌فهمم و اجازه عمامه نمی‌دهم و این سینه‌زنی و روضه جزء درس ما است. نه این‌که خیال کنی این‌جا هیأت است یا مجلس برقرار است، بلکه نوعی درس است.»^۱

ایشان هم‌چنین یکی از رموز موفقیت خود را ارتباط وثیق با خاندان عصمت و طهارت می‌داند و می‌گوید: «یکی از رموز موفقیت من توّسل بوده است و این که ما به ائمه اطهار علیهم‌السلام توّسل می‌کنیم شرک نیست، بلکه چون خودمان آبرو نداریم، می‌رویم نزد آن‌هایی که پیش خدا آبرو دارند تا شفاعت ما را بکنند.»^۲

ایشان در خصوص نتایج ارزش‌مند ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرمایند: ما این‌جا؛ یعنی در این حوزه‌ی علمیه در مواقعی که شهادت اهل بیت علیهم‌السلام است، هر روز و هر شب وفات، سینه‌زنی داشتیم به جز تاسوعا و عاشورا، چون می‌گفتیم مجالس زیادی وجود دارد و مردم و طلبه‌ها می‌روند و استفاده می‌کنند و بعد از ظهر هم در منزل روضه هست. تا این‌که شبی خواب دیدم قبور تمام ائمه اطهار علیهم‌السلام در یک شهر است و من به زیارت آن‌ها رفتم؛ ولی به زیارت امام حسین علیه‌السلام موفق نشدم که مشرف شوم و چند بار این خواب را دیدم و هر بار موفق به زیارت نمی‌شدم؛ لذا ناراحت بودم از این‌که چرا مشرف به زیارت امام حسین علیه‌السلام نمی‌شوم. تا این‌که تصمیم گرفتم روز تاسوعا و عاشورا را هم در مدرسه علمیه مراسم سینه‌زنی برقرار کنم. این کار را کردیم. بعد از مدتی دوباره خواب دیدم که به زیارت امام حسین علیه‌السلام هم نائل شده‌ام

۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۳۲.

و از عنایات خاصی حضرتش بهره‌مند گردیده‌ام.^۱

هم‌چنین شهید قدوسی به خاندان عصمت و طهارت عشق می‌ورزید و سعی می‌کرد این علاقه را در شاگردان خود نیز ایجاد کند و از روی همین اشتیاق، بسیاری از خطبه‌های طولانی نهج البلاغه را با تسلط کامل حفظ می‌کرد و در مجلس روضه و سوگواری برای امامان شیعه، گریه شدید ایشان باعث توجه دیگران می‌شد.^۲

آیت‌الله بنایی نیز به طلاب سفارش می‌کنند که بکوشید هر روز از طرف امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه صدقه بدهید.^۳ ایشان هم‌چنین برای ترغیب طلاب به وفاداری به راه اهل بیت علیهم‌السلام در روضه‌ها به وفاداری اصحاب امام حسین علیه‌السلام گریز می‌زنند.^۴

انس با دعا و معنویات

مأنوس بودن با دعا، مناجات و معنویات، عامل بسیار مهمی است که مدیر را در تحقق اهداف تربیتی مدرسه یاری می‌کند. رهبر معظم انقلاب دام‌الله با چشمگیر توصیف کردن تأثیر این موضوع می‌فرمایند:

به خدا توکل کنید! از خدای متعال توفیق بخواهید! رابطه‌تان را روز به روز با معنویت و خدای متعال تقویت کنید! مبدا اشتغالات کاری، شما را از ذکر، توجه و پرداختن به معنویات بازدارد! یعنی یکی از خطرهای این است که، در عمل‌زدگی غرق شویم و از آن ارتباط قلبی خود غافل بمانیم. آن چیزی که پشتوانه‌ی نشاط و شور و شوق و تحرک و توفیق ماست، کمک الهی است.

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی» در گفت‌وگو با غلامرضا گلی زواره، ماهنامه شاهد یاران، دی ماه ۱۳۸۷، شماره ۳۸، ص ۸۸.

۳. پوراحمد، همان، ص ۸۵.

۴. همان، ص ۷۵.

کمک الهی را باید به معنای واقعی کلمه از خدا خواست و از خدا طلب کرد.^۱ ایشان در جای دیگری با تأکید بر تهجد شبانه و تحکیم ارتباط با خدای متعال در دل شب و نقش آن در تحمّل بارهای سنگین می‌فرمایند:

بار سنگینی بردوش دارید و برای تحمّل آن، بنیه‌ی معنوی قوی لازم است. «إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۲ حضرت حق به پیغمبر عزیز و حبیب خود - که برترین انسان‌ها طی تاریخ، از اولین و آخرین بود - خطاب فرمود: نماز شب بخوان! نیمه شب برخیز و ارتباط و اتصال خود را مستحکم کن؛ چراکه کار سنگینی در پیش داری. إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. تحمّل این بار سخت است. آنانی که در وسط این راه پر دشمن و شیطان لرزیدند، لغزیدند، منصرف شدند، به دشمن پیوستند، یا به آفات دیگر مبتلا شدند، این جای کارشان - معنویت - عیب داشته است.^۳

یکی از شاگردان آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله‌علیه می‌گوید:

من در مدرسه‌ی فضل (مجاور حسینیه آیت‌الله کوهستانی) حجره داشتم. آقا [آیت‌الله کوهستانی] به ما سفارش کرده بود هنگام خواب، درب حیاط حسینیه را ببندید. در یکی از شب‌ها بیدار شدم. نیمه شب بود، رفتم ببینم در بسته است یا خیر؟ زمزمه‌ای شنیدم و جلوتر رفتم. صدا از اتاق کوچک حسینیه می‌آمد. آهسته خود را به نزدیک اتاق رساندم و از پشت پنجره نگاه کردم. دیدم مرحوم آقا جان در اتاق قدم می‌زند و سخت گریه و زاری می‌کند. مشغول خواندن یکی از دعاهای صحیفه سجادیه بود و گاه سر به سوی آسمان می‌کرد و با توجه و خشوع «یا الله» را تکرار می‌نمود؛ گویا که در و دیوار با او

۱. بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۶/۶/۴، به نقل از سایت دفتر ایشان.

۲. مؤمل، آیه ۵.

۳. بیانات در دیدار با روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶، همان.

مشغول ذکر شده بود.^۱

از خصوصیات بارز شهید قدوسی رحمته الله علیه نیز آنس با ادعیه و به ویژه با زیارت عاشورا بود. آیت الله علی احمدی میانجی رحمته الله علیه می فرماید:

نکته دیگری که به خاطر دارم و شهید قدوسی در این جهت هم ویژگی بارزی داشتند، مواظبت های روحی بود. ایشان نسبت به زیارت عاشورا مواظبت داشتند. موقعی که ایشان دادستان کل بودند، من خواب دیدم که در اثر خواندن زیارت عاشورا، به ایشان علوم خاصی داده شده است. وقتی به ایشان عرض کردم، متأثر شدند و گفتند: مدتی است که در این امر توفیق پیدا نکرده ام؛ که این در اثر کثرت کار ایشان بود؛ چون خیلی زیاد کار می کردند و انجام این کارها را واجب ترمی دیدند و این بود که می گفتند: مدتی است توفیق پیدا نکرده ام. منظوم این است ایشان یک مواظبتی نسبت به دعاها و عبادات و تقیدها و توجه ها داشتند و در این راه زحمت کشیده بودند و در حوزه هم ایشان را به فضل قبول داشتند.^۲

آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه نیز طلاب را به ارتباط با خدا و تهجد فرا می خواندند: «شما طلبه ها اگر می خواهید ملای به درد بخوری بشوید، باید با خدا ارتباط داشته باشید. سحرها برخیزید، قرآن بخوانید...»^۳ ایشان به طلبه های جدیدالورود می گفتند:

هر کسی به امید پدر و مادر و عمه و دایی و ... طلبه شده است؛ به این امید که آن ها او را از لحاظ مالی اداره کنند؛ از طلبگی بیرون برود؛ چراکه طلبه موفق نمی شود. باید توکلتنان به خدا باشد؛ چون پدر و مادر و عمه و دایی می میرند و خدا نمی میرد. اگر طلبه تکیه اش به خدا نباشد، موفق نمی شود».

۱: کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۱۰۰.

۲. مصاحبه با آیت الله علی احمدی میانجی، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۴۲.

۳. محمودی گلپایگانی، در محضر مجتهدی، ص ۱۶۳.

بارها تصریح می‌کرد که من تکیه‌ام به خدا بود و هیچی نداشتم و خدا همه چیز به من داد.^۱ در مورد اهتمام مدیر مدرسه‌ی علمیه‌ی بناب به معنویات نقل شده است که حاج آقا بنابی، شب‌های ماه مبارک، مناجات شعبانیه دارند و مناجات‌های ایشان در دعای کمیل، ابوحمزه و در شروع نمازها تأثیر خاصی دارد.^۲

البته در برگزاری مراسم دعا، باید آمادگی و کشش شرکت‌کنندگان نیز در نظر گرفته شود تا دعا با بی‌میلی و کسالت طلاب برگزار نشود. آیت‌الله بنابی با توجه به تجربه خویش در حفظ اعتدال در جلسات دعا و رعایت ظرفیت و آمادگی طلاب می‌فرماید:

اوایل تأسیس مدرسه، شب‌های جمعه بعد از شام، همه دعای کمیل را می‌خواندم؛ اما بعدها متوجه شدم که عده محدودی برای تمام دعا ظرفیت دارند و اگر بقیه در دعا شرکت کرده‌اند، با بی‌حالی و افسردگی دعا می‌خوانند؛ از این رو دو کار انجام دادم: اولاً برنامه را بعد از نماز مغرب و عشا اجرا کردم؛ چرا که وقتی دعا نزدیک نیمه‌های شب برگزار می‌شود، قهراً به سحرخیزی طلبه لطمه می‌زند. ثانیاً به جای همه‌ی دعا، خواندن نصف آن را مرسوم کردم؛ چون می‌دیدم برای همه‌ی دعا، کشش و ظرفیت لازم وجود ندارد. در بعضی جاها، علاوه بر این که همه‌ی دعا را می‌خوانند، در اواسط دعا به عزاداری و مرثیه‌سرایی می‌پردازند.

یک عده یا از روی ناشی‌گری چنین می‌کنند و یا زیاد حال دعا دارند و خیال می‌کنند که شنوندگان هم مثل خودشان هستند؛ لذا دعا را طولانی و به همراه مرثیه‌سرایی برگزار می‌کنند! شخصی هم که در دعا حاضر شده، نمی‌داند که برای امام حسین علیه السلام گریه کند یا با خداوند متعال صحبت کند. البته گریه بر

۱. مصاحبه با حجت الاسلام رامشک، خبرگزاری حوزه، خبر شماره: ۲۴۴۲۶۸.

۲. پورا احمد، همان، ص ۸۵.

امام حسین علیه السلام از افضل قربات و از بزرگ‌ترین عبادت‌ها است؛ اما هر چیز در جای خودش خوب است.

برای مثال واجب است انسان در قرائت نماز، حمد و سوره بخواند و در قنوت هم دعا کند؛ مثلاً صلوات بفرستد. حال به جای حمد و سوره - که صحبت کردن با خدا است - نمی‌توان صلوات فرستاد و به جای صلوات هم - که نوعی توسل به اهل بیت علیهم السلام است - نمی‌توان حمد و سوره خواند. بنابراین گاهی به صورت عمومی و در جمع توصیه می‌کنم و می‌گویم: اگر حال دعا نداری، عیب ندارد، حداقل پنج دقیقه بنشین. لازم نیست که حتماً گریه کنی. کمی در جلسه حضور داشته باش. صرف حضور در محفل معنوی، تأثیر مثبتی بر انسان دارد. شاید در این پنج دقیقه، جرقه‌ای در وجودت زده شود و تا آخر دعا بمانی و بهره‌مند شوی. هر وقت خسته شدی، هرگز خودت را معذب نکن و جلسه‌ی دعا را به آرامی ترک کن. البته ما در آخر برنامه دعای کمیل، توسل مختصری به ائمه اطهار علیهم السلام داریم؛ چرا که توسل نمک دعا است.^۱

توجه به صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی درگزینش طلاب

برخی از مدیران مدارس برای تکمیل ظرفیت مدرسه‌ی خود، توجه چندانی به صلاحیت‌های اخلاقی و تربیتی داوطلبان ورود به حوزه نمی‌کنند. برخی دیگر با لحاظ نیازهای گسترده‌ی جهان اسلام به روحانی و طلبه فاضل، برآنند که باید حداکثر داوطلبان را پذیرش کرد. گروهی دیگر از مدیران نیز معتقدند که پذیرش افراد صالح هنرنیست، بلکه هنر حوزه آن است که حتی افراد فاقد صلاحیت را پذیرفته و طلابی شایسته و دارای صلاحیت‌های لازم تحویل دهد. نتیجه یکسان هر سه نگاه آن است که

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

مدیران، احراز شایستگی‌های لازم را در نظر نگرفته و برای پذیرش طلاب به حداقل بررسی اکتفا می‌کنند؛ حال آن که بدون وجود ویژگی‌های لازم در داوطلب ورود به حوزه، نمی‌توان به خروجی ارزش مندی از حوزه امیدوار بود. برای مثال، فردی را در نظر بگیرید که میهمانان ارجمند فراوانی را برای افطار در ماه مبارک رمضان دعوت کرده است. او نمی‌تواند به این دل خوش کند که آشپز ماهری را دعوت کرده، یا میهمانان متعددی را گرسنه و در انتظار غذا گذاشته و با این بهانه، موضوع مهم انتخاب مواد اولیه مناسب برای تهیه‌ی غذا را نادیده انگارد. توان مندترین آشپز هم نمی‌تواند برنج نامناسب را به گونه‌ای عمل آورد که شایسته‌ی عرضه به میهمانانی گران قدر باشد. آوازه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، خیلی زود در همه جا پیچید و در کانون توجه اهل دانش و مردان بلنداندیشه قرار گرفت. پس از تشکیل حوزه و رونق درس‌ها و بحث‌ها، طلاب بسیاری از سراسر ایران، برای فراگیری علوم دینی به سوی حوزه سرازیر شدند؛ ولی [حاج] شیخ [عبدالکریم حائری] برای حوزه و تربیت و چگونگی گزینش طلاب برنامه داشت و چنین نبود که درهای حوزه برای همه باز باشد. ایشان در گزینش افراد دقت می‌کرد و کسانی را مأمور رسیدگی به وضع تازه‌واردان نموده بود. کسی که وارد حوزه می‌شد، ارزیابی می‌گردید. اگر استعداد، توان و هوش لازم را داشت و برای فراگیری علوم حوزه‌ای مناسب بود، برگزیده می‌شد؛ وگرنه او را تشویق می‌کرد به کاری دیگر پردازد. آیت‌الله غروی چنین نقل می‌کند:

برنامه‌ی مرحوم حاج شیخ این بود که تا طلبه‌ای شش ماه در قم نمی‌ماند و

دقیقاً شناسایی نمی‌شد، نه به او حجره می‌دادند و نه شهریه^۱.

مرحوم آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله، برای گزینش طلبه حتماً باید چهره و شخصیت ظاهری و رفتار او را می‌دیدند. به بعضی‌ها می‌گفتند: شما روزانه مشغول تحصیل شو و به بعضی‌ها می‌گفتند: شما خوب هستی، ولی فعلاً در درس‌های شبانه شرکت کن و اگر از نظم، روش و ادب او خوششان می‌آمد، می‌گفتند: تو می‌توانی روزانه بیایی. گاهی هم خودشان با شناختی که داشتند، بعضی‌ها را برای حضور در حوزه‌های علمیه تشویق می‌کرد و می‌گفت: تو بیا حوزه علمیه؛ زیرا به درد طلبگی می‌خوری. بالاخره هرکس را می‌خواست پذیرش کند، حتماً باید آن شخص را حضوری می‌دید و اگر کسی را پذیرش می‌کرد، در طول چهار، پنج سال او را زیر نظر داشت.

ایشان برای گزینش طلبه چند فیلتر داشت: یکی در انتخاب طلبه و دیگری در طول تحصیل و بعد در موقع عمامه‌گذاری این دقت‌ها را اعمال می‌کرد و می‌گفت: طلبه‌ای که من معمم می‌کنم، افتخار می‌کند و با جرأت می‌گوید: من طلبه‌ی مدرسه‌ی آقای مجتهدی هستم.^۲ آیت‌الله احمد جنتی، انتخاب طلاب متدین و پاک‌دل را که زمینه‌ی تربیت در آن‌ها آماده باشد و زحمات به هدر نرود و احیاناً موجب فساد دیگران نشوند، از ویژگی‌های مدرسه‌ی حقانی می‌دانند.^۳

آیت‌الله بنابی، موضوع احراز شایستگی‌های اخلاقی را در گزینش طلاب

۱. مصاحبه با آیت‌الله عبدالحسین غروی، مجله حوزه، ش ۶۲ و نشریه مسطر، ش ۴، ص ۶۱.

۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین رامشک، همان.

۳. گفت‌وگو و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، همان، ص ۸.

لحاظ می‌کنند. ایشان می‌گویند:

به صلاحیت اخلاقی فرد نگاه می‌کنیم؛ آیا این شخص صلاحیت دارد که فردا به عنوان اسوه و الگو مطرح شود؛ هرچند تعدادی محدود، او را به عنوان سرمشق خویش برگزینند؟ علاوه بر این معیار، سلامت جسمی و روحی را هم مد نظر داریم و در این باره حساسیت زیادی نشان می‌دهیم.^۱

در مدرسه‌ی آیت الله بنایی، همه‌ی داوطلبان تلبس نیز از نظر اخلاقی بررسی می‌شوند و این بررسی، گاه تا سه ماه به طول می‌انجامد.^۲

حجت الاسلام والمسلمین ربانی^۳ با بیان اتمام به‌گزینش علمی طلاب می‌گویند: گزینش ما کاملاً علمی، در قالب کمیته است. جزوات متعددی را تلفیق کردیم؛ لذا پرسش‌ها یا مواجه شدن با آن و طلبه‌ای که می‌خواهد گزینش شود، بی‌منا و بی‌حساب و کتاب نیست. برای همین است که خیلی راحت و به گونه‌ای گزینش می‌کنیم که معمولاً ریزش نداریم. شاید پارسال از گزینشی که داشتیم، یک نفر ریزش داشتیم. آن نفر هم مشکل اخلاقی نبود، مشکل علمی بود؛ نکشید... در عذر خواستن یک طلبه هم کاملاً محترمانه و وجیه عمل می‌کنیم؛ به گونه‌ای که با خوش بینی و امید برود و احساس خسران و شکست نکند.^۴

اهتمام به معنویت و تهذیب نفس طلبه

ممکن است مدیر مدرسه‌ی علمیه بپندارد که وظیفه‌ی او صرفاً تأمین امکانات مادی و فراهم ساختن فضای آموزشی برای رشد طلبه است.

چنین مدیری که رشد معنوی را خود به خودی و بدون نیاز به برنامه‌ریزی

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت الله عبدالمجید باقری بنایی، همان.

۲. پوراحمد، همان، ص ۸۰.

۳. مؤسس مدرسه علمیه المهدی علیه السلام مسجد سلیمان.

۴. گفت و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت الاسلام و المسلمین ربانی، فایل صوتی.

مدرسه می‌داند، به تربیت اخلاقی طلاب، توجه لازم را نخواهد داشت. حال آن‌که تهذیب نفس، عنصری اساسی در پرورش طلاب حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود و مدیر حوزه، باید عنایت ویژه‌ای به تربیت اخلاقی طلاب داشته باشد. مقام معظم رهبری دام‌ظله با بیان خاطره‌ای از حضرت امام تقدس به ترسیم این وظیفه‌ی دست‌اندرکاران حوزه‌های علمیه پرداخته‌اند:

روزی به اتفاق جمعی از فضلاء بزرگ، در خدمت امام تقدس بودیم. در آن محفل، از حوزه قم صحبت شد. یکی از بزرگان اساتید و علمای اعلام قم که مورد احترام و قبول همه‌ی ما هستند، در آن جلسه به امام عرض کردند که شما نسبت به قم، توجه و عنایت داشته باشید. آن روز، امام فرمودند که این چیزها لازم نیست. شما اگر فقط به ابقای دو عنصر در حوزه قم توجه کنید، همه چیز حل خواهد شد: اول، فقاقت است - که گمان می‌کنم تعبیر ایشان این بود که مواظب باشید شعله فقاقت فرو نزنند - و دوم، اخلاق و تهذیب است. ما اگر مهدب باشیم، خواهیم توانست هستی خود را در خدمت اسلام و نظام اسلامی قرار دهیم؛ ولی اگر مهدب نباشیم، آن‌چه که داریم، در خدمت قرار نخواهد گرفت و چه بسا که در جهت عکس هم قرار گیرد.^۱

ایشان با تأکید بر ظرفیت عظیم حوزه‌های علمیه و برخورداری آن از جوانان پاک و طاهر می‌فرمایند:

بنده می‌خواهم بر مسأله‌ی تهذیب تأکید کنم. آقایان! حوزه‌های علمیه‌ی ما، پراز جوانان پاک و طاهر است. در کمتر جایی، این همه جوان زندگی می‌کنند. در حوزه‌ی علمیه‌ای مثل قم، هزاران جوان پاک، صالح و کسانی که از زخارف این دنیای دنییه، به حسب ظاهر گذشتند و واقعاً بعضی از این‌ها مصداق این فقره‌ی شریف دعای ندبه «سَرَطَتْ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ

.....
 ۱. خامنه‌ای، خاطرات و حکایات، ج ۳، ص ۹.

زُخْرِفَهَا وَزِيْرَجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ»^۱ هستند، جمع شده‌اند. حُب؛ اجتماع این جوانان صالح، خالص، مؤمن، پاک و نورانی در این حوزه‌ی علمیه، عجب موقعیت ممتازی است! یکی از وظایف حوزه‌ی علمیه این است که اولاً این روح صفا و معنویت را که در این طَلّاب جوان است، حفظ و در وجود آن‌ها تثبیت و ماندگار و عمیق کند. ثانیاً، آن را تکمیل و بیشتر کند، پرورش دهد و آن‌ها را نورانی‌تر کند. این، يك نکته است که من می‌خواهم خواهش کنم که در همه‌ی حوزه‌های علمیه به آن توجه شود. البته توجه هست؛ ما می‌خواهیم بیشتر شود. امروز دنیا، دنیاى فاسدى است و فساد دنیا، به همه‌ی مناطق عالم سرریز می‌شود. دیوار و حصن و حصاری هم نیست؛ مگر تبلیغ و تبیین صحیح. این تبلیغ صحیح را چه کسانی باید انجام دهند؟ انسان‌هایی که خودشان استوار و محکم باشند و آنان، همین جوانان و روحانیونی هستند که معارف دینی را می‌خوانند و فرامی‌گیرند و بیان می‌کنند. این‌ها از لحاظ اخلاقی و روحی، باید خیلی استوار، پولادین و تأثیرناپذیر باشند.^۲

مدیران مدارس علمیه از راه‌های زیر به زمینه‌سازی در جهت ارتقای معنویت طلاب همت می‌گمارند:

۱. بیان مباحث اخلاقی برای طلاب

آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله در مقام تبیین ضرورت اهتمام حوزه به امور اخلاقی، مثالی را مورد توجه قرار می‌دهند:

وقتی شخصی طلبه می‌شود، مانند انگور است که بر اثر جوشاندن نجس می‌شود و راه پاک شدن آن، ثلثان است. پس باید طلبه استاد اخلاق بگیرد و خود را تزکیه کند؛ زیرا علم و دانش و مدرک، آدمی را مغرور و متکبر می‌سازد و یک طلبه، باید آن قدر تلاش کند و بجوشد تا دو سوم او یعنی صفات و اخلاق

۱. ابن طاوس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. بیانات در شروع درس «خارج فقه»، ۲۰/۰۶/۱۳۷۳؛ نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۶۰۱-۶۰۲.

بد او بخار شود و از بین برود، تا این که بتوان از او استفاده کرد.^۱

در آغاز هجرت حاج شیخ عبدالکریم، درس رسمی اخلاق در حوزه وجود نداشت و ایشان آموزش اخلاق را در برنامه‌های درسی حوزه گنجانده.

رساندن مفاهیم اخلاقی از چند راه انجام می‌شد:

۱. استادان بزرگ، در گاه درس، نکته‌های اخلاقی لازم را می‌گفتند و روش حاج شیخ فرق می‌کرد. وی روش جذابی را در تعلیم مسائل اخلاقی و تربیت طلاب در پیش گرفته بود. دستور داده بود که یکی از شاگردان (شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی)، هر روز پیش از درس، کلماتی از نهج البلاغه مولی امیرالمؤمنین علیه السلام را بخواند. این روش بسیار اثرگذار بود و اندرزه‌های حضرت، آن هم با آن حالتی که حاج شیخ برنامه‌ریزی کرده بود، به گوش طلاب برسد، سخت دگرگون می‌کرد و در قلب‌ها شور می‌آفرید؛ و گاه خود آقای حائری به مناسبت در لابه لای درس، بسان دیگر بزرگان، اندرزه‌های لازم را می‌داد و به موعظه طلاب می‌پرداخت.

۲. در مجلس‌ها و جلسه‌های خصوصی و محدود، در جمع شاگردان برجسته و شاخص، به گونه‌ای اثرگذار نکته‌های اخلاقی را یادآور می‌شد. سخنان ایشان در جمع‌های کوچک بسیار مفید و سازنده بود و بسیار درس‌آموز.

۳. رواج دادن درس‌های رسمی اخلاق: حاج شیخ عبدالکریم، افزون بر اندرزه‌ها و پندهایی که گه‌گاه به طلاب و فضلالی درس خود می‌داد و یا در جمع‌های خصوصی نکته‌های اخلاقی را یادآور می‌شد و یا به حجره‌های

.....
۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۱۶۳، ۱۶۵.

طلاب سرمی زد و روی مسائل معنوی و اخلاقی که رعایت آن‌ها لازم بود، تأکید می‌ورزید، با تلاش و پیگیری، از استادان و معلمان اخلاق دعوت می‌کرد که برای طلاب درس اخلاق بگذارند. این افزون بردرس‌های تخصصی عرفان بود که شاگردان مخصوص به خود را داشت.

در این دوره به دستور مؤسس حوزه، تدریس رسمی اخلاق عمومی و آشنا کردن طلاب با مفاهیم اخلاقی و ارزشی، شیوه تهذیب نفس، آداب معاشرت با مردم و... در دستور کار استادان و معلمان اخلاق قرار گرفت.

از جمله کسانی که به سفارش حاج شیخ، برای طلاب و فضایی حوزه درس اخلاق گذاشت و به تربیت طلاب همت گمارد، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته الله علیه بود. پس از رحلت آقای ملکی، امام خمینی ره این کرسی مهم را عهده‌دار شد و به تربیت طلاب پرداخت و حرکتی ژرف و معنوی آفرید. امام عصرهای پنج‌شنبه در مدرسه فیضیه، درس اخلاق می‌گفتند و به احترام حاج شیخ، روی منبر نمی‌نشستند. حتی بازاریان هم در درس اخلاق ایشان شرکت می‌کردند.

۴. دعوت از منبری‌ها و واعظان بزرگ: بی‌گمان واعظان و منبری‌ها، از اثرگذاران در اخلاق و گسترش ارزش‌های اخلاقی‌اند. رشد فرهنگ و اخلاق و آداب اسلامی و معاشرت‌های صحیح و برابر معیار، در هر جامعه و شهری از جامعه‌ها و شهرهای اسلامی، به‌ویژه شیعی، بستگی تام و تمام به واعظان و منبری‌های عالم و پارسا دارد.

۵. نظارت ویژه: [آیت‌الله] حائری، افزون بر آن چه برشمردیم، به گونه‌ی ویژه،

با به کارگماردن انسان‌های مورد وثوق، رفتار طلاب را زیر نظر می‌گرفت. اگر رفتار ناهنجار و به دور از شأن طلبگی از کسی می‌دید یا خطایی که با رسالت حوزوی یک طلبه در ناسازگاری بود، خیلی زود دست به کار می‌شد و شهریه او را قطع می‌کرد و عذرش را می‌خواست.

۶. فضاسازی معنوی: آقای حائری، به کمک معلمان اخلاق، به تلاش همه‌جانبه و همه‌سویه دست زد تا حوزه را از حالت خشک علمی، که بسیار شکننده بود، درآورده و فضایی معنوی بیافریند تا در آن فضا، طلاب به حالت‌های معنوی ویژه دست یابند و به تهجد پردازند و بدین ترتیب کم‌کم از زرق و برق دنیا فاصله بگیرند و به دنیا بی‌علاقه شوند و مشتاقانه، در پی کسب دانش بروند. حاج شیخ می‌دید هر چه طلاب به سوی معنویت پیش می‌روند، کارآمدتر می‌شوند و جدی‌تر به درس و بحث روی می‌آورند و درگاه‌های حساس و لغزنده، از صراط نمی‌لغزند و به دین و آیین پشت نمی‌کنند.^۱

آقای سید اسماعیل هاشمی از شاگردان آیت‌الله حائری رحمته‌الله در این باره نقل می‌کند: ایشان با این که مجسمه‌ی اخلاق بود و سیره‌ی ایشان برای طلاب آموزندگی داشت، به اخلاق اهل علم اهمیت می‌داد. به یاد دارم ایشان از «مرحوم حاج میرزا علی اصفهانی»، از وعاظ معروف و اهل موعظه و اندرز دعوت کرده بود، یک دهه برای طلاب درس اخلاق بگوید و آنان را موعظه کند. این جلسه، ویژه‌ی طلاب بود و افرادی را بردرِ مدرسه گمارده بود که از ورود غیر اهل علم جلوگیری کنند. ایشان، در این ده روز، درباره‌ی اخلاق اهل علم صحبت کرد.^۲

۱. «اندیشه‌ها و عملکرد آیت‌الله حائری در احیای حوزه»، مجله حوزه، آذر و دی ۱۳۸۳، شماره ۱۲۵؛ نشریه مسطر، ش ۴، ص ۶۲-۶۳.

۲. مجله حوزه، ش ۵۸، ص ۵۵؛ همان، ص ۱۳۳.

گرچه توصیه‌ی مرحوم حائری طلاب را کانون توجه قرار می‌دهد؛ ولی این مدیران مدارس هستند که باید زمینه‌ی استفاده طلاب از اساتید اخلاق واجد شرایط را برای آنان فراهم سازند. رسم آیت‌الله ایازی رحمته‌الله‌علیه بر این بود که شب‌های چهارشنبه هر هفته، در مسجد جامع برای طلاب درس اخلاق می‌گفتند. اگر چه تمام حرکات و سکناتشان برای طلاب، درس و پند و اندرز بود؛ لیکن سخنان ایشان در مباحث اخلاقی، آن قدر شیوا و تأثیرگذار بود که بعد از درس، احساس خاص و نورانی‌ای به شنوندگان دست می‌داد که تأثیر رهنمودهای استاد، کاملاً در رفتار و منش طلاب در طول هفته محسوس و مشهود بود.^۱

در اداره‌ی مدرسه‌ی حقانی نیز، تزکیه و تهذیبِ طلاب هدف اصلی به شمار می‌رفت. آن چه از طلاب این مدرسه توقع می‌رفت، تزکیه پیش از تعلیم بود. مؤسسان مدرسه می‌خواستند که فطرت انسانی طلاب سالم بماند و رشد کند و بالنده شود، مسئول و متعهد بار آیند.^۲

یکی از شاگردان شهید قدوسی نیز، با توصیف تأثیر درس اخلاق ایشان می‌گوید: درس‌های اخلاق آقای قدوسی آن چنان تأثیرگذار بود که به عنوان یک قوه مانعه از تحت تأثیر غرائز قرار گرفتن برای ما کاربرد داشت؛ یعنی اگر ما جایی وسوسه می‌شدیم و شیطان می‌خواست در ما نفوذ بکند، صحبت‌های آقای قدوسی، مثل یک پتک ما را بیدار و وسوسه‌های شیطانی را دور می‌کرد. هنوز هم وقتی درس‌های اخلاق ایشان را یادآوری می‌کنیم، شاداب می‌شویم و هنوز هم در ما نشاط ایجاد می‌کند. یکی از اصرارهایی که آقای قدوسی

۱. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۱۴.

۲. مصاحبه با آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۱۰.

داشتند و تکرار می‌کردند این بود: «آقا! اگر آمده‌ای که امام جماعت جایی بشوی یا آقای یک شهری بشوی، توبه درد طلبگی نمی‌خوری. از هم اکنون بگذار و برو؛ اما اگر آمده‌ای برای خدا و اسلام کار کنی، بدون توقع و انتظار پاداش و تشویق مردم بمانی، برای طلبگی مناسب هستی.» این نوع دیدگاه آقای قدوسی به طلبگی و دروس حوزوی، همیشه راهنمای ما بود. ما بعد از انقلاب، هر وقت کاری را می‌خواستیم انتخاب بکنیم، همین دیدگاه را در اعمال خودمان در نظر می‌گرفتیم که آیا برای خدا هست یا نیست؟ اگر برای دنیا بود، آن را انتخاب نمی‌کردیم. نمی‌گوییم که شیطان ما را وسوسه نمی‌کرد؛ ولی این نوع نگاه و القای چنین دیدگاهی از آیت‌الله قدوسی در شاگردانشان بسیار مؤثر بود.^۱

آیت‌الله خزعلی، ویژگی درس اخلاق شهید قدوسی را سمعی و بصری دانسته، در تشریح این شیوه می‌فرماید: درس اخلاق اگر در دیگر محافل، درسی سمعی بود، در مدرسه حقانی سمعی و بصری بود. سمعی، گفتار دقیق و حساب شده مرحوم قدوسی و بصری، وجود خود او، حرکات و سکنات و نظم و تداوم کار و ذوب شدنش در کار بود. ذوب شدن خود و کارش در مرضای الهی قولی است که جملگی برآیند. شهید عزیزمان، نرم و ملایم، موضع قاطع خود را تثبیت می‌کرد و به جای مواجهه، به استحکام عقیده و روشنی افکار می‌پرداخت. وی با ترغیب طلاب به روح تعبّد و تحرّیص به التزام و تعهد، ایمان آن‌ها را راسخ می‌کرد، باشد که با نیروی فکر و ریشه‌دار شدن تقوا و تعهد، خودشان به انحراف‌ها پی ببرند و با آن تعهد ریشه‌دار، به پا خیزند و بدعت‌ها و انحراف‌ها را بشناسند و بر آن بشورند.^۲

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین روح‌الله حسینیان، همان، ص ۱۳.

۲. مصاحبه با آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، همان، ص ۱۰.

یک بار هنگامی که شهید قدوسی در کلاس درس اخلاق، مشغول موعظه بود، مأموران به مدرسه هجوم آوردند و شخصی را نزد استاد [شهید قدوسی] فرستادند که فوری بیایید با شما کار داریم. ایشان فرمود: «بگویید اگر با من کار دارید، باید همان جا بایستید تا من کارم تمام شود.»^۱

آیت الله مجتهدی نیز از هر فرصتی برای تربیت اخلاقی و معنوی طلاب استفاده می‌کردند. ایشان در کلاس عمومی، کتاب معراج السعاده و رساله را توضیح می‌دادند. شنبه‌ها هم نهج البلاغه، دوشنبه‌ها قرآن کریم و چهارشنبه‌ها صحیفه سجّادیه را تفسیر می‌کردند. وی در این درس، طلاب را به رعایت تقوا توصیه و با بیانی شیرین و داستان‌هایی آموزنده، مسائل مورد نیاز طلاب را بیان می‌کردند.

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی می‌گوید:
 طلابی که در محضر حاج آقا مجتهدی هستند، نفس ایشان آن‌ها را عاقبت به خیر می‌کند.^۲

حضرت آیت الله مجتهدی در قالب یک مثال، به تبیین اهمیت درس عمومی خود می‌پردازد:

اصل درس ما در این حوزه علمیه، همین سینه‌زنی و حدیث و تفسیر و معراج السعاده و رساله است و این‌ها حکم چلوکباب و چلومرغ را برای ما آدمی دارد و این صرف میرو سیوطی، نان و پنیر و سبزی است. اصل درس، همین درس عمومی است. در این کلاس، هر نوع غذایی پیدا می‌شود؛ زیرا هم فقه دارد، هم ادبیات، هم تفسیر و هم تاریخ اسلام و هم زندگی و عملکرد

۱. مصاحبه با سید محمد رضا طباطبایی، همان، ص ۹۰.

۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۴۲۲-۴۲۳.

معصومین علیهم السلام؛ و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رحمته الله علیه فرمودند: «این کلاس عمومی شما مفید است»^۱.

آیت الله مجتهدی علاوه بر بیان مباحث اخلاقی برای طلاب، برای اقشار مختلف از جمله بازاری‌ها نیز درس شبانه داشت و در این جلسه‌ها، معراج السعاده و شرح صحیفه و... را می‌گفت. هر کس در این مدت نفس حاج آقا به او می‌خورد، هر کجا که می‌رفت، می‌درخشید. از جمله افرادی که در جلسات شبانه حاج آقا حضور داشتند، مرحوم دکتر چمران، شهید بروجردی، شهید قندی و بسیاری از بچه‌های سپاه پاسداران بودند. ایشان سعی می‌کرد، طلبه‌ها را متعادل بار بیاورد و خودشان مجلس عزاداری برگزار می‌کرد. دقت می‌کرد که طلبه‌ها، هر هیأت و مجلسی نروند و آن قدر مجالس ایشان جذّاب و سخنان ایشان تأثیرگذار بود که انسان را واکسینه می‌کرد.^۲

آیت الله بنابی نیز در مورد اهمیت حضور طلاب در جلسات موعظه می‌فرماید: انسان نباید هیچ موقع خودش را از موعظه بی‌نیاز بداند. در روایتی وارد شده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت جبرئیل می‌فرمود: «یا جَبْرَائِلُ عِظْنِي؛^۳ جبرئیل، مرا موعظه کن.» با این حساب نباید خودمان را از موعظه بی‌نیاز بدانیم. به ویژه طلبه‌ای که در حال تحصیل علم و تهذیب نفس است، باید از این مطالب غافل نشود. حداقل در هر هفته، یک بار پای منبر و اعظی بنشینید. گرچه معلومات آن واعظ خیلی زیاد نباشد؛ اما امکان دارد نفس پاکی داشته و گفته‌هایش از روی صدق باشد. لازم است به موعظه این فرد گوش کند و منتظر نباشد که مثلاً شخصیتی نظیر آیت الله بهجت یا مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یا میرزا علی آقا

۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۴۶۹.

۲. گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین رامشک، همان.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۶.

قاضی یا فلان عارف معروف از او دستگیری کنند. به نظر من در جلسات همان علمایی که تا حدودی منزه و پاک نفس هستند - اگرچه در حدّ بالایی هم نباشند - شرکت کند. اگر انسان خودش را از موعظه و پند و نصیحت بی‌نیاز بداند، از مصادیق این حدیث خواهد شد: «وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ»؛ هرکس از خود راضی باشد، معترض زیادی خواهد داشت.

در مدرسه‌ی علمیه‌ی ایشان نیز، جلسه‌ی تفسیر نهج البلاغه برگزار می‌شود. این جلسه بلافاصله بعد از نماز عصر آغاز می‌شود و حدود نیم ساعت طول می‌کشد. احاطه استاد به مباحث نهج البلاغه و اخلاق ایشان به خصوص تواضع‌شان، تأثیر بسزایی در طلاب مدرسه می‌گذاشت.^۲ در مدرسه‌ی بناب، درس اخلاق هفتگی برای پایه اول سه بار، پایه دوم و سوم، دوبار و پایه‌های بالای یک بار برگزار می‌شود.^۳

۲. تأکید بر انجام عبادات، به ویژه نماز شب

مراقبت از برنامه‌های عبادی طلاب از دیگر اموری است که مدیران دلسوز به آن می‌پردازند. حضرت آیت‌الله مجتهدی می‌فرماید:

یک روز قبل از اذان صبح، دیدم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله در حیاط مدرسه فیضیه قدم می‌زدند. فردای آن روز، شیخ محمود اردکانی آمد و گفت: دیشب آقای بروجردی این جا آمده بودند و شکایت داشتند که چرا برق چند حجره خاموش بوده و طلبه‌ها برای نماز شب بیدار نشده‌اند! امام صادق علیه‌السلام فرمودند: لَا تَدْعُ قِيَامَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ الْمَغْبُوتَ مِنْ حُرْمِ قِيَامِ اللَّيْلِ؛ نماز شب را رها

۱. نهج البلاغه، حکمت ۶.

۲. پوراحمد، همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۸۰.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۲۷ و ج ۸۴، ص ۱۴۶.

نکن...» به درستی گول خورده کسی است که از نماز شب محروم شود.^۱

آیت‌الله کوهستانی به امور معنوی و کمالات روحی و اخلاقی طلبه‌ها نیز اهمیتی تام داشت و در کنار توجه به تعلیم و دانش‌اندوزی آنان، در اندیشه تربیت و تزکیه آن جوانان پاک‌نهاد هم بود و می‌خواست طلابی فاضل، مهذب و متخلق به اخلاق کریمه و آداب فاضله پرورش دهد. از این رو معتقد بود طلبه در کنار درس، باید به قرآن و دعا و نوافل و نمازهای مستحبی توجه داشته باشد و در همین خصوص می‌فرمود: «من این مدرسه را از مال شخصی خود ساختم. راضی نیستم طلبه‌ای در این جا درس بخواند و نماز شب نخواند.»^۲ ایشان نماز شب را موجب برکت و افزایش روزی می‌دانست؛ آن‌چنان که نقل شده، طلبه‌ای نزد آیت‌الله کوهستانی آمد و گفت: خرجی من تمام شده، از شما کمک می‌خواهم. آقا پرسید: نماز شب می‌خوانی؟ گفت: بله! آقا جان در جواب فرمود: راست نمی‌گویی. طلبه‌ای که نماز شب بخواند، بی‌خرجی نمی‌ماند.^۳

ایشان مناجات و نیایش‌های جوانان را مؤثر و در خدمت آنان بودن را مایه‌ی برکت می‌دانست. جوانانی که با قلب‌های پاک و بی‌ریا و دور از آلودگی‌ها و معاصی، مشغول راز و نیاز با خدا می‌گشتند، فضای مدرسه و اطراف آن را متبرک و نورانی می‌ساختند، لذا می‌فرمود: «هر چه که خدا به ما لطف کرد، از برکت این بچه طلبه‌هاست.» و در کلام دیگر فرمودند: «وقتی که

۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۳۰۱، به نقل از: حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ غلام ابراهیمی.

طلاب برای تعطیلات تابستان به زادگاه خود مراجعت می‌کردند، به مدرسه می‌رفتم و در آن جا به قرائت قرآن و دعا می‌پرداختم و مشغول مناجات می‌گشتم تا آن فضا هم چنان نورانی و ملکوتی باقی بماند»^۱.

مدیران تأثیرگذار، در مباحث خود با طلاب نیز برانجام عبادات و به ویژه تهجد و نماز شب تأکید می‌کنند. مثلاً کمتر مجلسی بود که شهید قدوسی رحمته‌الله در آن سخن گوید؛ ولی نماز شب و اهمیت آن مطرح نشود. او معتقد بود طلبه‌ای که نتواند خواب و بستر گرم را رها کرده، برای نماز شب از آن بگذرد، در آینده از خیلی چیزها نخواهد گذشت ... او ریا را آفت اخلاص می‌دانست و در عین حال می‌گفت: گاهی شیطان با همین حربه‌ی ریا، نفس را بر شما حاکم می‌سازد و به اسم این‌که «شاید ریا شود»، مانع نماز شب شما می‌شود و جلو مناجات و دعای شما را می‌گیرد.^۲

شهید قدوسی رحمته‌الله در عصر روز عرفه، با این‌که برای درس اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بود، کلاس‌ها را تعطیل می‌کرد تا طلاب، دعای عرفه بخوانند. برای محصلان برنامه مسجد مقدس جمکران تشکیل می‌داد تا در آن مسجد، دعا و نماز برگزار کنند. محبوب‌ترین و والاترین محصل مدرسه، متعهدترین‌ها بودند، نه درس‌خوان‌ترین‌ها. هنگامی که برخی دوستان مدرسه مطرح می‌کردند، اگر به جای نماز شب و دعا به مطالعه پرداخته شود، بهتر خواهد بود؛ می‌گفت: ولی حضرت آیت‌الله العظمی خمینی قدس سره می‌فرمودند: نماز شب وقت چندانی نمی‌گیرد و بدین وسیله

۱. همان، ص ۶۷-۶۸.

۲. مختاری، سیمای فرزندانگان، ص ۱۹۳.

ضرورت تعبد را در کنار تعلم، گوشزد می‌کرد. او می‌گفت: «طلبه‌ای که هنگام نماز شب بیدار باشد و نماز شب نخواند، از اشرار خواهد بود.»^۱ ایشان می‌کوشیدند عزم و اراده شاگردان را تقویت کنند و معتقد بودند خودسازی و نیز مبارزه با نفس اماره و ستیزه با طاغوت، روح استوار و پرصلابت می‌خواهد. این مسیر به استقامت نیاز دارد. توأم با مشقت است، باید روح تقید و عمل به اجزای احکام اسلام ملکه شود. محیط مدرسه باید میدان عمل و مراقبت باشد.^۲

آیت‌الله بنابی نیز توجه دادن طلاب به معنویات و شب زنده‌داری را از وظایف اصلی مدیر برمی‌شمرد:

مسأله‌ی دیگر، توجه دادن طلاب عزیز به معنویات، دعا، تهجد، تضرع می‌باشد. خب! واقعاً بفهمد که اگر این معنویات نباشد، «قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۳ پیش من (خدا) ارزشی ندارد! به طلبه‌ها بگوید: هر کسی هم که به جایی رسید، در سایه‌ی همین تضرع‌ها، همین تهجدها بوده است. هر قدر هم طلبه در درسش فعال باشد، به جز توقعات بیشتر، همه را وامدار دانستن نسبت به خودش، عُجب، کبر، نخوت و رفاه‌طلبی روز به روز، چیزی نخواهد داشت؛ اما وقتی که ایمان طلبه قوی شد، با معنویات مأنوس شد؛ هر قدر هم علامه بشود، مانند علامه طباطبایی خواهد شد. راجع به شب، شب زنده‌داری... به قول میرزای قاضی رحمته‌الله، پرسم! اگر دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان. اگر آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان.^۴

۱. مختاری، همان، ص ۹۴؛ به نقل از یادنامه شهید آیت‌الله قدوسی، ص ۱۲۹-۱۳۰ (با اندکی تغییر).

۲. «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص ۸۸.

۳. بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد. (فرقان، آیه ۷۷)

۴. منظور علامه سید محمد حسین طباطبایی است.

۵. حسینی طهرانی، مه‌رتابان، ص ۲۶؛ مختاری، همان، ص ۱۷۸.

۳. توجه دادن طلاب به نظارت پروردگار

به هر میزان که طلاب خود را بیشتر در محضر پروردگار دانسته و او را ناظر بر اعمال خویش ببینند، از نیت‌ها و رفتارهای خود بیشتر مراقبت کرده و به خدا نزدیک‌تر می‌شوند. مقام معظم رهبری این موضوع را چنین ترسیم می‌کند:

وقتی هم‌ی‌کنندگان کار، با احساس وجدان کاری به کار پرداختند و فهمیدند در حالی که کار را می‌کنند، اگر صاحب کار هم نیست، اما خداوند متعال حاضر و ناظر است، کرام الکاتبین حاضرند و ملائکه‌ی مقرب الهی نگاه می‌کنند؛ هر دقتی که برای بهبود کار بشود، مورد تحسین کرام الکاتبین خواهد بود و در پرونده‌ی عمل‌کننده‌ی کار ثبت خواهد شد. این چیزها، در محاسبات بشری ما به حساب نمی‌آید و غالباً نمی‌بینیم، غفلت می‌کنیم و بدان توجه نداریم؛ اما در حساب خدا که این حرف‌ها نیست.^۱

آیت‌الله بنایی می‌گوید:

طلبه باید خودش را بین مبدأ و معاد احساس کند؛ و همین‌طور «وَأْتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲. ایشان برای تقویت این احساس در طلاب، از آیات را استفاده می‌کردند: می‌نوشتیم، می‌گفتم خوش‌نویس‌ها این را درشت بنویسند، به حجرات بزنند: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^۳؛ «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»^۴؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۵؛ «إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدَ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۶.

۱. بیانات در دیدار با جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۶/۰۲/۱۰.

۲. [باز] از خدا بترسید. در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است. (حشر، آیه ۱۸)

۳. مگر ندانسته که خدا می‌بیند. (علق، آیه ۱۴)

۴. آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا... نرم [و فروتن] گردد. (حدید، آیه ۱۶)

۵. و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از شاه‌ها [او] به او نزدیک‌تریم. (ق، آیه ۱۶)

۶. آن‌گاه که دو [فرشته] دریافت‌کننده از راست و از چپ مراقب نشسته‌اند* [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ دروغی آورد، مگر این‌که مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]. (ق، آیه ۱۷-۱۸)

۷. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت‌الله بنایی، فایل صوتی.

برخورداری از روحیه خدمت‌گزاری

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌الله با استناد به روایتی از رسول خدا در مورد

اهمیت برخورداری مدیران از روحیه‌ی خدمت‌گزاری می‌فرمایند:

وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ»؛ یا بدین معنا که، هر کس بیشتر خدمت کند، اولی و سزاوارتر به سیادت است. بنابراین، برای این‌که بفهمیم سید قوم کیست، سراغ حَسَب و نَسَب و اسم و عنوان نرویم، برویم سراغ آن‌که ببینیم چه کسی بیشتر به این قوم خدمت می‌کند. او سید قوم است! یا به این معنا که بگوییم آن کسی که سید قوم است، به هر جهتی به او سیادت و ریاست داده شده است، باید خادم این قوم باشد. این‌که گاهی تعبیر می‌شود مسئولین نوکر مردمند، برخی ایراد می‌کنند: آقا! این کلمه‌ی نوکر را نگویند! خب! این کلمه‌ی پیغمبر است، خادم یعنی نوکر. این علاوه بر آن‌که اهمیت و ارزش خدمت به مردم را نشان می‌دهد که چقدر خدمت به مردم، کار کردن برای مردم، زحمت کشیدن برای مردم و سود رساندن به مردم از نظر شارع مقدس اسلام و پیامبر مکرم اهمیت دارد، آن پندار غلط و انگاره‌ی غلطی را که من و شما از ریاست و سیادت خود در ذهنمان نقش می‌بندد، در هم می‌شکند. وقتی در فلان اداره یا فلان جمعیتی رئیس شدیم، انگاره‌ایی در ذهن ما به وجود می‌آید از وجود خودمان، از شخصیت خودمان؛ گویی حاشیه‌ی امنی باید داشته باشیم یا اعتبار فوق‌متعارفی باید داشته باشیم. نه! چنان‌چه شما به هر دلیلی ریاست این جمعیت را، ریاست این قوم را، ریاست این ملت را، در هر حدی بر عهده گرفتید، فوراً وظیفه‌ای به گردن شما می‌آید و آن خدمت به مردم است. ببینید این کجا و آن‌چه در فرهنگ‌های رایج دنیا و در فرهنگ‌های مادی مطرح است کجا؟! به مجردی که کسی وارد این اتاق ریاست شد، روی صندلی ریاست نشست، کأنه حصار از اعتبارات و عناوین دور او کشیده می‌شود که کسی حق ندارد به او اندکی تعرّض کند. نه!

.....
۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸، ح ۵۷۹۱؛ فیض کاشانی، الشافی، ص ۸۲۵.

شما رئیسید. خیلی خب، موظفید به خدمت کردن! این احتمال دوم و احتمال اول این که، ببینیم چه کسی رئیس است. نگاه کنیم ببینیم چه کسی از همه بیشتر خدمت می‌کند تا بفهمیم که او رئیس است.^۱

آیت‌الله کوهستانی به امور درسی طلاب بسیار توجه داشت و با تمام توان خود می‌کوشید که برنامه‌های درسی آنان به زمین نماند. در آغاز، چون تدریس و مدیریت مدرسه برعهده ایشان بود، سعی وافر داشت به نحو احسن آن را اجرا نماید. خود در این باره می‌فرمودند:

«اوایل کار حوزه تا حدود سیزده درس می‌گفتم و برائثرآن، خستگی شدیدی بر من مستولی می‌شد؛ به گونه‌ای که شب، حال و رمقی برایم باقی نمی‌ماند. جهت رفع خستگی در همان بیرونی دراز می‌کشیدم. افزون برآن که اواخر شب، برخی از طلاب جهت رفع اشکال‌ها و پاره‌ای از سؤال‌های درسی به من مراجعه می‌کردند و باید پاسخ آنان را نیز می‌دادم؛ سپس برای استراحت به منزل می‌رفتم. این وقتی بود که جمعی از طلبه‌ها برای تهجد و نماز شب به بیرونی و حسینیه می‌آمدند.» آن بزرگوار چنان به درس‌های طلاب جوان و پرشور اهتمام می‌ورزید که حاضر نبود یک روز هم بدون دلیل، درس حوزه تعطیل گردد. گاه اگر مسافرتی به روستاهای اطراف پیش می‌آمد، سعی می‌کرد شب را به منزل بازگردد تا درس فردا دایر باشد.

در سال‌های آغازین که برنامه‌های درسی ایشان فشرده و زیاد بود، جهت نظم در اجرای برنامه‌ها، مراجعات مردمی و رفع خصومت‌ها و گرفتاری‌ها را به روزهای تعطیل واگذار کرده بود. تمام وقت در خدمت طلاب بود. اغلب روزها در حیات مدرسه می‌نشست و دانش‌پژوهان جوان حوزه، اطراف او حلقه می‌زدند و با مهربانی و عطوفت از آنان درس‌های گذشته را می‌پرسید و در ضمن، راه و رسم تحصیل علم و دانش و رمز ترقی و کسب کمالات معنوی

۱. طریق الاسلامی، شرح احادیث اخلاق مقام معظم رهبری، ص ۷۵-۷۶.

را به آن‌ها می‌آموخت. شاگردان را هم تشویق می‌کرد و هم در مواقع ضروری تنبیه می‌نمود.

اگر طلبه‌ای از عهده‌ی امتحانات حوزه خوب برمی‌آمد، جایزه تعیین می‌کرد و به این طریق، او را مورد لطف و محبت خویش قرار می‌داد. همواره طلاب را به درس خواندن و استفاده صحیح از فرصت‌ها نصیحت می‌فرمود و در این راستا، گاهی به طلاب سفارش می‌کرد که «طلبه باید سوره واقعه را حفظ نماید و پس از نماز عشا در بین راه مسجد و مدرسه آن را قرائت کند. وقتی که به حجره آمد پس از صرف شام، مشغول مطالعه گردد»^۱.

روحیه‌ی خدمت‌گزاری به طلاب، آن‌چنان در مرحوم آیت‌الله کوهستانی موج می‌زند که نقل شده است:

مقارن غروب یکی از روزها که آقا جان جهت سرکشی و نظارت به مدرسه تشریف می‌بردند، مشاهده می‌کنند در حیاط مدرسه، لعاب برنج ریخته شده است. آن بزرگوار با کمال تواضع، عبا را به کناری گذاشته، آستین خود را بالا می‌زند و با دست مبارک خود، آب برنج همراه با خاک را جمع کرده و داخل رودخانه کنار مدرسه می‌ریزد. دوباره که خواست باقی مانده لعاب برنج را جمع کند، طلبه‌ای که آب برنج را ریخته بود، متوجه شد و با شرمندگی نزد آقا آمد و عذر خواست و گفت: من خودم تمیز می‌کنم. ایشان با مهربانی و عطف فرمود: صبر کن پسر! دست‌هایم را بشویم. پس از شستن دست‌ها، آقا دست مبارک خود را بر روی شانه آن طلبه گذاشت و به او فرمود: پسر تو درس بخوان! فقه مذهب جعفری را برای مردم بیان کن و آن را رواج بده. محمد کوهستانی خدمت‌کار شماست!^۲

درباره‌ی روحیه‌ی خدمت‌گزاری ایشان، آیت‌الله سیدمحسن نبوی استاد

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۶۰-۶۱.

۲. همان ص ۶۳-۶۴، به نقل از: حجت‌الاسلام احمد فدایی از شاگردان آیت‌الله کوهستانی.

آیت الله کوهستانی در حوزه علمیه بهشهر، این چنین فرموده‌اند:
 قدر شیخ محمد کوهستانی را بدانید. او با همه سختی‌ها و مشکلات در
 کوهستان ماند و مشغول خدمت شد؛ ولی ما نتوانستیم بمانیم.^۱

هم چنین یکی از شاگردان برجسته‌ی آیت الله کوهستانی رحمته الله علیه، با نقل خاطره‌ای
 از خدمت‌گزاری همراه با مهربانی ایشان می‌گوید:

ایامی که در دوران نوجوانی در «کوهستان» درس می‌خواندم، احياناً به علت
 مشکلات زمانه، دچار کمبودهایی می‌شدم. شبی به علت تمام شدن نفت
 چراغ مطالعه، در بیرون حجره در زیر [نور] مهتاب مشغول مطالعه بودم که
 آقا جان [آیت الله کوهستانی] برای سرکشی طلاب به مدرسه آمدند. وقتی
 متوجه من شدند، پرسیدند: چه کار می‌کنی؟ عرض کردم: مطالعه. فرمودند:
 برای چه بدون نور؟ گفتم: نفت چراغ تمام شد. معظم‌له با صدای بلند، ولی
 با مهربانی گفتند: پسر مطالعه نکن، چشمت ضعیف می‌شود! پس از آن که
 مدرسه را سرکشی نمودند و به طرف منزل بازگشتند، مشاهده کردم آقا جان در
 حالی که یک قوطی نفت در دست مبارکش دارد، برگشتند و آن را به من دادند
 که چراغ را نفت کرده تا در تاریکی و زیر مهتاب مطالعه نکنم.^۲

شاگردان آیت الله بنابی نیز روحیه‌ی خدمت‌گزاری ایشان را چنین توصیف
 کرده‌اند: حاج آقای بنابی خودشان را پیل می‌کنند تا ما [طلاب] به نتیجه برسیم.^۳

خوش خلقی

گاه ممکن است مدیر تصور کند که اقتدار او در مدرسه، مستلزم ترش‌رویی
 و کج خلقی با طلاب و مدیران زیردست است؛ ولی باید دانست «مدیر

۱. همان، ص ۴۱-۴۲.

۲. مرحوم آیت الله محمدی باج کلایی از شاگردان فاضل آیت الله کوهستانی (کوهستانی، بر قله پارسایی، ص ۶۴-۶۵).

۳. پوراحمد، همان، ص ۸۴.

خوب، مدیری است که هر کاری را به عهده می‌گیرد، با رعایت اصول اخلاقی صحیح، انجام دهد.^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، گشاده‌رویی و خوش‌گفتاری و در یک کلام، خوش خلقی مدیر را از لوازم مدیریت دانسته و می‌فرماید:

ما باید مواظب خودمان و زبردست‌هایمان باشیم. باید مواظب باشیم که اولاً کار انجام بگیرد؛ ثانیاً درست انجام بگیرد؛ یعنی غلط و بد انجام نگیرد؛ محکم انجام بگیرد. گاهی می‌شود که دو تا چکش باید روی میخ زد، تا محکم بشود. اگر یکی زدی، این سست‌کاری است. پس، اولاً اصل انجام گرفتن است؛ ثانیاً در جهت بودن و درست بودن است؛ ثالثاً محکم‌کاری است؛ رابعاً سرعت عمل است. آن وقت شما آقایانی که مراجعه‌ی مردمی دارید، یک خامساً هم دارید، و آن گشاده‌رویی در کار است؛ «چو و نمی‌کنی گرهی، خود گره مشو». ممکن است یک نفر به شما مراجعه کند؛ اما شما نتوانید گرهی از کار او باز کنید. اگر نمی‌توانید گره او را باز کنید، اصلاً با گره‌افزونی خودتان، گرهی بر کار او اضافه نکنید.

چو و نمی‌کنی گرهی، خود گره مشو ابرو گشاده باش، چودستت گشاده نیست^۲ اگر نمی‌توانید کاری برایش انجام دهید، لااقل گشاده‌رو باشید و با خنده و تبسم و ملاحظت و با تبیین با او برخورد کنید. اگر مشککش حل نمی‌شود، لااقل دلیل آن را برایش تبیین کنید. برای این کار، آدم داشته باشید. ممکن است بگویید من خودم نمی‌رسم؛ اما شما باید آدم توجیه‌گر و تبیین‌کننده برای مراجع داشته باشید.^۳

روحیه‌ی بسیار خوب در برخورد با مردم و طلاب، از دیگر ویژگی‌های روحی

۱. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۷۲/۵/۱۲، به نقل از سایت دفتر ایشان.

۲. صائب تبریزی.

۳. بیانات در دیدار با مدیران و مسئولان استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۲، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی‌پور فرد و رفیعی، همان، ص ۳۳۲.

آیت الله حائری بود. ایشان با مردم با مهربانی و ملایمت رفتار می‌کرد و در برخورد با طلاب جوان، به ویژگی‌های روحی آنان توجه می‌نمود و همواره چهره‌ای خندان و بر لب‌هایش تبسم داشت.^۱

آقای محمدرضا ایازی درباره خوش‌خُلُقِی آیت‌الله ابوالحسن ایازی چنین نقل می‌کند:

یکی از صفات برجسته‌ی ایشان، داشتن قلبِ سلیم، رئوف و بسیار مهربان بود که به طلاب و مردم در حد پدر، ابراز محبت و مهربانی می‌کرد. البته این صفات از همان دوران جوانی و ایام طلبگی در ایشان ریشه دوانیده بود که یکی از علما که از هم درسی‌های علامه در نجف اشرف بودند، راجع به خلقِ خوش ایشان در آن ایام می‌فرمود: «ایشان شخص خوش‌خلق و خوش‌سلیقه و درس‌کوشا بودند و خُلُقِ خوش ایشان و گرمی صمیمیت ایشان در عالم طلبگی و دوستی با دوستان زبان‌زد بود.»^۲

توکل

انسانی که بر خداوند توکل دارد، در برابر دشواری‌ها مقاوم‌تر است و بهتر دوام می‌آورد. انسان امروزی غرق در دنیای مشکلات است و اگر به نیروی قدرت‌مندی وابسته نباشد، بی‌شک، دچار مشکلات و بیماری‌های روانی فراوانی می‌شود. حضرت علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ وَتَبَوَّأَ الْخَفْضَ وَالْكَرَامَةَ؛^۳

کسی که بر خدا توکل کند، سختی‌ها برایش هموار و اسباب کار برایش آسان

.....
۱. نشریه مسطر، شماره ۴، ص ۲۸.

۲. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۲۷.

۳. تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه رحمتی شهرضا، ح ۱۰۵۷۸.

می شود و در آسایش و بزرگواری می باشد.

هرگاه در زندگی به مشکلی برمی خوریم و هیچ راهی برای گشایش آن نمی یابیم، به ویژه در امور حقوقی، به وکیل و مشاوره نیاز داریم. خداوند بهترین، دلسوزترین و حکیم ترین وکیل است که انسان را در مشکلات یاری می کند و بهترین راه را به وی نشان می دهد: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛^۱ هر کس بر خدا توکل کند، بداند که به راستی، خداوند شکست ناپذیر حکیم است.» توکل کنندگان، همواره آرامش روحی دارند؛ زیرا شخص نیرومندی را پشتیبان خود می دانند. هنگامی که یاران موسی عليه السلام گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم.» موسی با اطمینان و اعتماد، رو به جمعیت وحشت زده بنی اسرائیل کرد و گفت: «چنین نیست؛ آنان هرگز بر ما مسلط نخواهند شد؛ زیرا خدا با من است و به زودی هدایت می کند.»^۲

در یک برنامه ی تلویزیونی که پس از شهادت شهید دستغیب رحمته الله به منظور پاسداشت یاد و خاطره ی ایشان پخش می شود، یکی از نزدیکان ایشان^۳ می گوید: شهید راه محراب، حضرت آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، تمام زندگی اش برای ما درس و خاطره بود. خاطره ی من مربوط به اطمینان ایشان نسبت به رب العالمین است که همیشه در درس های اخلاق، این نکته را به ما متذکر می شدند. در یکی از درس های اخلاقشان در روز پنج شنبه، هنگامی که سفارش قناعت و عزت نفس را به طلاب می فرمود، برای تأیید فرموده اش داستانی از خود را نقل کرد از این قرار: روز اول ماه که می خواستم شهریه طلاب را واریز کنم، پول ها را شمردم و متوجه شدم که یازده هزار و پانصد تومان آن کم

۱. انفال، آیه ۴۹.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۶ (ذیل آیات ۶۰ تا ۶۵ سوره شعرا).

۳. حجت الاسلام عیسی غلامی.

است. من در بازار، افراد ثروت مند آشنا سراغ نداشتم و اگر هم سراغ می داشتم، بنایم بر آن نبود که از کسی تقاضا کنم. در اتاقم تنها نشسته بودم، عرض کردم: خدایا! خودت می دانی بنا ندارم به سوی غیرتو دست دراز کنم و حال هم امید و اطمینانم به توست. لحظاتی بیش نگذشت که درب منزل را زدند. یک نفر برای حساب وجوهاتش آمد و بیست هزار تومان مقدار وجوهات او شد؛ اما وقتی پول هایش را شمرد، گفت: آقا! معذرت می خواهم، بیش از این برایم میسر نشد. وجه را که شمردم، دیدم یازده هزار و پانصد تومان است. می فرمود: بدانید! اگر برای خدا گام بردارید، درهای رزق و رحمتش را به روی شما می گشاید.^۱

صبر در برابر سختی ها

مرحوم حجت الاسلام آقای حاج میرزا مهدی بروجردی، درباره‌ی زمان پهلوی و درگیری های آن دوره می نویسد:

خداوند را شاهد می گیرم که در زمان حیات مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، مسلمین در کمال صدمه و ذلت بودند و فشارهای فوق العاده بر روی جامعه وجود داشت. راجع به امری حضورشان عرض نمودم که عدم اقدام حضرت عالی در فلان امر، والله موجب هتک شما در انظار می شود. ایشان فرمود: «والله می دانم که مهتوک و بی آبرو می شوم؛ ولی تکلیفاً غیر از این چاره ندارم.» لذا به همین اقدام ها و صبر در امور و از خود گذشتن، به غرض نایل و یک جامعه‌ی روحانی را حفظ نمود.^۲

۱. «آیت الله دستغیب، پیرطریقت»، مبلغان، آبان و آذر ۱۳۸۳، شماره ۶۰، به نقل از: یادواره شهید دستغیب، ص ۲۲.
۲. نشریه مسطر، ش ۴، ص ۱۰۶.

زهد و ساده‌زیستی

زهد به معنای اعراض و بی‌میلی است.^۱ این واژه در برابر رغبت است که کشش و میل معنا می‌دهد. علمای اخلاق، زهد را دل برداشتن از دنیا و ترک آن معنا کرده‌اند. پس می‌توان گفت که زهد نقطه‌ی مقابل دنیا دوستی است.^۲

مدیران متقی و پارسا هم چون شهید قدوسی، زهد و تقوا را از بنیان‌گذار حوزه علمیه قم، حضرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی آموخته‌اند. نقل است که روزی یکی از بزرگان، عبای گران‌قیمتی را به فرزندش هدیه کرد و آیت الله حائری چون از آن مطلع گردید، با فرزندش به سخن نشست و با این جمله که «فرزندم! این عبا برای تو زیاد است»، او را متقاعد ساخت که آن را فروخته، با پولش سه عبای متوسط برای خود و دو طلبه‌ی دیگر تهیه کند. در مقام زهد ایشان، همین بس که امام خمینی رحمته‌الله علیه وقتی به پاره‌گویی‌های پسر رضاخان پاسخ می‌دهد، با اشاره به زهد آیت الله حائری رحمته‌الله علیه چنین می‌فرماید:

ما مفت خوریم؟! ... مایی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ما از دنیا می‌رود، همان شب آفازاده‌های ایشان شام ندارند، مفت خوریم! یا آن‌ها که بانک‌های خارج را پر کرده‌اند و باز دست از مملکت بر نمی‌دارند؟!^۳

در جای دیگر، حضرت امام رحمته‌الله علیه در خصوص زندگی زاهدانه استاد معظم خود، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده است:

جناب استاد معظم و فقیه مکرم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری - که

.....
۱. عمید، فرهنگ لغت، ذیل واژه.

۲. رشاد، دانش‌نامه امام علی رحمته‌الله علیه، ج ۴، ص ۲۰۹؛ نشریه مسطر، همان، ص ۱۰۷.

۳. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۰.

از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۵ ریاست تامه و مرجعیت کامله قاطبه‌ی شیعه را داشت - همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. با نوکرو خادم خود هم سفره و هم غذا بود و روی زمین می‌نشست.^۱

یکی از شاگردان آیت‌الله العظمی حائری یزدی می‌گوید:

ایشان، هرگز به غذاهای لذیذ توجه ننمود و تعمد داشت که غذاهای ساده میل کند. او از تقوای باطنی سرشار برخوردار بود و بارها می‌فرمود: «من هرگز برای ریاست و زعامت دست و پا نزده‌ام.» و مسأله‌ی زعامت خود را انجام تکلیف و امانتی الهی می‌دانست.^۲

مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی در برشمردن کمال اخلاق و نهایت زهد استاد، چنین نقل می‌فرمایند:

آقای حاج شیخ عبدالکریم می‌فرمود: «این پول‌ها که به دست من می‌رسد، در نظر من با کاه تفاوتی ندارد.»^۳

یکی از اعضای محترم جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم از قول امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ نقل می‌کند:

بازار شهراراک، از بازارهای طولانی ایران است و منزل مرحوم حاج شیخ، در انتهای بازار و محل تدریسشان، در ابتدای بازار بود. وقتی که از منزل، عازم محل درس می‌شدند، عبا به دست گرفته، روی دوش نمی‌انداختند (در حالی که عده‌ای از بزرگان شهر با اطرافیان و تفنگ‌چی حرکت می‌کردند) و پیاده تا محل درس می‌رفتند و اگر کسی به دنبال ایشان راه می‌افتاد، می‌ایستادند و در صورتی که طرف سؤال یا نیازی داشت، آن را برطرف کرده، خود به تنهایی به راه ادامه می‌دادند.^۴

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۹۷؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ص ۵۶۱.

۲. نشریه نورعلم، ش ۱۱، ص ۱۰؛ نشریه مسطر، ص ۱۰۷.

۳. کریمی جهرمی، آیت‌الله مؤسس، ص ۷۵؛ همان، ص ۱۰۸.

۴. نشریه مسطر، ص ۱۱۲.

يك وقتی به اجازه مرحوم حاج شیخ، وارد اندرونی شدم. در اندرونی اتاقی بود مخصوص خود ایشان. وقتی وارد آن اتاق شدم، دیدم تنها يك گلیم در كفِ اتاق پهن است و صندوقی هم در کنار اتاق گذاشته شده است. اتاق بسیار ساده و زاهدانه بود. همان جا گفتم: واقعاً اگر کسی می خواهد معنای زهد را بفهمد، باید بیاید این جا را ببیند. مرحوم حاج شیخ از این سخن من خوشش نیامد.^۱

احترام به بزرگان

احترام به بزرگان و از جمله تکریم اساتید، موجب جلب توفیقات الهی می شود. فرزند حضرت آیت الله العظمی حائری رحمته الله بنیان گذار حوزه علمیه ی قم، از پدرش نقل کرده که فرمود:

توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آن ها توانستم حوزه را تشکیل دهم، همه مرهون خدماتی است که به استادم، مرحوم سید محمد فشارکی رحمته الله کرده ام. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و کار بدان جا کشید که من مدت شش ماه، برای قضای حاجت ایشان، طشت مهیا و بدین عمل افتخار می کردم.^۲

آیت الله کوهستانی نیز احترام فوق العاده ای برای استاد خویش، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی قائل بود. هنگامی که مرحوم حاج آقا حسین قمی در مسیر مسافرت به کوهستان تشریف آورده و دو - سه روز در منزل آیت الله کوهستانی اقامت فرمودند، معظم له هنگام ورود آن مرجع بزرگ، در مقابل ایشان گاو قربانی کردند و نهایت ادب و فروتنی و احترام را نسبت به

۱. نقل خاطره از حاج شیخ محمد رضا نجفی (http://isfahan.ir).

۲. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۲۶۸.

استاد عالی مقامش ابراز نمودند، تا آن جا که وسایل وضو و تطهیر ایشان را خود فراهم می کرد و هنگام نماز برای ایشان سجاده می انداخت. خلاصه آن که در این مدت، مرحوم کوهستانی مثل عبد در برابر مولی، کمر به خدمت بسته و هیچ قرار نداشت.^۱

تأثیر اخلاقی تربیتی بر شاگردان

حق شناسی ایشان [آیت الله العظمی حائری یزدی رحمته الله]، قدردانی را نیز به شاگردانش آموخت؛ به گونه ای که همواره به یاد او بودند و همیشه و در هر حال، نثار روح بلندش قرآن می خواندند. یکی از شاگردان ایشان، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله بود که همیشه، هنگامی که برای تدریس بر منبر می نشست، نخست بدون آن که کسی بفهمد، حمد و سوره می خواند. بعضی گمان می کردند، ایشان دعا یا خطبه می خواند. هنگامی که علت را جویا شدند، پاسخ دادند: «نثار روح استادم، حاج شیخ عبدالکریم، حمد و سوره می خوانم؛ زیرا او حق بزرگی بر من دارد.» گاهی، مقداری از درس را می گفت و سپس توقف می کرد و آهسته لب هایش حرکت می نمود. می پرسیدند: «چرا وسط درس قرآن می خوانید؟» می فرمود: «تلاوت حمد و سوره برای استادم، حاج شیخ یادم رفت؛ اکنون یادم افتاد و تدارک می کنم».^۲

تواضع

مقام معظم رهبری دامت برکاته روحیه ی تکبر را شایسته ی مدیران سایر بخش های نظام نمی داند، چه رسد به مدیران حوزه های علمیه. ایشان این حقیقت

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۴۴.

۲. نشریه مسطر، ش ۴، ص ۲۹.

را با بیان خاطره‌ای توضیح می‌دهند:

یکی از مسئولان را در محضری دیدم که برخوردش با مردم، قدری متکبرانه بود. من پیغام دادم و گفتم به ایشان بگویید که اگر می‌خواهد جبران آن برخورد را بکند، باید در همان‌طور محضری ظاهر بشود و بگوید: ای مردم! من نوکر شمایم. خلاف که نگفته؛ آیا دروغ گفته است؟ یک مسئول کشور چکاره است؟ فلسفه‌ی وجودی ما غیر از خدمت به مردم چیست؟ امام فرمودند: اگر به من خدمت‌گزار بگویند، بهتر از این است که رهبر بگویند. این حرف درستی است؛ چون خدمت‌گزاری، برای انسانی که دلش بیدار باشد، مدح بزرگ‌تری است.^۱

فروتنی در برابر حق و مؤمنان، از دیگر خصلت‌های این مرد خدا [آیت‌الله العظمی حائری یزدی رحمته‌الله] به شمار می‌رفت. آیت‌الله مرتضی حائری رحمته‌الله نقل می‌کند: پدرم پیش از ازدواج با والدهی ما، همسر دیگری داشت که بینایی خود را از دست داده و زمین‌گیر شده بود. پدرم، بارها با آن سن و سال و موقعیت، هنگامی که همسرش نیاز به جابه‌جایی داشت، او را کول می‌گرفت و به پشت‌بام، سرداب یا جاهایی که می‌خواست، می‌برد.^۲

در دیداری که همراه با آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله با آن بزرگوار [آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله] داشتم، آقای مشکینی در مورد آیت‌الله حائری از ایشان پرسید. آیت‌الله بهاء‌الدینی خاطره‌ای از تواضع ایشان نقل کرد و فرمود: خادم آقای حائری شبی به ایشان گفت: همسایه وضع خوبی ندارد. شیخ فرمود: تو تکالیف ما را سنگین می‌کنی. خادم پاسخ داد: مگر وقتی از یزد آمدی،

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۵/۲۳؛ بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص ۳۶۸.

۲. کریمی جهرمی، آیت‌الله مؤسس، ص ۱۵۶؛ نشریه مسطر، ش ۴، ص ۲۹.

چه داشتی؟! شیخ فرمود: با این‌که بی‌سوادی، درست گفتمی!

[مرحوم آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی] فرمودند:

در مجلسی میرزا ابوالقاسم قمی رحمته‌الله را آیت‌الله خطاب کردند. ایشان با اشاره به حاج شیخ عبدالکریم حائری، فرمود: او آیت‌الله است.^۲

امام خمینی ره بارها در نقل احوال اساتید قمی خود - که شخصیت و زندگی آن‌ها را «درس عملی اخلاق» می‌شمردند - و در بیان عوامل موفقیت حاج شیخ عبدالکریم در ترقی دادن حوزه‌ی قم و جلوه کردن آن در علم و عمل، به «پرهیزگار» و «بی‌هوا» و «صالح» بودن علمای وقت قم (آقا شیخ ابوالقاسم، میرزا محمد ارباب، میرزا مهدی، آقا شیخ محمد کبیر و...) اشاره کرده‌اند.^۳

گفتنی است قبل از آن‌که علمای قم از حاج شیخ عبدالکریم حائری برای اقامت در این شهر و قبول ریاست حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر دعوت کنند (اسفند ۱۲۹۹ش / رجب ۱۳۴۰ق)، حوزه‌ی قم هم (مثل حوزه‌های کربلا، مشهد، تهران و اصفهان)، حوزه‌ای محلی با حدود ده مدرسه‌ی علمیه‌ی فعال و کمتر از پانصد نفر طلبه بود. علمای قم، وقتی موفقیت حاج شیخ عبدالکریم را در رونق علمی بخشیدن به حوزه‌ی اراک (سلطان‌آباد) و مدیریت نمونه‌ی او را در اداره‌ی زندگی طلاب آن شهر دیدند، تصمیم گرفتند که با دعوت از او و مساعدت به او، حوزه‌ی هزار ساله‌ی قم را احیا کنند. در این اقدام، مراجع و مدرّسان بزرگی هم چون: میرزا ابوالقاسم کبیر، میرزا

۱. محمد ری شهری، خاطره‌های آموزنده، ص ۳۱۸.

۲. همان.

۳. رک: شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۱، ص ۵۴۲؛ صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۵۱ و ج ۲۲ ذیل نام‌ها.

محمد فیض، میرزا محمد ارباب (اشراقی)، سید فخرالدین سیّدی، شیخ عباس قمی، میرزا محمد کبیر، ملا محمد طاهر اشعری، میرزا مهدی حکمی، میرسید محمد برقعی، شیخ محمد علی حائری صفایی، شیخ محمد رضا شریعتمدار ساوجی و شیخ محمد تقی بافقی و نیز خاندان های اهل علمی چون: برقعی، روحانی، فاطمی، حرمی، طباطبایی قمی، صادقی و میرزایی (به علاوه ی تجار و دیگر مردم) مشارکت کردند. به عنوان نمونه، آیت الله میرزا ابوالقاسم کبیر، دیگر اجازه نداد که هیچ رساله ی فتوایی از او چاپ شود و اجازه نداد که دیگر او را «آیت الله» بنامند و در اعیاد نیز، اول صبح به دیدن حاج شیخ عبدالکریم می رفت؛ آیت الله میرزا محمد فیض، جای نمازش را در حرم مطهر، به حاج شیخ عبدالکریم تقدیم و واگذار کرد؛ حاج شیخ عباس قمی، شخصاً در منزل حاج شیخ عبدالکریم منبر می رفت و روضه می خواند؛ میرزا محمد ارباب، شاگردان درس خارج فقهش را تکلیف کرد که به درس حاج شیخ عبدالکریم بروند و... و مراجع قم، از آن پس، وجوهات شرعی مردم را نگرفتند و پرداخت کنندگان را به سوی حاج شیخ عبدالکریم راهنمایی می کردند.^۱

حضرت امام تقی تواضع را بر تمامی وجود خود حاکم ساخته بود؛ چنان که یکی از شاگردان ایشان می گوید:

یک روز... در حالی که سرم پایین بود، عبور می کردم. ناگهان احساس کردم کسی به من سلام کرد. وقتی سرم را بالا کردم، چشمم به سیمای مبارک امام افتاد. در یک لحظه، سنگینی و فشار عجیبی در خود احساس کردم. انگار

۱. رک: محمدی ری شهری، خاطره های آموزنده، پاورقی ص ۳۱۸.

زبانم بند آمده بود. آخر او امام، مرجع تقلید، محبوب، مراد و...؛ مَنِ ناچیز،
بیچه طلبه‌ی هفده ساله!

یکی از جلوه‌های تواضع آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله‌علیه آن است که با این‌که ایشان
قریب شصت سال در حوزه‌ی علمیه‌ی تهران به تدریس کتب حوزوی و بیان
آیات و روایات و احادیث پرداخته و صبح و ظهر و شب، برای طلاب حدیثی
را نقل و پیرامون آن حدیث، از احادیث و آیات و روایات دیگری برای توضیح
آن استفاده کرده‌اند، با وجود این، وقتی که به حدیث جالبی می‌رسیدند که
تاکنون آن را ندیده بودند، با کمال تواضع خطاب به این حقیر می‌فرمود: ما
تاکنون این حدیث را ندیده بودیم؛ آیا شما قبلاً این حدیث را شنیده بودید؟^۲
یکی از آفاتی که مجامع علمی و از جمله حوزه‌های علمیه را تهدید می‌کند،
آن است که عالمان، اسیر عناوین و القاب و دانسته‌های علمی خود شده و
انجام برخی امور زمین مانده لازم را درون شأن خود قلمداد کنند. حال آن‌که
شهید قدوسی، برای آن‌که در روند آموزشی مدرسه، تأخیر و خللی وارد نیاید، با
دست خود جزوات درسی را تایپ و تکثیر می‌کرد و به رغم آن شخصیت علمی
و پایگاه پرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی، بدون هیچ‌گونه پروایی، آستین‌ها را بالا
می‌زد و با عشق، علاقه و خلوص خاصی به عنوان انجام یک تکلیف الهی،
کارهای دفتری و اجرایی را تا پایین‌ترین سطوح، شخصاً انجام می‌داد تا چرخ
مدرسه را در آن دوران سیاه استبداد به گردش درآورد.^۳

۱. زمانی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۷۳ و الهامی‌نیا، سیره اخلاقی - تربیتی

امام خمینی، ص ۱۷۴.

۲. برخوردار فرید، آداب الطلاب، پاورقی ص ۱۹۳.

۳. «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص ۸۸.

جلوه‌ی دیگر تواضع شهید قدوسی علیه السلام را می‌توان در سادگی و فاصله گرفتن ایشان از تشریفات جست و جو کرد. یکی از شاگردان ایشان می‌گوید:

یادم هست اوایل انقلاب، زمانی که ترورها شروع شده بود، در دانشگاه تهران سمیناری بود که مجموعه‌ی شخصیت‌ها جمع می‌شدند. آقای قدوسی تنها شخصیتی بود که با یک راننده و یک پیکان در آن جلسه حضور پیدا کرد. یادم هست که دانشجویان ماشین آقای قدوسی را با بسیاری از شخصیت‌ها قیاس کردند و بسیار تأثیر مثبتی روی آن‌ها گذاشت.^۱

یکی از ویژگی‌های بارز آیت‌الله بنابی فروتنی ایشان است. ایشان در مراسم هر کجا جا باشد، می‌نشینند و حتی الامکان از صندلی هم استفاده نمی‌کنند.^۲ نوعاً وقتی طلبه‌ها به حضورشان می‌روند، بلند می‌شوند.^۳ هم چنین، گاهی حاج آقا کفش طلبه‌ها را جمع کرده و در قفسه می‌گذارند.^۴ این رفتار علاوه بر تواضع، حاکی از نظم‌مداری این مدیر جهادی است.

عزت نفس

مدیران موفق، علاوه بر آن که خود از عزت نفس بالا برخوردارند، به حفظ این ویژگی در طلاب نیز اهتمام داشته و تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا زمینه را برای تربیت طلابی با مناعت طبع و عزت نفس فراهم کنند.

آیت‌الله عمید زنجانی به این خصوصیت در حضرت امام علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گویند:

امام دوست داشتند طلاب عقیف باشند و عزت نفس داشته باشند. گاه اتفاق

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین روح‌الله حسینیان، همان، ص ۱۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. پورا احمد، همان، ص ۸۰.

می‌افتاد بعضی از طلاب می‌آمدند و اظهار احتیاج می‌کردند که امام با آن‌ها برخورد ملاطفت‌آمیزی نداشتند. البته این به آن معنا نبود که کمک نکنند. بارها خودم به واسطه نامه و یادداشتی خدمت‌شان عرض می‌کردم که فلانی مقداری احتیاج دارد؛ امام با آغوش باز عنایت می‌کردند؛ ولی اگر شخصی خودش می‌آمد و اظهار می‌کرد، خوش‌شان نمی‌آمد. بارها اتفاق می‌افتاد بعضی‌ها که اخلاق امام را نمی‌دانستند، می‌آمدند و اظهار نیاز می‌کردند و امام با دست‌شان رد می‌کردند و می‌فهماندند که این کار درستی نیست -مخصوصاً اگر جایی بود که یکی دو نفر هم ناظر بودند.. امام دوست داشتند که همه طلاب نسبت به مسائل دنیا عزت نفس داشته باشند و آن حالت توکل و عزت نفس خودشان را حفظ کنند.^۱

با این‌که در آن روزگار، فقر شدید بر جامعه سایه افکنده بود، طلاب از اداره‌ی معیشت خویش راضی بودند که توفیق بزرگی برای حاج شیخ [عبدالکریم حائری] به شمار می‌رفت. ایشان بسیار می‌کوشید که زندگی طلاب به پول‌های ناپاک و شبهه‌ناک آلوده نشود و معتقد بود که ارتزاق از منبع‌های آلوده و سرچشمه‌های شبهه‌ناک، برای احوال معنوی طلاب زیان‌آور است و آنان را از رسیدن به کمال‌های معنوی باز می‌دارد.^۲ آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته‌الله می‌فرماید:

روزی یکی از بازرگانان، مبلغ زیادی که ظاهراً سی‌هزار تومان بود (به اندازه‌ی شهریه‌ی سه ماه طلاب حوزه)، به محضر آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری آورد. روزی بود که حوزه نیاز شدیدی به چنین پولی داشت؛ ولی مرحوم حاج شیخ، پس از بررسی و آگاهی از منشأ کسب آن که چندان

۱. موگهی، «تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام خمینی ره (۳)»، مجله مبلغان، خرداد ۱۳۸۳، شماره ۵۴، ص ۵۸.

۲. نشریه مسطر، ش ۴، ص ۶۰-۶۱.

صحیح و شرعی نبود، آن را که می‌توانست چند ماه فکرایشان را از مخارج حوزه راحت سازد، برگرداند.^۱

شهید بزرگوار آیت‌الله قدوسی همان‌گونه که در زندگی شخصی، استقلال و مناعت طبع و بزرگواری روح را شیوه‌ی خود ساخته بود، مدرسه‌ی حقانی و طلاب آن را نیز بلند نظر و بزرگ روح بار آورده بود؛ و حتی از بیم آثار منفی بر روح طلاب، از پذیرش هدایای جنسی که احياناً مردم می‌خواستند به طلاب تقدیم کنند، امتناع می‌نمود.^۲ این خصیصه‌ی والا به طلاب مدرسه نیز منتقل شده بود؛ به گونه‌ای که یکی از اطرافیان ایشان نقل می‌کند: يك شب من منزل ایشان بودم. در زدند. ایشان رفت در حیاط و وقتی برگشت، گفت: خادم مدرسه است. يك نفر از تهران غذا پخته و آورده برای طلاب مدرسه و آنان نپذیرفته‌اند؛ از این رو، آمده است از من خواهش کند.^۳

نمونه‌ی دیگری از حفظ عزت نفس طلاب، مربوط به تأمین نیاز طلاب بدون آسیب رساندن به شخصیت و کرامت آنان بود. شهید مصطفی‌الدانی پور چهارده ساله بود که پدرش فوت کرد. مادر خیلی که همت می‌کرد، با قالی بافی می‌توانست زندگی خودشان را توی اصفهان بچرخاند. دیگر چیزی باقی نمی‌ماند که برای مصطفی بفرستد قم. آیت‌الله قدوسی ماجرا را فهمیده بود، برایش شهریه مقرر کرده بود، ماهی بیست و پنج تومان. سر هر ماه، دو تا پاکت روی طاقچه جلوی آینه بود. هیچ وقت

۱. مصاحبه با آیت‌الله عبدالحسین غروی، مجله حوزه، ش ۶۲.

۲. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۴۱۲؛ یادنامه شهید آیت‌الله قدوسی، ص ۴۱-۴۲.

۳. مختاری، همان، ص ۴۱۲-۴۱۳.

رحمت^۱ نفهمید از کجا، ولی می دانست یکی مال مصطفی است، یکی مال خودش. هر وقت می آمدند حجره یا مصطفی نیامده بود، یا اتفاقی با هم می رسیدند. هر کدام یکی از پاکت ها را بر می داشتند. توی هر پاکت بیست و پنج تومان بود.^۲

مرحوم آیت الله مجتهدی نیز برای حفظ عزت نفس طلاب می گفتند: طلبه های این مدرسه برای درس به مدرسه های دیگر نروند. به علت این که اگر طلبه به درس فلان آقا برود، آن آقا که درس می دهد، سرمایه مقداری شهریه می دهد و... خود به خود آن طلبه گدا بار می آید؛ ولی من می خواهم طلبه ها آقا بار بیایند؛ لذا ایشان استاد خوب به مدرسه می آورد تا طلبه ها جای دیگر نروند. آیت الله مجتهدی قبول نمی کرد در مدرسه او به صورت متفرقه از طرف مراجع شهریه داده شود؛ چون ایشان اجازه از مراجع داشت، خودشان شهریه می داد و با حفظ حرمت و احترام هم شهریه می داد و می گفت: طلبه نباید شهریه بگیرد، بلکه باید شهریه را به او بدهی. ایشان شهریه را به طلبه می داد، آن هم با کرامت و به این وسیله مقام طلبه را بالا می برد و می گفت: «طلبه باید غنی الطبع باشد».^۳

در مدرسه ی بناب نیز برای حفظ کرامت نفس طلاب، آن هنگام که طلاب کمتری در مدرسه بود، مسئول شهریه به حجره ی طلبه مراجعه می کرد، کتابی را از طلبه می گرفت، پاکت شهریه را در خفا در آن کتاب قرار می داد و با احترام کتاب را به طلبه برمی گرداند. در آن مدرسه، هرگز پول به طور مستقیم به طلبه داده نشد.^۴

۱. حجت الاسلام شهید رحمت الله میثمی.

۲. ثبات، یادگاران (۸): کتاب ردانی پور، خاطره ۱۳.

۳. حجت الاسلام والمسلمین رامشک، همان.

۴. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت الله بنایی، فایل صوتی.

آیت الله بنابی در مورد مبنای عزت نفس می فرماید:

اصل مسأله ریشه قرآنی دارد؛ در آن جا که می فرماید: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»؛^۱ و هم چنین ریشه در رفتار و کردار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ دارد. اما در تعیین محدوده آن، باید خاطر نشان کنم که افراط و تفریط‌هایی وجود دارد. مثلاً کسی گمان می کند اگر پدرش به او چیزی داد، نباید آن را قبول کند. رسول الله ﷺ که مظهر عزت نفس و مناعت طبع بود، اگر کسی هدیه ای می داد، حضرت آن را قبول می فرمود. این رفتار حسنه پیامبر، باید برای ما الگو باشد. رد کردن هدیه کار درستی نیست. البته عناوین دیگر مثل رشوه، حق سکوت و غیره حسابش معلوم است.

البته خود هدیه یا پول دادن باید به نحوی نباشد که ذلت آور باشد. اگر برای تبلیغ و منبر، یک چیزی را با احترام و حفظ آبرو دادند، چه کسی می گوید آن را قبول نکند؟! ما روی این مطلب بیشتر تأکید می کنیم که طوری نشود که دین را به عنوان کالا به مردم بفروشد و با خود بگوید بگذار این جور حرف بزنم تا از من خوششان بیاید. وظیفه ی طلبه این است که حقایق را بگوید، حال مردم بیسندند یا نپسندند. البته حقیقت را با چه قالبی بگوید که جذاب باشد، حرف دیگری است.^۲

ایشان در ادامه می فرمایند:

هر وقت طلبه ها می آیند و درخواست پول می کنند، از آن ها خجالت می کشم و می گویم: از صندوق بردارید و هر موقع برگردانید به من خبر دهید.^۱

به همین منظور، ایشان زمینه ای فراهم می کنند که طلاب درخواست های

۱. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ [این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندی است که در راه خدا فرومانده اند، و نمی توانند [برای تأمین هزینه ی زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن داری، فردی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آن ها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است. (بقره، آیه ۲۷۳)

۲. به نقل از سایت حوزه علمیه بناب: <http://hawzahbonab.com>

خود را به زبان نیاورند. ایشان می‌گویند: اگر متوجه شویم که کسی نیازمند است، اجازه نمی‌دهیم که به سؤال برسد.^۱ ایشان هم چنین در موقعیت‌های مناسب با توصیه‌های مختلف، طلاب را به حفظ عزت نفس و مناعت طبع دعوت می‌کنند. در این جا برخی از توصیه‌های ایشان نقل می‌شود:

- حتی اگر شده، گرسنه بمان؛ ولی عزت نفست را حفظ کن.

- اگر عزت نباشد، مردم به علما با نگاه یک تاجر نگاه می‌کنند. اگر هدیه‌های توأم با عزت دادند، می‌گیریم و الا نمی‌گیریم. عزت نفس، هم قول ما، هم عمل ما و هم توصیه ماست.

- پیامبران از مردم چیزی طلب نمی‌کردند و اگر چیزی خواسته‌اند به نفع مردم بوده است.

- ما پیرو اهل بیتی هستیم که کارهایشان را جز برای رضای خدا انجام نمی‌دادند.

- می‌خواستیم برویم برای تبلیغ به مدارس، می‌گفتند: مبادا به خاطر پول بروید!

- تا می‌توانید از کسی قرض نگیرید و برای حل مشکلات هم از خود خدا بخواهید.

- اگر خوب درس بخوانید، دنیای شما هم آباد است، بدون این که محتاج دیگران شوید.

- به نقل از دعای مکارم الاخلاق، همواره می‌گویند که: از دیگران درخواستی نداشته باشید.

- سیره بزرگان را مطرح می‌کنند که درس عملی است: با خدا معامله کردند، پرده‌داری نکردند.

- وقتی کسی متأهل می‌شود، می‌گویند: سعی کنید وامدار کسی نشوید.

- طلبه‌ها را توصیه می‌کنند به: «مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ».^۲

۱. همان، ص ۷۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (خطبه متقین).

- هزینه‌ها را با مخارجتان یکی کنید تا دستتان را پیش دیگران دراز نکنید.^۱

البته این بزرگواری خود عملا پای بند به این امور بوده‌اند. برای نمونه، یکی از طلاب نقل می‌کند:

در اردوی قم، یکی از مراجع فرمودند: یک دوره آثار امام را بردارید، پولش را ما حساب می‌کنیم. حاج آقا [بنابی] فرمودند: حسب امرایشان بردارید؛ ولی پولش را ما خودمان می‌پردازیم.^۲

عیب پوشی اصلاح‌گر

به طور طبیعی هر کس عیوبی دارد و طلاب، به ویژه طلاب تازه وارد نیز از این عیوب مستثنا نیستند. مدیران دلسوز نیز گاه ناخواسته با برخی از مشکلات در اعمال و رفتار طلاب مواجه می‌شوند. در چنین موقعیت‌هایی، برخی از مدیران چاره‌ی کار را در این می‌بینند که عیب طلبه را فاش کنند. آنان بر این باورند که با این شگرد، طلاب به دقت نظر مدیری برده و در رفتارها، مراقبت بیشتری از خود نشان می‌دهند. گروه دیگری از مدیران نیز یا برای حفظ آبروی طلبه، یا جهت آن‌که برای خود دردسر درست نکنند یا به دلیل بی‌تفاوتی، از کنار عیوب به آسانی می‌گذرند. هر دو روش مواجهه‌ی گفته شده، از صحت و ایتقان لازم برخوردار نیست؛ چون در صورت نخست، مهم‌ترین سرمایه‌ی طلبه، یعنی آبرو در معرض تهدید قرار می‌گیرد و در شکل دوم، بی‌اعتنایی به عیوب، زمینه‌ی نهادینه شدن آن‌ها و گسترش آن در بین دیگران را فراهم می‌سازد. در چنین شرایطی برخورد درست آن است

۱. پورا محمد، همان، ص ۷۴.

۲. همان.

که ضمن حفظِ آبرو و به رخ نکشیدن عیوب، از راه‌های غیرمستقیم برای برطرف کردن آن استفاده کنیم.

شهید قدوسی رحمته‌الله در تربیت شاگردان، غالباً از روش غیرمستقیم استفاده می‌کردند و عیب اشخاص را به رخ آنان نمی‌کشیدند، بلکه با مطرح کردن خودشان، افراد را متوجه نقطه ضعفشان می‌کردند. عقیده داشتند: «اگر در تلاش‌های مذهبی، دقت و مراقبت نشود و کارها مورد نقد و بررسی و ارزش‌یابی قرار نگیرد، امکان دارد از مسیر صحیح و اصولی دور شویم.»^۱ آیت‌الله بنابی نیز کم‌کاری برخی را تحمل می‌کنند تا حجت بر آن‌ها تمام شود.^۲ ایشان برای اصلاح رفتارهای نادرست، از روش غیرمستقیم استفاده می‌کنند؛ اما در برخی خطاها - که دیگر ماندن شخص در حوزه صلاح نیست - می‌گویند: «سعی می‌کنم سایر طلبه‌ها به خطای او پی نبرند (البته اگر از قرائن بفهمند، آن حرف دیگری است)؛ چراکه جوان است و اگر او را اخراج می‌کنم، از حوزه بیرون می‌کنم، نه از جرگه‌ی انسانیت و اسلامیت!»^۳

۱. «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص ۸۶.

۲. همان.

۳. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.



فصل دوم:

ابعاد شناختی، معرفتی

مدیران



لازمه‌ی نقش آفرینی تربیتی مان مدارس علمیه آن است که آنان در خصوص برخی مسایل، از شناخت و معرفت کافی برخوردار بوده و با آگاهی در این مسیر خطیر گام نهند. در این جا آن دسته از مواردی که مدیر باید شناخت دقیقی از آن‌ها داشته باشد، در سیره‌ی مدیران موفق مدارس علمیه بررسی می‌شود:

معرفت به ارزش کار تربیت طلبه

یکی از امور مهمی که عزم مدیر را برای نقش آفرینی در تربیت طلاب جزم کرده و باعث می‌شود که مدیر همه‌ی وجود خود را وقف پرورش طلبه کند، شناخت عمیق او از اهمیت و ارزش تربیت طلاب است. رهبر معظم انقلاب اسلامی بدین‌گونه، ارزش تربیت طلبه را متذکر می‌شوند:

ما باید این طلبه را بسازیم. به عبارت خلاصه و کوتاه، ما باید این طلبه‌ای را که نظام و کشور به او امید بسته، به صورت یک بنیان مرصوص درستش کنیم؛ تا آن روزی که او بزرگ می‌شود - حالا یا مدرس می‌شود، یا مرجع می‌شود، یا مبلغ می‌شود، یا خارج می‌رود، یا یک مسئول دولتی می‌شود، آن جا لنگ نزند.^۱

آیت‌الله احمد جنتی، هدف از تأسیس مدرسه‌ی حقانی را این چنین ترسیم کرده‌اند: هدف از تأسیس مدرسه‌ی حقانی، تربیت طلاب فاضل و متدینی بود که در هر پستی از پست‌های روحانیت، مانند گویندگی، نویسندگی، استادی، امامت جماعت، مدیریت مدارس دینی، حتی مرجعیت و... خواستند انجام وظیفه کنند، از معلومات و تربیت‌های صحیح مذهبی، اخلاقی و سیاسی در حد لازم برخوردار باشند و به صورت یک نیروی آماده برای اسلام باشند و حتی اگر از این رشته هم خارج شدند، عنصری صالح و مفید به حال جامعه باشند.^۲

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی حوزه، ۱۳۷۰/۱۱/۲۸.

۲. گفت‌وگو و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۸.

حضرت آیت الله فاضل رحمته الله علیه، مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی فیضیه بابل براین باورند که مدیر باید مدیریت مدرسه را عبادت بداند. ایشان می‌فرمایند:

مدیر خوب باید نگران طلاب باشد و کار خود را عبادت بداند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، از فعالیت علمی و اخلاقی طلبه‌ها کسب آگاهی کند.^۱

آیت الله بنابی نیز هدایت جامعه را مرهون مجاهدتِ طلاب می‌داند و می‌گویند: هدایت جامعه فقط مرهون مجاهدت طلاب است و وجود تك تك آن‌ها - خاصه در زمان غیبت - الگوی تمام عیار اسلام، قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام خواهد بود و مقام و حیثیت مکتب، در زمینه‌های فکری، عقیدتی، اخلاقی، با حرکات و سکنات و عملکرد این عزیزان، گره خواهد خورد.^۲

مرحوم آیت الله کوهستانی، معرفت به پرورش طلاب را در تصمیم خود برای تأسیس حوزه اثرگذار می‌داند:

وقتی از نجف بازگشتم، در فکر بودم که چه کاری انجام بدهم و چگونه وظیفه خود را به انجام برسانم؟ چطور با مردم رفتار نمایم؟ تا این که تصمیم گرفتم در ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری امامان معصوم علیهم السلام غور کنم و همان‌سان که آنان با مردم رفتار می‌نمودند، من نیز سیره‌ی آن بزرگواران را در رفتار خود با مردم پیاده کنم. مردد بودم آب و نان خود را بگیرم و به شهرها و روستاها سفر کنم و به طور سیار و خانه به دوش تبلیغ نمایم یا حوزه‌ای بنا کنم و عده‌ای را تربیت کنم که آنان به جای من به شهرها و روستاها بروند و اسلام و دین را ترویج کنند.

۱. «حوزه‌های علمیه: دیروز، امروز، فردا» در گفت‌و شنود با آیت الله فاضل بابلی (مدیر حوزه فیضیه بابل)، نشریه افق حوزه، اسفند ۱۳۸۷، شماره ۲۲۲؛ به نقل از: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (<http://www.hawzah.net>).

۲. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

دیدم اگر بخواهم به طور سیار در مناطق مختلف بروم و وظیفه‌ام را این چنین انجام دهم، شاید از عهده‌اش برنیایم و نتوانم به خوبی تبلیغ کنم و مشکلات و زحمات خاص خود را نیز در پی می‌داشت که با وضع مزاجی و روحی من سازگار نبود.^۱ سرانجام با توکل به خدا و توجّه حضرت ولی عصر (عج)، تأسیس حوزه را آغاز کردم و تمام سعی خود را برای تربیت و پرورش نسل جوان به کار گرفتم.^۲

پرورش طلاب فاضل، مهذب و بصیر در دورانی که هجمه‌های گسترده‌ای، ایمان و اعتقادات جامعه را تهدید می‌کند، از اهمیت و ارزش بیشتری برخوردار است. هنگام بازگشت آیت‌الله کوهستانی به وطن خویش، ایران به سبب تجاوز اجانب و ستم رضاخان، در وضع آشفته و نگران‌کننده‌ای به سر می‌برد. علما با مشاهده‌ی این اوضاع نابسامان، به شدت در هاله‌ای از تأثر و رنج روزگار می‌گذرانیدند. تمام حوزه‌های علمیّه، مساجد و حسینیه‌ها بسته بود و از اقامه‌ی مجالس مذهبی و مراسم دینی به طور جدّی جلوگیری می‌شد. آیت‌الله کوهستانی به زادگاه خویش برگشت و برای جلوگیری از اجرای نقشه‌های ضدّ دینی رضاخان، به آبادی‌های گوناگون مسافرت نمود و به ارشاد مردم پرداخت و آنان را از این توطئه‌های خطرناک آگاه ساخت. وی در سال ۱۳۱۶ ه. ق، کلنگ احداث حوزه‌ی علمیّه‌ی کوهستان را بر زمین زد و برای تحقّق این هدف پاك، بخشی از املاك شخصی خود را که در جنب منزل مسکونی‌اش قرار داشت، به این امر اختصاص داد و با تلاشی

.....
 ۱. البته مشکلات نمی‌تواند برای عالمان الهی، مانع تبلیغ و ترویج دین گردد؛ ولی برای مرحوم کوهستانی از این جهت دشوار بود که وی در خوراک و پوشاک خیلی محتاط و مواظب بود. افزون بر آن که از وجوهات شرعیّه نیز استفاده نمی‌کرد و لازمه‌اش این بود که در مکانی استقرار داشته باشد و بر مبنای فکری خود در زندگی عمل نماید. (کوهستانی، برقله پارسایی، پاورقی ص ۵۲)

مستمر و توأم با تدبیر و مشی حکیمانه، سه دستگاه ساختمان گلی بسیار ساده که هر یک شامل چند حجره بود، برای اسکان طلاب احداث کرد. سرانجام حوزه‌ی علمیه‌ی کوهستان گشایش یافت. پس از تکمیل بنای مدرسه، آیت‌الله کوهستانی برای نام‌گذاری حوزه، به قرآن تفأل زد که این آیه آمد: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»^۱ و با الهام از کلام وحی، این سه مدرسه را «فضل»، «رحمت»، «فرح» نام نهاد.^۲ برای روشن‌تر شدن اهمیت کار آیت‌الله کوهستانی در تشکیل حوزه، یکی از شاگردان برجسته ایشان؛ یعنی حضرت آیت‌الله ایازی این چنین تحلیل کرده‌اند:

به تعبیر من، همه علمای آن زمان مانند انبیای بزرگ الهی بودند و ایشان به مثابه رسول‌الله بود. آن‌ها «وانفسا» می‌گفتند و آن مرحوم «وا امتاه» می‌گفتند؛ چراکه احساس مسئولیت در خصوص زنده نگه داشتن حوزه‌ها و تربیت عالمان و سنگربانان دینی و سخت‌کوشی در این مسیر و از مشکلات نهراسیدن در ایشان به وجود آمده بود؛ اما در دیگران این احساس به وجود نیامده بود ...^۳

آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله علیه می‌فرمودند:

در عصر رضاخان که عمامه را از سرروحانیان برمی‌داشتند و شرایط سختی را بر عالمان تحمیل کرده بودند، من می‌گفتم اکنون وقت درس خواندن است. برخی از دوستان تعجب کرده بودند و می‌گفتند الآن که دارند عمامه‌ها را برمی‌دارند و می‌خواهند علما را از بین ببرند؛ چگونه وقت درس خواندن است!

۱. بگوبه فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند و این از هر چه گرد می‌آورد، بهتر است.

(یونس، آیه ۵۷)

۲. سیدکباری، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۵۵۱؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن

ایران، ج ۳، ص ۳۹۳.

۳. همان، ص ۵۶.

گفتم: الآن باید درس خواند و تکلیف شرعی خود را دانست؛ چرا که ممکن است انسان در شرایطی قرار گیرد که به احکام شرعی دسترسی نداشته باشد؛ لذا باید درس خواند و وظیفه شرعی خود را یاد گرفت.^۱

ایشان به یکی از فضلاء فرمودند:

هنگامی که از نجف به مازندران آمدم، به همسرم گفتم تو حاضری در حق طلاب مادری کنی و من پدری کنم و آن‌ها را تربیت نمایم تا نزد پروردگار روسفید باشیم؟ قبول کرد و من هم تصمیم گرفتم در آن زمان که رضاشاه نمی‌گذاشت یک نفر معمم در ایران وجود داشته باشد، طلاب زیادی را تحت تربیت و پوشش قرار دهم.^۲

این معرفت به اهمیت طلبه‌پروری بود که ایشان را به طور کامل در خدمت طلاب قرار داد. پیرپارسای کوهستان، با دقت کامل، بر تحصیل و تهذیب طلاب نظارت می‌کرد. او هیچ‌گاه مدیریت حوزه را به عهده‌ی دیگری نگذاشت. وی هرگونه امکاناتی را که در رشد علمی و تزکیه‌ی طلاب مؤثر بود، در اختیارشان قرار داد و آنان را به زندگی ساده و حفظ زینت طلبگی سفارش می‌کرد. گسترش این حوزه به لحاظ علمی و تدارکاتی و نیز شهرتی که به دست آورد، مرهون حُسن مدیریت، صفای باطن و اخلاص آیت‌الله کوهستانی بود که هم‌چون حکیمی حاذق و دردآشنا، امور طلاب را با فروتنی سامان می‌داد و هم‌چون پدری مهربان با آنان رفتار می‌کرد و با نشاط روحی خویش، همگان را در جهت ادامه‌ی تحصیل و پیمودن مسیر تزکیه مصمم می‌ساخت.

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۳۰۴. به نقل از: فرزند آیت‌الله کوهستانی.

۲. همان، ص ۵۲.

تلاش مخلصانه و برخاسته از معرفت آیت الله کوهستانی موجب شد که در اندک مدتی، روستای گمنام «کوهستان»، مرکز توجه دانش پژوهان و محل رفت و آمد مشاهیر علمی حوزه، خطیبان خردمند، نویسندگان و محققان عرصه های دینی و اعتقادی قرار گرفت. بسیاری از علمای به شهر، هزار جریب^۱، نکا، رستم کلا و دیگر مناطق مازندران از جمله افرادی هستند که در این حوزه به مقامات علمی دست یافته اند.^۲ یکی از بزرگان در توصیف و تمجید آیت الله کوهستانی و خدمت ایشان به اسلام و روحانیت فرمود: «کوهستانی دهات را نجف کرد.»^۳ آیت الله کوهستانی در مدرسه تدریس می کرد و شاگردان را به مباحثه علمی، کنجکاوی، پرسش و موشکافی وادار می کرد.

شناخت اهمیت کار برای طلبه، موجب آن می شود که دست اندرکاران حوزه های علمیه از لحظه لحظه ها برای رشد علمی و تهذیبی طلاب استفاده و از هدر رفت کوچک ترین واحد زمان پیش گیری کنند. مرحوم آیت الله پسندیده، برادر حضرت امام تَنُّ می گویند:

وقتی برای اولین بار در زندان قصر خدمت امام رسیدم، خواستم غیر مستقیم به ایشان اوضاع بیرون را اطلاع بدهم، گفتم: آقا، اجازه می فرمایید درس ها شروع بشوند؟ فرمودند: مگر تعطیل شده اند؟ گفتم: بله. فرمودند: بله، بگویند حوزه ها درس را شروع کنند.^۴

آیت الله کوهستانی رحمته الله علیه نیز ارزش زمان و قداست تربیت طلاب را به شاگرد

۱. هزار جریب به منطقه بیلاق و کوهستانی مازندران و گلستان گفته میشود. (عبدالکریم کوهستانی، برقله پارسایی، پاورقی ص ۳۰۸)
 ۲. سیدکباری، همان، ص ۵۵۱؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ج ۳، ص ۳۹۴.
 ۳. کوهستانی، همان، پاورقی ص ۶۰.
 ۴. رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱۶.

خود نیز گوشزد کردند. پس از مراجعت آیت‌الله ایازی از نجف، حضرت آیت‌الله کوهستانی به دیدار ایشان آمدند و در ضمن خیر مقدم‌گویی، توصیه‌هایی داشتند که از جمله آن‌ها این بود که:

اگر می‌خواهی عمری با برکت داشته باشی، به تأسیس حوزه‌ی علمیه و تربیتِ طلاب پرداز و از آمد و شدها بپرهیز که مانع موفقیت در این مسیر خواهد شد.

آیت‌الله ایازی رحمته‌الله در خاطراتش می‌گوید:

قریب یک ماه دید و بازدید داشتیم. کم‌کم بنای تأسیس مدرسه را گذاردم. در مقابل مسجد جامع، دوازده اتاق بدون این‌که از سهم امام مصرف کنیم، ساختیم و تمام شد. حوزه را درست کردیم؛ اما از طلاب کسی مراجعه نکرد! قلباً ناراحت شدم ... در عالم رویا دیدم حضرت بقیة‌الله (ارواحنا فداه) که به همراهشان، مرحوم آیت‌الله بروجردی هم تشریف داشتند، تمام حجرات را آن حضرت تحویل گرفته است و بعد، رو به من کردند و فرمودند: «آقای ایازی! مواظب طلاب باش.» ... به تدریج طلاب از اطراف قائمشهر و ساری و بابل سرازیر شدند و اجتماع معتابهی شد.^۱

معرفت آیت‌الله ایازی رحمته‌الله به طلبه‌پروری، آن‌چنان عمیق و ریشه‌دار بود که از بدو تأسیس حوزه علمیه جعفریه^۲ تا اواخر عمر شریفشان، به چیزی جز تعلیم و تربیت طلاب نمی‌اندیشید و خود را وقف این عرصه کرده بود. آن بزرگوار چهل سال مسیر مسجد و مدرسه را می‌پیمود و هیچ لذتی را به آن ترجیح نمی‌داد. برنامه‌ی روزانه‌ی چهل ساله‌ی ایشان در امور حوزه‌ی

۱. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، نشریه افق حوزه، ش ۲۹۲، ۱۷ آذر ۱۳۸۹؛ به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.

۲. حوزه علمیه جعفریه رُستَم‌کلا از سال ۱۳۴۱ و به دنبال درخواست آیت‌الله العظمی کوهستانی از آیت‌الله علامه ایازی تأسیس و کار پرورشِ طلاب را آغاز کرد.

علمیه چنین بود که هر صبح و شام به مدرسه می آمدند و به تمام حجرات سرکشی می نمودند و از حال یکایک طلاب آگاه می شدند و تذکرات اخلاقی لازم را به تناسب روحیاتشان به آن ها ارائه می فرمودند. گاهی وارد حجرات می شدند و تذکراتی خصوصی به افراد عنایت می فرمودند که در روحیاتشان تأثیر بسزایی داشت.^۱

آیت الله ایازی رحمته الله علیه می فرمودند:

من در تمام عمرم در میان مسجد و حوزه بودم. اینک مایلیم جسد من نیز در همین حوزه بماند تا جسد من را نیز در این راه فدا و اهدا کنم.^۲

شناخت ویژگی های نسل جوان

مدیر برای تأثیرگذاری بر زیرمجموعه ی خود، باید از آن ها شناخت لازم را داشته باشد. بی توجهی به این امر ممکن است زحمت های مدیر را به نتیجه نرساند و حتی به طور معکوس نتیجه دهد. مدیران مدارس علمیه که با خیل عظیمی از جوانان سروکار دارند، باید با خصوصیات این قشر آشنا باشند تا بتوانند فعالیت های خود را بر اساس این خصوصیات سامان بخشند. رهبر معظم انقلاب علیه السلام جنبه های ستایش برانگیز جوانان را بدین گونه تبیین می کنند:

نقاط ستایش برانگیز جوان ها چی هاست؟ فراوان است. اگر یک فهرست صد نقطه ایی را هم ما فراهم کنیم، باز زیادی نرفته ایم؛ اما حالا چند نقطه اش را من عرض می کنم.

جوان، آسان حق را می پذیرد. این خیلی مهم است. راحت و صادقانه اعتراض

۱. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۶۳.

می‌کند. این هم بسیار مهم است. بی‌دغدغه و بدون هیچ‌گونه گرفتاری درونی اقدام می‌کند. پذیرش آسان، اعتراض صادقانه، و اقدام بی‌دغدغه؛ شما همین سه عنصر را پهلوی هم بگذارید، ببینید چه حقیقت زیبایی به وجود می‌آید و چه کلیدی برای حل مشکلات!

جوان به طور طبیعی طالب اصلاح است...؛ یعنی به طور طبیعی طالب عدالت است؛ طالب آزادی‌های مشروع است؛ طالب تحقق آرمان‌های اسلامی است. حقایق اسلامی و آرمان‌های اسلامی، او را به هیجان می‌آورد؛ در او جاذبه ایجاد می‌کند. تصویری که در ذهن او از سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام نقش بسته، او را به هیجان می‌آورد. نواقص ما را، نواقص موجود را با او تطبیق می‌کند، مقایسه می‌کند، طالب اصلاح می‌شود. این چیز بسیار برجسته‌ای است.

به مدیران کشور، به برنامه‌ریزان و مسئولان کشور عرض می‌کنم، این جمعیت عظیم جوان در کشور را یک رودخانه‌ی موج و پُرفیض بدانید. این رودخانه به طور مستمر دارد می‌آید و سال‌ها بعد از این هم خواهد آمد. دو جور می‌توان با آن برخورد کرد: یک جور این است که شما بنشینید عاقلانه، خردمندانه، با شیوه‌ی علمی، اولاً اهمیت این رودخانه را بشناسید؛ ثانیاً نقاط و مراکزی که به آب این رودخانه احتیاج دارد، بشناسید؛ بعد بنشینید برنامه‌ریزی کنید، کانال‌کشی کنید، آب را به آن جایی که نیاز هست، هدایت کنید. هزاران مزرعه، هزاران باغستان از این نعمت بی‌دریغ الهی سرسبز خواهد شد. هر نقطه‌ی ویرانی آباد خواهد شد. می‌توانید او را هدایت کنید به پشت سدهای انرژی‌ساز، یک منبع عظیم انرژی به وجود بیاورید و کل کشور را به فعالیت و تلاش وادار کنید. این یک جور برخورد و مواجهه شدن با این پدیده است. آن وقت این پدیده، می‌شود یک پدیده‌ی پُربرکت، بی‌نظیر، استثنایی که اگر یک یک مردم ایران هر روزی صد بار خدا را به خاطر او شکر کنند، شکر لازم و شایسته را ادا نکرده‌اند.

برخورد دیگر این است که این رودخانه‌ی فیاضِ موج را به حال خود رها

کنید؛ روی آن فکر نکنید؛ برای آن برنامه ریزی نکنید و قدر آن را ندانید. نتیجه چه می شود؟ نه تنها مزارعی خشک خواهد شد و باغستان هایی از بین خواهد رفت، بلکه خود این آب هم هدر خواهد رفت. در بهترین شکل، آب این رودخانه وارد آب های شور خواهد شد و هزر خواهد رفت. شکل دیگرش این است که به باتلاق و مرکز تجمع انواع و اقسام آفت ها تبدیل شود. شکل بدترش این است که به یک سیل تبدیل شود و همه دستاوردهای ملت را تخریب کند. اگر برنامه ریزی و دقت و کار نشد، این نتایج را به دنبال خواهد داشت.^۱

مدیر موفق تلاش می کند تا نشاط جوانی را در طلاب حفظ و تقویت کرده، آنان را از کسالت و سستی باز دارد. آقای قدوسی برای این که طلبه ها تنبل بار نیایند، برایشان برنامه والیبال گذاشته بودند و می فرمودند:

طلبه ها جوان هستند. برای این که نیرو و شادابی شان حفظ شود تا بتوانند درس بخوانند، در روز، یک ربع، بیست دقیقه والیبال بازی می کنند.^۲

ایشان هم چنین برای انس بیشتر طلاب با حضرت ولی عصر علیه السلام و حفظ روحیه و شادابی طلاب، برنامه پیاده روی به سمت جمکران را طراحی و اجرا کرده بودند. یکی از شاگردان ایشان می گوید:

روزهای جمعه از مدرسه حقانی پیاده حرکت می کردیم و به جمکران می رفتیم و صبحانه را آن جا می خوردیم و نماز و دعا و ذکر بود و بعد هم برمی گشتیم به قم. سفر معنوی عظیمی بود و تأثیر فوق العاده ای در روحیه دوستان طلبه و تربیت آن ها داشت.^۳

آیت الله بنابی نیز برای حفظ ویژگی ابتکار در طلاب و بازداشتن آنان از رکود و روزمرگی، از شیوه ی گفت و گو با آنان مدد می گیرند:

۱. بیانات در دیدار با جوانان در مصالای رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲، به نقل از: سایت دفترایشان.

۲. گفت و گو با حجت الاسلام حسین علی نیری، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۳. گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص ۳۳.

برای این که طلبه دچار روزمرگی نشود، گاه بی‌گاه، هفته‌ای یک بار بین دو نماز می‌نشینیم - با بعضی هفته‌ای دوبار، با بعضی هفته‌ای یک بار - مثلاً در ایام امتحانات در رابطه با امتحانات، بُعد معنوی و بُعد علمی و ... صحبت می‌کنیم.^۱

البته این‌گونه برنامه‌ریزی‌های جانبی، باید با هدف‌گیری مشخصی صورت گیرد تا آسیبی به اهداف اصلی وارد نشود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله با ذکر مثالی بر لزوم توجه جدی به اهداف تأکید کرده‌اند:

فرض بفرمایید نوجوان با استعدادی را به یک مجموعه عاقل مدبّر دلسوزی سپرده‌اند که او را برای تبدیل به یک انسان ممتاز و برجسته، تربیت کنند و پیش ببرند. شگّی نیست که تأمین غذا برای او لازم است؛ چون اگر غذا نداشته باشد، زنده نخواهد ماند تا ممتاز شود. شگّی نیست که ورزش برای او لازم است؛ چون اگر ورزش نکند، توانایی ادامه کار پیدا نخواهد کرد. شگّی نیست که تعلیم و تربیت برای او لازم است و باید درس بخواند؛ چون اگر درس نخواند و عالم نشود، امکان کارهای بزرگ برای او وجود نخواهد داشت. شگّی نیست که سیاحت و مزاحمت و حضور در مراکز تفریحی، برای او لازم است. یعنی اگر ما بخواهیم یک تربیت صحیح بکنیم، امکان ندارد که از جهات دنیایی غافل شویم. ...

اما در تمام کارهایی که نسبت به این نوجوان مستعد آماده‌ای که شما برای او فکر کردید که در آینده، یک انسان ممتاز معنوی و مادّی و علمی و دینی شود، بایستی آن هدف را فراموش نکنید. یعنی اگر در ورزش او، مثلاً شما طوری او را در میدانی از میدان‌های ورزش بردید که دچار انحطاط اخلاقی شد، این دیگران نخواهد شد که شما می‌خواهید. اگر غذایی که به او دادید، غذایی بود که فرضاً دل انسان را سخت می‌کند، یا ذهن انسان را کند می‌سازد، او را سیر کرده‌اید؛ اما آن چه را که لازم است، به او نداده‌اید. اگر علمی که می‌خواهید به

.....
 ۱. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت‌الله بنایی، فایل صوتی.

او بدهید، علمی باشد که برای فردای او، هیچ‌گونه تأثیری نداشته باشد و این امکان را که بتواند به عنوان یک انسان بزرگ و ممتاز ظاهر شود، به او ندهد، این کار انجام نشده است.^۱

معرفی الگوهای اخلاقی

رهبر معظم انقلاب «إِنَّ قَلَّةً» آشناسازی طلاب با سبک زندگی بزرگان اخلاقی را از جمله شفاف‌بخش‌ترین اموری می‌دانند که می‌تواند بشر امروز را آرام سازد. مسأله‌ی دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است. این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه، بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همه‌ی دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این‌که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه‌ی علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر- نیازمند تهذیب است. ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه‌ی طباطبایی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم)، قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار این‌ها، شناخت زندگی این‌ها، حرف‌های این‌ها، خودش یکی از شفاف‌بخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد؛ روشنائی بدهد؛ دل‌ها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله‌ی شاگردان مرحوم آخوند ملا حسین قلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران. اینها برجستگانند. به نخله‌های فکری و عرفانی این‌ها هم کاری نداریم. در این جا

۱. بیانات در دیدار با رئیس جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۷۵/۶/۰۸، به نقل از: سایت دفتر ایشان.

مسأله، مسأله‌ی نظری نیست. بعضی‌ها نحله‌های مختلفی هم داشتند. مرحوم سید مرتضی کشمیری رحمته‌الله یکی از اساتید مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی است؛ اما نحله‌ی فکری این‌ها به کلی از هم متفاوت است. ایشان از داشتن يك کتابی به شدت منع می‌کند؛ ایشان به آن کتاب عشق می‌ورزد؛ منافاتی ندارد. همین بزرگانی که در مشهد بودند، مردمانی بودند که ما این‌ها را به تقوا و طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان؛ این‌ها هم همین‌جورند. عمده این است که این دل‌زنگار گرفته را يك زبان معنوی، يك سخن برخاسته‌ی از دل شفا ببخشد و این‌زنگار را برطرف کند. بنابراین ما این‌جا بحث عرفان‌های نظری را نداریم.^۱

بنابراین، مدیران مدارس علمیه می‌توانند با معرفی اساتید و چهره‌های اخلاقی تأثیرگذار، الگویی عینی را در برابر دیدگان آنان ترسیم کرده، زمینه‌آشنایی هرچه بیشتر ایشان با ارزش‌های اخلاقی و معنوی را فراهم سازند. برای نمونه، کمتر درس اخلاقی بود که شهید قدوسی در آن از حاج میرزا علی آقای قاضی و کمالاتش سخن به میان نیاورد.^۲ هم‌چنین آیت‌الله بنابی ضمن تأکید بر اهمیت ارائه الگوهای اخلاقی به طلاب، شاخص‌هایی را نیز برای معرفی اسوه‌ها مطرح می‌کنند:

راه دوم، معرفی الگوهایی است که واقعاً اخلاقشان استاندارد و معتدل بوده است. تاریخ، راه و رسم آن‌ها را برای ما به یادگار گذاشته است. اخلاق، گفتار، رفتار، زهد و عبادت ایشان الگوهای مناسبی برای طلبه است. البته کسانی که تك بعدی بوده و در سیر و سلوک افراط یا تفریط داشته‌اند، الگوهای مناسبی

۱. بیانات در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۹/۰۷/۱۳۸۹؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، نرم‌افزار حوزه و روحانیت، ۱۳۹۲.

۲. یادنامه شهید قدوسی، ص ۱۴۰؛ «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص ۸۸.

برای معرفی نیستند. الگو باید جامع ابعاد و معتدل باشد و از لحاظ معرفت، رفتار و منش، پیامبرگونه باشد تا بتواند در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی طلبه مفید واقع شود؛ هم از لحاظ معرفتی و هم منشی و رفتاری؛ در یک کلمه پیامبرگونه و امیرالمومنین‌گونه.^۱

البته الگویی که مدیر با رفتار خود در مقابل دیدگان طلاب ترسیم می‌کند، بیشترین تأثیر را در جهت‌دهی اخلاقی به طلاب برجا می‌گذارد. مقام معظم رهبری علیه السلام با تأکید بر این موضوع، می‌فرماید:

مهم‌تر از همه، مسئولیت شخص خود ماست؛ یعنی «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ».^۲ اول، تأدیب نفس است که بدون این، برداشتن بار مسئولیت ممکن نخواهد شد و یک‌جا خراب خواهد شد و بار بر زمین خواهد ماند و مدعی خود و غیر خود را بدنام خواهد کرد. اگر بخواهیم که بار، سالم به مقصد برسد، باید همه خودمان را اصلاح کنیم. من خودم را بیش از همه و پیش از همه، مستحق اصلاح می‌دانم. در همه‌ی شئون روحانیت و وظایفی که علمای دین و روحانیون و ملبسان به این لباس دارند، این اصلاح نفس لازم است و ما باید این مسئولیت را حس کنیم. قدم اول این است که ما احساس بکنیم مسئولیت اصلاح نفس را داریم؛ اصلاح از لحاظ اخلاقی و روحی و تدارک کردن اخلاص و قصد قربت و اجتناب از گناه؛ همان‌که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ»؛^۳ یعنی تلاش داریم برای درست حرکت کردن و منحرف نشدن و عفت و سداد. این احساس را باید بکنیم و به اصلاح فکر و اصلاح بینش و اصلاح سلیقه‌ی

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۳.

۳. ولی مرا با پارسایی و سخت‌کوشی و پاک‌دامنی و استواری یاری کنید. (همان، نامه ۴۵) از نامه‌های آن حضرت به عثمان بن حنیف انصاری، کارگزار ایشان در بصره است. وقتی به حضرت خبر رسید او را به مهمانی دعوت کرده‌اند و او به آن جا رفته است.

معوج - اگر خدای نکرده در ماهست - و اصلاح مذاق و مشرب دینی و فقهی و کلامی و سیاسی و غیره توجه کنیم.^۱

نقش الگویی آیت الله کوهستانی رحمته الله علیه در تربیت طلابی چون آیت الله ایازی رحمته الله علیه تا آن جاست که گفته‌اند: با اتمام دوره‌ی دبستان، پدر که مربی مقدمات علوم اسلامی او بود، وی را به حوزه‌ی علمیه‌ی کوهستان، نزد آن بزرگ‌مرد کم‌نظیر عصر، حضرت آیت الله کوهستانی فرستاد که خود [آیت الله ابوالحسن ایازی] درباره‌ی تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی کوهستان و درک آن نادره عصر می‌فرمود: از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ در حوزه‌ی علمیه‌ی کوهستان مقدمات تحصیل را نزد استاد عارف آیت الله کوهستانی طی کردم. او مانند ماهی در میان اقران می‌درخشید و حوزه او نیز سرآمد حوزه‌ها بود و این هم از الطاف الهی بود که شامل حال شد. تحصیلات مقدماتی را در محضر استادی کسب فیض نمودم که از نظر تقوا و معنویت، علاوه بر مقام علمی، سرآمد همه اقران بود و تمام حرکات و سکنات و زندگی زاهدانه‌اش الگویی برای طلاب بود و در شخصیت‌سازی معنوی‌ام، نقش به‌سزایی داشت.^۲

آن‌گاه که صدای ملکوتی اذان در گوش طنین‌انداز می‌شد و وقت نماز می‌رسید، آیت الله کوهستانی کارهای خود را تعطیل می‌کرد و آماده نماز و حضور در درگاه بی‌نیاز می‌گشت. یکی از شاگردان ایشان می‌گوید: روزی با یکی از طلاب مشغول مباحثه بودیم و آقا در حسینیه مشغول تدریس بود، همین که صدای اذان ظهر را شنید، کتاب را بست و فرمود: «باباجان! من دیگر نمی‌توانم درس

۱. بیانات در جمع فضلاء و طلاب و روحانیون مشهد، ۱۳۶۹/۱/۴، به نقل از: سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد

و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص ۳۲۲.

۲. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۳۸.

بگویم، باید بروم نماز.»^۱

ایشان هرگز بد نمی‌گفت و حتی لفظ «بد» را هم به کار نمی‌برد؛ به طوری که حتی اگر استخاره می‌کرد و بد می‌آمد، نمی‌گفت بد آمده، بلکه می‌گفت: خوب نیست. حتی اگر طلبه‌ای خلافی می‌کرد و می‌خواست او را تذکر شود، نمی‌گفت کار بدی کرده‌ای، بلکه می‌گفت: جوان! کار خوبی انجام نداده‌ای. هرگز به کسی امر نمی‌کرد. بچه‌ها منتظر بودند و خوشحال می‌شدند تا آقا کاری بگویند تا آن‌ها انجام بدهند؛ اما آقا به کسی کاری نمی‌گفتند. اگر هم کاری می‌گفتند با لفظ بسیار زیبایی بیان می‌کردند؛ مثلاً اگر نیاز بود که چراغ برقی خاموش شود، نمی‌گفتند که چراغ را خاموش کنید. می‌خندیدند و می‌گفتند: انگار این چراغ میل دارد که خاموش شود!^۲ رفتارهای متواضعانه، تلاش‌گرانه و سازنده‌ی شهید آیت‌الله قدوسی رحمته‌الله نیز چراغی روشن برای طلابی بود که درک محضرش کرده و از خرمن معنویتش خوشه‌ای برچیده بودند.

گاه می‌شد که استاد شهید [قدوسی] قبل از طلوع آفتاب به مدرسه می‌آمد و گاه شب‌ها تا نزدیک نیمه شب به کار مشغول بود. او بیشتر و یا تمام کارهایی را که یک یا چند کارمند ساده و معمولی می‌توانستند انجام دهند، خود انجام می‌داد. از هر قلم و برگ کاغذی حداکثر استفاده را می‌کرد و غالباً یادداشت‌های موقتی را با مداد می‌نوشت تا پس از رفع نیاز، بتواند آن را پاک و از کاغذ آن مجدداً استفاده کند. هنگام غروب و حتی

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۹۸.

۲. خیرآنلاین، ۴/۴/۱۳۹۴؛ به نقل از آیت‌الله فاضل: <http://khabaronline.ir/detail/۴۲۹۸۹۵>.

شب‌ها اگر مشغول نوشتن نبود و با کسی صحبت می‌کرد، از روشن کردن چراغ و مصرف برق خودداری می‌کرد و هنگامی که مدرسه مجهز به سیستم شوفاژ شده بود، از باز کردن شوفاژ اتاقش خودداری می‌کرد.^۱

مرحوم آیت‌الله شیخ احمد مجتهدی نیز با تأکید بر نقش تربیتی مدیر و تأثیری که بر سبک زندگی طلاب می‌گذارد، می‌گویند:

من حدود چهل سال پیش، این خانه‌ای را که اکنون ساکن هستم، خریده‌ام؛ با این‌که می‌توانم بهترین خانه را در بهترین جای شهر تهران بخرم. هم‌چنین می‌توانم ماشین گران‌قیمت بخرم؛ ولی چون می‌ترسم طلاب به من تأسی کنند، به همین زندگی اکتفا کردم.^۲

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آیت‌الله بنابی نیز در طلاب تأثیر زیادی داشته است. در این‌جا به برخی از این خصوصیت‌ها اشاره می‌شود:

۱. راست‌گویی

یکی از طلاب مدرسه‌ی بناب، درباره‌ی راست‌گویی حضرت آیت‌الله بنابی می‌گوید: آن‌چه از حاج‌آقا دیده‌ایم، راست‌گویی بوده؛ فلذا روحیه راست‌گویی در طلبه‌ها موج می‌زند.^۳

۲. ساده‌زیستی

استاد [آیت‌الله بنابی]، منزلی ساده با فرش‌های کهنه دارند که در آن از میهمانان به صورت ساده و با شیرینی و چای پذیرایی می‌کنند. یک از شاگردان می‌گوید: ایشان مجسمه زهد هستند. دفتر و منزل ساده‌ای دارند.

۱. مصاحبه با سید محمد رضا طباطبایی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۸۹.

۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۴۲۲.

۳. پوراحمد، همان، ص ۷۹.

با این‌که می‌توانستند زندگی بهتری داشته باشند، با خودرو ساده‌ای رفت و آمد می‌کنند و لباس ساده‌ای می‌پوشند.^۱

۳. خودکفایی

یکی از طلاب، درباره‌ی خودکفایی ایشان می‌گوید: در اردوها حاج‌آقا [بنابی] سعی می‌کنند در کارهایشان از کسی کمک نگیرند. هم‌چنین، حاج‌آقا از طلبه‌ها طلب کمک نمی‌کند؛ خصوصاً مالی.^۲

بصیرت

بصیرت خصیصه‌ی مهم دیگری است که مدیران مدارس در تراز انقلاب اسلامی، سخت به آن نیازمندند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌السلام با تمسک به فرمایش ارزش‌مندی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تبیین جایگاه بصیرت می‌فرماید:

بصیرت خودتان را بالا ببرید. آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله‌ی امیرالمؤمنین را به نظرم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ».^۴

در این جا برخی از جلوه‌های بصیرت بررسی می‌شود:

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۴. بیانات در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۳۸۸/۵/۵، به نقل از سایت دفتر ایشان.

۱. دفاع از ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی

ایشان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بصیرت را دفاع از ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی دانسته و فرموده‌اند:

هرکدام هرجای کشور که هستید، با هوشیاری و بیداری، وظیفه‌ی اول خودتان را دفاع از اسلام و انقلاب بدانید.^۱

معظم‌له یکی از مصادیق بارز مدیر بصیر و مدافع اسلام و انقلاب را حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، مدیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌دانند: آیت‌الله مصباح یک فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و زمان‌شناس بصیر است. از همه این‌ها مهم‌تر، جزء شخصیت‌های برجسته‌ای است که هیچ‌گاه در تقدم نظام بر خود تردید نداشته و در این راه بدون لحاظ داشتن موقعیت علمی خود، به دل خطر رفته و گاهی یک تنه با «ختاسان مسلط» مصاف داده است.^۲ بنده هم به سهم خودم، قدر آقای مصباح را می‌دانم. واقعاً می‌دانم که ایشان در کشور و برای اسلام چه وزنه‌ای هستند و حقاً و انصافاً ما امروز نظیر ایشان را - حالا به این تعبیر بگوییم - خیلی نادر نظیر آقای مصباح ممکن است وجود داشته باشد. با این وزانت علمی و عمق علمی و احاطه و وسعت و با این آگاهی و بینش و صفا، این سه جهت در ایشان جمع است؛ هم علم، هم بصیرت به معنای حقیقی کلمه و هم صفا. این سه تا با هم در وجود ایشان خیلی ارزشمند است. خداوند متعال ان‌شاءالله وجود ایشان را برای ما و انقلاب محفوظ بدارد و وجود ایشان را سالم بدارد تا همه بتوانند از برکات ایشان استفاده نمایند.^۳

۱. بیانات در دیدار با جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۷۰/۰۷/۱۷، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص ۲۵.

۲. دیدار رهبر معظم انقلاب با اعضای مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹/۰۸/۰۳، به نقل از سایت دفتر ایشان.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب با حضور در منزل آیت‌الله مصباح یزدی، ۸۹/۱۱/۲۰، به نقل از: سایت دفتر ایشان.

آیت‌الله ایازی از مدافعان اصل ولایت فقیه بود و در سخنانش می‌فرمود: «اگر ولایت فقیه را از این انقلاب بگیرند، این انقلاب از بین خواهد رفت و هیچ چیز برای آن باقی نخواهد ماند»؛ و همیشه این جمله‌ی معروف خود را تکرار می‌کرد: «اصل همه‌ی اصل‌ها در همه‌ی نسل‌ها، ولایت فقیه است.» در همان سال‌های ۱۳۴۴ شمسی در جمع طلاب فرموده بودند: «امروز تنها حلقوم آزاد در دنیا، حلقوم آقای خمینی است» و در سال‌های اخیر و بعد از رحلت حضرت امام تقدّس می‌فرمود: «شخصی که امروز در کشور قائمه است و نظام را حفظ می‌کند، مقام معظم رهبری است».^۱

در دوران سخت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله ایازی به امرایشان، ستاد پشتیبانی به منظور اعزام نیرو به جبهه‌ها تشکیل دادند و به مرور عازم جبهه شدند. آنان در طول جنگ تحمیلی در عملیات‌های مهمی شرکت کرده و پنجاه شهید تقدیم اسلام نمودند. با شهادت این عزیزان، استاد نیز با وجود ضعف و کهولت سنی، طاقت نیاورده و در برهه‌ای از زمان، عازم مناطق جنگی گردید. ایشان با این حرکت هدف‌دار خود، که زمانی طولانی را به خود اختصاص داد، از مناطق مختلف جبهه‌ها دیدن کرد و با ایراد سخنرانی در جمع رزمندگان، باعث دل‌گرمی و تقویت روحیه‌ی آنان گردید.^۲

پشتیبانی و حمایت از نظام اسلامی و ولایت فقیه، مستلزم آن است که طلاب برخوردار از شِمّ سیاسی بوده و در جریان اخبار و مسایل کشور و جهان

۱. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۴۴.

۲. همان.

باشند. در واقع مهم‌ترین امتیازی که مدرسه‌ی حقانی داشت، این بود که طلبه را با روح مبارزه، انقلابی‌گری و طغیان‌گری برطاغوت و حاکمیت اسلام ناب که از انسان، یک موجود فعال و متحرک می‌سازد، تربیت می‌کرد. این مدرسه دقیقاً در راستای اهداف و آرمان‌های امام شکل گرفته بود و با طلبه، از ابتدای ورودش به عنوان کسی که همراه با دروس حوزوی می‌بایست شمّ سیاسی هم داشته باشد، برخورد می‌شد. از جمله تأکیدهای شهید قدوسی این بود که حداقل به اخبار گوش بدهید، روزنامه‌ها را ببینید و این‌ها نه تنها در مدارس دیگر متداول نبود، بلکه به عنوان یک نقطه‌ی منفی مطرح بود.

خیلی تأکید می‌کردند که انسان انقلابی و مؤمن، باید رفت و برگشتش به گونه‌ای باشد که دشمن نفهد که او چه کار می‌کند.^۱ خود این شهید بزرگوار نیز در این زمینه، سرمشقی موفق بود؛ چنان‌چه ایشان برای رسیدن به هدف‌ها، سعی می‌کرد بی‌خطرترین یا کم‌خطرترین راه را انتخاب کند. هیچ وقت به شیوه‌های ساده‌لوحانه و عجولانه که معمولاً ندامت‌زا و شکست‌پذیر است، متوسل نمی‌شد و به همین سبک در مبارزات اقدام می‌کرد و با ساواک مواجه می‌شد. بسیاری از کارها و حرکت‌های مبارزاتی در مدرسه شکل می‌گرفت؛ اما از شهید قدوسی ردپایی نمی‌توانستند بیابند و ساواک در برخوردها، هیچ‌گاه نمی‌توانست از او برگه‌ای بگیرد و گاه، چنان مقدمه‌چینی می‌کرد که آن‌ها باور می‌کردند یا گیج می‌شدند؛ از این‌رو مدرسه با این‌که مکرر مورد هجوم قرار گرفت، به طور نسبی ضایعات کمی

.....
۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۳۲.

داشت.^۱ ساواک چندین مرتبه مدرسه حقانی را محاصره کرد؛ ولی در مقابل فطانت و سیاست وی، تمام فعالیت‌های آنان خنثی می‌شد. یک مرتبه که این جانب حاضر بودم، ده پانزده نفر مدرسه را محاصره کردند و عده‌ای از آن‌ها برای دستگیری عده‌ای از طلاب مدرسه که فعالیت سیاسی علیه حکومت وقت داشتند، وارد مدرسه شدند و با این‌که اسم و لقب و چه بسا عکس و شماره حجره‌ی همه را داشتند؛ ولی مرحوم شهید قدوسی با کمال خونسردی و بدون اینکه خود را بیازد، آن‌ها را سرگرم کرد و در ضمن به نحو خاصی فهماند که عده‌ی مورد نظر، از حجره‌ها خارج شوند و با این‌که مدرسه تحت کنترل بود، با پیش‌بینی‌های قبلی که داشت و راهی برای فرار، تدارک دیده بود، آن‌ها را فراری داد و در نتیجه، کوشش ساواکی‌ها بی‌نتیجه ماند.^۲

۲. دشمن‌شناسی

مقام معظم رهبری دام‌عزیزه در این زمینه می‌فرمایند:

روحانی این زمان، از این امکان باید حداکثر استفاده را بکند؛ با افکار جدید آشنا شود، راه‌ها و شیوه‌های دشمن را بشناسند و به زمان خودشان عالم شود. «الْعَالِمُ بِرِمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ».^۳ درست مثل جبهه‌ی جنگ. شاید بسیاری از این جمع حاضر، جبهه‌های جنگ را دیده باشند - حالا جوان‌ترها آن روزها را ندیده‌اند. در داخل جبهه‌ی جنگ، از اطراف، گلوله‌ی توپخانه می‌آید، خمپاره می‌آید. انواع و اقسام آتش از اطراف می‌بارد و از بالای سر

۱. گفت‌وگو و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، همان، ص ۷.

۲. تقوی اشتیاردی، همان، ص ۸۵.

۳. و کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد، شبهه‌ها براو هجوم نیاورد. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۰۷)

انسان رد می‌شود؛ به طوری که گاهی انسان جهت‌گیری را گم می‌کند. نمی‌داند این گلوله‌ای که دارد می‌آید، از طرف دشمن دارد می‌آید، یا از طرف دوست دارد مواضع دشمن را می‌کوبد. این خیلی خطر بزرگی است. برای یک رزمنده، بزرگ‌ترین خطر این است که جهت‌گیری را گم کند؛ نداند دشمن کجاست، دوست کجاست. اگر ندانست دشمن کجاست و دوست کجاست، آن وقت ممکن است به طرف دوست آتش کند؛ به خیال این‌که دارد به طرف دشمن آتش می‌کند. این‌ها خیلی خطرناک است. بعضی از ما به طرف دوستانمان آتش می‌کنیم، خیال می‌کنیم به طرف دشمن داریم آتش می‌کنیم! بعضی از ما غفلت می‌کنیم از این‌که ایجاد اختلاف مذهبی، نقشه و طرح دشمن است برای این‌که ما را مشغول به خودمان کند. غفلت می‌کنیم. همه‌ی همت یک شیعه می‌شود کوبیدن سنی، همه‌ی همت یک سنی می‌شود کوبیدن شیعه. حُب، این خیلی تأسف‌آور است و دشمن این را می‌خواهد.^۱

از امتیازات این عالم ربانی (آیت‌الله ایازی)، آگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه بود. یقیناً او این روشن‌بینی و بصیرت را با نور الهی به دست آورده بود که حدیث شریف می‌فرماید: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۲ افراد و چهره‌ها را خوب می‌شناخت و خطرناک بودن مهره‌هایی چون بنی‌صدر و قطب‌زاده را از قبل پیش‌بینی می‌کرد و می‌فرمود: «این‌ها تربیت‌شدگان غرب هستند. این‌ها مأموریت دارند. امام هم این‌ها را قبول ندارد و من هم این‌ها را تأیید نمی‌کنم. حقایق بعداً روشن خواهد شد.» از حضرت آیت‌الله جوادی آملی نقل شده است که فرموده‌اند:

مرحوم آیت‌الله ایازی از جهت فراست، در میان علما و مشاهیر، مردی کم‌نظیر

۱. بیانات در دیدار با روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳، به نقل از سایت دفتر ایشان.

۲. پیامبر خدا ﷺ از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا می‌نگرد. (دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۰؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۸)

بود. برخی افراد، پیش‌گویی‌های ایشان را حمل بر غیب‌گویی می‌کردند؛ ولی ایشان در پاسخ می‌فرمود: این از فراست است، نه غیب. آیت‌الله ایازی همگام با روحانیت مبارز مازندران، بیانیه بر علیه رژیم ظالم شاه صادر می‌کردند.^۱

۳. آگاهی از جریان‌های فکری زمانه

آگاهی از مسایل فکری مربوط به زمان خود، بُعد دیگری از بصیرت است که باعث می‌شود شبهه‌ها نتواند در فرد کمترین تلزللی به وجود آورد. این امر در کلام امام صادق علیه السلام به روشنی دیده می‌شود: «شبهه‌ها به کسی که زمانه‌ی خود را بشناسد، هجوم نمی‌آورد.»^۲

مرحوم آیت‌الله ایازی، شناسایی جریان‌های فکری و شبهه‌ها را لازمه‌ی روحانی می‌دانند و بر ضرورت آن تأکید می‌کنند:

یک روحانی، علاوه بر این‌که باید در مقام درس و بحث، کوشا و جدی باشد، سعی کند از شبهات و جریان‌های فکری عصر خود، باخبر باشد. مانند سرباز مسلح باشد و کاربرد سلاح را بداند. در مقام تربیت کوشاتر باشد ...^۳ حقیر تقریباً حدود بیست جلد از کتاب‌های مفصل و مختصری که درباره اثبات مکتب الحادّی و نقض و نقد آن نوشته و منتشر شده بود، همه را به دقت مطالعه کردم و بحمدلله و المئه با عنایات الهی و قدرت استنباط و ذوق خدادادی، همواره در مناظره فائق می‌شدم و آن‌ها را مجاب می‌کردم؛ «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ»^۴ در این جاست که به طلاب حوزه توصیه می‌کنم که به دروس متداول حوزوی اکتفا نکنند و همواره با زمان پیش بروند و از زمان عقب نمانند؛ به ویژه در مسائل کلامی که افکار و اندیشه‌های دانشمندان بشری رو به افزایش است و مطالب و شبهات

۱. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، ش ۲۹۲، ۱۷ آذر ۱۳۸۹؛ به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.

۲. الْعَالِمُ بِرِقَابِهِ لَا تَهْتِكُهُ عَلَيْهِ الْوَأْبِس. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶ و ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵۶)

۳. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، همان؛ امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۴. ... پس آن کس که کفر ورزیده بود مهتوت ماند ... (بقره، آیه ۲۵۸)

جدیدی ارائه می‌دهند. به هر حال بایستی طالب علم، به سلاح علم مجهز باشد تا بتواند با اهل زمانش احتجاج کند و آنان را از شرک و انحراف نجات دهد.^۱

ایشان خود نیز دغدغهی پاسخ‌گویی به نیازهای جوانان را داشته‌اند: پس از مراجعت از نجف و برخورد با اجتماع به ویژه قشر تحصیل کرده، احساس کردم که امروزی یک دوره کلام به سبک جدید که پاسخ‌گوی قشر جوان باشد، ضروری است و تصمیم داشتم که این امر مهم را به عهده بگیرم. بحمدالله و المنة کتابی به دستم رسید که یکی از شخصیت‌های علمی، آن‌چه می‌خواستم تألیف کنم، تأمین نمودند و خدای را سپاس گفتم و نیازی ندیدم که کتاب دیگری بنویسم.^۲

نکته‌ی جالب توجه آن‌که ایشان قصد خود را از تدوین اثر مذکور، صرفاً تأمین نیاز قشر جوان قرار داده و آن هنگام که با کتابی مناسب در این زمینه مواجه می‌شوند، از تألیف آن منصرف شده و از دوباره‌کاری اجتناب می‌کنند. این امر حاکی از روح اخلاص آن بزرگوار است.

عنایت به موقعیت‌های زمانه در برنامه‌ریزی حوزه، از عوامل موفقیت مدرسه‌ی مرحوم آیت‌الله ایازی محسوب می‌شد. آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته‌الله از جمله بزرگانی بودند که مرحوم علامه ایازی در دوران تحصیل در قم، بیشتر اوقات با ایشان محشور و مانوس بودند و علاقه‌ی خاصی نسبت به ایشان داشتند تا آن‌جا که پس از سال‌ها که مرحوم ایازی مسافرتی به قم داشتند، نزد علامه می‌آیند و در جلسه‌ای خصوصی ضمن ایراد مطالب مهمی به ایشان می‌فرمایند:

.....
۱. امیری سوادکوهی، همان، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۷۳.

من می‌دانم حوزه‌ی شما از حوزه‌های با برکتی است. اگر چه مشکلاتی برای شما به وجود آمد، تحمل کنید و سنگ‌را خالی نکنید. حوزه‌ی شما بحمدالله تاکنون محصول خوبی داشته؛ زیرا طلاب حوزه‌ی شما علاوه بر تعلیم و تعلم و پرورش اخلاقی، آشنایی به وضع زمان هم دارند. امیدوارم در آینده نیز این برکات ادامه داشته باشد.^۱

روحیه‌ی دلسوزی برای حفاظت از عقاید نسل جوان، حتی از دوران تحصیل در ایشان وجود داشت؛ به گونه‌ای که در آن دوران به تأسیس تشکّل‌هایی از جوانان برای مقابله‌ی فکری با منحرفان اقدام کردند:

در طول سال‌هایی که در قم اشتغال داشتیم، در هر سال تابستان که حوزه تعطیل بود، به زادگاهم می‌آمدم. فقط سه تابستان با بعضی از دوستان طلبه در مدرسه مروی تهران بودم. در شمال به قدر امکان بی‌کار نبودم، بلکه مطالعات جنبی داشتیم و گاهی فصل تابستان، مصادف با ماه مبارک رمضان بود و شب‌ها پس از اقامه جماعت در مسجد کاظمی رستمکلا که در مجاورت خانه ما بود، منبر می‌رفتم. در غیر ماه مبارک بنا به درخواست عده‌ای از مؤمنان از مرحوم آیت‌الله کوهستانی و صلاح‌دید معظم‌له در مسجد جامع رستمکلا نماز مغرب و عشا اقامه جماعت می‌کردم و جمعیت فراوانی از جوانان و کهن‌سالان شرکت فعال داشتند. در آن روزها بازار تشکیل احزاب سیاسی داغ بود و به نام‌های مختلف سیاسی، جوانان را جذب کرده و عضوگیری می‌کردند؛ به ویژه حزب توده که یکی از احزاب چپ مارکسیست بود و «ارتش سرخ» از آن‌ها حمایت می‌کرد.

در همین موقع، احساس مسئولیت نمودم که با این وضعی که پیش آمده، جوانان ما به انحراف کشیده می‌شوند و عقاید مذهبی آن‌ها را تضعیف می‌کنند؛ لذا لازم است یک گروه اسلامی از جوانان نسبتاً تحصیل کرده، نه تحت عنوان حزبی، بلکه به عنوان هیأت مذهبی که در قیامت بر دیگر گروه‌ها

حجت بوده و دارای منطق اسلامی قوی باشند، تربیت کنیم تا بتوانند در مناظره با گروه‌های مختلف آن‌ها را مجاب کنند. لذا پیشنهاد نمودم و جوانانی که شایستگی داشتند، پاسخ مثبت دادند و هیأتی تشکیل شد و برای آنان کلاس درسی به عنوان بحث اصول عقاید اسلامی و فروع فقهی ایجاد نمودم.^۱

آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی رحمته‌الله علیه نیز که دغدغه‌ی دین‌داری مردم را داشت، همواره می‌گفت:

روزگاری که فساد و بی‌دینی در همه جای عالم پا گرفته، نباید طلاب ایام تعطیل را در حجره‌های مدارس سپری کنند.» این بود که برای ایام تعطیلی روز پنج‌شنبه و جمعه حوزه نیز، برنامه تبلیغ احکام اسلام را قرار داده بود؛ بدین نحو که طلاب در این دو روز به شهرهای نزدیک و روستاهای اطراف مشهد اعزام شده و به تبلیغ احکام و معارف اسلامی می‌پرداختند؛ و در عین حال مشکلات روستاییان را در جهت نداشتن مسجد، حمام و امثال این‌ها به اطلاع ایشان می‌رساندند. وی برای پربار شدن برنامه‌های تبلیغی طلاب، به آن‌ها توصیه می‌کرد که حتماً دعای کمیل را شب جمعه و دعای ندبه را در صبح آن بخوانید! مردم را به اهل بیت عصمت و امام عصر علیه‌السلام متوجه سازید؛ با حسن اخلاق که نمایانگر اخلاق اسلامی است، با مردم رفتار کنید! وقتی وارد عمل تبلیغ می‌شوید، بیشتر با فقرا و ضعفا‌ی مردم هم‌نشین، با آن‌ها مأنوس شوید.^۲

یکی از طلاب مدرسه‌ی حقانی در خصوص توجه مدیریت مدرسه به شرایط زمان می‌گوید: بعضی از آقایان درباره‌ی مسائل حکومتی، مشکلات و دغدغه‌هایی داشتند. مسائل جدید و مستحدثه‌ای بود و توجهی به این جهات فعلی نداشتند. یادم هست که یک بار امام فرمودند: «این آقایان

۱. همان، ص ۷۳.

۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۷۷۰.

توجه ندارند که ما الآن یک حکومتیم و وقتی در مقام یک دولت هستیم، فکر و برنامه و راه و رسم صحبت کردن و برخوردمان باید در شأن این باشد. نه این که فکر کنیم ما در ۴۰۰ سال قبل هستیم و در حوزه نشسته ایم و در مورد مسائل فقهی بحث طلبگی می‌کنیم.» عده‌ای بودند که درک نمی‌کردند شرایط دنیا و شرایط حوزه چگونه است. آیا حوزه با این وضعیتی که دارد می‌تواند پاسخ‌گوی مردم باشد؟ چه درس‌هایی باید تدریس شوند؟ خوشبختانه شهید قدوسی از کسانی بود که توجه به این مسائل داشت و واقعاً شرایط و نیاز خاص زمان خودش را درک کرده بود و به دنبال این بود که طلبه الآن باید چه چیزی یاد بگیرد. آیا همین دروسی که بوده‌اند، می‌توانند پاسخ‌گوی شبهات مردم باشند یا این که باید دروس جدیدی اضافه شوند و لذا از همان اوایل، آیت‌الله نوری که الآن جزو مراجع قم هستند، مسائل عقیدتی را براساس علوم هم چون ستاره‌شناسی و نجوم و مسائل دیگر اعتقادی را تدریس می‌کردند و یا مرحوم آیت‌الله حائری درس تاریخ اسلام می‌گفتند ...^۱

۴. تشخیص انگیزه‌ها و نیت‌ها

از دیگر ویژگی‌های فرد بصیرآن است که با توجه به لحن و محتوای گفتاری یا رفتار افراد، پی به اهداف و نیت‌های آنان برده و فریب گفتارها و رفتارهای فریب‌کارانه را نمی‌خورد.

آیت‌الله حائری، در بیشتر حوادث و وقایع سیاسی، به خوبی از این ابزار

۱. گفت‌وگو با حجت الاسلام حسین علی نیری، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۸۷، ص ۱۷.

استفاده کرد. ایشان تأسیس و حفظ حوزه علمیه‌ی قم را از مهم‌ترین واجبات دانسته، با کیاست، دوراندیشی و تدبیر، کوشید بهانه‌ای به دست دشمنان نداده، از نهال نوپای حوزه‌ی علمیه، به شدت محافظت کند تا به باروری و باردهی رسد؛ به گونه‌ای که در رخدادهایی مانند ماجرای کتک خوردن آیت‌الله بافقی^۱ با هوشیاری دریافت که رضاخان فقط به دنبال بهانه‌ای است تا حوزه‌ی علمیه را از ریشه برکند؛ از این رو، سکوت را پیشه‌ی خود ساخت. رضاخان گفته بود: «اگر حاج شیخ عبدالکریم نَقَس می‌کشید و یک کلمه‌ای می‌گفت، فوری ماشین در خانه‌اش حاضر می‌کردم و می‌فرستادمش آن جا که عرب نی انداخت»^۲.

آیت‌الله جوادی آملی، درباره‌ی این خصوصیت در مرحوم آیت‌الله ایازی می‌فرمود: ایشان از جهت فراست در میان علما و مشاهیر، مردی کم‌نظیر بود. او در ارتباطات اجتماعی از هوش و فراست و زیرکی بالایی برخوردار بود؛ به گونه‌ای که با یک برخورد، افراد را می‌شناخت و از اهداف و نیت‌ات آن‌ها آگاه می‌شد. ایشان مردی بود که در طول عمر بابرکتش، نه فریب کسی را خورد و نه کسی را فریب داد.^۳

آیت‌الله ایازی با اشاره به این موضوع و با نقل خاطره‌ای می‌فرمودند:

.....
 ۱. ماه مبارک رمضان ۱۳۴۶ق، برابر با نوروز ۱۳۰۷ش بود. زائران بسیاری به قم رفته بودند تا هنگام تحویل سال، در کنار قبر حضرت معصومه علیها السلام باشند. آن روز، همسر شاه و چندتن از همراهانش نیز بدون حجاب در حرم حاضر شده بودند و با آن سرو وضع نامناسب، بسیار جلب نظرمی کردند. وقتی شیخ بافقی از این جریان آگاهی یافت، سید واعظ، یکی از شاگردان خود را فرستاد تا آن‌ها را امر به معروف کند؛ ولی همسر شاه هیچ اعتنایی نکرد. از همین روی، شیخ محمدتقی خود نزد خانواده دربار رفت و سخت به آنان اعتراض نمود و اخطار کرد که یا حجابشان را درست کنند یا از حرم خارج شوند. همسر شاه به خانه تولیت حرم رفت و این واقعه را به تهران خبر داد. طولی نکشید که رضاخان با گارد نظامی به قم رسید، با چکمه وارد صحن حرم مطهر شد، شیخ بافقی را مورد ضرب و شتم قرار داد و به تهران برد. (تندیس شجاعت، درگذشت شیخ محمدتقی بافقی، نشریه گلبرگ، ش ۶۱، فرودین ۱۳۸۴)

۲. شکوری، مرجع دوران‌دیش و صبور، آیت‌الله حائری، فصل‌نامه یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۶؛ نشریه مسطر، شماره ۴، ص ۱۰۳.
 ۳. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۴۲.

با یکی از رفقای طلبه از مدرسه‌ی فیضیه خارج می‌شدم، صدای سخنرانی داغی به گوشمان رسید، پرسیدم: سخنرانی کیست؟ گفتند: فلانی؛ گویا با حرارت سخنرانی می‌کند. رفیقم گفت: برویم گوش کنیم. گفتم: دوست عزیز! اشخاص فراوانی سخنرانی می‌کنند؛ ولی این شخص، ناعق و عربده‌کش است و ما جزء گروه سَوَم «هَمَجُّ رَعَا عِ اتِّبَاعِ كُلِّ نَاعِقٍ» نشویم. معلوم نیست این سخنران از کجا مأموریت گرفته است! دوستم پرسید: مگر شما علم غیب دارید؟ گفتم: لازم نیست که علم غیب بدانم؛ در روایات اسلامی آمده است: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ»^۱ این گفتار از فراس است، نه غیب. چند سالی گذشت، یک روز دوستم فرمود: فلانی را خوب می‌شناختید! گفتم: مگر چطور شده؟ گفت که برایم معلوم گشت از طرف محمدرضا پهلوی مأموریت داشته است. وقتی مأموریتش به پایان رسید و آب‌ها از آسیاب افتاد، شاه به همان عربده‌کش گفت: برو لباس را از بدنت خلع کن و در شهر شاهرود خودت را کاندیدا کن و ما دستور می‌دهیم که نام شما از صندوق خارج شود و نماینده مجلس باشید. معلوم شد که مأموریتی داشته که حزبی تشکیل دهد... تا مأموریت‌های محوِّله تمام شود.^۲

۵. شناخت جریان نفوذ

شناخت جریان نفوذ و روش‌های آن نیز، از جمله امور مهمی است که مدیران باید به آن توجه کرده و طلاب را آگاهی دهند. مقام معظم رهبری دامت‌الله نفوذ دشمن را به دو قسم نفوذ فردی و نفوذ جریانی دسته‌بندی کرده می‌فرماید:

۱. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّائِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَجٌّ رَعَا عِ اتِّبَاعِ كُلِّ نَاعِقٍ؛ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَعْضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ»؛ مردم سه دسته‌اند؛ دانشمند الهی و آموزنده‌ای بر راه رستگاری و پشه‌های دست‌خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان که به دنبال هرسرو صدایی می‌روند و با وزش هربادی حرکت می‌کنند. نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

۲. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. امیری سوادکوهی، همان، ص ۱۴۲.

نفوذ فردی

نفوذ دو جور است: یک نفوذ موردی است، نفوذ فردی است. یک نفوذ جریانی است. نفوذ موردی خیلی نمونه دارد. معنایش این است که فرض کنید شما یک دم و دستگاهی دارید، یک مسئولی هستید. یک نفر را با چهره‌ی آرایش شده، بزرگ شده، با ماسک در مجموعه‌ی شما بفرستند. شما خیال کنید دوست است - درحالی که او دوست نیست - تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد؛ گاهی جاسوسی است که این کمترینش است؛ یعنی کم‌اهمیت‌ترینش جاسوسی است، خبرکشی و خبردهی است. گاهی کارش بالاتراز جاسوسی است. تصمیم شما را عوض می‌کند. شما یک مدیری هستید، یک مسئولی هستید، تصمیم‌گیر هستید، می‌توانید یک حرکت بزرگ یا مؤثری انجام بدهید. اگر چنانچه این حرکت را این جور انجام بدهید، این به نفع دشمن است، او می‌آید کاری می‌کند که شما حرکت را این جور انجام بدهید؛ یعنی تصمیم‌سازی. در همه‌ی دستگاه‌ها سابقه هم دارد. فقط هم دستگاه‌های سیاسی نیست، دستگاه‌های روحانی و دینی و مانند این‌ها هم همیشه وجود داشته. مرحوم آقای آسید حسن تهامی که از علمای بزرگ کشور ما و ساکن بیرجند بود، رفته بود در بیرجند مانده بود. ملای خیلی بزرگی بود. اگر در قم یا نجف می‌ماند، حتماً مرجع تقلید می‌شد. مرد بسیار دانایی بود. ایشان خودش برای من نقل کرد؛ گفت آن وقتی که عراقی‌ها با انگلیس‌ها می‌جنگیدند - در [سال] ۱۹۱۸، قریب صد سال پیش - یکی از مراجع وقت، یک نوکری داشت که خیلی مرد خوبی بود. با طلبه‌ها گرم می‌گرفت، صحبت می‌کرد. با همه آشنا بود، با همه رفیق بود. اسمش را هم ایشان می‌گفت، من یادم نیست. گفت بعد که انگلیس‌ها غلبه پیدا کردند و عراق را تصرف کردند و آخرین جا نجف بود که وارد نجف شدند، خبر رسید به طلبه‌ها که این نوکر فلان آقا، یک افسرانگلیسی است! گفت من باور نکردم. گفتم مگر می‌شود چنین چیزی؟ بعد می‌گفت در بازار خُویش - بازار معروفی است در نجف

-داشتم می‌رفتم. دیدم هفت هشت ده نفر افسرانگلیسی و نظامی انگلیسی سوار اسب دارند می‌آیند -آن وقت با اسب رفت و آمد می‌کردند -یک افسری هم جلویشان است. خُب، من کنار وایستادم که این‌ها بیایند رد شوند. وقتی رسیدند به من، دیدم آن افسری که جلو بود، از آن بالا گفت: آقای آسید حسن، حالت چطور است؟! نگاه کردم دیدم بله، همان آقای است که نوکرفلان مرجع بود. سال‌ها ما این را می‌دیدیم. گاهی نفوذ این جوری است؛ نفوذ شخصی است. وارد خانه‌ی کسی، وارد دستگاه کسی می‌شوند. در دستگاه‌های سیاسی هم الی‌ماشاء‌الله از این قبیل وجود داشته است. امروز هم ممکن است باشد؛ البته خطرناک است»^۱

نفوذ جریانی

آماج نفوذ هم چه کسانی هستند؟ عمدتاً نخبگان، عمدتاً افراد مؤثر، عمدتاً تصمیم‌گیران یا تصمیم‌سازان. این‌ها آماج نفوذند؛ این‌ها هستند که سعی می‌شود روی این‌ها نفوذ انجام بگیرد؛ بنابراین نفوذ خطرناک است؛ نفوذ خطر بزرگی است. این‌که حالا یکی بگوید آن آقای زید از کلمه‌ی نفوذ می‌خواهد استفاده‌ی جناحی بکند، این مسأله را از اهمیّت نمی‌اندازد. حالا بکند یا نکند، بی‌خود می‌کند استفاده‌ی جناحی می‌کند؛ واقعیت قضیه این است. از این واقعیت که نمی‌شود صرف‌نظر کرد. مکمل این نفوذ هم کارهای حاشیه‌ای است. یکی از چیزهایی که مکمل این نفوذ است، تخطئه‌ی کسانی است که براصالت‌ها، بر نگاه درست، بر ارزش‌ها پای می‌فشارند. این مکمل نفوذ است. نمی‌خواهم بگویم آن کسانی که بسیج را تخطئه می‌کنند، متهّم می‌کنند به افراطی‌گری و تند و چه و چه، آگاهانه دارند با نفوذگران همکاری می‌کنند؛ همراهی می‌کنند. بنده این ادعا را نمی‌کنم. خبر ندارم؛ اما واقع قضیه این است که این کمک است. این‌هایی که در بخش‌های مختلف، با زبان‌های

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌های بسیج، ۱۳۹۴/۰۹/۰۴، به نقل از سایت دفتر ایشان.

مختلف، بسیج را متهم می‌کنند به تندروری، به افراطی‌گری و چه و چه و چه، دارند در واقع نفوذ را تکمیل می‌کنند. پروژه‌ی نفوذ به وسیله‌ی این‌ها دارد تکمیل می‌شود؛ چون بسیج جزو آن خاک‌ریزهای مستحکم است. بسیج یک خاک‌ریز مستحکم است. این خاک‌ریز را نباید سست کرد.»^۱

آینده نگری

شناخت آینده از دیگر الزام‌های مدیریت موفق است. مدیری که صرفاً گذشته را مورد توجه قرار داده و تنها به نیاز گذشته بیندیشد، توفیقی در پرورش طلاب متناسب با نیاز زمان نخواهد داشت. حضرت امام تَدْتُ بِهَا اشاره به این موضوع می‌فرماید:

حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود، به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.^۲

یکی از ویژگی‌های مهم شهید آیت‌الله بهشتی، توان مدیریتی بالا، آینده‌نگری و برنامه‌ریزی بود. مقام معظم رهبری عَلَّمَهُ با اشاره به این خصوصیت‌ها، می‌فرماید: یکی از خصلت‌های مهم دیگر ایشان، این بود که به روزمرگی سرگرم نمی‌شدند. این خصلت از خصوصیات آدم‌های بزرگ دنیا است. آقای بهشتی، همیشه افکار بلند مدتی داشتند؛ مثلاً وقتی مسئولیت دستگاه قضایی را به عهده گرفتند، بعد از چند ماهی از ایشان پرسیدم: بالاخره چه شد و چه کردید؟ آقای بهشتی شرح دادند که چطور حرکت کرده و پیش رفته‌اند. من در آن موقع

۱. همان.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

احساس کردم که ذهن پویا و برنامه‌ریزی برای آینده که از خصوصیات ایشان بود، در این مسئولیت خطیر نیز اعمال شده است. به نظر من، اگر در حال حاضر طلبه‌ها و فضلاء و شخصیت‌ها و عناصر سیاسی بخواهند موفقیت‌هایی را که شهید بهشتی به دست آورده را به دست آورند، باید این خصوصیت ایشان را کسب کنند؛ یعنی آینده‌نگر و دوراندیش باشند و مسائل را به صورت کلان ببینند، نه این‌که با مسائل به صورت روزانه و جزئی برخورد کنند.^۱

آیت‌الله جنّتی، برنامه‌ریزی برای آینده را از سیاست‌های مدرسه‌ی حقانی می‌داند و بر این اساس، مواد درسی متناسب با نیازهای آینده را در نظر گرفته‌اند: در نظر بود یک فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی حقانی از جهات علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به درد جامعه امروز بخورد و برای جامعه امروز ساخته شده باشد، نه برای زمان قاجاریه و به همین لحاظ، مواد درسی غیر حوزه‌ای مانند زبان، ریاضیات، جامعه‌شناسی، اقتصاد و غیره هم در برنامه گنجانده شده بود؛ مخصوصاً روی زبان انگلیسی و عربی تأکید زیاد بود تا یک روحانی فارغ‌التحصیل قم از یک زبان بین‌المللی جهانی و بین‌المللی اسلامی بیگانه نباشد و این نقص چشمگیر و شرم‌آور که یک عالم مذهبی که با قرآن و سنت سروکار دارد، نتواند با برادران عرب خود با زبان قرآن تفاهم کند و حرف خودش را به آن‌ها بفهماند، برطرف شود.^۲

هم‌چنین حجت‌الاسلام والمسلمین علی سعیدی، آینده‌نگری شهید قدوسی را چنین ترسیم می‌کند:

مرحوم آیت‌الله قدوسی آینده‌نگر بود؛ یعنی پنجاه سال آینده را می‌دید. اصلاً روحانیون باید این طور باشند و جلوتر از زمان حرکت کنند. همراه زمان که حرکت کنند، اگر یک لحظه غفلت بکنند، عقب می‌مانند تا چه رسد به

۱. رک: جاودانه تاریخ، از زبان یاران، ج ۱، ص ۴۵-۵۱ و ابراهیم‌زاده، بهشتی در زمین، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. گفت‌و شنود با آیت‌الله احمد جنّتی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۸.

این‌که جلوتر از زمان باشند. روحانی باید پیش‌تاز باشد و جلوتر از زمان را ببیند. ایشان تحقیقاً نمی‌دانست که انقلاب می‌شود؛ نمی‌دانست این ۱۲۰ طلبه‌ای که دارد تربیت می‌کند، هرکدامشان در نظام به کار خواهند آمد؛ ولی آن چنان با جدیت کادرسازی کرد که امروز ثمراتش را می‌بینیم.^۱

وی در جای دیگری می‌گوید:

آن روز مرحوم شهید قدوسی آینده‌نگری داشتند که نیاز جامعه‌ی امروزی به چه نوع طلبه و روحانی هست. نمی‌دانم اصلاً پیروزی انقلاب و حاکمیت دینی را پیش‌بینی می‌کردند یا نه؛ ولی به رغم این‌که در سال ۴۲ چشم‌انداز برای حکومت دینی خیلی روشن نبود، ولی بنیان‌گذاران مدرسه‌ی حقانی، به ویژه شهید قدوسی به قدری آینده‌نگر بودند که در پنجاه سال قبل، دقیقاً نیاز امروز را به طور کامل لمس می‌کردند و به نوعی برنامه‌ریزی کرده بودند که دست‌پروردگان ایشان و محصولات مدرسه‌ی حقانی، امروز از موفق‌ترین و از جامع‌ترین نیروهایی هستند که در انقلاب در پُست‌های بسیار حساس و کلیدی انجام وظیفه می‌کنند.^۲

آسیب‌شناسی

طلاب حوزه‌های علمیه نیز هم‌چون سایر جویندگان علم، از آفات و آسیب‌ها در امان نیستند و این مدیر با تجربه و دلسوز است که با نگاهی تیزبین و نافذ، آسیب‌ها را شناسایی کرده و در صدد پیش‌گیری و درمان آن‌ها برمی‌آید. رهبر معظم انقلاب شناخت آسیب‌ها را برای هر دستگاه دارای عملکرد مؤثر، لازم و ضروری می‌دانند:

هر دستگاهی که عملکرد مؤثری دارد، اگر این عملکرد را اصلاح نکند، یا در

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۱.

آن اشکالی و آسیبی وجود داشته باشد، دارای سوء عملکرد است. معنای آسیب‌ها هم که می‌گوییم، مطلقاً خیانت نیست؛ که بگوییم همه جا خیانت است. نه، منظورمان تنبلی، بی‌دقتی، بی‌اهتمامی، دلسوزی و تلاش لازم را نکردن، کار علمی انجام ندادن و متناسب با نیاز، پیش نرفتن است؛ همه‌ی این‌ها سوء عملکرد است. البته من توقع معصومیت ندارم - که بگوییم ما باید معصوم باشیم - نه، بالاخره گوشه‌ی کار، یک جور خالی خواهد ماند؛ لیکن باید تلاش کنیم کار را درست کنیم.^۱

در این جا به برخی از آسیب‌هایی که می‌تواند در مدارس علمیه بروز کند، اشاره و شیوه‌ی مدیران موفق در مواجهه با این آفت‌ها بررسی می‌شود:

۱. عدم مراعات زین طلبگی

در مورد مسائل اخلاقی و نحوه‌ی زندگی، آقای قدوسی خیلی به زین طلبگی اعتقاد داشتند و می‌فرمودند:

طلبه نباید اهل دنیا باشد. اگر طلبه‌ای برای دنیای خودش چانه بزند، باید طلبگی را رها کند و برود. اگر رفت داخل شهری و احساس کرد باید فلان محراب را به خاطر اعتبار و شخصیتش حفظ کند، باید طلبگی را رها کند. اگر جایی رفت که کسی منبر می‌رود و او هم خواست منبر برود و دید که منبر او بهتر هست و مردم به او توجه می‌کنند، اگر وسایل لازم را فراهم نکند، برای این‌که او منبرش بیشتر مورد استفاده قرار بگیرد و شروع به کارشکنی کرد، بداند که زین طلبگی را مراعات نکرده و باید طلبگی را رها کند. اگر در جایی طلبه‌ای را دید که از طلبه دیگر جلوزه و احساس کرد که چرا او رعایت ادب را نکرده و با من در جلو نیفتادن و رفتن همراهی نکرده است، بداند که زین طلبگی را رعایت نکرده و باید طلبگی را رها کند. اگر طلبه‌ای خواست با اشرافیت زندگی

۱. بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص ۱۱۰.

کند و اگر دستش به جایی رسید، با تمایز با مردم زندگی بکند، باید طلبگی را رها کند و برود دنبال دنیا؛ و آیت‌الله قدوسی تا آخر عمر، همه این نکات را رعایت می‌کردند.^۱

۲. افراط و تفریط

آیت‌الله بنابی به افراط و تفریط به عنوان یکی از آسیب‌های مهم در روند فعالیت‌های علمی - تربیتی طلاب اشاره کرده و می‌گویند:

یکی از آفت‌های مهم روحی و روانی طلاب و مشکلات عمده‌ی آن‌ها، جهت‌گیری‌های افراطی و تفریطی است؛ مثلاً گاهی دیده می‌شود طلبه‌ای که هنوز راه را نشناخته، به جای راه رفتن، می‌خواهد پرواز کند. اول می‌خواهد در عبادت، زهد و عرفان در نقطه اوج باشد. برای خود، نماز شب را واجب می‌داند، نمازهای نافله را تماماً می‌خواند و ... اگر در راستای تربیت طلبه، یک دفعه طوری جهت بدهیم که هم غذا خوردنش تقلیل یابد و در هر ماه، سه روز روزه بگیرد و هم نماز شب و نوافل را برخوردش واجب کند! و یا بر اثر توصیه‌های ما شانزده ساعت کار مفید را برخوردش تحمیل کند و به این قبیل دستورات عمل‌ها ملتزم گردد، خلاف مصلحت وی عمل کرده‌ایم.^۲

به همین جهت، ایشان میان‌ه‌روی و اعتدال را مطرح نظر^۳ قرار داده، جهت‌گیری‌های مدرسه را بر اساس این اصل تنظیم کرده‌اند: از چیزهایی که هم‌چنین خیلی مؤثر بود، اصل اعتدال است؛ نه سیاست‌زده شدیم، نه از سیاست فاصله گرفتیم! و نه به معنویت‌های افراطی و نه به بیان

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین روح‌الله حسینیان، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۱۳.

۲. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۳. جای نظر انداختن؛ نظرگاه؛ جایی یا چیزی که زیر نظر قرار داده شود. (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه مطمح).

درس‌های خشک روی آوردیم. یک برنامه معتدل توانست اثر بگذارد.^۱

۳. بی‌توجهی به مقررات

یکی از شاگردان در مورد نظارت و توجه آیت‌الله کوهستانی به امور طلاب می‌گوید: یکی از طلبه‌ها در درس خواندن تنبلی می‌کرد و مقداری هم به مقررات مدرسه بی‌توجه بود. خبر به ایشان رسید. شبی پس از نماز مغرب و عشا در حسینیه، خطاب به طلاب چنین فرمودند: «آقایان، من تمام مدارس را از مال شخصی خودم درست کردم و از سهم امام علیه‌السلام استفاده نکردم. اگر ببینم طلبه‌ای درس نمی‌خواند و یا به مقررات بی‌توجه است، او را بیرون می‌کنم و در پیشگاه حضرت ولی عصر علیه‌السلام تقصیر ندارم.» در یکی از سخنان دیگر خود می‌فرمود: «طلبه اگر خوب نباشد، امام زمان علیه‌السلام خود او را از حوزه بیرون می‌کند.»^۲

البته روشن است که شیوهی اخراج، پس از تذکرات لازم و بی‌توجهی فرد خاطی و نیز با رعایت مقررات حوزه‌های علمیه صورت خواهد گرفت.

۴. احساس انعطاف‌ناپذیری مقررات

از جمله اموری که می‌تواند احساس محدودیت را در طلبه ایجاد کند، وجود مقررات خشک و انعطاف‌ناپذیر و عدم توجه مدیریت مدرسه به موقعیت ویژهی طلبه است. احساس محدودیت نیز به نوبه‌ی خود می‌تواند تا آن‌جا پیش رود که طلبه را از ادامه‌ی تحصیل در حوزه منصرف سازد. بر

۱. گفت‌و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت‌الاسلام و المسلمین حاج آقای امینی، امام جمعه و مدیر حوزه علمیه مسجد سلیمان.

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۶۲.

این اساس، مدیران بصیر در عین توجه و اهتمام به رعایت نظم و مقررات مدرسه، موقعیت ویژه‌ی افراد را نیز در نظر گرفته و از آسیب‌های احساس محدودیت جلوگیری می‌کنند. آیت‌الله بنابی آسیب مذکور را این چنین تشریح می‌کنند:

در بعضی شرایط، اگر طلبه به حال خود وا گذاشته نشود، احساس محدودیت کرده، خودش را در بن بست خواهد دید. این نوع احساسات، قطعاً پیامدهای خطرناکی دارد. اگر سخت‌گیری به خرج دهیم - چه از جهت مرخصی و چه از جهت درسی و کلاسی - احساس خواهد کرد که در قید و زنجیر است! البته این، یک حالت غیرطبیعی است؛ این‌گونه نیست که هر جوانی چنین احساسی داشته باشد. نوعاً طلبه‌ها از مدرسه و برنامه‌ها احساس خوبی دارند؛ ولی به هر حال در میانشان کسانی هستند که چنین احساساتی دارند و لازم است با آنان برخلاف ضوابط اولیه رفتار کرد.^۱ آن‌گاه ایشان با بیان مثالی، به راه حل خویش برای حل این مشکل اشاره می‌کنند:

مثلاً ضوابط اولیه این است که در سه هفته اول، طلبه می‌تواند کلاسش را تغییر دهد. اگر ببیند با استادی نمی‌تواند درس بخواند، می‌تواند با استاد دیگری درس بخواند. حال کسی در سه هفته اول این کار را نکرد، بعدها تصمیمش عوض شد، طبق ضوابط نمی‌توانیم چنین اجازه‌ای بدهیم؛ اما به جهت پیامدهای آن ممکن است، برخلاف ضوابط اولیه اجازه دهیم. البته احراز این‌که او بهانه نمی‌گیرد و واقعاً نمی‌تواند استفاده کند، مربوط به ماست و اگر احراز نشود، طبق ضوابط اولیه عمل می‌شود.^۲

مدیر محترم مدرسه‌ی علمیه‌ی بناب به شیوه‌های انعطاف‌پذیر نیز اشاره می‌کنند: باید این نکته را خاطر نشان کنم که به حال خود گذاشتن هم دو نوع است:

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت مدرسه علمیه بناب.

۲. همان.

در مواقع حادّ، او را آزاد می‌گذاریم و راه دیگری فرا رویش قرار نمی‌دهیم. به او می‌گوییم مثلاً به این درس می‌روی برو، نمی‌روی هم مسأله‌ای نیست؛ چرا که گاهی این نوع آزادی دادن، خودش مطلوب است.

نوع دیگر، آزادی با شرایط و ضوابط است؛ یعنی مطلق‌العنان نمی‌گذاریم؛ بلکه راه دیگری به او نشان می‌دهیم. مثلاً به جای این‌که بگوییم هر قدر خواستید به مرخصی بروید، می‌گوییم حال که شما به يك روز مرخصی قانع نیستید، سه روز به مرخصی بروید. باز يك ضابطه جدید و محدودیت نسبی برای او تعیین می‌کنیم؛ مانند مرضی که او را دورادور تحت مراقبت نگه می‌داریم.^۱

۵. دوستی‌های نامناسب

دوستی‌های افراطی و غیر معقول، آسیب دیگری است که گه‌گاه در میان طلاب و به طور خاص در طلاب کم سن و سال مشاهده می‌شود. آیت‌الله بنابی در توصیف دوستی‌های افراطی می‌گوید:

متأسفانه این مسأله در بین جوانان دیده می‌شود و يك نوع بیماری است؛ یعنی اگر حسن ظن داشته باشیم، نوعی بیماری است (اگرچه خالی از مسائل شهوانی و نفسانی باشد).^۲ ایشان این‌گونه دوستی‌ها را برای جوانان زیان‌بار دانسته و براین باورند که خود آنان نیز از این موضوع ناراحتند: در طول این مدت، من خیلی با این‌گونه موارد برخورد داشته‌ام. خودشان هم از وضع پیش آمده شاکی بودند! می‌آیند گاهی به صورت شفاهی و گاهی به صورت کتبی می‌گویند که این امر، معنویات ما را تحت تأثیر قرار داده و برایمان دل‌مشغولی بدی ایجاد کرده‌است! خودشان از خودشان شکایت می‌کنند.^۳

سپس ایشان به منشأ بروز این‌گونه دوستی‌ها اشاره می‌کنند:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

وقتی انسان در يك مجموعه زندگی می‌کند، خصوصاً جایی که دور از پدر و مادر است، این‌گونه مسائل بروز می‌کند. دو امر باعث می‌شود چنین مسائلی پیش بیاید: اول این‌که چون از عزیزان و وابستگان جدا شده، قهراً جای خالی آنان در دلش بیشتر جلوه می‌کند و دوم این‌که چون با دوستانش در يك فضا و محیط زندگی می‌کند، شب و روز را با آن‌ها سپری می‌کند، قهراً با برخی اُنس می‌گیرد؛ ولی گاهی هم از حد اعتدال خارج می‌شود.^۱

این مدیر با تجربه، پیش‌گیری از ایجاد چنین روابط صمیمانه‌ای را اصلی‌ترین راه مقابله با این آسیب می‌دانند:

جوانی که می‌داند این حساسیت در او وجود دارد، نباید طوری طرح رفاقت با کسی بریزد که بعداً برایش دردسرایجاد شود. فقط با يك نفر رفاقت نکند؛ بلکه با چند نفر طرح دوستی داشته باشد تا طوری نشود که شش دانگ، دلش در قبضه یکی باشد. يك دانگ اگر به زید علاقه دارد، يك دانگ هم به عمرو علاقه داشته باشد و يك دانگ هم به دیگری. در نتیجه وقتی این محبت پخش شود - مثل موردی که تمام محبتش را به یکی داده - حاد و غیر علاج نمی‌گردد. از این بهتر، آن است که از اول نسبت به کسانی که به آن‌ها حساس است (مثلاً به قیافه‌اش حساس است)، با آن‌ها خیلی صمیمی نشود و رفاقت برقرار نکند. انسان می‌تواند از اول محبت برقرار نکند؛ چون محبت در چشم است. اگر دوست و هم‌اتاقی‌اش افرادی باشند که نسبت به آن‌ها حساسیت دارد، با ایشان رفیق صمیمی نشود؛ والا اگر مبتلا شد، درمانش خیلی مشکل است؛ لذا عمده‌ی درمان، پیش‌گیری است.^۲

البته آیت‌الله بنابی برای درمان این پدیده‌ی نامطلوب نیز، راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌کنند:

۱. همان.

۲. همان.

برای درمان، يك راه این است که کمتر هم‌دیگر را ببینند؛ یعنی در جایی باشد که چشمش کمتر به او بیفتد؛ زیرا که عرض کردم عمده محبت از راه چشم است؛ اما اگر این هم مثمر نباشد؛ چون «الإنسان حریصٌ علی ما مُنِع»، چاره نیست، هم حجره شوند. البته جایی که از خودشان مطمئن باشند که نعوذ بالله این مسأله منجر به معصیت خداوند نمی‌شود. به هر حال موارد فرق می‌کند و بایستی با مشاوره حل گردد.^۲

۶. قهر کردن

آسیب دیگری که روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان را تهدید می‌کند، قهر کردن آنان با یکدیگر است. آیت‌الله بنابی با اشاره به نقش مخرب این آسیب می‌فرماید: در این مورد من حساسیت ویژه‌ای دارم. در روایات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده که خداوند -تبارک و تعالی- در شب‌های قدر همه را می‌آمرزد؛ مگر کسانی را که با هم قهرند. خدا آنان را مادامی که آشتی نکرده‌اند، نمی‌آمرزد. به ملائکه دستور می‌دهد اعمال آن‌ها را بایگانی کنید و پیش من نیاورید؛ چون من عمل ایشان را قبول نمی‌کنم؛ مگر این که با هم دوست شوند، که اگر دوست شدند، آن وقت اعمال شب احیایشان را پیش من بیاورید.^۳

ایشان وظیفه‌ی مدیریتی خود می‌دانند که روابط آسیب‌دیده‌ی این افراد را

۱. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: إِنْ أَمِنَ آدَمَ لِحَرِيصٍ عَلَي مَا مُنِعَ؛ همان فرزند آدم، حریص است بر چیزی که از آن منع شود. (پاینده، نهج‌الفصاحه، ج ۵۷۲)

۲. همان.

۳. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضازَعَنِ آبَائِهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ: تُعَلُّ الْمَرْذُةُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَيُعْفَرُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا فَإِذَا كَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَفَرَ اللَّهُ بِمِثْلِ مَا عَفَرَ فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَشَهْرَ رَمَضَانَ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا زُجْلًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ سَحْنَاءَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْظِرُوا هَؤُلَاءَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا؛ شب اول ماه رمضان، شیاطین سرکش به بند کشیده می‌شوند و هر شب، هفتاد هزار تن آمرزیده می‌گردند و چون شب قدر فرا رسد، خداوند به اندازه آن چه در ماه رجب و شعبان و رمضان تا آن روز آمرزیده است، [بندگان] را می‌آمرزد، مگر آن که میان کسی و برادرش کینه‌ای باشد که در این صورت، خداوند عزوجل می‌فرماید: [آمرزش] اینان را عقب بیندازید تا آشتی کنند. (شیخ صدوق، عیون‌أخبارالرضا، ج ۲، ص ۷۱)

برقرار و میان آن‌ها آشتی برقرار کنند:

قهر بودن، مسلماً از رذایل اخلاقی است؛ چه طلبه مرتکب این کار شود، یا غیر طلبه؛ لذا روی این مسأله حساسیت دارم. در میان این تعداد طلاب که حدوداً پانصد نفر هستند، اگر بدانم دو نفر با هم قهرند، تا زمانی که آن‌ها را آشتی نداده‌ام، راحت نمی‌نشینم. یا باید آشتی کنند (که نوعاً هم چنین می‌شود) و یا این‌که اخراج شوند. جایی که قهر کردن غیر طلبه معصیت است، قهر طلبه معصیتش بیشتر است و اگر در یک مجموعه مقدس، دو نفر با هم قهر باشند، زشتی آن چند برابر است.^۱

آن‌گاه به شیوه‌ی خویش در برقراری آشتی بین افراد اشاره می‌کنند:

در این رابطه ابتدا آن‌ها را به طور جداگانه به دفتر فرا می‌خوانم؛ حرف هر کدام را گوش می‌کنم و یا می‌پرسم؛ شما از فلانی چه گلایه‌ای دارید و بعد طرف دیگر را صدا می‌زنم و می‌گویم دوستان از شما گله‌مند است؛ قضیه چیست؟ اگر مطلب برایم تا حدودی مشخص شد، می‌گویم آقای فلانی شما از دوستان معذرت بخواهید و...»^۲

۷. مطالعات آسیب‌زا

طلبه به دلیل عطش معنوی و شور جوانی، گاه ممکن است به مطالعه‌ی کتبی روی بیاورد که با موقعیت ذهنی، فکری، معنوی، تحصیلی، سیاسی و اجتماعی او سازگاری ندارد. مطالعه‌ی این‌گونه کتاب‌ها می‌تواند به بروز آسیب‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی در او منجر شود. این جاست که مدیرتیزین، حتی از نوع مطالعات فوق برنامه‌ی طلاب نیز غافل نیست و برای آن برنامه‌ریزی لازم را انجام می‌دهد. آیت‌الله بنابی به شیوه‌ی خویش

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی.

۲. همان.

در این خصوص اشاره می‌کنند:

کاری که لازم است روی کتاب‌های اخلاقی انجام پذیرد، طبقه‌بندی آن‌ها است؛ هر کتابی را نباید هر طلبه‌ای بخواند. ثانیاً نظارت يك استاد قابل اعتماد ضرورت دارد. چه بسا مطالب کتاب مفید باشد؛ اما طلبه در فهم آن با مشکل مواجه گردد. بنابراین باید دید دستورالعمل این کتاب با مزاج این شخص سازگار است یا نه؟ وقتی طیب نسخه می‌نویسد، آن نسخه را برای بیمار دیگر تجویز نمی‌کند، بلکه هر بیماری نسبت به حال و مزاج خود داروی خاصی دارد. در مورد روح و روان هم مطلب از این قرار است، بلکه حساسیت موضوع بیشتر از حساسیت بیماری‌های جسمی است. مسائل اخلاقی و عرفانی و علم‌النفوس، از پیچیده‌ترین مباحث است. چگونه می‌توان توصیه کرد طلبه‌ها کتاب‌های عرفانی را به طور مطلق مطالعه کنند؟!^۱

۸. نامتعارف بودن

از دیگر آسیب‌هایی که گاه گریبان‌گیر طلاب می‌شود و مدیر باید ضمن شناخت آن‌ها، از پروژشان پیش‌گیری و در صورت بروز، آن‌ها را مهار کند، انجام رفتارهای نامتعارف است. طلبه باید علاوه بر رعایت وظایف فقهی و اخلاقی، از ارتکاب امور غیر متعارف نیز پرهیز کند.

استاد شهید قدوسی در کیفیت لباس پوشیدن و اصلاح سرو صورت نیز به این مسأله توجه داشت و ظاهر خود را مانند طلاب معمولی می‌آراست. فرزند ایشان در این زمینه می‌گفت: «پدرم دقت خاصی داشت که حجم عمامه‌اش بزرگ نباشد و محاسنش از حد خاصی بلندتر نشود.»^۲

یکی از شاگردان ایشان با اشاره به دقت نظر شهید قدوسی به این مسائل

۱ همان.

۲. مصاحبه با سید محمد رضا طباطبائی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۸۹.

می‌گوید: یکی از خاطراتی که از آقای قدوسی یادم هست، این است که در دوران جوانی سرم را تراشیده بودم. آقای قدوسی مرا صدا کردند و گفتند: «چرا سرت را تیغ زده‌ای؟» گفتم همین طوری. ایشان مرا نصیحت کردند و گفتند: «آقای حسینیان! ما در میان مردم زندگی می‌کنیم. نباید کارهایی بکنیم و رفتارهایی از ما سرزنسند که متفاوت از مردم باشیم. نباید از عرف جامعه خارج شویم. طلبه باید لباس خوب بپوشد، قدری موهایش را بلند بگذارد، شیک باشد، شلوار خوب بپوشد، کفش خوب بپوشد و آن حالتی که باعث مضحکه مردم شود و در عرف به دید استهزا به او نگاه کنند، انجام ندهد.» گفتم من برای این موضوع این کار را نکردم؛ خواستم موهایم تقویت شوند. گفتند: «باشد. به هر حال، این کار درستی نیست»^۱.

آیت‌الله ایازی نیز خیلی متین و مؤدب بود. در طول حیات اجتماعی ایشان سراغ نداریم که کسی ایشان را بدون عمامه، حتی برای یک لحظه و نیز بدون عبا و ردا در علن^۲ دیده باشد. مشی و راه رفتن و سلوک و جلوس ایشان بسیار متین و با وقار بوده و هریک از حرکات ریز و درشت ایشان برای همگان آموزنده بود.^۳ ایشان می‌فرمود: «روحانی نه تنها باید مواظب بر واجبات و محرمات بکند، بلکه باید عرف و آداب و سنن را محترم بشمارد تا سبک و جلف جلوه نکند... شرط مروت ناظر به جنبه فوق‌العاده مهم جامعه‌شناسی و رفتارهاست. آدابی مانند بلند نکردن موی سر و شاراب^۴

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین روح‌الله حسینیان، همان، ص ۱۳.

۲. آشکار و منظر عمومی.

۳. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۲۷.

۴. سیبیل.

و شوخی‌های مفرط، همه باید رعایت شود. مؤدب باشد و رعایت احترام دیگران را بکند و تواضع را شعار خود کند و از کبر اجتناب کند تا جایگاه معنوی خود را حفظ کنند.^۱

در بیانات آیت‌الله بنابی آمده است:

-انسان متعارف، یعنی کسی که عُقلا او را تأیید می‌کنند. کاری که مورد تأیید عقلا نیست، از او صادر نمی‌شود.

به طور مثال، طلبه‌ای که سرش را از ته زده (با تیغ یا با نمره صفر اصلاح کرده)، غیرمتعارف است. جامعه این هیئت را قبول نمی‌کند و چه بسا از مصادیق لباس شهرت بوده باشد یا گاهی دیده می‌شود سیل او زیادتر از حد معمول است. اگرچه که این کار حرامی نیست؛ ولی خلاف عرف است و کار انسان غیرمتعارف است.

-طلبه می‌خواهد اسوه و سرمشق دیگران واقع شود. برای او هرگز سزا نیست غیرمتعارف باشد! او باید در تمامی شئون، حتی در خنده‌ها و مزاح‌ها الگو بشود؛ لذا متعارف بودن برای او بیشتر از دیگران لازم است.

-ممکن است در زمان علامه مجلسی رحمته‌الله، عمامه‌ای متعارف حساب می‌شد؛ اما امکان دارد آن نوع عمامه، امروزه لباس شهرت بوده و حرام باشد و برعکس.

-طلبه‌ای که موی سر را روی پیشانی‌اش انداخته، البته کار حرامی انجام نمی‌دهد؛ اما کارش عرف‌پسند نیست! یا ریش و محاسنی زیادتر از حد معمول گذاشته، این هم گناه نیست؛ ولی جلوه‌ی بدی دارد. چند روز پیش طلبه‌ای که از شهر دیگری آمده بود، با من کاری داشت. با آن‌که سال دوم بود؛ اما یک ریش بسیار بلندی داشت! بنده که بیش از ۶۰ سال سن دارم و نسبت به طلبه‌ها به عنوان شیخ^۲ هستم، ریش او بلندتر از ریش من بود. این غیر

۱. همان، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. یکی از معانی شیخ، داشتن سن بیشتر است.

متعارف است. هر سن نسبت به خودش ریشی دارد. لباس هم باید متعارف باشد. این که برخی پیراهن را داخل شلوار می‌گذارند، کار پسندیده‌ای نیست. الان برخی از دانشجویهای متعهد و بسیجیان عزیز، پیراهن را روی شلوار می‌اندازند، حال طلبه بیاید و طور دیگری باشد!

-البته نباید از فرهنگ‌های شاذ^۱ تبعیت کرد؛ مثلاً برخی قدیمی‌ها می‌گویند: نباید موی سر طلبه از زیر عمامه‌اش پیدا باشد! این درست نیست، لازم نیست تا این حد هم سخت‌گیر باشیم. نوجوانی که هنوز مو در صورتش نرویده، خوب نیست موی سرش زیاد باشد. بهتر است این نوجوان، موی سرش را کوتاه نگه دارد. چه بسا موی سر زیاد او، در محیطی که اکثراً جوان و نوجوان هستند، اثر بدی داشته باشد.

-خلاصه این که هر کس باید جامعه و عرف را بشناسد؛ آن‌گاه به وضع خودش نگاه کند که آیا با عقل و شرع مطابقت دارد، یا نه؟^۲

۹. رعایت نکردن مسائل عرفی

یکی از مسائلی که گاهی بعضی از طلاب به رعایت آنها کم اهمیت می‌دهند، مسائل عرف جامعه است. استاد مجتهدی علاوه بر رعایت اخلاق، به مراعات مسائل عرفی توسط طلاب بسیار تأکید می‌کند. وی می‌گوید:

استاد من در عرفیات، حاج شیخ علی اکبر برهان بودند. عرفیات غیر از رعایت اخلاق است. ممکن است شخصی استاد خلاق باشد؛ ولی از عرفیات هیچ نفهمد. باید استادی پیدا کرد که عرفیات را به انسان بگوید. عرفیات، يك سري مسائلی است که شاید خلاف شرع نباشد؛ ولی خلاف عرف جامعه است و عوام الناس از انجام آنها توسط ما روحانیون خوششان نمی‌آید. ما هم

۱. کم، اندک، نادر.

۲. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله عبدالمجید باقری بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

برای آن که مردم به دین و روحانیت علاقه مند شوند و طرد نشوند، باید این مسائل را رعایت کنیم.^۱

بهره‌گیری از تجارب تربیتی و مدیریتی دیگران

مدیر توانا و کارآمد هرگز خود را بی‌نیاز از تجارب دیگران ندانسته و از هر موقعیتی برای استفاده از تجربه‌های اندوخته شده‌ی دیگران می‌کوشد. وی علاوه بر آن که مسائل و مشکلات پیچیده‌ی خود را با مدیران باتجربه در میان گذاشته و از آن‌ها مشورت می‌طلبد، در ملاقات با مدیران موفق، راز و رمز پویایی و موفقیت ایشان را نیز جویا شده و با کنکاش و بررسی آن‌ها، می‌کوشد تا عوامل تأثیرگذار را در مدرسه‌ی خود نیز به اجرا در آورد.

امام علی علیه السلام در روایتی به نتیجه‌ی مشورت با خردمندان اشاره کرده‌اند:

مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دُلَّ عَلَى الصَّوَابِ؛^۲

هر کس که با صاحبان اندیشه مشورت کند، به راه درست رهنمون شود.

بنابراین، مدیران مدارس علمیه با وجود برخورداری از توانایی و تجربه، لازم است افرادی باتقوا، امین، شجاع، عالم، با درایت و دلسوز را برای مشورت انتخاب کنند. حاج شیخ [عبدالکریم حائری] با اخلاق نیک و میدان دادن به فکرها و سلیقه‌ها، حوزه را با برادری و صفا و یاری از اندیشه‌های ناب اداره می‌کرد و در برابر نابسامانی‌ها، کج سلیقه‌گی‌ها می‌ایستاد و از فرو افتادن حوزه در بی‌برنامگی و اداره سلیقه‌ای جلوگیری می‌کرد و این کار را بدون مسامحه به پیش می‌برد.^۳

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۴۲۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۲۲.

۳. اندیشه‌ها و عملکرد آیت الله حائری در احیای حوزه، مجله حوزه، شماره ۱۲۵، آذر و دی ۱۳۸۳، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.

شجاعت و اتکال به خدای متعال از ویژگی‌های بارز آیت‌الله بافقی رحمته بود و به همین دلیل، ایشان مورد اعتماد آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم گردیده بود.

مرحوم رازی رحمته که یکی از شاگردان مرحوم بافقی است و در مورد حمایت‌های معنوی ایشان از آیت‌الله حائری یزدی می‌فرماید:

طلاب از اراک و سایر شهرها به قم هجرت کرده، مشغول تحصیل شدند و فقیه بافقی رحمته هم قدم به قدم با آیت‌الله حائری رحمته همگام بود و در استحکام این بنا کوشید و همواره حامی آیت‌الله حائری در نگهداری حوزه و رسیدگی به وضع طلاب بود. به عنوان مثال، آیت‌الله حائری می‌فرمود: اول ماه اگر پول نرسید، چه باید کرد؟ آقای بافقی رحمته می‌فرمود: آن به عهده‌ی من. اگر در هنگام پرداخت نرسید، مرا خبر کنید تا از «الرِّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»، «روزی نوکران و لیش، صاحب الامر علیه السلام را دریافت کنم. از قضا بعضی اوقات که دیر می‌شد، به ایشان خبر می‌دادند و مرحوم حائری می‌گفت: حالا تو جواب طلاب را بده. شیخ بدون تأمل می‌گفت: اگر تا عصر از خداوند شهریه نگیرم، بنده‌ی خدا نیستم. هنوز برخی افراد آن زمان هستند که دیده‌اند و می‌دانند که آیت‌الله بافقی در چنین شرایطی به مدرسه فیضیه می‌رفت و طلاب را جمع می‌کرد و می‌گفت: با من به مسجد بالای سر حضرت معصومه علیها السلام بیایید که با خدا کار دارم. ایشان هم در جلوی آن‌ها مشغول دعا و صلوات بر پیامبر و آلش می‌شد و می‌گفت: خدایا! این‌ها نوکران و لشکریان ولی و حجت تو هستند و زیاد صلوات می‌فرستاد. استغاثه و دعای آنان به پایان نمی‌رسید که باب فرج به روی آن‌ها گشوده می‌شد و پول می‌رسید و این قضیه مکرراً رخ داد.^۲

آیت‌الله سلطانی رحمته علاوه بر قرابت نسبی با آیت‌الله بروجردی، در برخی از امور اجتماعی، سیاسی و حوزوی، مشاوری امین، لایق، دلسوز و کاردان برای

۱. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛ خداست که خود روزی بخشش نیرومند استوار است. (ذاریات، آیه ۵۸)
 ۲. رازی، مجاهد شریف آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بافقی، ص ۶۷؛ به نقل از <http://zitova.ir>.

آن مرجع والامقام شیعه به شمار می‌آید. سلامت نفس، ابتکار و نواندیشی، خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری همراه با تقوای فوق‌العاده، وی را در شمار برجسته‌ترین اصحاب و یاران نزدیک آیت‌الله بروجردی در آورده بود. او در بسیاری از مسائل و معضلات اجتماعی و سیاسی نیز از مشاوران امین آن مرجع به شمار آمده و در حل آن مشکلات، به وی یاری می‌رسانده است. کمک به طلاب مستعد و نیازمند، شناسایی عالمان متقی و برجسته و آشنا به متون و زمان، جهت اعزام به مناطق گوناگون، رسیدگی به امور امتحانات طلاب و ساماندهی حوزه، ملّی شدن صنعت نفت و کیفیت برخورد وی با آن، فداییان اسلام، وحدت شیعه و سنی و ... نمونه‌ای از این مسائل است.^۱

در اداره‌ی مدرسه‌ی حقانی نیز، شهید بهشتی رحمته‌الله‌علیه نقش تعیین‌کننده‌ای در پشتیبانی فکری مدرسه برعهده داشتند. آیت‌الله بهشتی یک مدیریت عالی داشتند و استراتژی و اهداف و راهبرهای مدرسه‌ی حقانی را مشخص می‌کردند و کار آیت‌الله قدوسی بیشتر مدیریت اجرایی و تربیت طلبه بود؛ یعنی به زبان امروز، آقای بهشتی نرم‌افزار مدرسه را فراهم می‌آوردند و آقای قدوسی وظیفه سخت‌افزاری داشتند...^۲

حجت‌الاسلام والمسلمین ربانی نیز در مورد استفاده از تجارب مدارس علمیه‌ی موفق در برنامه‌ریزی مدرسه علمیه‌ی مسجد سلیمان می‌گوید:
در حوزه‌ی علمیه‌ی مسجد سلیمان، از همان ابتدا برای آموزش، برنامه‌ریزی خوبی

۱. <http://akhlagh.tahzib-howzeh.ir>.

۲. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۱۲.

صورت گرفت. دوستانی که تجارب حضور در مدارس حقانی و مرحوم آیت الله مجتهدی و آیت الله موسوی نژاد را داشتند، این سه تجربه جمع شد و حقیقتاً در امر آموزش به خوبی سرمایه‌گذاری کردند و آموزش را از نظر تحصیلی طلاب جدی گرفتند. خُب، موفق شدند! ما الآن در خروجی‌ها حدود پانصد طلبه خواهر و برادر داریم که چیزی حدود دویست نفر از آن‌ها در قم هستند...^۱

مدیران موفق، تنها به مشورت با صاحب نظران با تجربه و نام‌آور بسنده نکرده، بلکه از دیدگاه‌های مشورتی طلاب نیز استفاده می‌کنند و اگر کسی عیوب کار را به آن‌ها متذکر شد، از او می‌پذیرند.

امام هادی علیه السلام پذیرش گلایه‌ها و عتاب‌ها را نمودی از لطف خدا در حق بنده دانسته، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ إِذَا عُوتِبَ قَبْلَ؛^۲

چون خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، هرگاه آن بنده نکوهش شود، می‌پذیرد.

مدیران موفق، علاوه بر پذیرش ایرادها، از منتقدان خود نیز قدردانی می‌کنند. مقام معظم رهبری رحمته الله علیه ارزش یادآوری عیوب را تا آن‌جا دانسته‌اند که مدیران را موظف به تشکر از انتقادکنندگان می‌دانند:

برادران! من این را به شما بگویم که از تذکر، بی‌توقعی‌تان نشود. آن وقتی کار با اهمیت شما، آن ارزش والا را خواهد داشت، که از عیوب اساسی خالی باشد. چنانچه کسی عیوب اساسی را یادآوری کرد، شما باید از او تشکر کنید.^۳

آیت الله بنابی در مورد استفاده از نظرات طلاب می‌فرماید:

در طول سال، بارها با طلبه‌ها (مستقیم یا غیرمستقیم) به شور می‌نشینیم

۱. گفت‌و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت الاسلام و المسلمین ربانی، فایل صوتی.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۱.

۳. بیانات در دیدار با مسئولان صدا و سیما، ۱۳۶۹/۰۵/۰۷ و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص ۱۲۴.

و به پیشنهادها و انتقادهای آن‌ها توجه می‌کنیم و گاهی توضیحی نسبت به برنامه‌هایی که شاید برای طلبه‌ها مبهم جلوه کند، ارائه می‌دهیم.^۱

تقویت مبانی اعتقادی طلاب

از وظایف اصلی مدیران آن است که مبانی اعتقادات صحیح را در وجود طلاب ریشه‌دار و مستحکم سازد؛ چرا که میزان تعبد و پایبندی طلاب به امور اخلاقی و رفتاری، متأثر از عمق اعتقادات و باورهای قلبی آن‌ها می‌باشد. هر چند توفیق درک امور اعتقادی نیز تا حد زیادی از طریق تهجد و تلاوت قرآن و درخواست از خداوند میسر خواهد شد.

حضرت آیت‌الله کوهستانی رحمته‌الله‌علیه با بیان مطالب توحیدی، روح تعبد و بندگی را در طلاب تقویت می‌کردند. حجت‌الاسلام والمسلمین محقق از شاگردان ایشان نقل می‌کند:

ایامی که در محضر آن بزرگوار افتخار حضور داشتم، برای من و یکی دیگر از شاگردان، درس معارف را شروع کردند. ابتدا نزدیک به هشت یا نه روز مقدمات بحث را فرمودند. از موجود «غیر ذی‌روح» آغاز کرده تا به بحث موجود «ذی‌روح» و حیاتی رسید. بعد وارد بحث «روح» شدند و از «روح» نیز به «حیات» رسید و از آن بحث نیز به «حی» که اسم خداوند تبارک و تعالی است، منتقل شد... هنگامی که می‌خواست در اثبات ذات باری تعالی سخن بگوید، به ما فرمودند: فردا می‌رسیم به اثبات خداوند که بحث بسیار دشواری است؛ چرا که هم من باید بتوانم خوب بیان کنم و هم شما باید خوب درک کنید؛ بنابراین بکوشید امشب و فردا، قرآن بیشتر بخوانید و در نماز شب از خداوند مسألت کنید که شما را در فهم این معارف یاری دهد. فردا که

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

سر جلسه حاضر شدیم، ایشان بیاناتی در اثبات ذات باری تعالی فرمودند که ما نفهمیدیم. وقتی جناب ایشان متوجه این امر شدند، سکوت اختیار کرده و درس را متوقف نمودند و بیان داشتند که اگر به عمق مطلب پی می‌بردید، این چنین خون سرد نبودید و به هیجان می‌آمدید. بالأخره آن روز را به مباحث دیگری پرداختند؛ ولی باز به ما سفارش کردند که از تلاوت قرآن و دعا و نافله شب غفلت نکنیم و از خداوند در جهت فهم این مبحث مهم اعتقادی کمک بجوییم. فردا وقتی سر درس حاضر شدیم، با بیان بهتر، وارد بحث اثبات صانع شدیم. خدا شاهد است که بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای عرض می‌کنم. همین که حدود بیست دقیقه در زمینه‌ی ذات باری تعالی صحبت فرمودند، چنان حالتی در ما به وجود آمد که وصف نشدنی است؛ به طوری که تعادل روحی خود را از دست داده و از شوق، چشمانمان پراز اشک شد و بی‌قراری بر ما مستولی گشت. نمی‌توانستیم ساکت بنشینیم. وقتی آقا جان این حالت معنوی را در ما دید، فرمودند: «الحمد لله جرقه زد و این حقایق برای شما جا افتاده است!»^۱

هنگامی که از آیت الله بنابی نیز در مورد راه مقابله با شیطنت‌ها و بحران‌های زمانه سؤال می‌شود، ایشان می‌فرمایند:

اما راجع به آن‌ها قرآن می‌فرماید: «الْم تَرْكِيْفَ صَرَبِ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۲ و «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ...»^۳. باید بر [روی] مبانی عقیدتی طلبه کار کرد. واقعا به مبدأ و معاد و رسالت و به امامت معتقد شود. مادامی که مبانی اعتقادی ثبات پیدا نکند، با کمترین شبهه به شک خواهد افتاد؛ یا اگر اخلاقی باشد با یک چشمک زدن شیطان، او

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۳۱-۳۲.

۲. آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است. (ابراهیم، آیه ۲۴)

۳. ابراهیم، آیه ۲۶.

خودش را خواهد باخت ...؛ اگر از نظربانی بر [روی] طلبه‌ها کار شد، آن موقع درس‌های اخلاقی هم براینان کاملاً نقش می‌بندد.^۱

برخورداری از پشتوانه‌ای استدلالی

مدیرانی که دارای پشتوانه‌ای استدلالی و منطقی بوده و تصمیم‌گیری‌های خود را مستند به خرد و اندیشه می‌کنند، از جرأت لازم برای اساسی‌ترین اقدامات برخوردار بوده و بدون واهمه، با مسایل و بحران‌ها مواجه می‌شوند.

مقام معظم رهبری دامت‌عزله در این خصوص می‌فرمایند:

عده‌ای می‌گویند شما جرأت را از مدیران می‌گیرید! نه آقا، بنده خودم آدم باجراتی هستم و از کارهای بزرگ اصلاً واهمه ندارم و وارد کارهای بزرگ شده‌ام و می‌شوم و از آدم باجرات هم لذت می‌برم. هر آدمی را هم ببینم که با مشاهده کار عظیم به شوق می‌آید تا جلو برود، در دلم تحسینش می‌کنم و قدر او را می‌دانم. نه خیر، نمی‌خواهیم جرأت مدیرها را بگیریم؛ منتها آن مدیری که پشت کارش استدلال هست، جرأت دارد؛ اما آن مدیری که استدلال ندارد، خودش جرأت ندارد. کارش «يُقَدِّمُ رِجَالًا وَيُؤَخِّرُ آخِرًا» است؛ یک قدم جلو، یک قدم عقب؛ آخر هم کار را ضایع و خراب می‌کند. پاسخ‌گو بودن به این معناست.^۲

آیت‌الله احمد جنتی این موضوع را از ویژگی‌های مدیریتی شهید قدوسی می‌داند: هر وقت مطلبی را به روشنی تشخیص می‌داد یا امری را به صورت یک اصل می‌پذیرفت، دیگر ممکن نبود او را واداشت برخلاف آن تشخیص یا آن اصالت رفتار و هیچ‌گونه تحمیلی را قبول کند؛ مثلاً در مدرسه معتقد بود غیر از مدیر و افراد مسئول، [افراد دیگری] نباید دخالت کنند؛ بدین جهت توقعات مقامات و کسانی را که مایل بودند به عناوین مختلف، حتی با کمک‌های مالی در

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۲. بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶، به نقل از سایت دفتر ایشان.

آنجا نفوذ کنند و از وجه مدرسه برای خود چهره بسازند، سخت رد می‌کرد و نگرانی‌های آنان و خطرات موضع‌گیری‌های احتمالی آن‌ها را می‌پذیرفت و استقلال مدرسه را حفظ می‌کرد. این هم از امتیازات مدرسه بود که در جاذبه‌ها قرار نگرفت و در این راه محرومیت‌هایی هم کشید.^۱

فرزند این شهید بزرگوار نیز با اشاره به قاطعیت برخاسته از پشتوانه‌ی استدلالی ایشان می‌گوید: یادم هست ایشان می‌خواستند عذر یکی از شاگردان سطح بالای مدرسه را بخواهند. در جایی صحبت می‌کردند...، گفتند: «اگر به من می‌گفتند پسرم جوان مرگ شده تا این حد ناراحت نمی‌شدم.» تا این حد به شاگردانشان محبت داشتند؛ اما از مسیرشان نیز عدول نمی‌کردند.^۲

توجه به بهداشت جسمی و روانی طلاب

طلبه بدون برخورداری از سلامت جسمی و روحی، قادر به تحصیل موفقیت‌آمیز در حوزه نبوده یا در صورت رشد علمی، توانایی خدمت‌رسانی به جامعه را نخواهد داشت. از این رو، لازم است مدیر نسبت به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشته باشد و توجه جدی خود را به بهداشت جسمی و روحی طلاب معطوف سازد. در این جا برخی از نمونه‌های توجه مدیران توانا به بهداشت جسمی و روحی طلاب بررسی می‌شود:

۱. تفریح در ایام تعطیلی

آیت‌الله کوهستانی با طلبه‌هایی که در روزهای تعطیل هفته و سال، برای تفریح و تفریح به باغ‌ها و کوه‌ها می‌رفتند، مخالفتی نمی‌کرد؛ بلکه گاهی

۱. گفت و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۷.

۲. گفت‌وگو با محمدحسین قدوسی (فرزند شهید قدوسی)، همان، ص ۷۰.

تشویق هم می‌کرد. یکی از طلاب حوزه در این باره می‌گوید:

روزهای تعطیلی تابستان بود که طلبه‌ها به مسافرت رفته بودند. من و یکی دیگر از طلاب در مدرسه مانده بودیم و نزد فرزند آیت‌الله کوهستانی تلمذ می‌کردیم. اواخر مرداد ماه بود و هوا هم به شدت گرم. تصمیم گرفتیم شهریور را تعطیل کنیم و به مسافرت برویم. بنا گذاشته بودیم از محضر آقا [آیت‌الله کوهستانی] رخصت بطلبیم. نزد ایشان رفتیم. این در حالی بود که وی در حسینه نزد مهمانان نشسته بودند. پس از استماع موعظه‌هایی که برای مردم داشتند، تصمیم خود را به محضرش عرضه داشتیم و با درک ناقص خود احتمال می‌دادیم شاید نپذیرند؛ لیکن با خوش‌رویی معظم‌له مواجه شدیم و چنان ترغیبمان کرد که مشتاقانه به سفر رفتیم. فرمودند: بسیار خوب است از این فصل مناسب به درستی استفاده کنید و به بالای کوه‌ها و قله‌ها بروید تا سلول‌های مغز و فکرتان استراحت کند و تجدید قوا کنید که وقتی برگشتید، بتوانید بهتر به تحصیل پردازید.^۱

برگزاری اردوهای زیارتی، سیاحتی، تفریحی و حتی علمی نیز، از جمله برنامه‌های فرحبخش در ایام تعطیل طلاب به شمار می‌رود که در سلامت جسمی و روحی طلاب، نقشی به‌سزا خواهد داشت. چنان‌که یکی از برنامه‌های ثابت مدرسه ی ولی عصر علیه‌السلام بناب و بسیاری از مدارس موفق دیگر، راه‌اندازی اردوهای گوناگون برای طلاب است.

۲. مرخصی

اصل در طلبگی، حضور مستمر در مدرسه است و اساساً هویت طلبگی با حضور دائمی در مدرسه شکل می‌گیرد. بنابراین، چنان‌چه مدارس علمیه

.....
۱. کوهستانی، بر قله پارسایی، ص ۶۹.

به ارائه‌ی دروسی در طول روز بسنده کنند و از آن پس، طلاب را در اختیار خود قرار دهند، تفاوت چندانی با نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی نخواهند داشت و طلبه با حقیقت طلبگی آشنا نمی‌گردد. با این حال، در موقعیت‌های خاص، گاه لازم می‌شود که برای برخی از طلاب، علاوه بر روزهای تعطیل معمول، مرخصی ویژه‌ای در نظر گرفته شود. آیت الله بنابی با درک درست از این نیاز، در تبیین چنین موقعیت‌هایی می‌فرماید:

تا زمانی که طلبه، ظرفیت روحی دارد و می‌تواند در مدرسه بماند، به او اجازه‌ی مرخصی نمی‌دهیم. البته گاهی با این نوع برخورد، طلبه در خودش یک نوع محدودیت و خفقان احساس می‌کند. براین اساس نسبت به طلبه‌های سال اول یک ارفاقی قائل هستیم. خصوصاً در نیم سال اول، در هفته یا دو هفته یک بار، به آنان مرخصی می‌دهیم.

در مورد ضابطه‌ی مرخصی هم افراد فرق می‌کنند. برخی در سه هفته‌ی اول، دل‌تنگ شده و ظرفیتشان پرمی‌شود و برخی هم سه ماه در حوزه می‌مانند و ناراحت نمی‌شوند. در دادن مرخصی، طاقت طلبه‌ها را ملاک قرار می‌دهیم. به کسانی که اهل تحمل هستند و از ما حرف‌شنوی دارند، قهراً کمتر اجازه‌ی مرخصی می‌دهیم؛ ولی برخی در طول ماه یک یا دو بار به مرخصی می‌روند. این هم از روی تبعیض نیست، بلکه به افراد بستگی دارد. می‌بینم اگر اجازه ندهم، متضرر خواهد شد و در نتیجه حوزه لطمه خواهد دید.^۱

۳. ورزش

از آن جا که ورزش نقش مهمی در سلامت جسمی و روانی طلاب ایفا می‌کند، مدیران دوراندیش نیز، این نیاز را جدی گرفته و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

مقام معظم رهبری در اهمیت ورزش برای طلاب می‌فرمایند:

طلبه باید روحیه جوانی را با همه خصوصیات جوانی حفظ کند ... این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهراً و سناً جوان، ولی روحیتاً پیرو بی‌نشاط و بی‌حوصله و بی‌ابتکار و ناامید باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و تحرك^۱ باشد.

آیت‌الله مقتدایی در اهمیت ورزش برای طلاب در بازدید از مجموعه فرهنگی، ورزشی تیپ مستقل رزمی تبلیغی ۸۳ امام جعفر صادق علیه السلام قم چنین ابراز داشتند:

ورزش باید با زندگی طلاب عجین شده باشد به طوری که روزانه وقتی را به این امر اختصاص دهند... ورزش شادابی و نشاطی در انسان ایجاد می‌کند که انسان کارهای روزمره، عبادت و تحصیل خود را با شادابی انجام دهد. انسان وقتی حالت تحرکی در درون خود ایجاد کند و بدن را برای قوت و قدرت آماده نماید، می‌تواند غم‌ها و غصه‌ها و کسالت‌های جسمی را از خود دور کند و هم چنین در تحصیل و کارهای روزمره با نشاط بیشتری وارد شود و اکثر بزرگان ما همواره در این مسیر قدم برمی‌داشتند. بنابراین، طلاب برای تحصیل و تهذیب، نیاز به نشاط و طراوات روح دارند که می‌توانند از طریق ورزش به آن دست پیدا کنند... بنده خودم از جوانی ورزش می‌کردم و در سفری به مشهد مقدس، یک ماه مبارک رمضان در حجره مقام معظم رهبری در مدرسه نواب با هم بودیم که یکی از برنامه‌های ایشان، ورزش باستانی بود و به طلاب نیز توصیه می‌کردند که در طول روز، وقتی را برای ورزش اختصاص دهند.^۲

آیت‌الله بنایی با وقوف لازم بر اهمیت ورزش در سلامت طلاب، خاطر نشان می‌کنند: با توجه به مقصد و مقصود طلبه و ضرورت وجود عالمان عاقل و سالم، ورزش

۱. بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹/۱۱/۰۴.

۲. نشریه افق حوزه، ۲۲ آبان ۱۳۸۷، شماره ۲۰۷.

در حد خودش برای طلبه‌ها لازم است. گاهی به آنان می‌گوییم: هرکس بیست دقیقه ورزش نکند، من از او راضی نیستم. ورزش در حد سلامت برای بدن لازم است؛ چون روح و روان سالم، در بدن سالم است. عقل سلیم هم نوعاً در بدن سالم است. از این جهت لازم است طلاب به ورزش اهمیت بدهند؛ خصوصاً در این زمانه و با زندگی ماشینی که تحرکات خیلی کم است.^۱

به همین منظور، در مدرسه‌ی علمیه‌ی حضرت ولی عصر^{علیه السلام} بناب، وسایل و سالن ورزشی در نظر گرفته شده است. همچنین به توصیه حاج آقا، طلاب به کوهنوردی رفته و برنامه صبحگاه را با شعارهای جالب برگزار می‌کنند.^۲ با وجود اهتمام به ورزش طلاب، ایشان پرداختن به ورزش قهرمانی را که مستلزم صرف وقت بسیار و فاصله گرفتن از مأموریت اصلی طلبگی است، مطلوب ارزیابی نمی‌کنند: اما ورزش در حد مسابقات و امثال ذلك صلاح نیست؛ اگرچه به عنوان ابزار و در راستای تبلیغ بوده باشد؛ چراکه در این باب، ورزشکاران زیادی هستند و با عشق فراوان نسبت به این مسأله حاضر می‌شوند و در میدان‌های بین‌المللی برای ایران مقام کسب می‌کنند؛ از این رو لازم نیست که طلبه‌ها وارد این عرصه‌ها شوند. آن قدر نیرو نداریم که برخی از افراد را درگیر این مسائل کنیم. هنوز نیروی لازم برای وظایف حساس‌تر از این امور نداریم.

البته امروزه ورزش طوری مطرح شده که به يك مکتب تبدیل گردیده است! صرف این همه بودجه و زمان برای این امر و صرف وقت این همه جوان برای تماشای ورزش، چندان مطلوب نیست! قرآن و سنت، اصلی‌ترین چیز لازم برای انسان را، هدایت و تعلیم و تربیت معرفی می‌کند. انبیا با این هدف مبعوث شده‌اند و کارشان «يُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمْ»^۳ بوده است. کار شاگردان انبیا هم تعلیم

۱. همان.

۲. پوراحمد، همان، ص ۸۵.

۳. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ

و تزکیه است و باید به آن بیشتر توجه کنند و دیگران را نیز متوجه آن سازند.^۱

۴. تغذیه مناسب

گاه افراط و تفریط طلاب در تغذیه، زمینه‌ساز برخی مشکلات برای آنان می‌گردد؛ مثلاً ممکن است طلبه با تحمیل ریاضت‌های نادرست و دوری از غذاهای مفید و مقوی، خود را در معرض سوء تغذیه و ابتلا به امراض جسمی و حتی روحی قرار دهد. از این رو، و به منظور پیشگیری از این آسیب‌ها، آیت‌الله بنابی موضوع تغذیه طلاب را مورد توجه جدی قرار می‌دهند. ایشان حتی به خود طلاب نیز توصیه می‌کنند که: «اگر داشتید به سلامت جسمانی توجه کنید؛ خوردن پسته و کباب ...»^۲.

یکی از داوطلبان ورود به حوزه بناب می‌گوید:

در مصاحبه از من پرسیدند: سمت چیه؟ اهل کجایی؟ کی حرکت کردید؟ کی رسیدید؟ صبحانه خوردی؟ گفتم: الحمدلله! یک و ساندریس خوردم. گفتند این که صبحانه نیست. زنگ زدند، گفتند: صبحانه بیاورید که من در رفتم.^۳

از سوی دیگر، زیاده‌روی در مصرف غذا یا استفاده از غذاهای چرب و مضر نیز ممکن است به ایجاد عادات و صفات نامطلوب منجر شده و ادامه‌ی مسیر طلبگی را با کسالت و دشواری مواجه کند. از این رو، مدیر آگاه تمام مساعی خود را برای تنظیم برنامه غذایی مطلوب طلاب به کار خواهد گرفت.

الْحِكْمَةُ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاورد. قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (آل عمران، آیه ۱۶۴)

۱. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۲. پوراحمد، همان، ص ۸۱.

۳. همان.

۵. حجره‌ی مناسب

حجره و محل سکونت، تأثیر ویژه‌ای در سلامت روحی و رشد علمی طلاب بر جا می‌گذارد؛ از این رو مدیران دوران‌دیش، از دغدغه تأمین و تعیین حجره‌ی مناسب برای طلاب، بر اساس اقتضائات هر یک غفلت نمی‌ورزند. آیت‌الله بنابی که اهتمام ویژه‌ای به تعیین دقیق حجره‌ی طلاب و رعایت ظرافت‌های لازم برای آن دارد، اظهار می‌دارد:

در مورد ترکیب حجرات که چه کسی با چه فردی هم حجره شود، دقت زیادی می‌کنیم. اگر قرار باشد انسان برای تدریس کتاب پیچیده‌ای، تلاش زیاد و دقت فراوان نشان دهد، ما بیش از آن مقدار در مورد هم حجره دقت به خرج می‌دهیم. ارزیابی می‌کنیم که اگر این چند نفر کنار هم باشند، آیا برای هم مفید خواهند بود یا نه؟ بعد از بررسی و سنجش، پیشنهاد می‌کنیم که آقای فلانی، این آقا با شما هم حجره خواهد شد، نظرتان چیست؟ البته باید حوزه هم این ترکیب را تأیید کند، تنها رضایت خود طلبه شرط نیست. در هر حجره، يك نفر را به عنوان مسئول حجره انتخاب می‌کنیم تا بین دو یا سه نفر دیگر هماهنگی ایجاد کند. نظراین است که او به عنوان امین ما در حجره بوده باشد و به هم حجره‌ای‌هایش خط و جهت بدهد. به ویژه این که در این مورد حدیث شریفی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است.^۱

ایشان هم چنین به موضوع تغییر دادن حجره طلاب توجه می‌کند و می‌گوید:
اگر طلبه‌ای در يك حجره موفق است؛ یعنی از نظر فکری، اخلاقی و درسی و آداب در سطح خوبی قرار دارد، تغییر حجره او صلاح نیست؛ چراکه ثبات روحی وی را از بین برده و او را متزلزل می‌کند؛ اما اگر ثابت شود که طلبه در

۱. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب. رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُتْرَا أَحَدُهُمْ؛ هرگاه سه نفر هم سفر شدند، از میان خود، یک نفر را به سالاری انتخاب کنید. (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج. ۵، ص ۲۴۸۶، ح ۸۶۰۹)

این حجره موفق نیست یا با هم‌اتاقی‌هایش نمی‌تواند بماند و یا به درس و اخلاقش نمی‌تواند برسد و... در این صورت، جابه‌جایی او مطلوب است؛ اما این‌که براساس چه معیارهایی تصمیم گرفته شود، باید دید این طلبه با روحیات خاصش، در کدام حجره پیشرفت خواهد کرد. گرچه تنوع هم در کنار اهداف می‌تواند قرار گیرد و هیچ عیبی هم ندارد.^۱

مدیر مدرسه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب، پیامدهای تغییر حجره را نیز از نظر دور نمی‌دارد و با تأکید بر پیش‌گیری از تبعات منفی آن می‌گوید:
 اما يك چیز را باید مد نظر قرار داد و آن این‌که نباید جابه‌جایی يك طلبه، تبعات منفی داشته باشد؛ برای مثال، در مدرسه جو ایجاد شود که مگر چه شده فلانی را از آن‌جا در آوردند و به حجره دیگری بردند؟! مگر هم حجره‌ای‌هایش چگونه بودند؟ این تبعات، شخصیت هم حجره‌ای‌های قبلی او را مخدوش می‌سازد. بر این اساس، باید در این تغییرات دقت و ظرافت زیادی به خرج داد.^۲

نظارت

نظارت مستقیم و غیرمستقیم، لازمه‌ی مدیریت مؤثر در تمام مراکز آموزشی و از جمله حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود. رهبر معظم انقلاب دامت‌السلام با تأکید بر نقش چشمگیر نظارت در موفقیت مدیر می‌فرماید:

نظارت بر زیرمجموعه خیلی مهم است. من اصرار و تأکید دارم که شما دوستان عزیز-که مسئولان بالا و مدیران ارشد هستید-مسأله‌ی نظارت بر زیرمجموعه‌ی خودتان را بسیار اهمیت دهید. چشم‌های بینا و بصیر و باز شماست که وقتی در دائره‌ی مسئولیتتان می‌چرخد، می‌تواند صحت کار و پیشرفت کار را تضمین کند. اگر چنان‌چه شما غفلت کردید، ممکن است در

۱. همان.

۲. همان.

همان بخشی که غفلت کرده‌اید، نابسامانی انجام بگیرد. مجموعه‌های انسانی مثل ماشین نیستند که انسان یک دکمه‌ای را بزند و این ماشین به خودی خود شروع کند به کار کردن. مجموعه‌های انسانی مجموعه‌هایی از اراده‌ها، فکرها، نظرها، سلیقه‌ها و خواهش‌های نفسانی صحیح و غلط هستند. حُب، این چیزی را که شما تصمیم گرفتید، تدبیر کردید و بناست در مجموعه‌ی شما انجام بگیرد، ممکن است یک‌جا با یک مانعی از همین خواهش‌ها و فکرها و سلیقه‌ها و اراده‌های گوناگون برخورد بکند و متوقف بشود. مثل یک جریان آبی که به یک سنگی برخورد می‌کند؛ یک جریان باریک، به یک ریگ هم برخورد کند برمی‌گردد. حُب، باید این مانع را برطرف کنید. این نمی‌شود، مگر با نظارت. نظارت، بسیار مهم است.^۱

ایشان موضوع نظارت و پیگیری را تا آن‌جا حائز اهمیت می‌دانند که معتقدند یک مدیر باید نیمی از زمان خود را صرف آن کند: اگر یک مدیر عالی وقتش را تقسیم بکند، شاید بشود گفت که باید نیمی از وقتش را صرف نظارت بردستگاه خودش، و نیمی را صرف کارهای دیگر بکند؛ فکر کردن، سیاست‌گذاری کردن، دستور دادن، جلسه گذاشتن، و از این قبیل. نظارت بر این دستگاه؛ یعنی دائماً حضور داشته باشید. آقا شما دارید چه کار می‌کنید؟ این کار چه شد؟ مسأله‌ی پیگیری هم بخشی از همان نظارت است. این یک نکته است که لازم بود عرض بکنم. خواهش می‌کنم آقایان این قضیه را جدی بگیرند.^۲

نظارت بر امور گوناگون مدرسه‌ی علمیه به صورت‌های مختلفی امکان‌پذیر است:

۱. بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷/۰۶/۰۲، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی‌پور فرد و رفیعی، همان، ص ۱۰۹.

۲. همان به نقل از: همان، ص ۱۱۲.

۱- حضور مستقیم مدیر در عرصه‌های مختلف مدرسه

حضور مدیر در نقاط مختلف مدرسه و اشراف مستقیم وی بر امور مدرسه و طلاب، از مهم‌ترین شیوه‌های نظارتی است. این حضور باید مستمر و زمان آن غیر قابل پیش‌بینی باشد.

آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله، گاهی در دمادم سحر برای سرکشی و شناخت طلاب پرکار و سحرخیز، راهی مدارس می‌شد و در رفع مشکلات مالی و رفاهی آنان همواره تلاش می‌کرد. بارها می‌شد که به صاحبان مغازه‌های اطراف حرم مراجعه می‌کرد و بدهی طلابی را که از آن‌ها اجناس نسیه برده بودند، ادا می‌نمود. آیت‌الله بهاء‌الدینی به بُعد دیگری از سرکشی مؤسس حوزه علمیه قم اشاره کرده، می‌فرماید:

حاج شیخ مرد موقفی بود. خودش در امتحانات شرکت می‌کرد که از نزدیک امتحان طلاب را ببیند.^۱

هم‌چنین مراقبت و نظارت مستمر حضرت آیت‌الله کوهستانی علاوه بر روزهای درسی، شب‌ها نیز ادامه داشت. ... صدای استاد و معلم دلسوز حوزه که عصا زنان با گام‌های آرام، اما امیدوار به آینده‌ای روشن، حواس‌ها را به خود متوجه می‌ساخت و گاه با کوبیدن عصا بر در حجره‌ها، به طالبان علم هشدار می‌داد که بیدار باشید و رنج بکشید تا بتوانید عنصری مفید در جامعه گردید. بار دیگر نیز نیمه‌های شب، صدای عصای این مرد ملکوتی و الهی، خواب سنگین را از چشم‌های این جوانان پرشور می‌ربود و آنان را توجه می‌داد که راه سعادت و کامیابی در تهجد و شب‌زنده‌داری است. به

۱. <http://hozeh.tebyan.net/newmobile.aspx?pid86222>.

خاطر همین محبت پدران بود که هر کس تصور می‌کرد که معظم له او را بیشتر از دیگران دوست می‌دارد. با همه این زحمات و تلاش‌هایی که در راه رشد و ترقی طلاب به کار می‌گرفت، خود را طلب‌کار نمی‌دانست، بلکه افتخار می‌کرد که خدمت‌گزار مروّجان فقه جعفری علیه السلام است.^۱

آیت الله بنابی نیز در توصیف نظارت خود بر امور حجره‌ها و طلاب می‌گوید:
با سرزدن به حجره‌ها، به پاکیزگی و نظافت حجره‌ها و این‌که طلبه‌ها مشغول مطالعه هستند یا نه، توجه می‌کنم.^۲

راه‌های دیگر رسیدگی آیت الله بنابی به امور طلاب عبارت است از:
- همراهی در عبادات: در اعتکاف‌ها ایشان هم معتکف می‌شوند.
- همراهی در اردوها و استفاده از فضای اردو برای آموزش و پرورش: حاج آقا در اردوها همراهی می‌کنند. سختی‌های اردو را تحمل می‌کنند تا همراه طلبه‌ها باشند.

- ارتباط چهره به چهره با طلاب و همدلی و همراهی با آن‌ها.^۳
- جلسه پرسش و پاسخ مدیر مدرسه با طلاب: این جلسه با حضور آیت الله بنابی در مسجد [مدرسه] برگزار می‌شود و مدیر مدرسه به همه پرسش‌های طلاب پاسخ می‌دهند؛ و بیش از یک ساعت طول می‌کشد.^۴

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۶۲-۶۳.

۲. دیدگاه‌های تربیتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۳. پوراحمد، همان، ص ۷۵.

۴. همان، پاورقی ص ۶۹.

۲- حضور همکاران مدیر در مدرسه و ارائه گزارش به مدیر

با این که حضور مستمر در مدرسه از ضروریات نظارت مدیر محسوب می شود؛ ولی حضور مدیر به تنهایی نمی تواند تمام نیازهای مدرسه به یک ناظر آگاه و دلسوز را تأمین کند، بلکه معاونان و سایر همکاران او نیز باید در زمان های متفاوت در جای جای مدرسه حضور یافته و ضمن نظارت بر امور تربیتی و آموزشی طلاب، گزارشی از مسائل و مشکلات مدرسه را نیز به مدیر ارائه کنند. حضرت آیت الله بهاء الدینی در مورد نظارت مرحوم آیت الله بافقی بر امور طلاب می گوید: «مرحوم بافقی ورقی دستش بود، حجره به حجره می رفت و رسیدگی می کرد.»^۱

۳- تعیین مسئول برای طلاب

یکی از ویژگی های ممتاز مدرسه ی علامه ایازی این بود که هر اتاقی برای خود، معلم اخلاق و سرپرست و به قول معروف «استاد اتاق» داشت که از شاگردان ممتاز و با سابقه ایشان و با روحیات طلاب کاملاً آشنا بوده و در مسائل اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی به آنان یاری می رساندند و کمک علمی و معنوی طلاب بودند و نقش به سزایی را در این راه ایفا می کردند.^۲ آیت الله بنابی برای رسیدگی هر چه بیشتر به امور طلاب، افرادی را به عنوان مسئول برای آنان تعیین می کنند. ایشان در این زمینه می گویند:

بنده سلیقه ام این است که برای هر ورودی، یک نفر مسئول تعیین می کنم. توصیه می کنم که کاملاً مراقب باشید تا احساس نکند شما کنترل می کنید؛

۱. <http://hozeh.tebyan.net/newmobile.aspx?pid=۸۶۲۲۲>.

۲. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۱۷.

به طوری که نامحسوس باشد و گزارش بدهند.^۱

ایشان از مسئولان طلاب درخواست می‌کنند که موارد افراط و تفریط را گزارش کنند تا رسیدگی شود:

اگر دیدند خیلی اهل نماز است، گزارش بدهند؛ مثلاً بعضی‌ها دو ساعت برای نماز شب بیدارند؛ اما در کلاس می‌خوانند. بعضی هنوز سال اول را تمام نکردند، کتاب می‌نویسند. در اخلاقیات، مثلاً یک نفر بود سنگ ریزه زیر زبانش گذاشته تا حرفی نزد... من به طلبه‌ها می‌گویم بابا! شما تلاش کنید فقط حرام نگوید! ... به حرف‌های شبهه‌ناک هم اقدام نکنید. در کل مسائل، در برخوردها، حتی مسائل سیاسی این را باید به طلبه گفت: «الْمُتَّقِدْمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»^۲.

۱. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه، فایل صوتی، در محضر آیت‌الله بنایی.

۲. پیش افتاده از آن‌ها از دین خارج است و عقب مانده از آنان نابود است، و همراه آنان ملحق به حق است. (شیخ طوسی، مصباح‌المتهدد، ص ۸۲۸ و شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، صلوات شعبانیه)

۳. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت‌الله بنایی، فایل صوتی.



فصل سوم:

ابعاد انگیزشی، عاطفی

مدیران



مدیر موفق و تاثیرگذار کسی است که هم خود از عوامل انگیزشی لازم برخوردار باشد و هم طلاب مدرسه ی خود را برای طی کردن درست مسیر دشوار طلبگی برانگیزد. در این فصل، ابعاد انگیزشی و عاطفی مؤثر در تربیت اخلاقی و معنوی طلاب بررسی خواهد شد.

علاقه به کار برای حوزه و طلبه

اشتیاق و علاقه مندی مدیر به فعالیت برای حوزه و طلاب، از عوامل بسیار مهم انگیزشی مؤثر در تقویت فضای تربیتی مدرسه به شمار می رود. مدیر دلسوز و عاشق کار برای سربازان امام زمان علیه السلام، حمایت و هدایت الهی را برای طی کردن مسیر پرفراز و نشیب مدیریت مدرسه جلب خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر، همت والای مدیر را یکی

از عوامل اصلی موفقیت وی در به انجام رساندن وظایف برشمرده اند:

وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَتَوَطُّبِنِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ فِيمَا حَفَّ عَلَيْهِ وَثَقُلَ؛^۱ و زمامدار از عهده آن چه خدا براو مقّر داشته، برنیاید، مگر به کوشش و یاری جستن از خداوند و خود را برای اجرای حق ملزم ساختن و شکیبایی در کارها پیشه کردن؛ خواه براو دشوار آید یا آسان نماید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام در مراسم بیعت نخست و زیرو هیأت وزیران با ایشان، به همت والای خود در پذیرش بار سنگین مسئولیت رهبری نظام اسلامی اشاره کرده اند:

من طلبه ای کوچک و مشحون به انواع قصورها و نقص ها و کاستی ها هستم.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۳۲.

به هر حال، مسئولیتی به من محول شده است و من با توکل به خدا، همه‌ی همّت خود را به کار خواهم گرفت تا بتوانم این مسئولیت بسیار سنگین و این بار بسیار گران را تحمل کنم و بردارم و پیش ببرم و به سرمنزل برسانم.^۱

ایشان علاقه‌مندی به تربیت طلاب همت بلند را رمز موفقیت مرحوم آیت‌الله مجتهدی دانسته، می‌فرمایند:

خیلی قبل از آن‌که خدمت جناب آقای مجتهدی برسم و ایشان را از نزدیک زیارت کنم، مدرسه ایشان را پیش از انقلاب می‌شناختم و نام و آوازه این مدرسه را شنیده بودم. ایشان همّت کردند و در تهران یک حوزه‌ی علمیه واقعی و جدّی تشکیل دادند. این چیز خیلی کم‌یاب و کم‌نظیری بوده است. عشق و علاقه‌ی ایشان به این کار و تلاش مخلصانه‌ای که انجام دادند، کمک الهی را جلب کرد و ایشان توانستند این کار را انجام دهند. این مدرسه بحمدالله برکاتی هم داشته است. از سال‌های متمادی، فضایی برجسته و علمای محترمی از همین کانون بنا شده بر عشق و همّت و تلاش و اخلاص بیرون آمده‌اند و در نقاط مختلف مشغول انجام وظیفه‌اند. این را باید قدر بدانیم.^۲

مدیر مشتاق به خدمت‌گزاری طلاب علوم دینی، هیچ امر دیگری را بر آن ترجیح نمی‌دهد و خود را صرفاً وقف رسیدگی به امور مدرسه و طلاب می‌کند. چنان‌چه آیت‌الله مجتهدی، انجام آن دسته از امور مستحبی را که مانع رسیدگی به طلاب می‌شد - هم‌چون زیارت خانه خدا، با وجود تأمین هزینه آن از سوی علاقه‌مندان - نیز نمی‌پذیرفت و حضور در مدرسه را بر آن ارجح می‌دانست. در این زمینه گفته شده است:

۱. بیانات در مراسم بیعت نخست‌وزیر و هیأت وزیران، ۱۳۶۸/۰۳/۱۶، به نقل از: سایت دفترایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص ۵۸-۵۹.
۲. بیانات در دیدار با طلاب مدرسه علمیه آیت‌الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲، به نقل از سایت دفترایشان.

اگر کسی به مدرسه ایشان می‌رفت، وقتش و عمرش تلف نمی‌شد. اگر استاد نمی‌آمد، جایش را پر می‌کرد. تمام دغدغه حاج آقا مدرسه بود و حتی اگر هزینه سفر حج هم از طرف علاقه‌مندان برای ایشان تهیه می‌شد، نمی‌پذیرفت؛ چرا که مدرسه از همه چیز برای او مهم‌تر بود. بارها تأکید می‌کرد: درس خواندن عالی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه یک طلبه است. حتی در ایام جنگ هم درس را تعطیل نمی‌کرد و تعبیری داشت به این مضمون که: این عمامه‌ها در حکم تانک در مقابل دشمن هستند و در ایام جنگ هم، کارخانه تانک‌سازی تعطیل نمی‌شود.^۱

شدت علاقه‌ی ایشان به نقش‌آفرینی تربیتی برای طلاب تا آن جا بود که خود اظهار می‌دارند:

خوش‌ترین اوقاتِ عمر من، آن شب بود که صبح آن روز قرار بود با معمار جهت بنا و وسعت دادن حجره‌ها و ساختن بالکن برای طلاب به مسجد و حوزه برویم.^۲

آیت‌الله ایازی نیز به طلاب عشق می‌ورزیدند و تحمل دوری آنان را نداشتند. در ایام کسالتشان، وقتی در بیمارستان بودند، اشک می‌ریختند و می‌فرمودند:

مرا به حوزه‌ام ببرید، دلم برای فرزندانم تنگ شده... درست است نمی‌توانم درس بدهم؛ ولی مرا به حیاط حوزه ببرید تا کمی با فرزندانم باشم... مرا به آن جا ببرید، خوب می‌شوم!^۳

۱. مصاحبه خیرگزاری حوزه با حجت‌الاسلام رامشک، همان.

۲. برخوردار فرید، آداب‌الطلاب، ص ۶۴-۶۵.

۳. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۱۳.

برقراری ارتباط مؤثر با طلاب

ایجاد ارتباط قوی و پایدار با طلاب، از عوامل بسیار مؤثری است که مدیر را در تحقق اهداف تربیتی مدد می‌رساند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره اهمیت ارتباط مدیر با زیرمجموعه می‌فرمایند:

وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطْوِلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الصِّيقِ وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالِاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ؛ هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران از رعیت، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد.^۱

اساساً یکی از عوامل موفقیت مدیران، ارتباط سازنده‌ی آنان با طلاب است. آیت‌الله بنایی که در این زمینه موفق بوده‌اند، به تشریح شیوه‌های ارتباط خود با طلاب پرداخته‌اند:

به خاطر سپردن اسامی طلاب

ارتباط عاطفی صحیح، از طرف مسئول مدرسه، استاد، مسئول حجره و سایر طلاب بسیار اهمیت دارد. عمده تلاشم این است که از راه عاطفی، طلاب را تربیت کنم و به همین جهت از همان دیدار اول، اسامی طلاب را یاد می‌گیرم و وقتی هم صدایشان می‌زنم، با اسمشان صدا می‌زنم و در این کار تعمد دارم. در طول این سال‌ها، نام تمامی و حداقل نام اکثر آن‌ها را می‌دانم. قهراً در طلبه‌ی سال اول اثر خوبی دارد؛ احساس اُنس می‌کند.^۲

ایشان با بیان خاطره‌ای، به منشأ اهتمام خود به این موضوع پرداخته‌اند: حدود چهل سال پیش، مشغول خواندن رسائل بودم. استادم با توجه

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

به لطفی که به مرحوم پدرم داشت، يك وقت رو به من كرد و میان تمامی شاگردان، مرا با اسم «ابن یوسف» صدا زد. این کار استاد در من اثر خوبی داشت، با آن که طلبه سال اول نبودم؛ اما خوشم آمد. البته طبیعی است که اگر کسی از طرف بزرگی تشویق شود، در رشد او كمك خواهد كرد. لذا من روی حفظ کردن اسامی طلبه‌ها خیلی حساس هستم. نام آن‌ها را می‌گویم و با يك محبتی آن‌ها را صدا می‌زنم که تأثیر خوبی بر آنان می‌گذارد؛ به گونه‌ای که اگر میهمانی ترتیب می‌دادم و آن‌ها را دعوت می‌کردم، اثرش آن قدر نمی‌شد.^۱

ایشان حافظه قوی را شرط به خاطر سپردن اسامی ندانسته و با تأکید بر نقش ارتباط مستمر در آن می‌فرماید:

اسم همه را می‌دانم. بعد از یکی دو ماه، اسامی طلبه‌های سال اول را یاد می‌گیرم و به حافظه‌ام می‌سپارم. با این که حافظه‌ام قوی نیست؛ اما در اثر ارتباط مستمر، اسم طلبه‌ها در خاطر من می‌ماند.^۲

یکی از طلاب مدرسه‌ی علمیه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب در این مورد می‌گوید:
حاج آقا همه ما را به اسم کوچک می‌شناسد و لقب می‌دهد. به من می‌گوید:
شیخ بهایی!^۳

سرزدن به حجره‌ها

با این که حجره‌ها هم در فاصله بیشتری از هم قرار دارند، به هر حجره چند دفعه شخصاً سرزده‌ام. ابتدا در می‌زنم. حتی گاهی می‌بینم چراغ حجره روشن است؛ اما چون جواب «بله» نمی‌شنوم، یا می‌بینم یکی از افراد حجره خوابیده، برمی‌گردم و اگر جوابی آمد، به حجره رفته و حالشان را می‌پرسم.

۱. همان.

۲. همان.

۳. پوراحمد، همان، ص ۸۴.

نصب صندوق پیشنهادات

صندوق پیشنهاداتی در مدرسه تعبیه شده که کلید آن فقط در اختیار خودم است. به طلبه‌ها گفته‌ام: اگر حرفی داشتید، بنویسید، با امضا یا بدون امضا. طلبه‌ها مسائل مختلفی در نامه‌های خود به من می‌نویسند که همه را می‌خوانم و آن‌ها را پیش خود نگه می‌دارم.

ارتباط با سرگروه‌ها

طلبه‌ها را براساس شهرها، به گروه‌های ده نفری تقسیم کرده‌ام و برای هر گروه، يك مسئول در نظر گرفته‌ام. در طول سال با مسئولین گروه‌ها جلسه دارم. از آن‌ها نظرخواهی می‌کنم. مسئولین گروه‌ها، نظرات طلبه‌ها را به بنده منتقل می‌کنند.

توجه به تغییرات روحی در طلاب

علاوه بر این‌ها، يك ارتباط دیگری هم با طلبه‌ها دارم و آن این است که از قیافه برخی می‌فهمم که گویا این شخص در دل حرفی دارد و ناراحتی‌ای در او هست. گاهی تنها او را و گاهی هم به صورت دویا سه نفری به دفتر فرا می‌خوانم و می‌نشینیم با هم درد دل می‌کنیم.

ارتباط با مسئولان واحدها

واحدهای مختلفی مثل واحد تبلیغات، تدارکات و... در مدرسه فعال هستند که با مسئولین آن‌ها نیز در ارتباط هستم.

همراهی با طلاب در سفرهای گروهی مدرسه

در مسافرت‌ها نوعاً خودم را از طلبه‌ها جدا نمی‌کنم. اگر آن‌ها با قطار بروند، من هم در کنارشان با قطار می‌روم. اگر با اتوبوس مسافرت می‌کنند، من هم در کنارشان هستم (گرچه اخیراً استطاعت بدنی‌ام کم شده و گاهی با وسیله دیگری می‌روم). راه را بین چند اتوبوسی که طلبه‌ها در آن هستند، تقسیم می‌کنم. از اول تا آخر سفر در يك اتوبوس نمی‌مانم. در يك اتوبوس هم، فقط

در يك صندلی خاصی نمی‌نشینم؛ گاهی در جلو، گاهی در وسط و گاهی در آخر آن. اگر با قطار به مسافرت برویم، به کوپه‌ها سر می‌زنم.^۱

ابراز عطوفت پدران

عطوفت مدیر در مواجهه با طلاب آن‌گاه که رنگ پدران به خود می‌گیرد، عشق و علاقه به طلبگی را در وجود طلاب مضاعف و آن‌ها را برای طی کردن با انگیزه‌ی این مسیر مصمم تر خواهد کرد. در این جا برخی از مصادیق این نحوه از عطوفت پدران در سیره مدیران موفق بررسی می‌شود:

۱. تربیت پدران

آیت الله کوهستانی با روحیه‌ای پدران‌ه مستأولیت مدیریت مدرسه را پذیرفت. معظم‌له در توصیف انگیزه‌ی پدری خود در تربیت طلاب، به یکی از فضلا فرمودند:

هنگامی که از نجف به مازندران آمدم، به همسرم گفتم: تو حاضری در حق طلاب مادری کنی و من پدری کنم و آن‌ها را تربیت نمایم تا نزد پروردگار روسفید باشیم؟ قبول کرد و من هم تصمیم گرفتم در آن زمان که رضاشاه نمی‌گذاشت یک نفر معمم در ایران وجود داشته باشد، طلاب زیادی را تحت تربیت و پوشش قرار دهم.^۲

۲. مهرورزی پدران

آیت الله کوهستانی چنان استادی بود که وقتی شاگردان برجسته‌اش در ایام تعطیل به وطنشان می‌رفتند، در فراق آنان اشک می‌ریخت. یکی از

۱. دیدگاه‌های مدیریتی - تربیتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۵۲۵۱.

شاگردان فاضل‌شان در این باره می‌گوید:

آقا جان خیلی به طلاب علاقه‌مند بود. وقتی درس‌ها تعطیل می‌شد و شاگردان ایشان به منازل‌شان باز می‌گشتند، معظم‌له آنان را تا نزدیک درختی که نزدیک مسجد قرار داشت و تقریباً ابتدای محل بود، بدرقه می‌کرد و در فراقشان اشک جاری می‌کرد. از این رو برخی از طلاب، نام آن درخت را «شجره الوداع» نهاده بودند.^۱

آیت‌الله بنابی نیز شدت علاقه‌ی خود را به طلاب چنین ابراز می‌کنند:

مَثَل من نسبت به شما «وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ»^۲ است.^۳

۳. رسیدگی پدرانه

وقتی یکی از طلاب بیمار شد، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله دارویش را تهیه کردند و به منزل برده، به خانواده دستور دادند که آن را آماده کنند و سپس خودش دارو را به حجره‌ی آن طلبه آورد و حتی به خادمش نداد که بیاورد.^۴

یکی از شاگردان آیت‌الله کوهستانی، در مورد نحوه‌ی رسیدگی ایشان می‌گوید: در ایام محرم یکی از سال‌های تحصیل در کوهستان، به علت این که هم حجره‌ای‌های من به تبلیغ رفته بودند، در اتاق تنها بودم. پس از مدتی به خاطر تمام شدن آذوقه، دچار گرسنگی شدید گشتم. چند روز را با مقداری نان به سربردم تا آن مقدار نان هم تمام شد. به ناچار به اندرونی آقا جان (آیت‌الله کوهستانی) رفتم و از همسر آقا تقاضای مقداری نان کردم. همسر مکتوم آقا جان که در واقع مادر طلاب بود، وقتی آثار گرسنگی را در چهره‌ام مشاهده کرد، بلافاصله مقداری نان و خوراکی برایم آورد. آن شب به تنهایی در حجره‌ی خود

۱. کوهستانی، همان، ص ۶۸.

۲. کُهِف، آیه ۱۸.

۳. پورا محمد، همان، ص ۸۴.

۴. مختاری، سیمای فرزنانگان، ص ۳۰۷.

مشغول مطالعه بودم که صدای دل‌نشین آقا جان را شنیدم که مرا صدا می‌زد. با شتاب بیرون دویدم، دیدم آقا جان تشریف آوردند؛ درحالی‌که در یکی از دستانش کیسه‌ای از برنج و در دست دیگر، حلبی از روغن داشتند. تا مرا دید، وسایل را به زمین گذاشت. دو زانو بر زمین نشست و مرا در بغل گرفت و شروع کرد به گریه کردن و چند مرتبه این جمله را فرمود: «شکایت مرا پیش آقا امام زمان علیه السلام نکن! شکایت مرا...»^۱.

هم‌چنین، یکی از طلاب آیت‌الله کوهستانی در خاطراتش می‌گوید:
در ایام اشتغال به تحصیل، از نظر معیشتی بر من خیلی سخت می‌گذشت. تصمیم گرفتم از زندگی طلبگی درآیم و با کار و تلاش، خود را از گرسنگی نجات دهم. بدین منظور از قم به مازندران رفتم. از آن‌جا که سال‌ها در حوزه‌ی علمیه‌ی کوهستان زیر نظر آیت‌الله کوهستانی درس خوانده بودم و از الطاف پدرانه وی برخوردار بودم، بر آن شدم قبل از این‌که از لباس [روحانیت] بیرون روم، به خدمت ایشان برسم؛ چون ممکن است بعد از ترک تحصیل و خروج از زندگی طلبگی، شرم و حیا مانع رفتن به حضورش شود. با این اندیشه به محضرش رسیدم. آن بزرگوار در سخنان خود به مسأله‌ای اشاره کرد که در ذهنم گذشته بود و مرا از آن کار منع کرد. در ضمن مبلغی به من مرحمت فرمود. از آن‌جا که راز خود را با کسی در میان نگذاشته بودم، وقتی آگاهی معظم‌له را از ضمیر خود مشاهده نمودم، غرق در شگفتی شدم. حالت یأس و نومیدی من یک‌باره به نشاط و امید به تحصیل در آینده تبدیل شد و از همان‌جا تصمیم قطعی گرفتم که دیگر به هیچ‌وجه از لباس مقدس روحانیت خارج نشوم و هم‌چنان به تحصیل ادامه بدهم.^۳

حجت‌الاسلام شیخ حسین طوسی از شاگردان ایشان می‌گوید:

۱. کوهستانی، همان، ص ۶۵.

۲. حجت‌الاسلام آقای ابراهیم‌نژاد آکردی.

۳. ربانی، فیض‌عربی، ص ۲۶۳؛ کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۲۳۳.

هرگاه گریبان‌گیر مشکلات و گرفتارهایی می‌شدم، محضر مبارک آقا جان می‌رفتم و ایشان با چند کلمه موعظه و نصیحت، تسلای دل من می‌شد و با خیالی آسوده و سبک بار از محضرشان مرخص می‌شدم.

یک بار این اندیشه به فکرم خطور کرد که وجود من چه خاصیتی دارد؛ نه بنده خالص خدایم و نه آن‌که خدمتی بتوانم انجام دهم. آینده‌ام روشن نیست. از کجا معلوم که عنصری مفید برای مردم باشم! پس چه خوب است، انسان در ایام جوانی از دنیا برود و گناه کمتری مرتکب شود. در همین اندیشه بودم که محضر آقا مشرف شدم. بدون آن‌که چیزی در این باره به ایشان عرض کرده باشم، معظم‌له در همین زمینه به نصیحت کردن پرداختند، گویا از همه چیز خبر دارد، فرمودند: خود این ناراحتی‌ها و غصه‌ها برای پرورش انسان است. باید این ناراحتی‌ها را تحمل کرد تا روح آدمی پرورش یابد و تقویت گردد. حکمت خدا را کسی نمی‌داند. عده‌ای در جوانی می‌میرند و برخی در پیری. یکی از لطاف الهی این است که مرگ را در پیری برای انسان قرار داده. اگر چه انسان خیلی اهل عمل هم نباشد، باز آن ضعف پیری و شکستگی ایام کهولت، موجب می‌گردد که خداوند ترحم بیش‌تری به انسان داشته باشد؛ چون خدا به محاسن سفید انسان رحم می‌کند.^۱

آیت‌الله بنایی نیز در مقام رسیدگی به امور طلاب، از طلبه‌ها درباره‌ی هم‌حجره‌ای‌هایشان می‌پرسند.^۲ رسیدگی ایشان به طلاب شاغل به تحصیل در مدرسه خلاصه نشده و حتی سراغ طلبه‌هایی را می‌گیرند که از مدرسه رفته‌اند.

۴. هم‌غذا شدن پدرانه

یکی از شاگردان فاضل آیت‌الله کوهستانی نقل می‌کند: یازده ساله بودم

۱. کوهستانی، همان، ص ۲۳۲.

۲. همان.

که در حوزه‌ی کوهستان در مدرسه‌ی «فضل»، حجره‌ای کنار حوض حیاط حسینیه داشتم. در یکی از روزهایی که طلبه‌ها جهت مرخصی به منزل رفته بودند، در مدرسه تنها بودم و چیزی برای خوردن، جز چند حبه سیر نداشتم. باران شدیدی هم می‌بارید. پس از تاریک شدن هوا، مقداری آتش روشن کردم و چند حبه سیر را زیر آتش گذاشتم که بپزد و همان را به عنوان شام بخورم. ناگاه صدای عصایی را که از مسجد باز می‌گشت، شنیدم. معظم‌له، مستقیماً بدون آن‌که به منزل تشریف ببرند، آمدند به طرف حجره‌ی من و با مهربانی صدا زد: «آقا محمدرضا! تنهایی؟» عرض کردم: بله آقا جان. آن‌گاه داخل حجره‌ام آمد. قبل از آن‌که بنشیند، رو کرد به خادمش و صدا زد: «آقا سید حمزه، شام مرا بیاورید. همین جا با آقا محمدرضا با هم می‌خوریم.»

آن حرکت پدران و فروتنانه‌ی آن استاد بزرگ در آن زمان، برای من قابل هضم نبود و نمی‌توانستم عمق آن را درک کنم؛ ولی بعدها متوجه شدم که چقدر آن رفتار عبرت‌آموز و جالب توجه بود. چگونه آقا مثل یک پدر، فرزندان علمی خود را نوازش می‌کند و با نهایت تواضع و خاکساری با یک طلبه نوجوان هم سفره می‌شود. آن‌چه بر اهمیت این حرکت می‌افزاید، آن است که چگونه ایشان از وضعیت حجره‌ی من با خبر گشت و از کجا خبردار شد که من امشب چیزی در بساط ندارم و شام خود را آورد که با من تناول کند؟!۱

۵. نصیحت پدران

یکی از ارادات مندان آیت الله کوهستانی می‌گوید: روزی جهت عرض ادب و دست بوسی، خدمت آقا جان کوهستانی رسیدیم. اوایل طلبگی من بود. جمعی نزد ایشان نشستند بودند. هنگامی که جهت تجدید وضو برخاستند، متوجه حقیر شد و دست مبارک خود را در گردن من انداخت. مثل پدری مهربان از من احوال‌پرسی کرد و این برخورد محبت‌آمیز سخت مرا مجذوب ایشان کرد؛ آن‌گاه فرمود: «تا به حال شتر دیده‌ای؟» عرض کردم: خودش را ندیدم؛ ولی عکسش را در کتاب دیده‌ام. سپس گفتند: «در میان حیوانات اهلی، شتر بیش‌تر از حیوانات [دیگر] بار می‌کنند. اگر اسب را پنجاه من^۱ گندم بار کنند، شتر را یک صد من گندم بار می‌کنند. با توجه به این‌که بارش سنگین است، همیشه سالم است؛ چون جلوی پای خود را نگاه می‌کند. شما اول طلبگی تان است، اول جوانی شماست، خیلی احتیاط کنید. مقداری آهسته‌تر حرکت کنید. در مسائل و حوادث روز با شتاب تصمیم نگیرید.» بعد گفتند: «فهمیدی چه گفتم؟» من با کمال خوشحالی عرض کردم: بله آقا جان! به خاطر همین محبت پدران بود که هر کس تصور می‌کرد معظم‌له او را بیش‌تر از دیگران دوست دارد.^۲

۶. دلجویی پدران

یکی از طلاب، تفقد و دل‌جویی آیت الله کوهستانی را چنین توصیف می‌کند: روزی داخل کوچه‌ی مقابل حسینیه آیت الله ایستاده بودم. بچه‌های محل،

۱. واحد وزن هر «من»، معادل سه کیلوگرم است.

۲. کوهستانی، همان، ص ۶۳.

مقداری روغن گریس به صورت من مالیدند. من با آب نهر در صدد پاک کردن گریس برآمدم؛ اما روغن در صورتم پخش و جلوی چشمانم را گرفت. ناله‌ام به گریه بلند شد. در این هنگام آیت‌الله که از مسجد به سمت منزل می‌رفت، متوجه بی‌قراری من شد. وقتی صورتم را به این حال دید، بلافاصله دستمال خط‌دار بزرگی از جیب خود بیرون آورد و با دست مبارکشان صورت مرا پاک کرد. این حرکت پدرا نه آن بزرگوار برای من بسیار شیرین بود و هیچ‌گاه از خاطرم محو نخواهد شد.^۱

آیت‌الله ایازی نیز چون استاد بزرگوارش آیت‌الله کوهستانی به «آقا جان ایازی» مشهور گردید.^۲ رابطه ایشان نیز با طلبه‌ها، بسان پدری مهربان و دلسوز با فرزندان‌ش بود. اگر طلبه‌ای بیمار می‌شد، به عیادتش می‌رفت و چنان‌چه وضع مزاجی‌اش خوب نبود، می‌فرمود: او را به منزل ما ببرید. وقتی وارد منزل می‌شد، ایشان و همسر مکرمه‌اش مثل پدر و مادری مهربان، از آن طلبه پرستاری می‌کردند.^۳

هم‌چنین روزی به ایشان خبر دادند که فلان طلبه، پدرش را از دست داده و به خاطر این مصیبت، متأثر و متألّم است. ایشان نزد آن طلبه رفتند و در مقام تفقّد و دل‌داری، او را در آغوش گرفتند و فرمودند: «اگر پدر شما از دست رفته، ایازی که نمرده ...، نگران نباشید...». آن‌گاه اشک چشمان آن طلبه خردسال^۴ و پدرا از دست داده را با دست مبارکشان پاک کردند.^۵

۱. همان، ص ۶۶-۶۷.

۲. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۲۹.

۳. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، همان.

۴. منظور از خردسال، به معنای اصطلاحی نیست، بلکه طلبه‌ای است که سن کمی داشت.

۵. امیری سوادکوهی، همان، ص ۱۱۳.

۷. هم‌دردی پدران

یکی از اطرافیان حضرت امام، در توصیف هم‌دردی ایشان با طلاب می‌گوید: امام در طی اقامت خود در عراق، تمام تابستان‌ها را در همان نجف سوزان که شدت گرمایش گاهی به ۵۴ درجه می‌رسید، می‌گذراندند و اتفاقاً مقابل منزل امام، دکان نانوائی قرار داشت که گرمای تنور آن به وسیله لوله قطوری به طرف منزل امام پخش می‌شد و فضای محوطه را دو چندان گرم می‌کرد.

مکرر در مکرر از امام درخواست می‌شد که تابستان‌ها را در کوفه بگذرانند؛ به‌ویژه آن‌که کوفه تقریباً محل تابستانی بعضی از بزرگان و اهل علم نجف بود؛ ولی ایشان می‌فرمودند: «تا همه ی عزیزان طلبه‌ام، وسیله ی اقامت در کوفه را نداشته باشند، در کوفه نمی‌مانم.» باید یادآور شوم که کوفه با این‌که در نزدیکی نجف قرار گرفته است، از حیث هوا تفاوت فاحشی با نجف دارد؛ زیرا فرات از میان کوفه می‌گذرد و از این رو مشتمل بر باغات و نخلستان‌های زیادی است؛ در حالی که از نجف تنها می‌توان به عنوان بزرگ‌ترین آبدی عراق در میان بیابان بی‌آب و علف نام برد.^۱

یکی از طلاب نیز، هم‌دردی مدیر مدرسه ی بناب با طلاب را چنین توضیح می‌دهد: وقتی برای اعتراض [و گلایه به خاطر خرابی کولرها] دسته جمعی به دفتر حاج آقا رفتیم، دیدیم که جلوی کانال کولر گرفته‌اند تا با طلبه‌ها هم‌دردی کنند.^۲

۱. صحیفه دل، ج ۱، ص ۸۲؛ سعادت‌مند، آیین دانشوری در سیره امام خمینی، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲. پوراحمد، همان، ص ۸۱.

۸. تغافل پدرانه

براساس روش تغافل، مربی در برخی موقعیت‌ها با وجود آگاهی از خطا و لغزش مرتبی، به منظور صیانت از کرامت او، خود را غافل از آن وانمود کرده و می‌کوشد با استفاده از سایر روش‌ها در اصلاح او موفق شود.^۱ آیت‌الله بنایی به فلسفه‌ی تغافل مدیر اشاره کرده و می‌گویند:

گاه برای حفظ شخصیت طلبه، لازم است نسبت به برخی از اشتباهات و حتی تخلفات کوچک او تغافل شود.^۲

حجت‌الاسلام والمسلمین نظافت نیز فواید زیر را برای تغافل مدیر مدارس علمیه برمی‌شمارد:

در پرتو این اصل [روش]، حریم مدیر و طلاب در امان می‌ماند و در عین حال، در جای خود به صورت غیر مستقیم، ضعف‌ها و کاستی‌ها، درمان و مشکلات گوشزد و راه حل‌های لازم بیان می‌گردد.

ایجاد فرصت برای جبران، درمان منطقی دردها و حل مشکلات به دور از احساسات لحظه‌ای و هیجان‌های زودگذر، از دستاوردهای این اصل است. بنابراین، با این اصل، دو فرصت ایجاد می‌شود: یکی فرصت برای جبران از ناحیه‌ی طلاب؛ و دیگری فرصت برای تصمیم درست از ناحیه‌ی مدیر. مدیر نیز می‌تواند به‌طور غیر مستقیم و در قالب کلام‌های معرفت، ریشه‌های این‌گونه مشکلات را عنوان کند و به طرح راه‌های جبران و حل آن بپردازد. علاوه بر آن‌که در صورت رعایت نکردن این روش و شکسته شدن

۱. حسین‌خانی، روش تربیتی تغافل، به نقل از:

http://motaleat.tahzib-howzeh.ir/page/hawzahqom_15643.

۲. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

حریم‌ها، انگیزه‌ی لازم برای خوب ماندن و اصلاح ضعیف می‌شود. باید توجه داشت که اجرای این روش، مادامی است که برای برخورد با خطاها، نیازی به واکنش سریع و تصمیم لحظه‌ای نباشد.^۱

تکریم طلاب

خداوند متعال انسان را گرمی داشته^۲ و این کرامت باید از سوی همگان رعایت شود. فردی که در خود احساس کرامت می‌کند، دنیا^۳ و شهوت^۴ در نظرش خوار می‌گردد و ارزش و کرامت خود را پایمال هواهای نفسانی خود و دیگران نمی‌گرداند. با توجه به ارزش و اهمیت کرامت و نقش آن در تعالی معنوی، مدیران مدارس علمیه نیز لازم است که تمامی مساعی خود را برای حفاظت از کرامت سربازان حضرت ولی عصر^{علیه السلام} به کار گرفته و از هر آن چه که به آن آسیب می‌رساند، جلوگیری کنند.

در تبیین گرمی داشتن طلاب از سوی مرحوم آیت الله کوهستانی گفته شده است: «در بزرگواری آقای کوهستانی همین بس که هیچ طلبه‌ای را تضعیف نکرد، بلکه تقویت نمود.»^۵ هم چنین از خصوصیات بارز مدیریت مدرسه علمیه حضرت ولی عصر^{علیه السلام} بناب، حفظ ارزش و کرامت طلاب است. در

۱. نظافت، تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه‌های علمیه، نشریه حوزه، ش ۱۴۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
 ۲. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الظَّالِمَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا وَ به راستی، ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. (اسراء، آیه ۷۰)
 ۳. علی بن الحسین^{علیه السلام}: مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا؛ هر که خود را ارجمند شمارد، دنیا را پست انگارد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳)
 ۴. علی^{علیه السلام}: مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛ هر که خود را ارجمند شمارد، خواهش‌های نفسانیش در نظرش بی ارزش باشد. (مجلسی، همان، ص ۱۳۵)

این جا به برخی از مصادیق تکریم طلاب اشاره می‌شود:

۱. پیشی گرفتن در سلام

یکی از رفتارهای خوبی که میان طلاب رایج است، پیشی گرفتن در دادن «سلام» هنگام ملاقات است و معمولاً طلبه‌ها منتظر نمی‌مانند که دیگران به آن‌ها سلام کنند. این رفتار، نشانه‌ی فروتنی است و آن‌گاه که از طرف بزرگ‌ترها (اساتید، مدیران، طلاب بزرگ‌تر) آغاز به سلام شود، برای سایر طلاب آموزنده خواهد بود. «در مدرسه‌ی بناب، طلاب پایه‌های بالا و حتی اساتید، به طلاب پایه‌ی پایین سلام می‌کنند.»^۱

۲. خطاب محترمانه

حاج آقا [بنابی] کاغذی را که آموزش بر تابلو [اعلانات] زده بود، برداشتند و گفتند: چرا نوشته‌اید طلبه‌های عزیز؟!^۲

۳. مشورت

مدیر مدرسه می‌تواند از طلبه‌هایی که چند سال در حوزه مشغول تحصیل بوده و با نواقص مدیریت حوزه آشنایی دارند، مشورت بگیرد و آن‌ها را در امور مدیریتی مشارکت دهد تا هم نواقص مدیریت را برطرف سازد، هم از مشکلات میان طلاب آگاه شود و هم چنین با این کار به آن‌ها اهمیت داده است. همان‌طور که آیت‌الله بنابی با افرادی که پیشکسوت بوده و مسئولیتی ندارند، مشورت می‌کنند.^۳

۱. پوراحمد، همان، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان.

۴. وفای به عهد

برای حاج آقا مهمان رسید و همان موقع با طلبه‌ای قرار داشت، نیم ساعت مهمان‌ها را منتظر گذاشت تا خلف وعده نکند.^۱

۵. رازداری

آیت‌الله بنابی می‌فرماید: اگر مطلبی در نامه‌های طلاب باشد که نویسنده‌ی آن راضی نیست دیگری از آن مطلب با خبر شود، آن نامه را از بین می‌برم.^۲ طلبه‌ی مدرسه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب راجع به رازداری حاج آقا بنابی می‌گوید: مشکل خانوادگی داشتم، حاج آقا بدون این‌که کسی متوجه شود، کمکم کردند.^۳

بدرقه و معرفی تازه معمم‌ها

از جمله ویژگی‌های برنامه‌ی عمامه‌گذاری، مراسم بدرقه‌ی طلاب است. مسئولان حوزه به همراه عده‌ای از اساتید و فضلالی مدرسه، با حضور در کاروانی متشکل از تازه معممین، آن‌ها را تا منازلشان بدرقه می‌کنند. تکریم و تجلیل از معممین و خانواده آن‌ها و معرفی ایشان در مناطق شان - به ویژه در بین خانواده و اطرافیان ایشان - اثرات عمیقی می‌گذارد.^۴

اعتماد به طلاب

اعتماد به برادران دینی از وظایف و آداب مؤکد اجتماعی اسلام به شمار می‌رود. محمد بن فضیل می‌گوید به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! در مورد یکی از برادرانم، گزارشی به من می‌رسد که نمی‌پسندم و از او می‌پرسم و منکر

۱. همان، ص ۸۱.

۲. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنابی به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۳. پوراحمد، همان، ص ۷۳.

۴. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنابی، همان.

می‌شود؛ با این‌که مردمان مؤتقی به من خبر داده‌اند. فرمود: ای محمد! گوش و چشم‌ت را نسبت به برادرت دروغ‌شمار و اگر پندجاه عادل هم نزد تو گواهی دهند و خودش چیز دیگری گوید، او را راست‌گو‌شمار و همه را دروغ‌گو به حساب آور و چیزی که او را زشت کند، فاش نکن و آبرویش را مبر.^۱

اعتماد مدیر به طلاب مدرسه نیز، موجب قدرشناسی آنان از این رفتار مدیر و عامل مؤثری برای اعتماد متقابل طلاب به مدیر محسوب می‌شود. مدیران موفق نیز با رعایت این شیوه‌ی اسلامی، زمینه‌ای فراهم می‌آورند که طلاب همواره خود را تحت نظارت الهی بدانند و بر این اساس، تمام حرکات و رفتارهای خود را مطابق رضایت او انجام دهند.

شهید قدوسی رحمته‌الله در جهت ایجاد حس اعتماد و فراهم آوردن زمینه‌ی رشد معنوی طلاب، میزان شهریه‌ی مدرسه را به اختیار خودشان گذاشته بود تا هر کدام به مقداری که نیاز دارند، بردارند. فروشگاه تعاونی مدرسه، مسئول خرید نداشت و این خود طلاب بودند که کالاها و اجناس مورد نیاز را انتخاب می‌کردند و پولش را در صندوق فروشگاه می‌ریختند و اگر پول لازم را نداشتند، در دفتر خریدهای نسبه، بدهی خودشان را یادداشت می‌کردند.^۲

بر خلاف برخی از مدارس که حتی با نصب دوربین مداربسته در مدرسه، به فضای بی‌اعتمادی به طلاب دامن می‌زنند، در مدرسه حضرت ولی عصر علیه‌السلام بناب، اگر طلبه‌ای بگوید مثلاً دیروز مریض بودم، به او اعتماد می‌کنند و از او

۱. عن مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَبْلُغُنِي عَنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي أَكْرَهُ لَهُ - فَأَسْأَلُهُ عَنْهُ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ - وَقَدْ أُخْبِرْتَنِي عَنْهُ قَوْمٌ بِثِقَاتٍ - فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعَكَ وَبَصْرَكَ عَنْ أَخِيكَ - فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ حَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدِّقْهُ وَكَذِّبْهُمْ وَلَا تُذَيِّعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِيَهُ بِهِ مُرُوتَهُ. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۵)

۲. «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص ۸۶.

مطالبه گواهی پزشکی نمی‌کنند. اطلاب این مدرسه، برخی از مصادیق اعتماد مدیریت به آنان را این چنین توضیح داده‌اند:

- در این مدرسه ما قانونی نداریم که ناظر داشته باشد. نهایتاً می‌گویند که شرعاً جایز نیست.

- از جنبه‌های خیلی بارز مدرسه‌ی ما، صداقت است؛ هم در گفتار و هم در رفتار مسئولان و طلبه‌ها.

- اگر مریض شویم، برای غیبت از کلاس‌ها، نسخه‌ی پزشکی طلب نمی‌کنند.
- حاج آقا [بنابی] به اساتید و مسئولین می‌گویند که حرف طلبه‌ها را حمل بر صحت و صدق بگذارند^۱.

- به خاطر نمی‌آورم که حاج آقای بنابی به کسی بگوید که: دروغ می‌گویی.
- حاج آقا و مسئولان، طلبه‌ها را صادق می‌دانند و گاهی برگه‌های [امتحانی] داده می‌شود که ببرزند مثلاً در حجره یا مسافرت بنویسند و بیاورند.
- در مقطعی، حضور و غیاب وجدانی بوده که باعث تقویت راست‌گویی می‌شود.

- [حاج آقا] یک بسته پول به من می‌داد و می‌گفت: تو امین هستی. ببر بده فلان جا.

- حاج آقا کلید را می‌دهند و می‌گویند: برو از دفتر فلان چیز را بیاور.
- اگر کسی مرتکب کار خطایی شود و اعتراف کند، به خاطر صداقت وی

۱. پورا احمد، همان، ص ۷۳.

۲. یعنی حرف طلبه‌ها را در وهله اول راست بدانند.

از خطایش گذشت می‌شود.^۱

صبر و استقامت و سعه صدر داشتن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام استقامت و خستگی ناپذیری را از جمله ویژگی‌های

ضروری برای مدیر برشمرده، می‌فرماید:

و لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ فِيمَا حَفَّ عَلَيْهِ وَثَقُلَ؛^۲ و زمامدار از عهده‌ی آن چه خدا براو مقرر داشته برنیاید، مگر به کوشش و یاری جستن از خداوند و خود را برای اجرای حق ملزم ساختن و شکیبایی در کارها پیشه کردن؛ خواه براو دشوار آید یا آسان نماید.

رهبر معظم انقلاب دامنه العالی با تأکید بر اهمیت تحمل سختی‌ها و ناملایمت‌ها

می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^۳ خیلی‌ها هستند که به مبدأ و فکری ایمان می‌آورند و وارد دایره‌ی مؤمنین می‌شوند؛ اما وقتی مشکلات پیدا شد و تکالیف سنگین گردید، پس می‌زنند. کسانی مورد مدح الهی هستند که وقتی بلی را گفتند و وارد میدان شرف و صداقت شدند، بر آن پای بفشردند...^۴

ایشان با استناد به قرآن کریم، نتیجه‌ی پایداری را ارتباط با ملکوت اعلی و

رهایبی از بیم و اندوه می‌دانند:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛^۵

۱. پوراحمد، همان، ص ۷۳.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۳۲.

۳. فصلت، آیه ۳۰.

۴. بیانات در دیدار با جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۲/۱۱/۱۹.

۵. در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند؛ فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید. (فصلت، آیه ۳۰)

کسانی که پایداری و استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند؛ یعنی در همین حال حیات دنیوی‌شان، با ملکوتِ اعلیٰ ارتباط پیدا می‌کنند؛ یعنی از لحاظ روحی و فکری و روانی، یک ذخیره‌ی تمام‌نشده‌ی پیدا می‌کنند و هیچ خوف و بیم و اندوهی بر آن‌ها سایه نخواهد افکند. بیم در مقابل خطرهایی است که ممکن است در این راه انسان را تهدید کند. وقتی انسان ترس نداشت، جری‌تر و با قدرتِ بیشتر و روحیه‌ی بهتر در این راه پیش می‌رود و به هدف نزدیک‌تر می‌شود. انسان وقتی حزن و اندوه ندارد، به خاطر این است که چیزی را از دست نمی‌دهد. اولاً موفقیت‌های این راه زیاد است؛ ثانیاً اگر انسان چیزی را هم از دست بدهد، چون در راه وظیفه و انجام تکلیف الهی است، وجدانش آسوده است؛ مثل خانواده‌های شهدا که بچه‌های آن‌ها شهید شده‌اند و داغ دیده‌اند؛ اما در عین حال دل‌هایشان شاد است. این‌ها فرق دارند با کسانی که این حادثه برای آن‌ها بر اثر غیر شهادت پیش آمده است.^۱

تأسیس و حفاظت از حوزه‌ی علمیه‌ی قم، کار دشواری بود که بدون استقامت در برابر مشکلات امکان‌پذیر نبود. صبر و بردباری، یکی دیگر از خصوصیات روحی مرحوم آیت‌الله حائری یزدی در مقابل مشکلات بود که از وی رادمردی پر استقامت ساخته بود. ایشان در مقابل حوادث و مسائل سیاسی در اوایل شکل‌گیری حوزه که مصادف با روی کار آمدن رضاخان پهلوی و به دنبال آن ماجرای کشف حجاب بود، همواره صبر و بردباری را پیشه خود ساخت و برای حراست از حوزه‌ی علمیه‌ی نوپا که انهدام آن در رأس توطئه دشمنان دین بود، تلاش بسیاری نمود و همواره می‌فرمود: «من حفظ حوزه‌ی علمیه‌ی را اهم می‌دانم.» ایشان در ماجرای کشف حجاب،

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱، به نقل از سایت دفترایشان.

بارها با رضاخان برخورد و ستیز کرد. معروف است که «پس از ماجرای کشف حجاب و کشتار مسجد گوهرشاد، ایشان هیچ‌گاه حال و روز خوشی نداشت و این اندوه را تا پایان عمر در دل داشت»^۱.

حضرت امام خمینی رضی الله عنه با اشاره به استقامت مرحوم آیت الله حائری در بنیان‌گذاری این حوزه‌ی پربرکت می‌فرمودند:

درباره‌ی بزرگی او همین مقدار بس که توانست در آن زمان سخت که رضاشاه تصمیم داشت حوزه و روحانیت را نابود کند، حوزه‌ها، بلکه روحانیت را حفظ کند و این امانت را به ما داد تا ما به دیگران رد کنیم.^۲ امام می‌فرمودند: اگر مرحوم حاج شیخ [عبدالکریم] در حال حاضر زنده بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام داده‌ام و تأسیس حوزه‌ی علمیه کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نبود.^۳

یکی از نقشه‌های مرموزانه‌ی حکومت پهلوی اول که اقدام به برداشتن عمامه‌ها و خلع لباس روحانیت کرده و علما و طلاب را در فشار و اختناق قرار داده بود، این بود که مدرسه‌ی «صدر» اصفهان را که از مراکز مهم علمی جهان تشیع به شمار می‌رفت، ویران کند. هر چند حاج میر سیدعلی نجف‌آبادی همتی مردانه کرد و در اسرع وقت، خبر را به [آیت الله العظمی] حاج سید ابوالحسن اصفهانی رساند و از این اقدام هولناک جلوگیری به عمل آمد؛ اما فشار و زور در دوره‌های مختلف ادامه داشت و هر روز، طلاب و ساکنان مدرسه‌ی صدر را تهدید و مجبور به تخلیه آن می‌کردند. آیت الله [سید محمدرضا] خراسانی که

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۱.

۲. ستوده، پایه‌ی آفتاب، ج ۴، ص ۱۶۰؛ رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۴.

۳. رجایی، همان، ص ۳.

خود از تربیت شدگان این مرکز علمی بود و علاقه‌ی وافری به حفظ آن داشت، هیچ‌گاه مدرسه را رها نکرد و به مأمورانی که قصد خارج کردن طلاب از مدرسه را داشتند، فرموده بود: «تا زمانی که جسد مرا به زور از مدرسه بیرون نیندازید، مدرسه را رها نخواهم کرد.» هم‌چنین دو تن از مدرّسان مدرسه‌ی صدر را همراه با نامه‌هایی از خود و دیگر شخصیت‌های برجسته‌ی شهر، به تهران فرستاد و سرانجام نامه‌ای به دست خراسانی رسید مبنی بر این که فعلاً برای تخریب مدرسه‌ی صدر اصفهان، تصمیمی گرفته نشده است. در همین راستا، آیت‌الله خراسانی به برخی از طلاب و ساکنان مدرسه که زمینه‌ی بیشتری برای رشد و ترقی علمی و معنوی داشتند، پیام فرستاد که «در خانه‌های خود بنشینید و لباس‌هایتان را تغییر ندهید. من به یاری خدا و عنایت حضرت بقیه‌الله الاعظم علیه السلام زندگانی شما را تأمین خواهم کرد». همین پیشنهاد، مایه‌ی دل‌گرمی و اطمینان خاطر آن‌ها شد و با امیدواری به تحصیل و تداوم در خط روحانیت ثابت ماندند و این چنین، تداوم و بقای حوزه‌ی علمیه اصفهان، تضمین گشت.^۱

مقام معظم رهبری دامت‌الله نیز با تبیین پشتکار و استقامت شهید آیت‌الله قدوسی و نقش آن در اداره‌ی موفق مدرسه‌ی حقانی می‌فرماید:

خصوصیت دوم [شهید قدوسی] این بود که هم پرکار بود و خسته نمی‌شد و هم پشتکار داشت و این‌طور نبود که یک کاری را رها کند و دنبال کار دیگری برود؛ نمونه‌ی آن مدرسه‌ی حقانی! اگر ریاست مدرسه حقانی با کسی غیر از آقای قدوسی بود، من گمان نمی‌کنم که این مدرسه به این اندازه از فواید و آثار می‌رسید.

1. http://is-hozeh.ir/news/hozeh_102/319080.

این مرد بود که نشست آن جا، حواسش را جمع کرد، از همه ی کارهای حوزه برید و به هیچ کار دیگری نپرداخت تا این مدرسه را به این رونق رساند و از لحاظ شکل و محتوا، مدرسه را در حد مطلوب و قابل توجهی قرار داد.^۱

حجت الاسلام والمسلمین سعیدی نیز مقاومت و پرکاری آن شهید والامقام را این چنین تشریح می کنند:

[شهید قدوسی] مقاوم و پرکار بود. خانم ایشان، دختر علامه بزرگوار طباطبایی است. ایشان می گفتند که خانم من می گوید منتظرم که محمدحسین - که خادم مدرسه بود - شب بیاید، پتوی شما را ببرد که شب همان جا بخوابید. صبح تا شب در مدرسه مشغول کار بود و با همه ی وجود، برای تربیت این افراد تلاش می کرد.^۲

استقامت شهید قدوسی در پرکاری و وقت گذاری برای طلاب خلاصه نمی شد، بلکه حوصله و تدبیر آن بزرگوار نیز نمود دیگری از مقاومت ایشان بود که نتیجه اش در غلبه بر بحران ها و مشکلات مشاهده می شود. آیت الله جنتی می گوید:

[شهید قدوسی] در این زمینه زبانزد بود. قریب ۱۵ سال مدرسه را اداره کرد. در این مدت، بحران های مختلف پیش آمد، موضوعات و مسائل جنحالی و اختلاف انگیز در سطح جامعه یا در حوزه ی علمیه یا در خصوص مدرسه مطرح شد و گاهی موضع گیری های تند از طرف بعضی از محصلین می شد که اگر برخی از آن ها در هر مدرسه ی دیگری به وجود آمده بود، باعث تشنج و از هم گسیختگی کارها می شد؛ اما او همه را به آرامی می گذراند و مدرسه را بدون تلاطم به پیش برد. البته نقش مؤثر شهید بهشتی را هم در اقناع فکری طلاب

۱. شهید قدوسی در آیینیه توصیف مقام معظم رهبری، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۳.

۲. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص ۳۴.

و چاره‌اندیشی برای رفع بحران‌ها نباید نادیده گرفت.^۱

قاطعیت در تصمیم‌گیری نیز، بُعد دیگر شخصیت آن شهید والامقام است. آیت‌الله احمدی میانجی در توضیح این خصوصیت ایشان می‌فرماید:

یکی دیگر از خصایص شهید قدوسی، تصمیم ایشان بود. وقتی تصمیم می‌گرفتند کاری را بکنند، قاطع بودند و از افرادی نبودند که سست بشوند. انسان هر کاری را که بخواهد بکند، تصمیم که می‌گیرد، در عمل به مشکلات زیادی دچار می‌گردد. حتی مکتب توحید را که به ایشان واگذار کردند، ابتدا قبول نمی‌کردند و بعد که قبول کردند، مصمم بودند تا آن‌جا که قدرت دارند، کار را انجام دهند. معمولاً اشخاصی که تصمیم آن‌ها قاطع نیست، کاری نمی‌توانند بکنند؛ چون موانع، آن‌ها را شکست می‌دهد؛ اما کسانی که تشخیص وظیفه می‌دهند و بعد از تشخیص، محکم در مقابل مشکلات می‌ایستند، مشکلات مانند موج در مقابل آن‌ها می‌شکنند و هرچند که ممکن است دچار نوسان و سختی گردند؛ ولی کار آن‌ها پیش می‌رود.^۲

خستگی‌ناپذیری و استقامت یکی از رموز موفقیت آیت‌الله مجتهدی در تربیت طلاب به شمار می‌رفت. یکی از نزدیکان آن عالم وارسته به تشریح همت و استقامت ایشان می‌پردازد:

بُعد مهم دیگر در شخصیت [آیت‌الله احمد مجتهدی] این بود که واقعاً صاحب همت و خستگی‌ناپذیر بودند. آن زمان که توانایی داشتند، صبح تا ظهر درس می‌گفتند، ظهر برای مردم صحبت می‌کردند و جواب مراجعات را می‌دادند. عصر درس داشتند، شب برای مردم صحبت عمومی داشتند و تفسیر و اخلاق و مسأله می‌گفتند؛ و بعد از آن باز برای شاگردان‌شان چند تا درس داشتند. البته اواخر، گرفتار انواعی از بیماری‌ها بودند که بسیاری از کارهایشان تعطیل

۱. گفت‌وگو و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، همان، ص ۷.

۲. مصاحبه با آیت‌الله علی احمدی میانجی، همان، ص ۴۲.

شده بود؛ اما در اوقات سلامت، تمام وقت ایشان پر بود. شاید فقط چند روزی که در طول سال به مشهد مشرف می شدند، دوران استراحت شان بود. تابستان و زمستان نداشتند. البته در تابستان کارشان کمتر می شد. شاگردان عوض می شدند و شاگردان دیگری می آمدند؛ ولی کار تعطیل نشده بود. باز کار داشتند. مدام در مقام کار و خدمت بودند. درس می گفتند و برای مردم مسأله می گفتند، موعظه می کردند، عرفیات می گفتند، داستان می گفتند، تاریخ و خاطره می گفتند. همین طور تمام شبانه روز مشغول بودند. کسانی که بالخصوص در ادوار گذشته، شاگرد ایشان بوده اند، عموماً راه و رسم ایشان را آموخته اند، برای مردم به درد خور شده اند. تا می توانند برای مردم وقت می گذارند و خدمت می کنند.^۱

مرحوم آیت الله ایازی نیز در برابر مشکلاتی که بدخواهان برای ایشان تدارک می دیدند، صبورانه مقاومت کردند. ایشان در دفتر خاطراتشان می نویسند: از نخستین روزی که وارد «رُستم کلا» شدم، هر روزی به قدر یک سال بر من گذشت؛ زیرا دشمنان و بدخواهان همواره در صدد بودند به من ضربه بزنند؛ ولی از آن جایی که اتکایم به خدا بود، تمام نقشه های آنان نقش بر آب می شد. چقدر مرا اذیت کردند و چقدر ناراحتی کشیدم، با این که کمال رعایت ادب را با آنان می کردم. نمی دانم چرا چنین مقدر شده بود. تا چند سالی از بدو ورودم، از نظر مالی در مضیقه بودیم؛ چه سختی ها و چه مرارت ها کشیدم.

عند الله احتساب! شاید هم نام بودن با مقام و کنیه ابوالحسن امیرالمؤمنین علیه السلام موجب شد مانند مولایم آماج گرفتاری ها باشم...؛ ولی هر کس در صدد ایذا و ناراحتیم برآمد و نقشه های سوئی بر ضد من طرح کرد، خداوند به زودی او را به جزای عملش می رسانید و طولی نمی کشید که منقلب می گردید که به مکافات و عکس العمل

۱. به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حجت الاسلام و المسلمین جاودان (شاگرد آیت الله مجتهدی):

مبتلا می‌شد و چگونه مفتضح و رسوا گردیدند. اگر بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. به علاوه نمی‌خواهم پرده‌داری کنم که خداوند ستارالعیوب است.^۱

ایشان تحمل سختی‌ها را با کسب توفیقات مرتبط دانسته و طلاب مدرسه را نیز مقاوم و صبور پرورش داده بودند:

توفیق طلاب من در پذیرش سختی‌ها بود؛ یعنی شانزده نفر در یک حجره سر کردن؛ حتی خوابیدن و سرمای زمستان را تحمل کردن و سرانجام هم به اهداف خویش جامه عمل پوشاندن.

نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد^۲

انگیزه‌بخشی

تأثیر انگیزه در موفقیت طلبه می‌تواند از تأثیر عوامل مهمی، چون هوش و استعداد نیز بالاتر باشد؛ چرا که بخش قابل توجهی از عالمان موفق، برخوردار از هوش بهتر و استعداد چشمگیری نبوده‌اند؛ ولی به علت انگیزه‌ای قوی، نردبان ترقی را با جدیت و سرعت پیموده و به قله‌های علم و فضیلت دست یافته‌اند. در این میان، نقش مدیرمدرسه نقشی بی‌بدیل است؛ چون اوست که قادر است انگیزش را در درون طلاب تقویت و اراده آنان را برای انجام وظیفه مستحکم کند. در این جا برخی از عواملی را که مدیر می‌تواند به کمک آن‌ها به تقویت انگیزه طلاب پردازد، بررسی می‌شود:

۱. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۱. امید دهی

لازم است مدیر همواره طلاب را به مسیر آینده و نتیجه بخش بودن آن امیدوار سازد. آیت الله بنایی که خود الگویی برای امیدبخشی به طلاب به شمار می‌روند، می‌فرمایند:

امید دادن به طلبه، که آقای طلبه! بالاخره شما، هدفی که در نظر داری، به آن اهداف خواهی رسید. هم امید بدهید که به آن هدف خواهی رسید؛ و هم به راه امیدوار کنید که از این راه می‌توانی برسی... گاهی بعضی‌ها تمام مسأله را عرشی می‌کنند. طلبه با خود می‌گوید خب! من که با این استعداد، با این اراده! من کجا و آن‌جا کجا؟! من کجا و میرزا قاضی کجا؟! من کجا و امام اُمت، صاحب معجزه قرن کجا؟! شیخ مفید کجا؟!... باید امید داد که آن هدف و راه همین است. جناب طلبه! همین صرف را باید بخوانی،... تا برسی و همه‌ی کسانی که رسیدند از این‌جا رسیدند. امیدوار باید کرد!

مدیر مدرسه‌ی علمیه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب در جایی دیگر در خصوص

اهمیت امیدوار ساختن طلاب و راهکار آن می‌گوید:

طلبه باید به جای این‌که به آینده‌اش فکر بکند، به وظیفه‌ی فعلی‌اش توجه کند. متأسفانه گاهی به آینده فکر می‌کند، سستی و رخوت در وجودش حاکم می‌شود و نه تنها در خود، بلکه در دوستان و نزدیکانش نیز تأثیر منفی می‌گذارد! چنین شخصی به جای این‌که به رحمت الهی امیدوار باشد، چشمش به دست دیگران است و وقتی از جهت معاش تأمین نمی‌گردد، کاسه‌ی صبرش لبریز شده، به زمین و زمان بدبین می‌شود! وی باید به جای فکر کردن به آینده، به خودش چنین بگوید: یک دولت همواره به فکر کارمند خویش است. ماه به ماه در پی آن است که حقوق کارمندش را تأمین کند. حتی برای دوران بازنشستگی او نیز قانون وضع می‌کند و برای وفات او برنامه دارد که

.....
۱. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت الله بنایی، فایل صوتی.

خانواده‌اش خیلی اذیت نشوند. آیا گرداننده‌ی دستگاه خلقت و خالق هستی، نسبت به مخلوقاتش چنین حمایتی نخواهد داشت؟ مخصوصاً نسبت به خودی‌ها، کسانی که بزرگ‌ترین سرمایه‌شان (عمر) را در راه او صرف می‌کنند؟! آیا خداوند به مقدار يك دولت قدرت ندارد؟ نعوذ بالله از این که خدا را به دولت تشبیه می‌کنیم. اراده‌ی او عین عمل او است. اگر طلبه به خدا اعتماد و توکل داشته باشد، خیلی از افکار و وسوسه‌ها به سراغ او نخواهد آمد و تنها هم و غمّش، و وظیفه‌ی امروزی‌اش خواهد بود.^۱

هم‌چنین ایشان برای تبیین ارزش و اهمیت طلبگی برای طلاب پایه‌های اول، ماه‌ها راجع به جایگاه حوزه و فرق آن با دانشگاه صحبت می‌کنند.

۲. تشویق طلاب به درس خواندن

بسیار رخ می‌داد که آیت‌الله حائری، نیمه‌های شب وارد مدرسه شده، آهسته آهسته به حجره‌ها رسیدگی می‌کردند و طلبه‌هایی را که مشغول مطالعه، کتابت یا تهجد و نماز شب بودند، تشویق نموده و برای کسانی که مباحثات را می‌نوشتند یا از عهده‌ی آزمون خوب برمی‌آمدند، جایزه‌ای در نظر می‌گرفت.^۲

بعضی از مدیران مدارس، با آینده‌نگری و سخت‌گیری همراه با تشویق، طلاب را به درس خواندن ترغیب می‌کردند. آیت‌الله سیدمحمدرضا خراسانی علاوه بر امتحانی که به طور عمومی از طلاب برای تعیین سطح گرفته می‌شد، امتحانی نیز برای ورود طلبه به مدرسه‌ی چهارباغ اصفهان می‌گرفت که دارای چهار شرط و يك التزام کتبی بود. در آن زمان که گرفتن

۱. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۵۰۰؛ نشریه مسطر، شماره ۴، ص ۱۳۵.

آزمون متداول نبود، ایشان آزمون طلبه را لازم می‌دانست. با این‌که با تلاش بسیار توانست مدرسه‌ی چهارباغ را از دست دولت وقت خارج کند و اجازه آوردن سی طلبه به آن جا را بگیرد، با این حال برای انتخاب این سی طلبه، شرایط سختی را قرار داده و معدل طلبه هم نباید از چهارده کمتر می‌شد. حتی به برخی از طلاب که برای تبلیغ منبر می‌رفتند و سپس به مدرسه باز می‌گشتند، می‌فرمود که این خلاف قرارداد شماست؛ من اجازه نمی‌دهم. طلبه باید در مدرسه بماند و درس بخواند. به برخی از طلاب که وضع مالی خوبی نداشتند و اظهار می‌کردند که به ناچار منبر می‌روند،^۱ می‌فرمود با زحمت و سختی هم که شده، در مدرسه بمانید و درستان را بخوانید. در صورتی که طلبه از آزمون، سربلند بیرون می‌آمد و نمره‌ی خوب می‌گرفت، به او پول یا کتاب اهدا می‌کرد و بارها کتب درسی مانند «معالم»، «شرایع» و «مکاسب» را به طلاب هدیه می‌داد.^۲

۳. به‌کار بردن لقب‌های انگیزه‌بخش

نام‌ها و القاب انگیزه‌بخش نیز، عامل مهمی در برانگیختن طلاب به سوی فتح قله‌های افتخار محسوب می‌شود. این امر در روش تربیتی مدیر مدرسه علمیه ولی عصر^{علیه‌السلام} بناب به چشم می‌خورد. حاج آقا بنابی به افراد، با دادن لقب مثلاً «مجتهد کوچک» روحیه می‌دهند.^۳

.....
 ۱. با آن‌که منبر رفتن و موعظه کردن، یکی از وظایف طلاب است، این سخت‌گیری در آن زمان، به سبب حفظ مدرسه از تعطیلی آن و دست‌اندازی حکومت وقت رضاخان بوده است.

۲. مصاحبه با آیت‌الله حاج سید حسن فقیه امامی: <http://is-hozeh.ir/news/hozeh/> ۱۰۲/۳۱۹۰۸۰.

۳. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۴. توجه ویژه به نخبه‌ها

آیت‌الله کوهستانی با عنایت به اهمیت سرمایه‌گذاری ویژه بر روی طلاب خوش‌فکر و نخبه می‌فرمود: «خوب است حوزه، طلاب جوان و نخبه را شناسایی کند و آن‌ها را پرورش دهد و فقیه تربیت نماید.»^۱ این رسیدگی ویژه، علاوه بر آن‌که طلاب مذکور را برای پیشرفت هر چه بیشتر ترغیب می‌کند، سایر طلاب را نیز برای برخوردار شدن از این عنایت خاص برمی‌انگیزد.

شناسایی استعدادها و برترین‌ها، روش‌هایی دارد. شهید قدوسی برای این منظور، از روش پرسش استفاده می‌کردند. یکی از نزدیکان ایشان در این زمینه می‌گوید: یکی از راهکارهای شایسته‌سالاری در دست‌یابی به استعدادهای فعال و برجسته با ضریب هوشی بالاتر، در راستای دست‌یابی به اهداف مدرسه‌ی حقانی، آزمون بود. روش ابداعی خودشان بود. ایشان سؤالات متعددی را طرح می‌کرد تا سرعت انتقال داوطلب را محک بزند. یادم هست یکی از سؤالات این بود که رئیس شعبه، صبح در بانک را باز کرد و نگهبان گفت که من شب، خواب خوبی برای شما دیده‌ام و آن هم این‌که شما ارتقا پیدا کرده‌اید و یک هدیه بسیار عالی به شما تقدیم شده است. برخورد رئیس شعبه به آن شخص چه می‌تواند باشد؟ ممکن بود داوطلب به اصل موضوع توجه نکند و بگوید طبیعی است که خواب خوبی دیده و تشویقش می‌کرد. اگر داوطلب، این جواب را می‌داد، معلوم می‌شد که ضریب هوشی او خیلی بالا نیست. داوطلب باید جواب می‌داد که نگهبان بانک نباید شب بخوابد و چون خوابیده و خواب دیده، باید تنبیه شود. ایشان از این نوع سؤالات زیاد می‌پرسید تا بفهمد سرعت انتقال و گیرندگی فرد چقدر هست. با ده بیست سؤال می‌شد [فهمید] که میزان سرعت انتقال و ضریب هوشی فرد چه میزان است.^۲

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۳۰۳.

۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین علی سعیدی شاهرودی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، ص ۳۱.

آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه نیز، طلابی را که به حفظ قرآن اهتمام داشتند، تشویق می‌کردند؛ لذا در حوزه ایشان مرسوم است که جهت تشویق طلاب به این امور، هرکس که تمام قرآن کریم را حفظ کند، در موقع ازدواج او، مبلغ قابل توجهی از سوی حضرت استاد به او اهدا خواهد شد.^۱

آیت الله بنایی نیز در توصیف نحوه‌ی انگیزه‌بخشی به طلاب می‌گوید:
بعد از برگزاری هرامتحان - که علاوه بر امتحان هر نیم سال، در هر ماه يك امتحان نیز برگزار می‌کنیم - نمرات را از واحد آموزش می‌گیرم. کسانی را که نمره‌ی خوبی آورده‌اند، تکریم می‌کنم. در امتحان نیم سال هم، برای کسانی که نمره‌ی عالی می‌آورند، جایزه‌ی سفر به مشهد مقدس یا کتاب و... تعیین می‌کنم.^۲

۵. واگذاری کرسی تدریس به طلاب توانمند

یک راهکار خوب برای افزایش سطح علمی و تشویق طلبه‌ها با تصویب هیأت‌امنا این است که به طلبه‌ای که سطح علمیش بالا و درس و فهم وی خوب است، یک کلاس درس واگذار می‌کنیم تا با نظارت ما تدریس کند که برای سایر طلاب الگو و اسوه بشوند و آن‌ها نیز در جهت مسیر کمال علمی، بیش از گذشته پیش بروند.^۳

۱. برخوردار فرید، آداب‌الطلاب، ص ۱۰۱.

۲. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۳. گفت‌و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت‌الاسلام و المسلمین حاج آقای امینی، امام جمعه و مدیرحوزه علمیه مسجد سلیمان، فایل صوتی.

۶. برنامه‌های شادی بخش

اجرای برخی از برنامه‌های متنوع و شادی‌آفرین، می‌تواند نشاط طلاب را برای تداوم فعالیت‌های طلبگی تقویت کند. شام وحدت در مدرسه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب یکی از این برنامه‌هاست. شب‌های جمعه، طلبه‌ها در شبستان مسجد مدرسه می‌نشینند و همراه با تماشای اخبار، شام را دور هم می‌خورند. به توصیه مدیر مدرسه [حضرت آیت‌الله بنابی] شام برایشان آورده می‌شود و در صف نمی‌ایستند تا کرامتشان خدشه‌دار نشود. غذای «شام وحدت» معمولاً کباب بناب است که با غذاهای طول هفته متفاوت است. عوامل پذیرایی نیز همه از طلاب هستند.^۱

۷. استفاده از مثال‌های انگیزه‌بخش

مدیر مدرسه‌ی علمیه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب با استفاده از مثال‌های مختلف، طلاب را به عمل به وظایف خویش ترغیب می‌کنند: طلبه خودش را به جای يك کارگر معمولی بگذارد. کارگر با این که عامی است، نه درس اخلاق دیده و نه از فقه، عرفان و کلام خبر دارد و نه از آیات الهی و احادیث معصومین علیهم السلام چندان اطلاعی دارد؛ با این همه، آن قدر احساس مسئولیت می‌کند که حداقل ۸ یا ۹ ساعت کار مفید انجام می‌دهد. کارگر برای به دست آوردن نانی حلال، این‌گونه با جان و دل تلاش می‌کند؛ چه می‌شود که طلبه خودش را مثل آن کارگر ببیند؟! البته نه برای نان حلال، بلکه برای ابدیت و سعادت کار کند و رهرو راه امامان معصوم علیهم السلام باشد. طلبه اگر این اندیشه را در سر داشته باشد، چگونه به کم‌کاری قانع خواهد شد و روزگارش را با بطلت سپری خواهد کرد؟!^۲

۱. پوراحمد، همان، پاورقی ص ۶۹.

۲. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنابی به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

در مورد انگیزه بخشی به طلاب، راهکارهای دیگری نیز در برخی منابع بررسی شده است.^۱

موعظه

موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت در آورد؛ و آن بیانی خواهد بود که آن چه مایه‌ی صلاح حال شنونده است، از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگران را در پی دارد، دارا باشد.^۲

مدیران موفق از هر فرصتی برای موعظه‌ی طلاب استفاده و با این روش دل آنان را برای پذیرش حقایق ارزش مند نرم می‌کنند. در این جا نمونه‌ای از مواعظ اثربخش مدیران ارائه می‌شود:

۱. استفاده از چشمه‌ی جوشان امامت و ولایت

آیت‌الله کوهستانی به یکی از طلابی که جهت ادامه‌ی تحصیل عازم مشهد مقدس بود، چنین موعظه کرد:

اگر آدم کنار چشمه‌ای باشد و تشنه هم باشد، آب نخورد و از تشنگی بمیرد، مردم او را ملامت می‌کنند و او را عاقل نمی‌دانند. شما می‌روی کنار چشمه‌ی جوشان امامت و ولایت. نکند که از آب زلال ولایت استفاده نکنی و تشنه برگردی!^۳

۱. رک: مدیریت مطالعات تربیتی فرهنگی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، ۲۱۳ راهکار جهت تقویت و ارتقای انگیزه طلبگی، ۱۳۹۳.

۲. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۴.

۳. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۳۰۳.

۲. حاضر و ناظر دانستن حضرت ولی عصر علیه السلام

شهید قدوسی به حضرت ولی عصر علیه السلام ارادت مخصوصی داشت و پیوسته می فرمود: ما باید حضرتش را که صاحب امر است، در همه امور و شئون خود حاضر و ناظر بدانیم.^۱

۳. استفاده بجا از بیت المال

عالم بزرگوار آقای سید باقر ساداتی در ضمن خاطرات خود درباره احتیاط و دقت آیت الله کوهستانی چنین می گوید:

مرحوم آقا جان، شب های درسی به طلبه ها سرکشی می کرد که مشغول مطالعه هستند یا نه؟ شبی فقیر مشغول مطالعه بودم که در حدود ساعت یک بعد از نصف شب، در حال مطالعه خواب رفتم. چراغ اتاق روشن مانده بود و لحظه ای متوجه شدم که پنجره ی کاغذی حجره را کسی می زند. بیدار شدم، فهمیدم صدای آقا جان است که می فرماید: «پسر جان! اگر بیداری اشکال ندارد چراغ روشن باشد؛ ولی اگر می خواهی بخوابی، چراغ را پایین بکش؛ نفت مال امام زمان علیه السلام است که بیهوده می سوزد.»^۲

۴. ساده زیستی

مرحوم آیت الله العظمی اراکی از قول حاج شیخ عبدالکریم حائری، درباره ی ساده زیستی طلاب نقل می کند:

باید طلبه اعمی مذهب^۳ و ساده زیست باشد. اگر می خواهد ملا بشود، باید تقیدات را ول کند. عالم طلبگی این طور نیست که از در و دیوار، ملایمات پیدا شود و زندگانی و امرار معاشش به خوشی اداره شود. یک وقت هم هست

۱. مصاحبه با سید محمد رضا طباطبائی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۹۰.

۲. کوهستانی، همان، ص ۱۳۲.

۳. بی قید، بی تکلف و ساده زیست.

که زندگی سخت و تنگ می‌شود. باید بر سختی‌ها مقاومت کند و تقیدات را از بین ببرد و اعمی مذهب باشد. خودش [حاج شیخ عبدالکریم حائری] هم همین‌طور بود و به تقیدات اعتنا نمی‌کرد و اعمی مذهب بود.^۱

۵. تقوا و تلاش

آیت‌الله کوهستانی در ضمن اندرزهای همیشگی خویش به طلاب می‌فرمود: آقایان! اگر دنیا می‌خواهید، لطفاً راه دیگری در پیش گیرید. در این‌جا از دنیا خبری نیست. عمرتان را تلف نکنید و بروید؛ و اگر آخرت را طالبید، بکوشید که با تبلی به دست نمی‌آید. تقوا پیشه کنید؛ خود را بسازید که شما باید نمونه فضیلت جامعه باشید.^۲

شهید قدوسی نیز طلاب را این‌گونه به جدیت و پیگیری امور سفارش می‌کرد: ما مثل سربازان در حال نبرد هستیم. اگر یکی از ما کشته شود، نباید دیگران امور خود را متوقف کنند و به کنار روند و استراحت کنند، بلکه با فقدان یک نیرویی، دیگر قوا باید جدیت بیشتری از خود بروز دهند تا آن ضایعه ترمیم شود.^۳

۶. مسئولیت خطیر روحانیت

از نظر آیت‌الله حائری، دانش بدون تهذیب نفس روشنائی‌آفرین نیست، بلکه سیاهی بر سیاهی می‌افزاید و آدمی را چه بسا به چاه دراندازد. حاج شیخ، همیشه دغدغه‌ی تربیت طلاب را در سر داشت و همه‌ی توانش را به کار می‌برد تا طلاب را مهذب بار بیاورد و آنان را از تربیت اسلامی برخوردار سازد تا دانششان چراغ راهشان شود و در پرتو تقوا، تهذیب نفس و تربیت

۱. نشریه مسطر، شماره ۴، ص ۱۰۹.

۲. کوهستانی، همان، ص ۳۰۰، به نقل از حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالله محمدی.

۳. «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص ۸۸.

درست، از هرگونه پستی، آزمندی و دین به دنیا فروشی به دور باشند و عزت و شرافت خویش را به پای دنیا فانی نریزند؛ از این رو، می‌گفت:

بین روحانی و غیرروحانی فرق است. روحانی به لباسی می‌ماند مانند برف سفید؛ ولی غیرروحانی، مثل لباسی است که از زغال سیاه تراست. این، هرچه کار بدی کند و قدم کجی بردارد، به سیاهی آن ضرر نمی‌زند؛ ولی جماعت روحانی، هرگرد و غباری که بیاید روی برف، برف را سیاه می‌کند، از بس که سفید است. یک خرده گرد بنشیند، معلوم می‌شود. آقای فلانی غیبت کرد؛ می‌پیچد توی مردم... آن دیگری آدم‌کشی می‌کند، کسی نمی‌گوید، اصلاً و ابداً؛ روحانی باید این جور حرکت بکند، والا مردم می‌رند.^۱

آیت‌الله کوهستانی بارها در موعظه‌های خود می‌فرمودند:

روحانیت مثل پارچه‌ی سفیدی است که اگر لگه یا سیاهی کوچکی به آن برسد، فوراً از دور پیدا می‌شود؛ پس روحانیت باید وظیفه خود را بدانند و مواظب باشند.^۲

شهید قدوسی نیز بارها به شاگردان توصیه می‌کردند:

این انتخاب شما انتخاب بزرگی است. این راهی است که اگر پیروز شوید، به مقام اعلی می‌رسید و اگر نتوانید به هدف برسید، وضعتان از یک انسان عادی که در راه قطع وابستگی‌ها به جایی نرسیده، بدتر خواهد شد و این راهی است که علم تنها نمی‌خواهد، بلکه عالم ربانی می‌خواهد.^۳

۷. انس با قرآن و حدیث

آیت‌الله مجتهدی نیز در مواعظ خود، بر اهمیت انس با قرآن و روایات و

۱. «مصاحبه با آیت‌الله اراکی»، مجله حوزه، شماره ۱۲، ص ۴۷.

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۳۰۰.

۳. «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص ۸۸.

حفظ آن‌ها تأکید می‌کرد:

در کنار درس و تعلیم و تعلّم که شما را با سواد می‌کند، باید از قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استفاده و بهره‌برداری شود؛ چون بعدها یا شما می‌خواهید خطیب و سخنران، یا مؤلف و مترجم و مدرس و غیره شوید، از آیات قرآن و احادیث بی‌نیاز نخواهید بود، بلکه رمز موفقیت شما، حفظ آیات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است؛^۱ زیرا مردم از شما قرآن و حدیث و روایات می‌خواهند و اموری از قبیل *صَرَبَ صَرَبًا* و قواعد منطقی و اصول و فلسفه و بقیه دروس حوزوی، مورد توجه آن‌ها نیست و اگر از این‌ها سخن به میان بیاورید، خسته و ملول می‌شوند؛ لذا از همین الآن تصمیم بگیرید قرآن و حدیث حفظ کنید.^{۲،۳}

۸. اخلاص

آیت الله ابوالحسن ایازی، طلاب را این‌گونه به اخلاص در طلبگی توصیه می‌کرد: فرزندان! تنها برای خدا به حوزه بیاوید و هیچ کس دیگر را در اخلاص خود راه ندهید.^۴

۹. رعایت اصل تدریج

شهید آیت الله قدوسی رحمته‌الله در مورد اهمیت تدریج در رشد اخلاقی طلاب می‌فرمود: از یک جا شروع کن و یک دفعه به فکر نیفت که از تمام لباس‌ها، زینت‌ها، غیبت‌ها، دروغ‌ها، همه را دور بیندازی که سنگ بزرگ علامت نزدن است! نماز را از کجا شروع کنم؟ از یک آیه شروع کن؛ یعنی بنا بگذار فقط روی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۵ کار کنی. این آیه را فقط با توجه به خدا

.....
 ۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: *حَدِّثُوا عَنَّا وَ لَاحِزِيْخَ، رَجِمَ اللهُ مَنْ أَحْبَبَ أَمْرَنَا؛* از ما حدیث نقل کنید و احساس سختی نکنید. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد. (مجلسی، *مجاالأنوار*، ج ۲، ص ۱۵۱)
 ۲. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: *أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ؛* اشراف و بزرگان امت من، حاملان قرآن و شب زنده‌دارها هستند. (مجلسی، *مجاالأنوار*، ج ۹۲، ص ۱۷۷ و شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۱، ص ۷)
 ۳. برخوردار فرید، *آداب الطلاب*، ص ۱۰۱
 ۴. امیری سوادکوهی، *ایازی از ملکوت*، ص ۱۱۴.
 ۵. فاتحه، آیه ۵.

بخوان. وقتی که مسلم شد دیگر این آیه را برای غیر خدا نمی خوانی و کاملاً به این آیه توجه داری، آن وقت یک آیه دیگر شروع کن؛ اما با این دقت که: آیه ی دوم را که شروع کردی، آیه ی اول را فراموش نکنی؛ مانند کمان که رهاش کنند، روی هم بیاید. اگر ساختمان یک طبقه ای ساختی و بعد دومی را خواستی بسازی، اولی را خراب کردی، ساختمانت یک طبقه بیشتر نخواهد شد. بعد یک آیه ضمیمه کن، بعد یک آیه دیگر، یک وقت می بینی فردی هستی که واقعاً نمازت را برای خدا می خوانی... اگر این طور شد، از تمام این درس ها و بحث ها نتیجه می گیریم و الا این ها همه سرگرمی است! طلبه ای سراغ دارم نماز شبش ترک نمی شد، اما الآن کجا است؟ طلبه ای را سراغ دارم که شام نمی خورد، پول شامش را به فقیر می داد، الآن (زمان شاه) قاضی است و بدترین قاضی! این ها دقیقاً سنگ بزرگ برداشته بودند. از خدا بخواهید، در همان حال متوسل به امام علیه السلام شوید که من می خواهم خوب بشوم، کمک از شما؛ و قطعاً کمک می کنند!

۱۰. پرهیز از گرایش به امور ناچیز

شهید قدوسی در بیان جایگاه و ارزش طلبگی و لزوم فاصله گرفتن از ارزش های مادی، به طلاب می گفت:

ما آدمی هستیم که می توانیم بالا برویم، تایک حدی که ملائکه نمی توانند ببینند. آن وقت تمام این ها را بگذاریم و ببینیم توی این منجلاب بیفتیم، که من، فلان لباس و فلان چیز را دارم. شما می خواهید ادعا کنید که ما با بقیه ی مردم فرق داریم. آخر مردم باید ببینند که ما با بقیه فرق داریم و تا مردم نبینند که فرق داریم، هرچه بگوییم، مسخرهات می کنند!^۱

۱. وافی، نسیم هدایت، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ به نقل از یادنامه شهید آیت الله قدوسی، ص ۲۴۷.

۲. همان، ص ۳۳۴.

۱۱. جایگاه لباس روحانیت

عالم بزرگوار، حاج شیخ قلی پارچی نقل می‌کند: چند تن از طلاب تصمیم داشتند عمامه‌گذاری کنند. به آقا جان عرض کردم چند نفر از طلبه‌ها می‌خواهند معمم شوند. آقا جان در مقام اهمیت و جایگاه لباس روحانیت می‌فرمود: گرچه عمامه یک پارچه‌ای بیش نیست و شاید چندان وزنی هم نداشته باشد؛ ولی از کوه «أحد» هم سنگین‌تر است.^۱

۱۲. دقت در استفاده از آیات و روایات

درباره‌ی نحوه‌ی بیان عیب و انتقاد، خاطره‌ای از آیت‌الله مصباح یزدی نقل می‌کنیم: اوایل انقلاب که تبلیغ می‌رفتم، کمونیست‌ها فعال بودند. حضرت آیت‌الله مصباح در مؤسسه «در راه حق»، اصول دیالکتیک را به بچه‌ها یاد می‌دادند تا مبادا نظام، یک دفعه به طرف مارکسیسم کشیده شود. عده‌ای از ما به شمال کشور برای تبلیغ رفتیم. تبلیغ که تمام شد، برگشتیم و جلسه‌ای را خدمت حضرت استاد بودیم. حاج آقا فرمودند: آقای تهرانی! روز عاشورا که سخنرانی کردی، موضوع سخن شما چه بود؟ من که یک طلبه تازه‌کاری بودم، گفتم: آقا! این حدیث را خواندم که: «کل یوم عاشورا کل ارض کربلا» و در ادامه، محتوای سخنرانی خود را خدمت ایشان عرض کردم. حاج آقا فرمودند: آفرین! و احساس کردم خیلی گل کاشتم! قضیه گذشت و حدوداً یک ماه بعد، سر کلاس تفسیر ایشان که بودیم، در پایان درس فرمودند: دوستان توجه داشته باشید، برای تبلیغ که می‌روید هر حدیث و روایتی را نخوانید. برخی روایات ضعیف است. آیاتی که می‌خوانید، مواظب باشید غلط نخوانید. روایتی که می‌خوانید، مواظب باشید مستند باشد. به عنوان مثال، از جمله بیانات معروفی که سندی ندارد، عبارت «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» است.

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۳۰۳.

تازه ما متوجه شدیم حاج آقا می‌توانست همان جا تودوق ما بزند و اگر چنین می‌کرد، شاید من هیچ وقت سخنران نمی‌شدم. این درایت استاد بود که با این سیاست، سخن خود را به ما منتقل کرد.»^۱

۱۳. مواعظ گوناگون

آیت الله بنابی در مواقع مختلف، سفارش‌های گوناگونی را به طلاب ارائه می‌کنند. در این جا به برخی از توصیه‌های ایشان اشاره می‌شود:

- این پول را می‌دهند که شما درس بخوانید؛ و الا [اگر درس نخوانید]، نه امام زمان، نه مراجع و نه رهبری، راضی نیستند.
- احترام پایه‌های بالا را اگرچه از شما کوچک تر باشند، نگهدارید؛ چرا که آن‌ها پیش از شما به حوزه هجرت کرده‌اند.
- در سلام کردن پیشی بگیریید.
- از شوخی‌های رکیک خودداری کنید.
- شما جوانید، دلتان پاک است، نگذارید آلوده شود.
- زود هم حجره‌ای خود را عوض نکنید.
- هم‌دیگر را هم به حق و هم به صبر سفارش کنید.^۲

۱۴. الگوی عملی

حاج شیخ [عبدالکریم حائری یزدی]، در برنامه‌ی تربیتی اش، در گام نخست، با عملکرد خویش و بزرگان و علمای حوزه، به فضاسازی می‌پرداخت و فضا

۱. معاونت تربیتی و فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، خانواده پویا (۶): مجموعه پرسش‌ها و

پاسخ‌های پیرامون خانواده، ص ۴۸-۴۹.

۲. رک: پوراحمد، همان، صص ۷۷-۸۷.

را به گونه‌ای فراهم می‌کرد که طلبه، رشد و کمالش را در حرکت در این مدار و محور ببیند و دریابد که جزاین، راهی به سوی کمال نیست و باید بکوشد تا در مرحله‌ی تربیتی و حوزه‌ی اخلاقی توشه بگیرد و خویشتن را نیز در حوزی دانش و بالا بردن سطح علمی و رساندن مفاهیم و معارف به دیگران به سطح عالی برساند. بدین ترتیب، طلاب با آئینه قرار دادن رفتار آیت‌الله حائری و سیره‌ی عملی ایشان، کژی‌ها و رفتار ناشایست خویش را اصلاح می‌کردند و هرزشتی و پلیدی را از صورت سیرت خود می‌زدودند.

از مدیرانی که همواره الگوی عملی طلاب بوده، آیت‌الله بنابی است. یکی از طلاب ایشان به عنوان نمونه‌ای از ده‌ها طلبه می‌گوید: بنده خودم را واقعاً مدیون آیت‌الله بنابی، رئیس مدرسه‌ی حضرت ولی عصر علیه السلام بناب می‌دانم. در پنج سالی که در خدمتشان بودم، شاهد بودم که چگونه نفس، نگاه و صحبت‌های ایشان خیلی از افراد را تکان می‌داد؛ هر چند که خود ما از آن افراد نبودیم. امیدوارم با ذکر خیرایشان، بتوانم ولو در حد بسیار ناچیز، گوشه‌ای از حقشان را پاس داشته باشم...^۱

تنبیه

در کنار اصول دیگر چون اصل تغافل، جریان اصل قاطعیت در امر مدیریت سبب می‌شود همراه با جوّ صمیمی حاکم بر مدرسه، جدیت در امور به صورت فرهنگ همگانی درآید؛ حریم‌ها محفوظ بماند؛ تعادل در رفتارها و برخوردها صورت پذیرد و سوء استفاده از نرمش‌ها و مدارا کردن‌ها و

۱. مرکز مشاوره و راهنمایی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه (مأوا)، نشریه مأوا، شماره ۹، ص ۲.

نادیده‌انگاری‌های کریمانه مدیر به پایین‌ترین حدّ خود برسد. مدیر مدرسه باید حتی‌الامکان، برخورد تند را آخرین راه حل بداند و آن‌گاه که چاره‌ای جز برخورد تند ندید، آن را با نرمش و لینت همراه کند و البته در این حال نیز لازم است کرامت طلبه محفوظ بماند:

وَ اَخْلَطِ الشَّدَهَ بِضَغْثٍ مِنَ اللَّيْنِ وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ اَرْفَقَ وَاعْتَرِمِ بِالشَّدَةِ حَيْنَ لَا تُغْنِي عَنْكَ اِلَّا الشَّدَةُ؛^۱ و درشتی را به اندک نرمی بیامیز و آن‌جا که مهربانی باید، راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید، درشتی پیش گیر. اَجْرَ الشَّرِّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ؛^۲ بدی را واپس افکن، چه هرگاه خواهی، توانی شتافت و به آن دست خواهی یافت.

باید توجه داشت که اگر طلاب به صداقت، دلسوزی و خیرخواهی و نیز آگاهی مدیرایمان داشته و به او اعتماد کنند، نه تنها از برخوردهای تند و سخت‌گیری‌های دلسوزانه و اندرزهای عتاب‌آمیز مدیر دلگیر نمی‌شوند، بلکه آن را به سود خویش می‌دانند و از آن دل‌شادند.^۳

آیت‌الله بنابی، حفظ کرامت طلاب را مهم‌ترین اصل در مواجهه با خطاهای طلاب می‌داند:

سیاست کاری ما در این زمینه، بر برخورد صادقانه استوار است. می‌کوشیم برخوردی حوزوی و کریمانه داشته باشیم. اگر کریم نیستیم، حداقل برخورد کریمانه داشته باشیم. کم کردن شهریه به جهت غیبت، کار کریمانه‌ای نیست! نه تنها تأثیر مثبتی ندارد، بلکه اثر منفی داشته و در طلبه، عقده و کینه ایجاد می‌کند. در طول این مدت، فقط دو -سه دفعه این‌گونه برخورد کردیم؛ اما تجربه‌ی خوبی به دست نیاوردیم.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۲. همان، نامه ۳۱.

۳. نظافت، «تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه‌های علمیه»، همان.

غیبت موجه، غیبتی است که از روی ضرورت اتفاق افتاده باشد. این گونه غیبت‌ها را کاملاً نادیده می‌گیرم و اصلاً ذهنیتی در خود ایجاد نمی‌کنم؛ بر خلاف برخی که تصور می‌کنند اگر در من ذهنیتی ایجاد شود تا آخر آن ذهنیت باقی می‌ماند. گاهی اتفاق افتاده که با طلبه‌ای به جهت کم‌کاری، با بی‌مهری برخورد کرده‌ام؛ اما چون او در برنامه‌های خود تجدید نظر کرده و از خود جدیت نشان داده، من نیز متقابلاً رفتارم را نسبت به او عوض کرده و با روی خوش با او برخورد نموده‌ام!

مدیر مدرسه‌ی علمیه‌ی بناب برای برخورد با خطاهای طلاب به گونه‌های زیر از روش تنبیه استفاده کرده‌اند:

۱. هشدار و تذکر

در مورد غیبت غیرموجه، برخوردی در حد هشدار و تذکره مناسب می‌دانم. در برخی موارد هم، [گرفتن] تعهد کتبی خوب است؛ اما باید دانست که تعهد کتبی همیشه جواب‌گو نیست؛ چرا که وقتی از طلبه، تعهد کتبی گرفته می‌شود، گویی که بر روی پیشانی او می‌نویسیم «این فرد متخلف است» و این در روحیه‌ی وی اثر بدی دارد. تعهد کتبی در صورتی جواب می‌دهد که خلاف یا غیبت طلبه، از حد معمولی گذشته و سزاوار است که این گونه تنبیه شود.^۱

۲. حذف موقت از دفتر شهریه

البته در مورد کم کردن شهریه، اگرچه مبنا این نیست که به محض غیبت، از شهریه بکاهیم؛ لکن وقتی می‌بینم کسی سهل‌انگاری می‌کند و می‌توانسته درس بخواند؛ ولی نخوانده یا در کلاس حاضر نشده، گاهی می‌گویم سه یا چهار ماه اسم او را از دفتر شهریه حذف کنند تا برای روز قیامت، جوابی داشته باشیم.^۲

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۲. همان.

۳. همان.

۳. قهر موقت

گاهی هم با قهر کردن تنبیه می‌کنم. مثلاً پنج یا ده روز روی خوش به او نشان نمی‌دهم. چه بسا این قهرها از خیلی تشویق‌ها سازنده‌تر باشد؛ چون با این برخورد متوجه می‌شود که عجب، فلانی که این قدر به من علاقه داشت، الآن این گونه سرد برخورد می‌کند، پس حتماً از من خطایی سرزده است! نوع و نحوه‌ی نگاه کردن در طلبه‌ها اثر دارد؛ چون بعدها در نامه‌هایشان و ... مطالبی می‌گویند که معلوم می‌شود، نسبت به قهر من متوجه بوده‌اند!

۴. قطع ارتباط موقت فرد با حوزه

گاهی هم فقط به قهر قناعت نمی‌کنم، بلکه با پیغام، احیاناً خودم به طور سری از او می‌خواهم که مثلاً ده روزی از حوزه برود و در مدرسه نماند. در این مورد نمی‌خواهم با او برای همیشه قطع رابطه کنم. شخصی نیست که به طور کلی از حوزه اخراج شود؛ اما چه بسا با یک هفته و یا ده روز رفتن، تنبیه شود. الحمدلله نوعاً چنین بوده است؛ زیرا بعد از بازگشت چنین طلبه‌ای به حوزه، این اخراج در او مؤثر بوده و جزو بهترین طلبه‌ها شده است. نه تنها عقده‌ای در دلش نمانده، بلکه از وضع پیشین هم باصفا تر شده است؛ چون می‌فهمد که این کار، از روی انتقام‌جویی نبوده، بلکه برای مصلحت حوزه و خود آن شخص بوده است. خدمت کردن به طلبه، قالب‌های مختلفی دارد. این هم نوعی خدمت است، لکن در قالب تبعید موقت!^۱

۵. توبیخ مستقیم و غیر مستقیم

[شهید قدوسی] برخوردی از طلبه‌ی جوان دیده بود که باید به او تذکر می‌داد. جلورفت و با آرامش تمام با طلبه صحبت کرد. طلبه متوجه

.....
۱. همان.

۲. همان.

اشتباهش شد و معذرت خواست. طلبه که رفت کسی به آقای قدوسی اعتراض کرد: چرا شما برای تذکر دادن به دیگران، این قدر صبر می‌کنید؟ آقای قدوسی با لبخند پاسخ داد:

من گاهی برای این که تذکری به دوستان یا فرزندانم بدهم، یک ماه زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی می‌کنم و به طور مستقیم این مسأله را نمی‌گویم؛ چون این عمل تأثیرش بی‌شتر است.^۱

آیت الله بنایی نیز می‌فرماید:

اگر خدای نکرده، کسی مرتکب خطای دیگری شود، در برخی موارد او را به دفتر فرا می‌خوانم و توبیخ می‌کنم و گاهی هم به صورت غیر مستقیم به او گوش زد می‌کنم.^۲

۶. قطع ارتباط فرد با مدرسه

اما در برخی خطاها - که دیگر ماندن شخص در حوزه صلاح نیست - اولاً سعی می‌کنم سایر طلبه‌ها به خطای او پی نبرند (البته اگر از قرائن بفهمند، آن حرف دیگری است)؛ چرا که جوان است و اگر او را اخراج می‌کنم، از حوزه بیرون می‌کنم نه از جرگه‌ی انسانیت و اسلامیت. چنین شخصی را به دفتر فرا می‌خوانم و با تمهید^۳ مقدمات، مسأله را برایش می‌گویم؛ چون اگر دفتراً و با صراحت تصمیم را بگویم، بسا صدمه‌ای به او وارد شود که دیگر اصلاح نگردد. خیلی با آرامش و نوازش عذرش را می‌خواهم و گاهی با معانقه از چنین اشخاصی خداحافظی می‌کنم؛ یعنی می‌گویم برخورداردی کریمانه داشته باشم. متأسفانه طلبه‌ی اخراجی هم از این اقدام مثبت سوءاستفاده می‌کند و چون می‌داند مدیر حوزه، آبروی او را خدشه‌دار نخواهد کرد و از بیرون پلیس نخواهد

۱. معاونت تربیتی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، مجله خانه خوبان، شماره ۲۳، ص ۱۳-۱۴.

۲. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۳. آماده کردن.

آورد و یا به خادم مدرسه نخواهد گفت؛ لذا معمولاً يك هفته بلکه ده‌ها روز در حوزه می‌ماند و نمی‌رود. باز او را به دفتر فرا می‌خوانم و یا به وسیله‌ی مسئولان دیگر رفتنش را می‌خواهم. اما به حول و قوه‌ی الهی تا به حال در این مورد، از قوه‌ی قهریه استفاده نکرده‌ام.

اخراجی‌ها هم دو دسته‌اند: برخی نسبت به برنامه‌های خاص این مدرسه اهتمام ندارند که آنان می‌توانند در سایر مدارس ادامه تحصیل دهند. به این طلبه‌ها فی‌الجمله برگ انتقالی و گواهی تحصیل صادر می‌شود؛ اما عده‌ای که دیگر برای طلبگی صلاحیت ندارند، هرگز برای آن‌ها نامه‌ای صادر نمی‌شود. متأسفانه در برخی مدارس، برای این‌که زود از طلبه‌ی اخراجی خلاص شوند، گواهی و نامه‌ای صادر می‌کنند که با این کار، برای اسلام مار و عقرب پرورش می‌دهند. من به این نوع اخراجی‌ها، اصلاً تأییدیه صادر نمی‌کنم، تا برود به خدمت سربازی و یا دروس دبیرستانی‌اش را تمام کند. بالاخره شغل دیگری داشته باشد.^۱

آیت‌الله احمدی میانجی رحمته‌الله‌علیه نیز قاطعیت در برخورد با عناصر نامطلوب را از ویژگی‌های بارز شهید قدوسی دانسته‌اند:

احساس طلبه‌ها نسبت به شهید قدوسی، مانند یک پسر و پدر بود و مطمئن بودند که سخت‌گیری‌های ایشان برای تربیت آن‌ها است؛ لذا پدر یکی از طلبه‌ها که شهید قدوسی عذر فرزندش را خواسته بودند، نزد من آمد تا شفاعت کنم و پسرش را در مدرسه قبول کنند. من به او گفتم: «مدارس دیگر هم هست و فرزند شما می‌تواند به مدارس دیگر برود.» وی گفت: «مدارس دیگر به خوبی این‌جا نیست.» گفتم: «دلیل این خوبی همین سخت‌گیری‌هاست و اگر پسر شما را بیرون نمی‌کردند، این مدرسه تا این حد مورد علاقه شما نبود.»^۲

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

۲. مصاحبه با آیت‌الله علی احمدی میانجی، همان، ص ۴۲.

هم چنین علامه ایازی همان طور که چون پدری مهربان، طلاب را دوست می داشت، با آنها هم کلام می شد و قدم می زد. جایی هم اگر مشاهده می کرد طلبه ای برخلاف رضای حضرت ولی عصر (ارواحنافداه) قدم برداشته، به شدت با او برخورد می نمود و می فرمود: استاد ما آیت الله کوهستانی می فرمودند: طلبه اگر خوب نباشد، خود حضرت ولی عصر (ارواحنافداه) او را از حوزه بیرون می اندازد.^۱

.....
۱. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۱۳.



فصل چهارم: ابعاد رفتاری مدیران



انجام برخی از رفتارهای اخلاقی از سوی مدیران، تأثیر خاصی در رشد اخلاقی و معنوی طلاب به جا می‌گذارد. برخی از ابعاد رفتاری مدیران در این فصل بررسی خواهد شد.

جذب جوانان مستعد برای حضور در حوزه

یکی از نخستین اقدام‌هایی که یک مدیر موفق انجام می‌دهد، جذب نوجوانان و جوانان مستعد به حوزه‌ی علمیه است. از جمله مدیرانی که در این زمینه توفیقات فراوانی به دست آورد، آیت‌الله مجتهدی بود که در طول سال‌های تعلیم و تربیت، فن جذب جوانان و حتی پدرانی که فرزندشان را به طلبگی می‌سپارند، آموخته بود. ایشان در این کار، فن یا فنونی داشت که به طور اغلب کارساز بود و در نتیجه‌ی آن می‌توانست طلبه‌های خوب و بااستعدادی را جذب حوزه کند. این توانایی ایشان، باعث می‌شد بسیاری از اوقات، طلبه‌هایی که زیر دستشان پرورش می‌یافتند، به دردخور شوند و بسیاری از آن‌ها در علوم حوزوی و درس و بحث، در کار تعلیم و تربیت، در کار ترویج و تبلیغ، در شاگرد پروراندن و در به داد مردم رسیدن، برجسته و مفید می‌شدند.^۱

همسوسازی ارکان مدرسه

باید توجه داشت که یکی از رموز موفقیت مدیر، همسوبودن مجموعه‌ی ارکان تحت مدیریت است. مدیر نباید گمان کند که برای مثال رکن خدماتی مجموعه، در روند تربیتی بی‌تأثیر است یا این‌که آموزش، صرفاً کار

۱. با اندکی تغییر به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حجت‌الاسلام و المسلمین جاودان (شاگرد آیت‌الله مجتهدی):

http://new.javedan.ir/titr_one/۲۷/۰۵/۱۳۹۲/index.html.id.۱۱۳۰

آموزشی می‌کند و در تربیت دخیل نیست. گاه مربی ورزش که آراسته به اخلاق نیک است، به اندازه معلم اخلاق تأثیر دارد. بنابراین هر قدر که ارکان مجموعه همسو تر و هم‌نوا تر باشند، روند تربیت آسان‌تر، سریع‌تر و کم‌آفت‌تر خواهد بود.^۱ بنابراین، مدیر در صورتی می‌تواند فضای مدرسه را در جهت اهداف تربیتی سوق دهد که همه‌ی ارکان مدرسه، رشد اخلاقی طلاب را وظیفه خود بدانند.

حاج شیخ عبدالکریم با تجربه‌هایی که از چگونگی اداره‌ی حوزه‌ی سامرا به دست توانای میرزای [شیرازی] بزرگ آموخته و اندوخته بود، برای اداره‌ی حوزه، دیدگاهی ویژه و برنامه‌ای راهبردی داشت و اصرار می‌ورزید که اداره‌ی حوزه باید زیر نظر یک نفر باشد و دیگران در هر مقام علمی، او را یاری نمایند و با دیدگاه‌های کارشناسی شده، راه‌های صحیح و روشن اداره‌ی حوزه را به روی او بکشایند. ایشان رمز توفیق میرزای بزرگ را در پیروی یکپارچه‌ی علما از برنامه‌ها و دیدگاه‌های وی در اداره‌ی حوزه می‌دانست و همه‌ی اصناف را موظف به پیروی از زعامت رئیس برمی‌شمرد و نیز معتقد بود که باید از پراکندگی پرهیز کرد که ذلت به بار خواهد آورد: «هر صنف که تحت ریاست رئیس نباشد، ذلیل می‌شود، به خلاف آن که اگر رئیس داشته باشد، معزز و مکرم خواهد بود».^۲

رمز توفیق آیت‌الله حائری نیز در اداره‌ی حوزه، همین بود. علمای بزرگ، بسیار هماهنگ با او عمل کردند و به مدیریت و تدبیرهایش، خالصانه

۱. با اندکی تغییر به نقل از نظافت، «تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه‌های علمیه»، همان.

۲. استادی، شرح احوال حضرت آیت‌الله اراکی، ص ۱۰۶؛ نشریه مسطر، شماره ۴، ص ۶۰.

گردن نهادند. در غیراین صورت، حاج شیخ نمی‌توانست حوزه را اداره کند و به درس و بحث طلاب نیز برسد و نیازهای مادی طلاب را برآورد و معیشت آن‌ها را سامان دهد و سطح علمی آنان را بالا ببرد و به شبهه‌ها و استفتائات پاسخ گوید و کارهای علمی‌اش را پیش ببرد.

افزون براین، رویارویی با دین‌ستیزی حکومت پهلوی، که به هیچ‌وجه شکل‌گیری حوزه و وجود تشکیلات قوی علمی و فرهنگی را بر نمی‌تابید و آن را با سیاست‌های علمی و فرهنگی خود ناسازگار می‌دانست، به مدیریت و تدبیری فوق‌العاده نیاز داشت که حاج شیخ به گواه دوست و دشمن، از آن برخوردار بود.

بنابراین مدیر می‌تواند حداقل با همسوسازی اساتید و کادر مدرسه، موفقیت‌هایی را در مدیریت خویش تجربه کند.

۱. اساتید

برای آن‌که اساتید در ایفای نقش تربیتی خود، تأثیرهای مثبتی برجا گذارند، لازم است دقت زیادی در انتخاب اساتید از سوی مدیریت مدرسه اعمال شود.

۱-۱. انتخاب اساتید

با توجه به این‌که بهترین وسیله‌ی تربیت، الگوهای عملی است، شهید قدوسی سعی داشت استادانی را دعوت کند که خود نمونه‌های ایمان و اخلاق باشند تا با عمل و رفتار و برخوردهای مطلوب، شاگردان را بسازند.^۱ یک شب در مسجد گوهرشاد با نگرانی می‌فرمود:

.....
۱. گفت‌وگو و شنود با آیت‌الله احمد جنی، همان، ص ۸.

برایم بسیار ناگوار و غیرمنتظره بود که شنیدم یکی از اساتید مدرسه‌ی حقّانی، مقید به نماز شب نیست. با ایشان صحبت کردم، معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی‌کند.^۱

از این‌جا مشخص می‌شود که شهید قدوسی، صلاحیت‌های اخلاقی حداقلی را برای گزینش اساتید در نظر نمی‌گرفت، [بلکه] در کار فرهنگی و علمی مدرسه، خصوصاً دعوت اساتید لایق و عالی‌رتبه، تا می‌توانست تلاش و همیشه بهترین اساتید را برای تدریس در مدرسه دعوت می‌کرد و معلوم است که دست‌یابی به اساتید بزرگ، آن هم برای دروس سطح پایین چقدر دشوار بود. حضرت استاد خزعلی، یک روز در درس اصول فقه به مناسبتی فرمودند:

امروز تقاضا نسبت به من برای تدریس دروس سطح بالا زیاد است؛ اما به جهت وظایف و مسئولیت‌های دیگری که دارم، قبول نمی‌کنم و این درس را برای شما از این جهت قبول کرده‌ام که آقای قدوسی درخواست کرده‌اند و اگر این مرد بگوید «شرح امثله»^۲ را در این مدرسه تدریس کنم، چنین خواهم کرد و آن را وظیفه خود خواهم دانست.^۳

شهید قدوسی برای تربیت طلاب از اساتید فاضل و مهذب‌بی هم چون آیت‌الله شبیری زنجانی، آیت‌الله حائری شیرازی و... استفاده می‌کردند. ویژگی‌های تربیتی اساتید تا آن‌جا برای شهید قدوسی حائز اهمیت بود که اگر تشخیص می‌داد استاد یا شاگردی در روحیه‌ی طلاب اثر نامطلوب دارد، هرچه زودتر به

۱. مصاحبه با سید محمد رضا طباطبائی، همان، ص ۸۹.

۲. کتابی که منبع درسی یکی از دروس مقدماتی حوزه است.

۳. همان.

وجه معقولی، عذرش را می‌خواست.^۱

در مدرسه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب نیز، اساتید اخلاق باید توسط چند استاد ارزیابی شوند.^۲ علم، روش تدریس، اخلاق، وقت‌شناسی و نظم، لباس [نحوه‌ی پوشش] و... نیز از ویژگی‌هایی است که در آن مدرسه برای انتخاب سایر اساتید به دقت بررسی می‌شود.^۳

آیت‌الله مجتهدی در تبیین اهمیت دوری اساتید از مظاهر دنیوی می‌گویند: نقل می‌کنند کسی در یکی از حوزه‌های علمیه، «رسائل» درس می‌داد. گاهی سر درس آهی می‌کشید و می‌گفت: رفقای من، همه دارای پُست و مقام شدند و بعضی از آن‌ها مهندس و دکتر و رئیس شدند، ولی [من] به جایی نرسیدم! این‌گونه اساتید به درد نمی‌خورند؛ زیرا باعث تضعیف روحیه‌ی طلاب می‌شوند و آن‌ها را تشویق به پست و ریاست و روی آوردن به دنیا می‌کنند...^۴

ایشان هم چنین با عنایت به لزوم تقید استاد به امور عبادی و از جمله نماز اول وقت و نماز جماعت، خاطر نشان می‌کنند:

زمانی که در قم «قوانین الاصول» مرحوم آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی قمی را می‌خواندم، استاد ما از مجتهدین و تحصیل کرده‌های نجف اشرف بود، ایشان فرمود: «من وقت برای تدریس قوانین، غیر از اول مغرب ندارم.» من با هم مباحثی خودم صحبت می‌کردم که حضرت استاد فرمودند: ایشان چه می‌گویند؟ هم مباحثی عرض کرد: ایشان می‌گویند: ما باید اول مغرب در نماز جماعت مرحوم آیت‌الله العظمی خوانساری شرکت کنیم. اگر ما طلبه‌ها در نماز جماعت و نماز اول وقت شرکت نکنیم، به چه درد می‌خوریم؟

۱. گفت‌و شنود با آیت‌الله احمد جنقی، همان، ص ۸.

۲. پورا احمد، همان، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۵۱.

استاد به ناچار ساعت درس را تغییر دادند؛ ولی چون خود مقید به نماز اول وقت نبودند و به تعبیر من، رگ مقدسی نداشتند، شاگردان از ایشان استفاده اخلاقی نمی‌کردند. بعدها کلاس درس ایشان دوام پیدا نکرد و تعطیل شد...^۱

۲-۱. توصیه به اساتید

روزی در دفتر شهید قدوسی رحمته الله علیه یکی از استادان که به موضوعی اعتراض داشت، تند شد و با بانگ بلند، سخنان تندی گفت. مرحوم قدوسی بلافاصله بحث را قطع کرد و گفت: «آقای...! این طلاب کافر می‌شوند!»؛ یعنی اگر ببینند کسی در مقام استادی، رفتاری چنین ناهنجار دارد، از آن‌ها نمی‌توان انتظار اخلاق اسلامی داشت.^۲

آیت‌الله مجتهدی رحمته الله علیه، تقویت انگیزش، رعایت نظم و پرورش معنوی طلاب را وظیفه‌ی اساتید دانسته، می‌فرمایند:

استاد باید شاگرد را نسبت به درس و طلبگی گرم کند و او را تشویق کند که در این خطِ طلبگی بماند. یکی از شاگردان ما، شب‌ها در این حوزه درس می‌گفت. هر شاگردی که دیر می‌آمد، جلوی پای او بلند می‌شد. اگر شاگرد شما هم دیر آمد، بگو حالا به خاطر شما این مطلب را دوباره می‌خوانیم. هم به او احترام گذاشته‌اید و هم برای دیگران تکرار شده و مطلب واضح‌تر می‌شود. ما خیلی شاگردان خوبی داشتیم؛ ولی در اثر این که استاد شیوه‌ی تدریس را رعایت نمی‌کرد یا در رفتار و کردار، رعایت مقام استادی را به جا نمی‌آورد و یا یک روز می‌آمد، یک روز نمی‌آمد؛ لذا شاگردان شل شدند و رفتند. این اساتید، باید روز قیامت جواب بدهند! ای استاد! باید هوای شاگردت را هم داشته باشی؛ زیرا شغل استادی و معلمی شغل شریفی است و این شغل،

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. گفت‌وگو و شوند با آیت‌الله احمد جنتی، همان، ص ۸.

شغل انبیا است و باید مثل انبیا مردم را بسازی.^۱

آیت الله مجتهدی، خود احادیثی را برای نقل انتخاب می‌کرد که مورد ابتلای جامعه و نیازهای مردم بود و بیشتر تأکیدشان بر آیات و احادیث بود و به اساتید هم توصیه می‌کرد در مجلس درس، حتماً حدیث بگویند.^۲

نمونه‌ای از توصیه‌های مدیریت مدرسه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب و هم چنین آیت الله کوهستانی به اساتید مدرسه عبارت است از:

- شماها هر چقدر می‌توانید در کارهای اجرایی کمک کنید.^۳

- زمین را جارو بزنید تا روحیه‌ی تکبر در شما بشکند.^۴

- به طلبه‌ها سفارش کنید همان‌طور که بعد از نماز صبح، قرآن قرائت می‌کنند، دو صفحه کتاب اخلاقی مرحوم ملا احمد نراقی را هم مطالعه کنند.^۵

۳-۱. نظارت بر فعالیت اساتید

افزون بر گزینش دقیق اساتید و توصیه به آن‌ها در خصوص نقش‌آفرینی تربیتی، لازم است با روش‌های مختلفی، فعالیت اساتید بررسی شود تا از تأثیرگذاری مطلوب تربیتی آن‌ها بر شاگردان اطمینان حاصل شود.

در مدرسه‌ی آیت الله ایازی، نظارت بر اساتید توسط مدیریت داخلی مدرسه انجام می‌پذیرفت که در زمان تحصیل نگارنده^۶ در حوزه‌ی علمیه‌ی ایشان،

۱. برخوردار فرید، همان، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۲. حجت الاسلام والمسلمین رامشک، خبرگزاری حوزه، ۱۳۸۹/۱۰/۲۳.

۳. پورا احمد، همان، ص ۷۹.

۴. همان، ص ۸۳.

۵. کوهستانی، بر قله پارسایی، ص ۳۰۱.

۶. مراد امیری سوادکوهی، نگارنده‌ی کتاب «ایازی از ملکوت» است.

مدیریت داخلی مدرسه به دست توانای استاد بزرگوار، خطیب عالی مقدار، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی فلاح بود که همواره وقف حوزه و بیت رفیع آیت الله ایازی بوده‌اند.^۱

آیت الله بنابی نیز در توضیح سبک نظارتی خود بر روند فعالیت اساتید آموزشی مدرسه می‌گوید:

نخست از طلبه‌هایی که بیشتر اهل مطالعه و درس هستند، سؤال می‌کنم. گاهی در جمع کلاس، قبل از حضور استاد یا بعد از رفتن او، یا روزی که استاد نتوانسته در درس حاضر بشود، وضع استاد را از آنان جويا می‌شوم و برای مثال می‌پرسم نحوه‌ی پاسخ دادن استاد به اشکالات شما چگونه است؟ حتی به طور خصوصی از برخی شاگردان، نحوه‌ی شوخی‌ها و مزاح‌های او را می‌پرسم و یا از درس پرسیدن او کسب اطلاع می‌کنم.

گاهی هنگام تدریس استاد، به کلاس سر می‌زنم. با مزاح و لطافت خاصی می‌گویم: اجازه دهید امروز یک نفر به جمع شاگردان اضافه شود! نحوه‌ی تدریس استاد را از نزدیک مشاهده می‌کنم. گاهی هم پشت در ایستاده و استراق سمع^۲ می‌کنم!

در نهایت هنگام امتحانات و طرح پرسش‌های امتحانی از سوی اساتید، به آن سؤال‌ها نگاه کرده و به ارزش و سازنده بودن آن‌ها دقت می‌کنم. با این سه راه اساتید را ارزیابی می‌کنم.^۳

برخی دیگر از اموری که مدیریت مدرسه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب در ارتباط با

۱. امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص ۱۱۷.

۲. استراق سمع در این جا اشکالی ندارد؛ زیرا استراق سمع در جایی اشکال دارد که دو یا چند نفر درباره‌ی مطلبی سخن گویند که میان آن‌ها محرمانه است و مایل نیستند کسی سخن آن‌ها را بشنود، نه کلاس درس که یک فضای عمومی است و سخنان نیز محرمانه نیست.

۳. دیدگاه‌های مدیریتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

اساتید انجام می‌دهد، عبارت است از:

- سعی در تأمین مادی استاد و جلوگیری از مشغولیت‌های روحی و جسمی مزاحم؛
- رسیدگی به نظم و انضباط اساتید و ایاب و ذهاب آنان؛
- برگزاری جلسات هم‌فکری در طی سال با اساتید؛
- برخورد مؤدبانه و محترمانه با اساتید و بزرگ جلوه دادن آن‌ها در چشم طلاب؛
- ارتباط مستمر با اساتید و پی‌گیری نقاط ضعف و قوت آنان؛
- مهارت‌افزایی اساتید به صورت مستمر و برگزاری کارگاه‌های آموزشی و ...^۱

۲. کادر مدرسه

به دلیل اهمیت رفتار کادر مدرسه و تأثیری که بر رشد اخلاقی طلاب می‌گذارند، در مدرسه‌ی علمیه بناب به کارکنان گفته می‌شود که نسبت به رفتارهایشان با طلبه‌ها دقت داشته باشند.^۲ در این مدرسه، رابطه‌ای صمیمانه بین مدیر و کادر حاکم است و به کار هر یک از کارکنان به دیده تکریم نگاه می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مدیر مدرسه به نگهبان می‌گفتند: کاش فرصت داشتم و می‌توانستم یک روز این جا بمانم!^۳

۱. همان.

۲. پوراحمد، همان، ص ۷۹.

۳. همان.

تمحض مدیر در اداره‌ی مدرسه

یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت مدیران مدارس علمیه در تربیت طلبه، کار جدی و تمحض آنان در امر طلبه‌پروری و پرهیز از انجام امور پراکنده غیرمرتبط با مدیریت مدرسه است. شهید بزرگوار آیت‌الله قدوسی رحمته‌الله‌علیه نیز به لطف جدیت و تمحض در امور مدرسه، طلابی جدی و سخت‌کوش پرورش داد. او مردی بود که در راه ایفای تعهد، همه کارهای شخصی خود را رها می‌کرد تا آن‌جا که زیان‌های مالی فراوانی دید. از شدت مشغله، حتی به وضع داخلی خانه‌اش هم نمی‌توانست رسیدگی کند؛ ولی حضور منظمش در مدرسه و سرکلاس، تعطیل‌بردار نبود و این درس عملی انضباط و تعهد بود.^۱

او نظریه روحیه‌ی خاصی که داشت و از مطرح شدن بین اشخاص طرفه می‌رفت، سرپرستی و مدیریت مدرسه منتظریه (حقانی) برایش کار سخت و سنگینی بود. این جمله را مکرر از او شنیدم که می‌فرمود: «اگر روزی بیاید که من احساس کنم وظیفه‌ی ادامه این کار را ندارم، آن روز را برای خود جشن خواهم گرفت»؛ اما چون کاری را وظیفه خود می‌دانست، آن را با جدیت و پشتکار وصف‌ناپذیری انجام می‌داد.^۲

مقام معظم رهبری دامت‌برکاته در مقام بیان اهمیت تمحض مدیر می‌فرمایند: حوزه بناب یک حوزه‌ای است که بدون این‌که با قم سرو کاری داشته باشد، مدرسه را ساخته است. طلبه را آورده، مدرّس را برده و شش صد و خرده‌ای طلبه را دارد اداره می‌کند. من شنیدم که سطح طلبه‌هایش هم سطح خوبی است و خوب

۱. گفت‌وگو و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، همان، ص ۷.

۲. مصاحبه با سید محمدرضا طباطبائی، همان، ص ۸۹.

هم دارد اداره می‌کند. علتش هم این است که مدیر متمحض دارد.^۱

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین موسوی نژاد از مدیران موفق مشهد مقدس، با اشاره به رمز توفیق خود در اداره‌ی مدرسه‌ی علمیه چنین بیان می‌دارند:

به خاطر دارم یکی از طلاب که شاگرد ما بود، پیش از پیروزی انقلاب، چند سالی قم رفت. دو سه سالی بعد از پیروزی، در یکی از شهرستان‌ها پدرش امکاناتی داشت و می‌خواستند مدرسه‌ی علمیه راه‌اندازی کنند. ایشان آمد پیش ما و درباره‌ی ایجاد مدرسه سؤالاتی می‌کرد. از جمله پرسید: بسیاری از مدارس، ابتدای تأسیس رونق خوبی دارد؛ اما به تدریج افول پیدا می‌کند؛ ولی مدرسه‌ی شما این طوری نیست؛ هم چنان موفق و پررونق مانده است، علت آن چیست؟ در جواب گفتم: بی‌عرضگی من! چون آن آقایی که مدرسه تأسیس می‌کند، ابتدا کار را درست انجام می‌دهد؛ اما اندکی بعد، جای دیگری به او پیشنهاد می‌شود. او هم به عُرْضه‌ی خودش می‌بیند، قبول می‌کند. جاهای دیگر هم همین‌طور! آن وقت می‌شود سه چهار کاره! طبعاً چنین شخصی نمی‌تواند حضور درست و اشراف کاملی بر مدرسه داشته باشد؛ لذا کار عیب پیدا می‌کند و درست پیش نمی‌رود. روش و اعتقاد من این است که مدیر مدرسه، باید پیش از آن‌که طلاب بیایند و سرکلاس بروند، خودش در مدرسه حضور داشته باشد، بررفت و آمد آنان نظارت کند و امور مدرسه را نیز تماماً ردیف کند.»^۲ بنابراین:

- احتراز از اشتغالات متعدد و سنگین بیرونی از سوی مدیر مدرسه؛
- پرهیز از سفرهای زیارتی سیاحتی مکرر و غیبت طولانی از محل کار؛
- حضور دائم در مدرسه و واگذار نکردن کارهای اساسی مدیریت به سایر

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۴؛ به نقل از سایت دفتر ایشان.

۲. «برگ‌هایی از یک تجربه مدیریتی در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج سیدمحمد موسوی نژاد»، نشریه حوزه، شماره ۱۴۶، ۱۸ آذر ۱۳۸۸.

افراد از لوازم جدیت و تمحض مدیر در اداره‌ی مدرسه‌ی علمیه است.

نظم و انضباط

سامان‌دهی حوزه و برقراری نظم و انضباط در ارکان گوناگون آن و به‌ویژه در مدارس علمیه از آرزوهای دیرینه دلسوزان حوزه بوده است. از جمله مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به نظم، ساماندهی و برنامه‌ریزی در حوزه، بسیار علاقه‌مند بود و از بی‌برنامگی حوزویان، بسیار رنج می‌برد. وی بارها گفته است: حوزه به روی اشخاص مختلف باز است. افراد صالح و ناصالح از هم متمایز نمی‌شوند. ای کاش! نظمی بود و برنامه‌ای.

وی برای رسیدن بدین مقصود، گروهی از عالمان برجسته را مأمور ساخت تا پس از مشورت، دیدگاه‌های اصلاحی خود را ارائه دهند.^۱ در این جا به نمونه‌هایی از حاکم ساختن نظم و انضباط در حوزه‌های علمیه اشاره خواهد شد.

۱. تبدیل مدارس خوابگاهی به محل تعلیم و تربیت

در دوران معاصر، گروهی از عالمان دلسوز در صدد نظم‌دهی هرچه بیشتر به حوزه‌های علمیه برآمدند و تا حدودی به این هدف رسیدند. از جمله بزرگانی که پرچم‌دار سامان‌دهی به مدارس علمیه به شمار می‌رود، شهید آیت‌الله قدوسی رحمته‌الله است. رهبر معظم انقلاب دام‌ظله با اشاره به نقش کلیدی این شهید بزرگوار در سامان‌دهی و برقراری نظم در حوزه‌های علمیه می‌فرماید:

آقای قدوسی جزو آن دسته از کسانی بود که معتقد بودند حوزه باید نظم و

سازمان لازم را پیدا کند و بی‌نظمی‌های شکل قدیمی حوزه را به هیچ وجه نمی‌پسندید؛ لذا «نهضت مدرسه‌سازی» در قم و یا به تعبیر بهتر «ایجاد واحدهای برنامه‌دار» به وسیله‌ی جمعی آغاز شد که آقای قدوسی در طلیعه آن‌ها بود. بعد از آن‌که مدرسه حقانی به عنوان یک واحد مدرسی و مسکن طلاب به وجود آمد؛ چون همه مدارس قدیم برخلاف مدارس دستگاه جدید، مسکن طلاب هستند، نه محل درس خواندن و در واقع، مانند خوابگاه‌هایی هستند که گاهی در آن‌ها هم در آن‌ها هست. آقای قدوسی با قبول تصدی آن مدرسه و برنامه‌ریزی‌های دقیقی که به کمک شهید بهشتی انجام گرفت، این مدرسه را از شکل یک محل اقامت، به یک محل آموزش و تعلیم و تعلم تبدیل کرد و نه فقط، خود آن واحد از لحاظ کمیّت و کیفیت رشد زیادی کرد، بلکه سرمشقی شد برای واحدهای دیگر در قم و نیز در بعضی از حوزه‌های علمیه دیگر، مثل مشهد و تهران. ایشان هدفشان این بود که حوزه‌ی قم کلاً سازماندهی بشود و طلاب، با برنامه درس بخوانند، امتحان بشوند، مراتب را به صورت منظمی طی بکنند و بدانیم که ۱۰-۱۵ سال دیگر، یک طلبه چه خواهد شد و آینده‌اش چیست.^۱

۲. انعطاف‌ناپذیری در برابری نظمی

مدیریت، قاطعیت و نظم شدید و نمونه‌ی شهید قدوسی، زبان‌زد خاص و عام بود و مقررات مؤسسه‌ای که او بر آن نظارت داشت، باید کاملاً اجرا می‌شد و تخلف از ضوابط را از هیچ کس قبول نمی‌کرد. در مقابل بی‌نظمی هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌داد و این در حالی بود که می‌گفت: «اگر من بچه یتیم و یا فرد درمانده‌ای را ببینم، دلم می‌خواهد در کنارش به گریه بنشینم» و این رقتِ قلب و عاطفه شدید، چندین بار نمودار گردید.

.....
 ۱. شهید قدوسی در آیینیه توصیف مقام معظم رهبری، همان، ص ۴.

او نخستین کسی بود که نظم را در مدارس طلاب مستقر کرد و خود اسوه و الگوی نظم در همه‌ی امور بود. قبل از ساعت مقرر در مدرسه منتظریه (حقانی) حاضر می‌شد و از کوچک‌ترین بی‌نظمی و تأخیر بدون علت شرعی نمی‌گذشت. تا دیروقت در مدرسه می‌ماند و کار امروز را به فردا موکول نمی‌نمود. درس طلبگی را با سیستم جدید آموزشی تلفیق نمود، کلاس‌های مرتب و راحت، تخته و کچ و نقشه، میز و صندلی و دفتر حضور و غیاب تهیه کرد. در عمل به آن‌چه که وظیفه‌ی شرعی خود تشخیص می‌داد، ذره‌ای معامله نمی‌کرد^۱ و اصرار و چانه زدن در مقابلش بی‌فایده بود. در ابتدا جوانب کار را به دقت می‌سنجید و سپس تصمیم می‌گرفت و پس از آن وارد عمل می‌شد و در این وقت بود که هیچ کس قادر نبود او را از ادامه کار باز دارد.^۲

در جایی که به شخص ایشان اهانتی می‌شد، بسیار بزرگوارانه اغماض می‌کردند. یکی از دوستان، معلم حفظ قرآن بود و گفت من حفظ نمی‌کنم و به حرف استاد هم گوش نمی‌کنم. ایشان گفتند: به من اهانت کردی و من گذشت می‌کنم؛ اما برنامه‌ی مدرسه را گذشت نمی‌کنم. در برنامه دقت داشتند؛ یعنی بسیار اصرار داشتند.^۳

یکی از موارد انعطاف‌ناپذیری شهید قدوسی، جدیت ایشان در رعایت عدالت بین طلاب بود. شهید قدوسی مقید بود بین يك طلبه‌ی گمنام

۱. کوتاه نمی‌آمد.

۲. مصاحبه با سید محمد رضا طباطبائی، همان، ص ۹۰.

۳. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص ۳۳.

و يك فلان و فلان زاده فرقی نگذارد و مقررات مدرسه را در حق همه به طور يك نواخت اجرا کند. به همین دلیل، از پذیرفتن هدایایی که به دنبالش توقعات بود و ممکن بود باعث مسامحه‌ی در اجرای مقررات نسبت به صاحب هدیه شود، خودداری می‌کرد. با این‌که رد هدیه معمولاً برای انسان مشکل است و نوعی بی‌احترامی تلقی می‌شود و احياناً موجب کدورت‌های سخت می‌گردد و از این رو، از نظر شرعی هم ناپسند است و اخلاق اسلامی اجازه نمی‌دهد؛ اما آن‌جا که هدیه انتظارهای بی‌جا به دنبال دارد، بهای رقبه‌ی انسان است و آزاده‌ای را به بردگی می‌کشد. این در حقیقت هدیه نیست، نوعی رشوه است که به صورت هدیه تقدیم می‌شود تا طرف را نرم کند و کاری را که ضوابط اجازه نمی‌دهد، به حکم روابط انجام دهد. از این گذشته، گاهی هدیه دهنده چنین قصدی ندارد؛ اما انسان در خود احساس می‌کند که با پذیرفتن هدیه، و لوبه صورت ناخودآگاه، او را با دیگران فرق می‌گذارد و شیطان از این طریق در او وسوسه می‌کند تا تبعیض ناروا قائل شود. این‌جا هم پذیرفتن هدیه رجحانی ندارد. شاید از همین نوع اخیر بود، هدیه قابل توجهی (حدود نیم کیلو زعفران) که پدر یکی از طلاب فرستاده بود و او - با اصرار فراوانی که می‌شد - پذیرفت؛ زیرا می‌دید اگر بپذیرد و فردا آن پسر بیاید و مرخصی بخواهد، یا چند نمره کم بیاورد، یا...، دیگر مشکل است با او، همانند دیگر طلاب برخورد کرد.^۱

.....
 ۱. گفت‌وگو و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، همان، ص ۷.

۳. مقابله با تعطیلات بی مورد

از خصوصیات دیگر برنامه ریزی مرحوم شهید قدوسی این بود که اوقات تعطیلات را در مدرسه حقانی کم کردند. حوزه‌های علمیه متأسفانه تعطیلات زیاد دارند و همه‌ی اعیاد و وفیات ائمه علیهم‌السلام را تعطیل می‌کنند. ایشان فقط سه چهارمورد تعطیل می‌کرد. حتی گاهی با دوستان خدمتشان می‌رفتیم و می‌گفتیم: آقا فردا شهادت فلان امام است. آخرش می‌گفتند: من هشت امامی هستم. اگر خود امام بودند، امروز درس می‌دادند. شما چرا روز تولد امام هادی علیه‌السلام یا روز شهادت امام جواد علیه‌السلام را تعطیل می‌کنید؟ این تعطیلی چه معنایی دارد؟ شما اگر شب روضه‌ای دارید، برگزار کنید و در روز اگر برنامه‌ای دارید، اجرا کنید؛ اما چرا درستان را به خاطر شهادت این امام معصوم تعطیل می‌کنید؟ بنابراین یکی از دقت‌هایی که ایشان داشت، این بود که حداکثر استفاده را از وقت می‌کرد؛^۱

۴. نظم و آراستگی ظاهری

یکی دیگر از نمودهای بارز نظم و انضباط، رسیدگی به وضع ظاهری و آراستگی است که ناخودآگاه طلاب را جذب مدیر می‌کند و الگویی شایسته را در معرض دید آنان قرار می‌دهد. این امر تا آن جا حائز اهمیت است که شاگردان مدرسه‌ی ولی عصر علیه‌السلام بناب می‌گویند: همیشه مو و ناخن و کفش [حاج آقا بنابی] مرتب است.^۲

آیت‌الله سید محمد رضا خراسانی علاوه بر آن که خود، شخصی منیع‌الطبع

۱. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص ۲۳.

۲. پوراحمد، همان، ص ۸۱.

بود و همواره عزت نفس خویش را حفظ می‌کرد، خواهان بزرگی و عزت طلاب و اهل علم بود. معتقد بود که طلاب و اهل علم باید بیش از بقیه‌ی مردم، آداب اخلاقی را رعایت کنند و طوری رفتار نکنند که آبروی علم و روحانیت از بین برود. همواره می‌فرمود: طلبه اگر شکمش گرسنه باشد، کسی نمی‌بیند؛ اما طرز پوشاک و رفتار و ظاهر او در دید همگان است و لذا باید تمیز و پاکیزه و مؤدب باشد.^۱

واگذاری مسئولیت‌ها به طلاب

وظایف در مدارس علمیه بسیار متعدد و متنوع است و بدون درگیر کردن طلاب در امور اجرایی، انجام آن‌ها بسیار دشوار یا ناممکن می‌شود؛ از این رو مدیران باتجربه، از توانایی و همکاری طلاب نهایت استفاده را برده و آن‌ها را با اقدامات اجرایی نیز آشنا می‌کنند.

واگذاری مسئولیت به طلاب، دارای این نتایج است:

- طلاب با مشکلات آشنا شده و توقعات بی‌جا نخواهند داشت؛
- با انجام امور آشنا شده، توانایی مهارتی آن‌ها بالا می‌رود؛
- زمینه‌ی بروز خلاقیت‌های آنان فراهم می‌شود؛
- فشار امور اجرایی از دوش مدیر و کادر اجرایی برداشته می‌شود.

مقام معظم رهبری دامت‌السلام احساس مسئولیت را لازمه‌ی نتیجه گرفتن از دوران جوانی می‌دانند. ایشان در دیدار با گروهی از نوجوانان و جوانان می‌فرمایند: یک مطلب این است که شما که عاشق سربلندی ایران اسلامی هستید و خود

.....
۱. مصاحبه با آقای شیخ اسدالله جوادی، به نقل از:

را سرباز اسلام می‌دانید و همین‌طور هم هست، برای ساختن آینده، مسئولیت بزرگی بردوش دارید. این خصوصیت یک مکتب صادق و حقیقی و واقع‌بین است. همه مسئولند. جوان هم که در عُنفوان^۱ شکوفایی استعدادهاست، جزو مسئولان است. مسئولیت فقط مال پیران و میان‌سالان نیست، بلکه می‌توان با یک نگاهی گفت که جوان مسئولیت سنگین‌تری دارد؛ چرا؟ چون توانایی جوان، شکوفایی جوان، نیروی جوان بیش از دیگران است. جوان باید در درون خود، در دل خود، در وجدان خود احساس کند که نسبت به آینده‌ی این کشور، آینده‌ی این ملت، آینده‌ی این تاریخ، مسئولیت دارد. همین احساس مسئولیت بود که در دوران دفاع مقدس، اکثر جوان‌های متعهد را به میدان دفاع کشاند. جوان‌ها می‌توانستند توی خانه‌های خودشان، زیر سایه‌ی پدرها و مادرها و ناز و نوازش آن‌ها بمانند؛ نه در زمستان‌ها در کوه‌های برف‌آلود و سر به فلک کشیده‌ی غرب، نه در تابستان‌ها در بیابان‌های تفتیده‌ی خوزستان حاضر نشوند و راحت باشند؛ اما احساس مسئولیت نگذاشت دنبال راحتی باشند. آن‌ها توی میدان آمدند و نتیجه، یک نتیجه‌ی معجزه‌آسا شد.^۲

امور قابل واگذاری به طلاب:

- الف: آموزشی: ضبط و تهیه‌ی جزوه برای کلاس‌ها، حضور و غیاب، مدیریت نظارت بر کتابخانه و امور مربوط به آن و مواردی از این قبیل.
- ب: خدماتی - بهداشتی: خریدهای روزانه مثل نان، سبزی و ... توزیع غذا و آماده نمودن مقدمات سفره، انداختن و جمع کردن آن و تمیز کردن محیط مدرسه و ...
- ج: فرهنگی: سخنرانی بین دو نماز، راه‌اندازی و برگزاری مراسم، آماده‌سازی

۱. اول جوانی.

۲. بیانات در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه‌ی سال‌روز سیزده آبان، ۱۳۸۷/۰۸/۰۸.

فضای مدرسه و...^۱.

در برخی مدارس از گروهی از طلاب دعوت می‌شود که مسئولیت استادیاری را بپذیرند و به تقویت بنیه‌ی علمی طلاب پایه‌های پایین‌تر کمک کنند.^۲ در مدرسه‌ی علمیه‌ی بناب، اموری چون استادیاری، مسئولیت‌های فرهنگی، مسئولیت تبلیغات، مسئولیت جلسه‌های گروهی، مسئولیت شهرداری و مسئولیت حجره پس از احراز صلاحیت اخلاقی به افراد واگذار می‌شود.^۳

قدردانی از طلاب در قبال مسئولیت‌پذیری

برای تقویت انگیزه‌ی طلاب در جهت پذیرش مسئولیت در مدرسه، مدیریت مدرسه‌ی بناب از این مشوق‌ها استفاده می‌کند:

- حاج‌آقا بنایی برای قبول کنندگان مسئولیت‌ها دعا می‌کنند. این دعا به قدری مشوق طلاب است که برخی از طلاب به خاطر دعای حاج‌آقا مسئولیت‌ها را می‌پذیرند.

- حاج‌آقا از قبول کنندگان مسئولیت‌ها، قدردانی مادی و معنوی می‌کنند.^۴

- حاج‌آقا بین دو نماز از واحد تبلیغات تشکر ویژه می‌کنند.^۵

سوق دادن طلاب به عرصه‌های اجتماعی

حضور در صحنه‌های اجتماعی، لازمه‌ی طلبگی است و بدون آن، طلبه

۱. نظافت، تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه‌های علمیه، همان.

۲. پوراحمد، همان، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۷۹-۸۰.

۴. پوراحمد، همان، ص ۸۱.

۵. همان، ص ۸۳.

نمی‌تواند توفیق لازم را در ارائه‌ی خدمات اجتماعی به دست آورد. مدیران تأثیرگذار، علاوه بر آن که به وظایف اجتماعی خویش عمل می‌کنند، در کنار برنامه‌های آموزشی، به گونه‌ای عملی طلاب را با امور اجتماعی نیز آشنا می‌کنند.

آیت‌الله حائری کسی نبود که در مقام فقاہت و رسیدگی به امور دینی، مشکلات دیگر اجتماعی و اقتصادی جامعه را به فراموشی سپارد. او در حالی که برمسند مرجعیت تکیه زده و استوارترین انسان عصر خود به شمار می‌رفت، در مقابل مشکلات و نیازهای مردم محروم، تحمل را از دست می‌داد. از این جهت، در کنار مسئولیت سخت اداره‌ی حوزه‌ی علمیه، برطرف کردن نیازهای اساسی مردم را از وظایف اصلی خویش می‌دانست، که به‌طور خلاصه اشاره می‌شود.^۱

در حادثه‌ی ۱۳۱۳ش، سیل بسیاری از خانه‌های مردم فقیر ساحل رودخانه را طعمه خود ساخت و انبوهی از آنان را آواره و بی‌خانمان کرد. در این حادثه، آیت‌الله حائری با ارسال پیام به سایر شهرهای ایران، خواستار کمک دیگر هم‌وطنان به این شهر سیل زده شد و انبوه کمک‌های مردم را به شهر قم سرازیر ساخت. ایشان در رسیدگی به این مهم، قطعه زمین وسیعی را در منطقه «خاک‌فرج» که متعلق به آستانه‌ی حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود، خریداری نمود و با کمک دیگر اقدشار جامعه، خانه‌هایی منطبق با اصول مهندسی وقت، به منظور اسکان آوارگان احداث کرد که هم‌اکنون این منطقه به کوچه رهبر شهرت دارد.

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۵۹.

در روزگاری که بسیاری از مردم در خیابان‌های قم، زندگی خود را به تکدی می‌گذراندند، وی محلی را به «خانه فقرا» اختصاص داد و مستمندان شهر را در آن مکان گرد آورد و بدین ترتیب، صدقات و کمک‌های مالی مردم نیک‌اندیش را در مسیری صحیح، صرف‌اداره امور آنان کرد.

بیمارستان فاطمی قم به پیشنهاد آیت‌الله حائری و با مساعدت یکی از مؤمنین به نام آقا سید محمد فاطمی تأسیس شده و بعدها با جوهی از ارث آقای «سهام الدوله» توسعه یافته است.

از خدمات دیگر آیت‌الله حائری، انتقال قبرستان قم به خارج از شهر است. در آن روزها، قبرستان بزرگ قم، در جوار در شمالی حرم حضرت معصومه علیها السلام قرار داشت و چهره ناخوشایندی به بافت قدیمی شهر داده بود و شهری که پذیرای زائران اهل بیت علیهم السلام و محل درس و بحث طلاب علوم دینی به شمار می‌رفت، به صورت قبرستانی بزرگ به نظر می‌آمد و ای بسا این امر، موجب هتک حرمت به مقبره بزرگان تلقی می‌شد. آیت‌الله حائری در این مورد نیز گام ارزش‌مندی برداشت و در آن سوی رودخانه - که آن روزها خارج از شهر محسوب می‌شد - زمین وسیعی را خریداری و آن را به عنوان قبرستان عمومی شهر کرد. (این قبرستان قدیمی هم اکنون به «قبرستان نو» معروف است).^۱

آیت‌الله حائری با وجود مشغله‌های فکری و مراجعات فراوان، پناهگاه و پدری مهربان برای ایتام، فقرا و بی‌سرپرستان به شمار می‌رفت. ایشان خادمی به نام «کربلی شاه» داشت که نقل می‌کند:

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۰.

شبی در زمستان، در بیرونی منزل آقا خوابیده بودم. صدای در بلند شد. برخاستم و در را باز کردم. دیدم زنی فقیراست. گفتم: شوهرم مریض است، بی غذایی و زغال ندارم که کرسی را گرم کنم. گفتم: خانم، این موقع شب کاری نمی شود کرد! آقا هم الان چیزی ندارد که کمک کند. آن خانم، ناامید برگشت. دیدم حضرت آقا، که حرف های ما را گوش داده بود، مرا صدا زد: شیخ علی! اگر روز قیامت، خداوند از من و تو بازخواست کند که در این ساعت شب، بندهی من به در خانه ی شما آمد؛ چرا ناامیدش کردید؛ ما چه جوابی داریم؟! عرض کردم: آقا! الان چه کار می توانیم برای او انجام بدهیم؟ فرمود: تو منزل او را بلدی؟ عرض کردم: بله می دانم؛ ولی رفتن به آن کوچه ها با این برف، مشکل است. فرمود: بلند شو برویم. وقتی منزل را ملاحظه کردیم، صحت اظهارات آن خانم معلوم شد. آقا به من فرمود: برو از قول من به صدرالحکما بگو، همین الان باید این مریض را معاینه کند. من رفتم دکتر آوردم. پس از معاینه، نسخه ای نوشت. آقا به من فرمود: برو از فلان دواخانه، به حساب من دوا را بگیر. من رفتم، گرفته، آوردم. فرمود: برو به منزل فلان علاف، بگو به حساب من یک گونی زغال بدهد. من رفتم زغال گرفته، مقداری غذا هم آوردم. خلاصه آن شب، آن خانواده ی فقیر از هر جهت راحت شدند. حاج شیخ به من فرمود: روزی چه قدر گوشت برای منزل ما می گیری؟ عرض کردم: هفت سیر. فرمود: نصف آن را هر روز به این خانه بده، نصف دیگران فعلاً برای ما بس است. آن وقت فرمود: حالا بلند شو برویم بخوابیم^۱.

آیت الله کوهستانی نیز خود را از ارشاد مردم و ایفای وظیفه ی اجتماعی باز نمی داشت. مرحوم نوربخش ولاشدی نقل کردند: در سال های اول ورود مرحوم آیت الله کوهستانی به مازندران، گاهی معظم له در برخی مناسبت ها به روستاهای اطراف سفر می کرد و به ارشاد مردم می پرداخت. یکی از

.....
 ۱. نشریه مسطر، شماره ۴، ص ۲۷.

سال‌ها در فصل تابستان از روستای ما - و لا شد^۱ - عبور می‌کرد. حسینیه محل در کنار خیابان قرار داشت؛ چون دیدند که اطراف حسینیه محصور نیست و چهارپایان داخل حسینیه و حیاط آن اجتماع کردند، به نزدیک یکی از خانه‌های حسینیه تشریف بردند و صدا زدند. پیرزنی دم درب آمد. به او فرمود: «به مردم این روستا بگوسزاوار است که شما دور خانه‌هایتان را محصور کنید و آن را چپر^۲ و دیوار نمایید؛ ولی خانه امام حسین (ع) اطرافش باز باشد و محل استراحت حیوانات قرار گیرد؟ شما چگونه این اهانت را روا می‌دارید و امید شفاعت دارید!» آن ایام، مردمان روستا تمامی در مزارع مشغول کار بودند. عصر که به روستا برگشتند، آن پیرزن قصه را برای آن‌ها تعریف کرد که آقای روحانی با چنین مشخصاتی از این جا عبور کردند و چنین فرمودند. پیرمردان اهل و لا شد متوجه شدند که آن آقای بزرگوار آیت الله کوهستانی بود؛ از این رو بسیار متأثر شدند و فردای آن روز، کار کشاورزی را تعطیل کردند و به جنگل رفته، چوب تهیه نمودند و تا عصر، دور حسینیه را محصور کردند.^۳

هم چنین یکی از جوانان متدین عصر آیت الله کوهستانی، در مورد اهتمام ایشان به رفع دغدغه‌های اجتماعی می‌گوید: حدود سال ۱۳۲۹ شمسی که دورانی بسیار تاریک و ظلمانی بود، فعالیت دشمنان اسلام و روحانیت به اوج رسیده بود و از هر طرف برای گمراهی نسل جوان از اسلام هجوم آورده بودند.

۱. روستایی است از توابع بخش مرکزی شهرستان نکا در استان مازندران ایران.

۲. خانه و دیواری باشد که از چوب و علف سازند.

۳. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۱۸۳؛ به نقل از حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالله محمدی.

مسیحیت، توده‌ای‌ها، فرقه‌ی ضالّه‌ی بهائیت، دراویش و حکومت وقت، همه در تلاش بودند تا نسل جوان را میان تهی و از دین و اخلاق جدا سازند. جمعی اندک از جوانان، بر آن شدید که با عنایت الهی و با مشورت و هدایت آیت‌الله کوهستانی، انجمن جوانان مسلمان «بهشهر» را در خصوص حفظ دیانت آنان تشکیل دهیم. وقتی با معظم‌له [حضرت آیت‌الله کوهستانی] مشورت کردیم، بسیار ما را تشویق کرد و فرمود: «مرا عضو انجمن خود بدانید.» آن بزرگوار با احتیاطی که درباره‌ی مصرف سهم امام علیه السلام داشت، گاه به بنده اجازه می‌داد تا از سهم امام علیه السلام برای تبلیغ و هدایت جوانان استفاده و برنامه و چگونگی مصرف و مقدار آن را نیز به ایشان گزارش کنم.^۱

شاگرد ایشان آیت‌الله ایازی نیزالگویی در ارتباطات اجتماعی به شمار می‌رفت. آن بزرگوار یک عمر در خان‌های گلی و کوچک و ساده که آن را هم از پدر به ارث برده بود، زندگی کرد. این خانه به حسینیه‌شان متصل بود که محل ملاقات‌های مردمی ایشان بود و با گشاده‌رویی از مردم استقبال می‌کرد. هیچ وقت اجازه نمی‌داد درب منزلشان را ببندند. می‌فرمود: نکند کسی به ما پناه بیاورد و در منزل ما را بسته ببیند و ناامید برگردد. غذایش ساده و کم بود. در طول سال، ظهرها ناهار را با میهمانان میل می‌کرد. بعد از ادای فریضه ظهرین، همه‌ی میهمانان را اعم از فقیر و غنی، عالم و بی‌سواد، سربیک سفره با یک قرص نان و یک کاسه آش ساده پذیرایی می‌کرد.^۲

آیت‌الله بنابی در خصوص اهمیت و محدوده‌ی حضور طلاب در عرصه‌های

۱. همان، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. «آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی»، مجله افق حوزه، همان.

اجتماعی می‌فرماید:

طلبه نباید یک گوشه‌ی حجره منزوی شود. بعد از ۱۵، ۲۰ سال دیگر که یک مرتبه می‌خواهد وارد اجتماع شود، نمی‌داند باید چه کند! لذا اجتماعی بودن را به قدر میسور یادشان می‌دهیم. ... طلبه نباید حسابش را از جامعه جدا کند و بگوید: من طلبه هستم. مردم مور و من سلیمان هستم! این صحیح نیست. خدا وقتی پیامبرش را توصیف می‌کند، واژه «مِنَ أَنْفُسِكُمْ» را می‌آورد؛ یعنی پیامبر از شماست. با این‌که اشرف مخلوقات است؛ اما می‌گوید از شماست. خودش می‌فرمود که مرا يك مرد و زن به دنیا آورده. با این‌که مردم کجا و پیامبر کجا! اصلاً قابل مقایسه نیست؛ اما این‌که طلبه چقدر اجتماعی باشد، گفتنی است:

اولاً طلبه حسابش با روحانی جداست. طلبه در حال تحصیل است؛ اما روحانی کسی است که فارغ‌التحصیل شده است. طلبه در عین حال که باید آداب اجتماعی را مراعات کند، لازم است تا حدی از جامعه دور باشد. البته نه این‌که از مسائل سیاسی و اجتماعی بی‌خبر باشد و یا در اجتماعات ضروری سیاسی مذهبی شرکت نکند. که این‌گونه انزوا شرعاً و عرفاً مطلوب نیست، بلکه مرادم دوری نسبی است. در مسائل اجتماعی‌ای که در حد ضرورت نیست، شرکت نکند. اگر طلبه در حال تحصیل است، باید فکرش را روی درس و بحث متمرکز کند و شرکت کردن در هر مسأله اجتماعی، مانع از تمرکز در درس و بحث است. طلبه می‌آید و می‌گوید: مادر خانم برادرم مرحوم شده، اجازه بدهید به مرخصی بروم! گاهی هم لباس مشکی پوشیده، به شهری که ۲۰۰ کیلومتر و یا بیشتر فاصله دارد، مسافرت می‌کند تا در مجلس عزای او شرکت نماید! با این کار دیگر نمی‌شود طلبگی کرد...^۱

برخی از موارد مشارکت اجتماعی طلاب مدرسه‌ی علمیه‌ی مسجد سلیمان عبارت است از:

۱. دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

- شرکت در راهپیمایی‌ها؛

- شرکت در انتخابات؛

- شرکت در اردوهای جهادی در اوقات غیردرسی؛

- درو در گندم‌زار: هنگام فصل درو کردن گندم‌ها، طلبه‌ها را به درو می‌بریم تا کمی کار کنند و به سختی عادت کرده و دستشان پوست بیندازد. در این میان، طلبه‌ها با یک دیگر شوخی می‌کنند که: حاج‌آقا! سنگین تراز خودکار هم در عمرتان بلدید بردارید! در خاطرات حضرت امام آمده است: من جوان که بودم، تفنگ به دست گرفتم. در خمین مبارزه کردم. منظورش با خان‌های چپاول‌گر روس‌ها بود. کسی که چهارده سالگی تفنگ به دست گرفت، این امام شد. رفتن به گلزار شهدا؛ حداقل ماهی یک بار دسته‌جمعی به گلزار شهدا رفته و زیارت عاشورا خوانده می‌شود.

- شرکت در هفته‌ی اهدای خون؛

- دیدار با معلولان؛ در هفته‌ی بهزیستی، طلبه‌ها را می‌بریم تا بچه‌های معلولی که زبان و دست و پا ندارند، اما پدر دارند، مادر دارند را ببینند. به نظرم، اثرش چند برابر یک کلاسی که صرفاً مفهومی است و بگوییم قدر دست و پا و قدر نعمت‌هایی که خدا به شما داده است را بدانید.^۱

توانایی مدیریت و انجام کار گروهی

مدیر کسی است که توانایی مدیریت داشته و دارای ویژگی‌هایی باشد. این ویژگی‌ها می‌تواند او را برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده یاری رساند. شهید

۱. گفت‌و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت‌الاسلام و المسلمین حاج آقای امینی (امام جمعه و مدیر حوزه علمیه مسجد سلیمان)، فایل صوتی.

بهشتی رحمته الله علیه جزو مدیران توانا، کارآمد و موفق بود که یاران او به این امور اذعان دارند. مقام معظم رهبری دامت برکاته، ویژگی‌های مدیریتی وی را چنین ارزیابی می‌کنند:

۱. توانایی انجام کار گروهی

شاید بتوانم بگویم که ایشان [شهید بهشتی] همه‌ی ویژگی‌های مدیریت گروه را داشت. آن کسی می‌تواند یک مدیر خوب برای فعالیت‌های دسته‌جمعی باشد که خصلت‌های کار گروهی هم در او باشد. اولاً در مورد خصلت‌های کار دسته‌جمعی، باید بگویم که یکی از بارزترین این خصلت‌ها این است که انسان بتواند از عقیده‌ی خودش در مقابل عقیده جمع صرف‌نظر کند؛ یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش ارجح بداند.

آقای بهشتی این‌گونه بود. ایشان آدمی بود که در همه‌ی مسائل تقریباً صاحب‌نظر بود؛ البته نمی‌گویم که همه‌ی نظرهای ایشان در همه‌ی مسائل، نظرات صددرصد درستی بود؛ اما بالاخره آدمی صاحب‌فکر و نظر بود. با وجود آن‌که در اغلب مسائل صاحب‌نظر بود، بسیاری از اوقات پیش می‌آمد که نظر جمع را می‌پذیرفت. در اولین جلسه‌ای که ما در مشهد درباره‌ی مسائل مربوط به تجمع و تشکل با هم داشتیم، قرار بر این شد که اسامی را یادداشت کنیم. شهید بهشتی گفتند کسی را انتخاب کنیم که حاضر باشد که خیلی راحت در جمع حل شود و نظر گروه را بپذیرد و گفت حالا اسم بنده را همین جوری ننویسید و بسنجید که من این جور هستم یا نه. ایشان در این مورد بسیار با سعه‌ی صدر برخورد کردند و به دیگران نیز غیرمستقیم گوش زد نمودند که اگر خواهان فعالیت گروهی هستند، باید توانایی حل شدن در جمع را نیز داشته باشند.^۱

۱. رک: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جاودانه تاریخ از زبان یاران، ج ۱، ص ۴۵-۵۱؛ ابراهیم‌زاده، بهشتی در زمین، ص ۱۱۸-۱۹۹.

۲. ابتکار

یکی دیگر از خصوصیات مدیریت جمعی، ابتکار است و شهید بهشتی به اعتراف دوستان و دشمنان، آدمی بسیار مبتکر بود؛ در حقیقت ایشان مظهر ابتکار بود و همیشه حرف و پیشنهاد نو داشت و خیلی اوقات حرف و پیشنهاد ایشان، محور بحث و فعالیت جمع می‌شد.^۱

۳. حلم

ویژگی خاصی که در این زمینه‌ها به ایشان کمک می‌کرد، حلم ایشان بود. آقای بهشتی به معنای حقیقی کلمه حلیم بود. حلم را غالباً نمی‌توانند معنا کنند؛ اما معادل این واژه را می‌توان «جنبه داشتن» و «ظرفیت نفسانی داشتن» ذکر کرد. مرحوم بهشتی جنبه داشت و از ظرفیت روحی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و خیلی دیر برمی‌آشفته. اصولاً آقای بهشتی آدمی نبود که از میدان به در رود و در برابر اهانت‌ها و توهین‌ها حتی اندکی برآشفته شود. ممکن بود در یک جلسه‌ای، حتی اهانت به او شود و بارها دیدیم که چنین هم شد. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که اهانت را با بزرگواری گوش می‌داد و در آخر با استدلال و توجیه به اهانت پاسخ می‌داد. آدم‌هایی که این ظرفیت انسانی را ندارند، برای کارهای مدیریتی مناسب نیستند. ظرفیت نفسانی شهید بهشتی، فقط در مقابل اهانت‌ها نبود، بلکه ایشان در مقابل ستایش و تمجید هم حلیم بودند و خود را گم نمی‌کردند. طوفانی که از تمجید به وجود آید، کمتر از طوفان ناشی از اهانت نیست؛ حتی از آن نیز غرق‌کننده‌تر است. حلم و ظرفیت نفسانی آقای بهشتی بدین‌گونه بود. با این خصوصیات اخلاقی، طبیعی است که آدمی می‌تواند اهانت به خود و انتقادات طرف مخالف را تحمل کند.^۲

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۴. اتکای به نفس

یکی دیگر از خصوصیات ایشان، اتکای به نفس بود. من کمتر کسی را دیده‌ام که مثل آقای بهشتی به خودش متکی باشد. البته این ویژگی را من ناشی از محیط خانوادگی ایشان می‌دانم؛ چون محیط خانوادگی ایشان طوری نبود که آقای بهشتی در دوران کودکی، احساس ضعف و عجز و خودکم‌بینی کرده باشد. اگر مثلاً چنان‌چه به ایشان می‌گفتند که شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفته‌ایم، هیچ احساس نمی‌کردند که کوچک‌تر از این است، ممکن بود بگویند وقت ندارم؛ ولی هیچ وقت احساس ضعف نمی‌کرد؛ یعنی از رو در رویی با کارهای بزرگ اصلاً احساس ضعف نمی‌کرد. این آدم مسلماً مدیر خوبی می‌تواند باشد.^۱

۵. هوشیاری

یکی از خصوصیات دیگر آقای بهشتی، عقل ایشان بود؛ یعنی حقیقتاً عاقل بود. هیچ موردی که بتوان به عنوان کم‌هوشی و ساده‌لوحی تعبیر کرد، در ایشان نبود. آدمی عاقل، متین و منطقی و هوشیار بود و با مسائل با دقت کامل و ظریف برخورد می‌کرد. بسیار سریع‌الانتقال بودند. ویژگی خاص ایشان در به کارگیری عقل، سرعت و دقت جمع‌بندی مسائل بود. گاهی دو حرف ضد هم را که مطرح می‌شد، به نوعی جمع‌بندی می‌کرد و دو طرف را راضی می‌نمود. آن وقت‌هایی که من با این‌گونه موارد دائماً برخورد داشتم، در شورای انقلاب، در مجلس خبرگان، در جلسات حزب و در همه‌ی جلسات دیگر، یک بار به ذهنم رسید و به آقای بهشتی هم گفتم که اجتهاد، یعنی همین قدرت جمع‌بندی. اجتهاد یعنی قدرت جمع‌بندی بین ادله و دلائل مختلف. در آن موقع، من متوجه شدم که آقای بهشتی واقعاً یک مجتهد است.^۲

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۶. محاسبه‌گری

مرحوم بهشتی، هم‌چنین بسیار محاسبه‌گر بود؛ یعنی جریانات را به تصادفات و اتفاقات واگذار نمی‌کرد که البته گاهی اوقات حساب‌ها درست و گاهی غلط بود. شما ببینید که برخورد ایشان با انحرافات بنی‌صدر چگونه حساب شده بود. سخنرانی روز تاسوعای ایشان کاملاً حساب شده بود. وقتی من این سخنرانی را شنیدم، متوجه شدم که آقای بهشتی هر چه را که می‌توانست در آن روز بگوید، گفته و حساب همه‌ی جملات و کلمات را داشته است. همین برخورد حساب شده بود که بنی‌صدر را سرنگون کرد. بنی‌صدر یک تبلیغات‌چی غربی و چیره‌دستی بود که به جز با مبارزه حساب شده، نمی‌شد او را بیرون انداخت. البته بنی‌صدر را امام با اشاره سرانگشتان بیرون انداختند؛ ولی این سرانگشتان که به عظمت کوه است، به این آسانی‌ها حرکت نمی‌کند. مقدماتی می‌خواهد و آن مقدمات، همین برخورد حساب شده‌ای بود که آقای بهشتی داشت.^۱

۷. خستگی‌ناپذیری

آقای بهشتی هیچ‌وقت خسته نمی‌شد. ایشان همیشه مورد مشورت افراد مختلف قرار می‌گرفتند و به علاوه مسئولیت‌های مختلفی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب داشتند. مسلم است آدمی که مورد اعتماد افراد باشد و مورد مشورت افراد قرار بگیرد و هم این‌که به کارهای جاری بپردازد، لازم است که نیروی فراوانی صرف کند و طبعاً خیلی زود خسته می‌شود؛ اما شهید بهشتی هیچ‌وقت خسته نمی‌شد. در مدرسه‌ی «رفاه» در صندوق‌های قرض‌الحسنه، دفترنشر، چاپ کتب مختلف و در کار ما همکاری داشتند؛ در کار دوستان مؤتلفه شرکت داشت؛ در امور اقتصادی سازمان‌های اسلامی، حل و فصل اختلافات و بسیاری از کارهای دیگر، از جمله اشتغالات ذهنی و جسمی ایشان

بود؛ ولی با این وجود، هیچ‌وقت کسی ندید که آقای بهشتی از خستگی گله کرده باشد. به‌طور کلی آقای بهشتی فردی اعجاب‌انگیز بودند و توانایی‌هایی وافری داشت. شهید بهشتی، مجموعه‌ای از خصلت‌های پسندیده و نیک بود و من شخصاً تا به حال فردی مثل آقای بهشتی در گذشته و در حال ندیده‌ام.^۱

۸. لطافت روحی

«در حقیقت لطافتی در وجود ایشان بود که همه را جذب می‌کرد. خشونت بدی و بدخواهی در وجودشان نبود. کسی را نمی‌رنجانند و بسیار مهربان بود.»^۲

۱. رک: همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۲.



فصل پنجم:

شمه‌ای از زندگی
مدیران موفق





آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله

(مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم)

سال ۱۲۷۶ هـ.ق در روستای «مهرجرد» میبید یزد، در خانه‌ی مردی پاک‌دل و پرهیزکار به نام «محمد جعفر»، کودکی پایه‌عرصه حیات گذاشت و «عبدالکریم» نام گرفت. ایشان پس از گذراندن تحصیلات در مکتب‌خانه‌ی اردکان یزد، وارد حوزه‌ی علمیه‌ی یزد شد. هنوز بیش از ۱۸ بهار از عمر عبدالکریم سپری نگردیده بود که شوق دیدار عتبات در دل وی جوشیدن گرفت و به همراه مادر، راهی سرزمین عراق شد. چند سالی در حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا در محضر آیت‌الله فاضل اردکانی بود و پس از آن با راهنمایی استادش، به حوزه‌ی علمیه‌ی سامرا و به محضر میرزای بزرگ شیرازی شتافت.

میرزای شیرازی در آن زمان، مرجع وقت و در رأس حوزه‌ی علمیه‌ی سامرا بود. وی از آن‌جا که به علم و معنویت آیت‌الله اردکانی، احترام زیادی می‌گذاشت، شیخ عبدالکریم را مورد توجه قرار داد. می‌گویند وقتی نام‌هی فاضل اردکانی را خواند، رو به عبدالکریم کرد و فرمود: «من به شما اخلاص پیدا کردم.»

شیخ عبدالکریم در یکی از سفرهای زیارتی به کربلا، متوجه حوزه‌ی

علمیه‌ی کربلا شد که بعد از ارتحال آیت‌الله فاضل اردکانی، روبه سردی نهاده و بی‌رونق شده بود؛ بنابراین برای رونق دادن به این حوزه، از نجف اشرف مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد. به همین جهت ملقب به «حائری» گردید و در مدت کمی، حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا را رونق داد. بنا بر روایاتی، آیت‌الله حائری به دعوت سید اسماعیل عراقی، در سال ۱۳۳۲ هجری وارد اراک شدند. با ورود ایشان به اراک، علما از شهرهای مختلف به اراک روی آوردند و سه مدرسه‌ی آقا ضیاء، سپهدار و حاج ابراهیم آن شهر پررونق گردید.

ایشان مدتی بعد به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شدند. در رفت و آمد، چند روزی در قم توقف کردند. ضمن زیارت حضرت معصومه علیها السلام، مدرسه‌ی فیضیه و دارالشفای را از نزدیک دیدند که آن مدرسه‌ی پرشور و رونق علمای سلف، به مخروبه و محل اسکان گدایان و دیوانگان و انبار مغازه‌داران تبدیل شده است. بعد از آن، مکرر به اطرافیان می‌فرمودند: چه می‌شد اگر حوزه‌ی علمیه‌ی قم، سروسامانی می‌گرفت.

آیت‌الله حائری در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۰ ش) همراه فرزندش شیخ مرتضی حائری، هنگام تحویل سال نو که مصادف با عید مبعث هم بود، به قم رفتند. این دوران مصادف با کودتای ۱۲۹۹ شمسی بود. ایشان با خواهش علما و مردم و تلاش‌های آیت‌الله بافقی در قم ماندگار شدند. گفته شده که آیت‌الله حائری به حرم مشرف شدند، بعد از زیارت، با قرآن استخاره کردند، آیه‌ی ۹۳ سوره یوسف آمد: «وَأْتُونِي بِهَلِكُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ آیت‌الله حائری با دیدن این آیه‌ی

۱. و همه کسان خود را نزد من بیاورید.

شریف، با عزم راسخ و قلبی مطمئن، بنا را بر اقامت در قم گذاشت. آیت‌الله حائری که با تأسیس حوزه علمیه‌ی قم به آیت‌الله مؤسس ملقب شد، در این شرایط که ایران کاملاً به سوی تباهی می‌رفت، علماً به فکرایجاد حوزه‌ای در قم افتادند که علمش به عالم افاضه شود؛ و این مهم، محتاج به عالم قدرت‌مندی که بتواند زعامت آن را بر عهده بگیرد و بودجه‌ای که آن را اداره کند؛ و مهم‌تر از همه، به صبر و بردباری و زیرکی نیازمند بود. علمای بزرگ ایران، این همه را در آیت‌الله حائری می‌دیدند و ایشان در بهار ۱۳۰۱ش حوزه علمیه‌ی قم را رسماً تأسیس کرد.

آیت‌الله حائری در دوران زندگی پربار خود، علاوه بر خدمات بسیار ارزش‌مند فرهنگی و اجتماعی به اسلام و مسلمانان، در مکتب خود، فرزنانگان و اندیشمندان بزرگی را تربیت کرد. او که در دوران تدریس، توجّه ویژه‌ای نسبت به شاگردان خود داشت. افراد خوش استعداد را همواره تشویق می‌کرد و مورد حمایت خویش قرار می‌داد و بدین ترتیب توانست شخصیت‌های بارزی را به جهان اسلام تقدیم دارد که از میان آنان می‌توان از آیت‌الله العظمی امام خمینی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله العظمی اراکی، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سرّه) و صدها فرزانه‌ی دیگر نام برد.

آیت‌الله حائری پس از عمری تلاش و تحمّل رنج و مشقت، در ۱۷ ذیقعدۀ ۱۳۵۵ هـ.ق (۱۳۱۵ هـ.ش) در سن ۸۱ سالگی به دیار ابدی شتافت و در جوار مرقد قدسی حضرت معصومه علیها السلام به آغوش خاک سپرده شد.^۱

۱. رک: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۴-۱۰۵.



آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی رحمته الله علیه

(مدیر مدرسه‌ی علمیه‌ی کوهستان مازندران)

فقیه وارسته شیخ محمد مهدی مازندرانی که از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی به شمار می‌رود، در سال ۱۳۰۸ ه. ق صاحب فرزندى گردید که او را محمد نامید. حکمت الهی بر آن تعلق گرفت که این کودک در همان سنین خردسالی از چشمه‌ی عطوفت پدری پارسا و فاضل محروم بماند. گرچه محمد از حضور پُرفیض پدر بی بهره گشت، ولی مادرش که بانویی پاک دامن و صالح بود، مراقبت و کفالت وی را عهده دار شد و در جهت تربیت و رشد وی از هیچ گونه کوشش دریغ نکرد و در اولین وهله، وی را به مکتب‌خانه‌ای در «کوهستان» فرستاد. مادر فداکارش وقتی مشاهده کرد این طفل توانایی آن را دارد که مراتب علمی و درجات دانش را بی‌یامد، تصمیم گرفت او را به حوزه‌ی علمیه‌ی «بهشهر» بفرستد. آیت الله کوهستانی پس از استفاده از دانشوران حوزه‌ی علمیه‌ی بهشهر، عازم شهرستان بابل (بار فروش) گردید و به مدت ۱۴ ماه در مدرسه‌ی «کاظم بیگ» نزد شیخ احمد گرجی به تحصیل پرداخت.

آیت‌الله کوهستانی، پس از خوشه‌چینی از دانش علمای بابل، آن را به قصد اقامت در جوار بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام ترک کرد و ۱۳ سال در مدرسه «میرزا جعفر» تحصیلات علوم دینی را نزد استادانی برجسته پی گرفت. وی به منظور تقویت مبانی اجتهادی خود، به عراق هجرت کرد. آیت‌الله کوهستانی پس از ۱۰ سال تحصیل در نجف اشرف و اخذ گواهی اجتهاد از آیت‌الله نائینی، به ایران بازگشت تا اندوخته‌های علمی و میوه‌ی ده‌ها سال گشت و گذار در بوستان معرفت و حکمت و فضیلت را در اختیار مشتاقان معارف ناب قرآن و عترت قرار دهد.

ایشان در شرایط اختناق رضاشاهی در سال ۱۳۱۶ ه. ق، کلنگ احداث حوزه علمیه‌ی کوهستان^۱ را بر زمین زد و طلاب زیادی در آن جا مشغول تحصیل و پیمودن قله‌های رفیع علم و معنویت شدند و روح تشنه‌ی خویش را از زمزم کمال آیت‌الله کوهستانی سیراب کردند.

برخورداری از همسری صالح و شایسته، از عوامل موفقیت آیت‌الله کوهستانی بود. طلاب حوزه علمیه‌ی «کوهستان»، بسیاری از موفقیت‌های خود را مدیون فداکاری، سعه‌ی صدر و محبت‌های بی‌دریغ این بانومی دانند؛ چون در آن سال‌ها، وضع معیشتی طلاب آشفته بود و بیش‌تر آنان از خانواده‌های کم درآمد بودند که محبت آن مادر و رفع بخشی از نیازهای آنان در دلگرمی طلاب فوق‌العاده مؤثر بود. به همین دلیل، حاج شیخ محمد شاهرودی بهشهری گفت: «نیمی از کارهای حوزه‌ی کوهستان و کمک به ریاست دینی آیت‌الله بردوش همسرش بود.» شهید هاشمی نژاد

۱. روستای کوهستان، جزء دهستان قروهستان است و در شش کیلومتری بهشهر مازندران واقع شده است.

نیز در این باره گفت: «اگر همکاری همسر آیت الله نبود، اداره‌ی حوزه برایش امکان نداشت».

آیت الله کوهستانی در اواخر زندگی پربار خود، به بیماری برونشیت و تنگی نفس مبتلا گردید. این عالم وارسته در روز جمعه، ۱۳۵۱/۲/۸، مطابق با ۱۳ ربیع الاول سال ۱۳۹۲ هـ.ق، ندای حق را لبیک گفت و به لقای محبوب شتافت. بنا بروصیت ایشان در جوار مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، در رواق دارالسیاده، به خاک سپرده شد.^۱

ایشان شاگردان بسیاری را پرورش داد که بعضی از آنان از مدیران مدارس علمیه بودند. از جمله می‌توان به آیت الله ایازی، حاج میر تقی نصیری (مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی نوکنده)، حاج شیخ حسین محمدی لائینی در هزارگریب، سید خلیل محمدی بادابسری در بادابسر و شهید هاشمی نژاد اشاره کرد.^۲

۱. رک: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ص ۳۸۸-۴۰۴.

۲. رک: کوهستانی، بر قله پارسایی، ص ۷۷.



آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی رحمته‌الله

(مدیر مدرسه‌ی علمیه‌ی جعفریه - رستم کلا)

عالم ربانی حضرت آیت‌الله شیخ ابوالحسن ایازی رحمته‌الله در سال ۱۳۱۰ شمسی در رستمکلا به شهر [مازندران] دیده به جهان گشود. والد مکرمش مرحوم ملاحیدر ایازی که از فضیلتی ممتاز زمان خویش به شمار می‌رفت، به خاطر علاقه‌ی وافرش به مقام شامخ ولایت، نام ابوالحسن بر کودکش نهاد، بدان امید که در آینده از مروجان دین و ناشران اخلاق و مشی علوی گردد. پس از اتمام دوره‌ی دبستان، با ارشاد و هدایت پدر، به حوزه‌ی علمیه‌ی کوهستان که با مدیریت حضرت آیت‌الله کوهستانی اداره می‌شد، راه یافت. پس از چندی استفاده از محضر فقیه و عارف کوهستان و اعظام حوزه‌ی علمیه‌ی ساری، برای ادامه‌ی تحصیل راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم گردید و با درک محضر

چهره‌های پرآوازی علمی و اخلاقی قم و برخورداری از فضای ملکوتی بارگاه کریمه‌ی اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، گام‌های بلندی در جهت ارتقای علمی و اخلاقی برداشت. آیت‌الله ایازی پس از دوازده سال تحصیل و تهذیب نفس در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بنا به سفارش والد گران‌قدر و استاد گران‌مایه‌اش آیت‌الله کوهستانی، راه نجف اشرف را در پیش گرفت.

مردم عالم دوست خطه‌ی مازندران، به ویژه اهالی بهشهر و رستم‌کلا با درخواست‌های مکرر خود از طریق حضرت آیت‌الله کوهستانی، خواهان عزیمت آیت‌الله ایازی به موطن خود شدند. مدت‌ها در انتظار بازگشت آن عالم ربانی به سرمی بردند تا این‌که ایشان به امر بعضی اساتید در نجف، دعوت هم‌وطنانش را پاسخ مثبت داده و با کوله باری از دانش و تقوا به زادگاه خویش مراجعت کرد.

پس از مراجعت آیت‌الله ایازی از نجف، حضرت آیت‌الله کوهستانی به دیدار ایشان آمدند و در ضمن خیرمقدم‌گویی، توصیه‌هایی داشتند که از جمله آن‌ها این بود: «اگر می‌خواهی عمری با برکت داشته باشی، به تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی و تربیت طلاب پرداز و از آمد و شدها پرهیز که مانع موفقیت در این مسیر خواهد شد.» بدین ترتیب، حوزه‌ی علمیه‌ی جعفریه رُستَم‌کلا از سال ۱۳۴۱ و به دنبال درخواست آیت‌الله کوهستانی از آیت‌الله ایازی، تأسیس و کارپرورشِ طلاب را آغاز کرد.

این فقیه و عارف وارسته در ۱۲ اسفند ۱۳۸۰، هم‌زمان با دوم محرم الحرام به لقاءالله و سرای باقی شتافت.^۱

۱. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، همان.



شهید آیت الله علی قدوسی رحمته الله علیه

(مدیر محترم مدرسه‌ی علمیه‌ی حقانی)

در دوازدهم مرداد ۱۳۰۶ شمسی، در شهر کوچک نهاوند، فرزندی به دنیا آمد که نامش را علی نامیدند. پدرش «آخوند ملااحمد» از علمای بزرگ شهر بود که پس از سال‌ها تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و استفاده از درس بزرگان به زادگاه خود برگشت و به ارشاد مردم پرداخت.

روحانی مبارزی به نام شیخ «خطیب» که با حکومت رضاشاه مخالفت می‌کرد و بدین سبب به زندان هم رفته بود، در مسجدی که ملااحمد در آن اقامه‌ی نماز جماعت می‌کرد، سخن می‌گفت. روزی در بین صحبت‌هایش گفت: «دیشب خواب دیدم فرزند کوچک آقا (ملااحمد)، مورد لطف حضرت پیامبر قرار گرفته و حضرت با دست مبارک خود، بر سر او عمامه گذاشته است.» این حادثه موجب شد تا علی در پانزده سالگی (سال ۱۳۲۱) وارد حوزه‌ی علمیه‌ی قم شود.

در دورانی که رضاشاه با کشفِ حجاب، مخالفت با برگزاری مجالس

روضه، متحدالشکل کردن لباس‌ها و اقدام‌های دیگر در صدد دین‌زدایی بود، شهید قدوسی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشغول تحصیل بود و در نهایت تنگ‌دستی از تحصیل دست برداشت. مقدمات علوم اسلامی را نزد استادانی فرزانه، مانند آیت‌الله صدوقی فرا گرفت و از محضر استادان اخلاق حوزه‌ی علمیه‌ی قم بهره‌جست. وی سال‌ها در درس خارج آیت‌الله بروجردی و امام خمینی شرکت کرد و از خرمن دانش آن‌ها خوشه‌ها چید. علامه‌ی طباطبایی با ورود به حوزه‌ی علمیه‌ی قم، فلسفه را در حوزه احیا کرد. شهید قدوسی مقدمه‌ای از دروس هیئت و فلسفه را نزد ایشان فرا گرفت. اخلاق، علم و فروتنی علامه‌ی طباطبایی، همه‌ی شاگردانش را شیفته‌ی خود ساخته بود. آقای قدوسی روزبه‌روز به علامه‌ی طباطبایی علاقه‌مندتر می‌شد. او از رهنمودهای سازنده‌ی اخلاقی استاد به خوبی استفاده کرد و بدین‌سان توانست تحت تربیت او، به خودسازی بپردازد. رابطه‌ی شاگرد با استاد آن‌چنان گرم و صمیمی بود، که وی در سال ۱۳۳۴ شمسی با دخترایشان ازدواج کرد. ایام پدیداری مدرسه‌ی حقانی، از فصول درخشان زندگی آیت‌الله قدوسی است. این شهید، با هم‌فکری برخی از استادان برجسته‌ی انقلابی حوزه‌ی علمیه، در پی تغییرات بنیادی در ساختار اداری-آموزشی حوزه‌ی علمیه‌ی قم برمی‌آید و بدین جهت تصمیم می‌گیرند نقشه خود را ابتدا در مدرسه‌ای آغاز کنند تا پس از موفقیت، در سراسر حوزه‌های علمیه اجرا نمایند. آیت‌الله العظمی میلانی که با برنامه‌های اصلاحی آنان موافق بود، مدرسه‌ی علمیه‌ای را در قم به آن‌ها واگذار می‌کند.

مدرسه‌ی حقانی در سال ۱۳۴۳ با مدیریت آیت‌الله قدوسی و با همکاری شهید بهشتی، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جنتی آغاز به کار می‌کند.

آیت‌الله قدوسی با دعوت از اساتیدی با تجربه و انقلابی، مانند آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله جنتی و آیت‌الله محمدی گیلانی بنیه‌ی علمی مدرسه را تقویت می‌کند. در آن زمان، نظم در حوزه‌های علمیه در جایگاه خود قرار نداشت. مدرسه‌ی حقانی، نخستین مدرسه‌ی علمیه‌ی قم بود که بسیار منظم بود. حضور و غیاب در کلاس، برگزاری امتحانات و پیگیری مدام رشد علمی - اخلاقی طلاب از امتیازهای این مدرسه بود.

اندک اندک آوازه‌ی مدرسه‌ی حقانی به همه جا پخش شد. بسیاری از جوانان به این مدرسه روی آوردند و تجمع انبوه استادان جوان و انقلابی در مدرسه، ساواک را به هراس انداخت. مدرسه‌ی حقانی پایگاه مبارزان شناخته شده بود. ساواک بارها به مدرسه‌ی حمله کرد؛ ولی به دلیل مدیریت کارآمد شهید قدوسی، کاری از پیش نبرد.

آیت‌الله قدوسی همراه با روحانیت مبارز، در برپایی راه‌پیمایی‌ها، نقش رهبری داشت. او در «کمیته استقبال» از امام، بسیار زحمت کشید. پس از پیروزی انقلاب، از سوی امام مأموریت یافت تا در دادگاه‌های انقلاب به قضاوت پردازد. مدتی بعد، وی از سوی امام مأمور اداره‌ی امور ستاد انقلاب اسلامی در قم گشته و با ورود امام به قم، آیت‌الله قدوسی در دفتر ایشان به خدمت مشغول می‌شود.

امام خمینی رضی الله عنه در سال ۱۳۵۸ شمسی، آیت‌الله قدوسی را به دادستانی کل انقلاب برمی‌گزیند. سرانجام پس از شهادت دوستانش، شهید بهشتی، باهنر، رجایی، او نیز به آرزوی خود رسید و در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ با بمبی که منافقان در دادستانی کار گذاشته بودند، به شهادت رسید و به یاران خود پیوست.^۱

۱. رک: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ص ۵۸۱-۵۸۹.



شهید آیت‌الله سیدمحمد حسینی بهشتی رحمته‌الله

سیدمحمد حسینی در سال ۱۳۰۷ شمسی در محله‌ی اُنبان اصفهان در خانه ساده‌ای به دنیا آمد. پدرش از عالمان اصفهان و امام جماعت مسجد اُنبان و مادرش، زنی پاک‌دامن و پرهیزکار بود و در انجام احکام شرعی و آداب اسلامی دقت نظر داشت.

وی تحصیلات را در چهار سالگی در مکتب خانه آغاز کرد و خیلی سریع، خواندن و نوشتن و روخوانی قرآن را فرا گرفت تا این‌که بعدها به دبستان دولتی رفت. در ۱۴ سالگی (۱۳۲۱ ش) تحصیلات دبیرستان را نیمه تمام می‌گذارد و به جرگه‌ی حوزویان می‌پیوندد. چهار سال در اصفهان تحصیل کرد و برای تکمیل آن، به حوزه‌ی علمیه‌ی قم رهسپار گردید. «در سال ۱۳۲۵ شمسی به قم آمدم. حدود شش ماه در قم بقیه سطح، مکاسب و کفایه را تکمیل کردم و از ۱۳۲۶ شمسی، خارج را شروع کردم.» خود ایشان می‌فرمودند: «درس خارج فقه و اصول را نزد... آیت‌الله محقق داماد

می‌رفتم. هم چنین درس استاد و مربی بزرگوارم و رهبرمان امام خمینی و بعد درس مرحوم آیت‌الله بروجردی، مقداری درس مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و مقدار خیلی کمی هم درس مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمری^۱ با کوشش فراوان، علاوه بر دروس حوزوی، درس ناتمام دبیرستان را نیز هم‌زمان ادامه داده و در سال ۱۳۲۷ش موفق به اخذ دیپلم شد و در همان سال، وارد دانشکده‌ی منقول و معقول شد و در رشته‌ی فلسفه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۰ش لیسانس خود را گرفت. پس از آن به قم مراجعت کرد و در درس فلسفه علامه‌ی طباطبایی شرکت جست. شهید بهشتی در سال ۱۳۵۳ از رساله دکتري خود دفاع کرد.

ایشان علاوه بر علوم دینی، به امور اجتماعی و سیاست نیز علاقه داشت؛ از همین رو در نهضت نفت شرکت می‌کرد. حرکت فرهنگی ایشان در آن زمان، تأسیس دبیرستان «دین و دانش» بود که به کمک برخی از دوستانش شکل گرفت و خود مسئولیت آن را عهده‌دار گشت.

این اندیشمند ژرف‌بین در سال ۱۳۳۹ش به فکر سازماندهی درست و دقیق برای حوزه افتاد و بدین منظور با کمک دوستانش، مدرسه‌ی «حقانی» را تأسیس کردند. در سال ۱۳۴۴ش برای انجام رسالت تبلیغی به آلمان سفر کرد تا امامت مسجد و تکمیل ساختمان مسجد و اداره‌ی امور مسلمانان فارسی‌زبان و رسیدگی به دانشجویان مسلمان مقیم آن‌جا را برعهده گیرد. ایشان چندین سال در اروپا ماند و سرانجام به ایران بازگشت.

«به ایران آمدم... بعد مسأله تشکیل روحانیت مبارز و همکاری با مبارزات،

۱. ربانی خلخال، شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، ج ۱، ص ۵۱۰-۵۱۱.

بخشی از وقت ما را گرفت تا این‌که در سال ۱۳۵۵، هسته‌هایی برای کارهای تشکیلاتی به وجود آوردیم و در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷، روحانیت مبارز شکل گرفت. « شهید بهشتی در اوج مبارزات شرکت داشت؛ جزو معماران انقلاب بود؛ اقدام به تأسیس حزب جمهوری اسلامی کرد؛ به عنوان نایب رییس مجلس خبرگان، در تدوین قانون اساسی حضوری فعال داشت و در سال ۱۳۵۸، به فرمان حضرت امام به عنوان رئیس دیوان عالی کشور منصوب شد. او همواره آماج تهمت‌ها و شایعه‌پراکنی منافقان و بدخواهان بود و سرانجام در اثر این بدخواهی‌ها، در شبانگاه هفت تیر ۱۳۶۰، با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، به لقاء الله پیوست.^۱

۱. رک: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ص ۵۴۶-۵۶۰.



آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی رحمته‌الله

(مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله مجتهدی تهرانی)

در نهم مهرماه ۱۳۰۲ ش. برابر با دوم رجب سال ۱۳۴۳ ق. در تهران چشم به جهان گشودند. نام این فرزند، احمد و به ملاً محمد علی مجتهد معروف بود و بعدها به مجتهدی تهرانی مشهور گردید. پدرش محمد باقر از بازاریان معروف، باتقوا و متدین تهرانی بود. حضرت آیت‌الله مجتهدی با وجود مخالفت پدر، در سال ۱۳۶۲ ق. و در سن ۱۹ سالگی بر اثر شوق و علاقه‌ی زیاد به طلبگی، به کسوت لباس روحانیت درآمد. پس از سال‌ها تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و استفاده از محضر بزرگانی چون آیت‌الله شیخ محمد جواد خندق‌آبادی، سید مرتضی علوی فریدونی، علامه‌ی طباطبایی، شهید آیت‌الله صدوقی، شیخ عبدالرزاق اصفهانی، آیت‌الله گلپایگانی، سید احمد خوانساری، شیخ محمدرضا تنکابنی و... به تهران بازگشت. قبل از استاد مجتهدی، طالب و حوزه‌ی علمیه توسط شیخ محمد حسین

زاهد اداره و سرپرستی می شدند. مرحوم شیخ محمدحسین زاهد در ۲۱ محرم ۱۳۷۳ ق. در تهران درگذشت. آیت الله مجتهدی پس از وفات استادش در مسجد ملا محمدجعفر (حوزه علمی کنونی) به تدریس طلاب روی آورد. پس از گذشت سه سال از رحلت شیخ محمدحسین زاهد، عده ای از تجار نزد استاد آمدند و از وی درخواست کردند که حوزه علمی مرحوم زاهد را به این مسجد منتقل کند. در آن زمان، مسجد ملا محمدجعفر، مخروبه ای بیش نبود. استاد آن روزها را این گونه توصیف می کند: «در ابتدای امر که به این مسجد آمدم و حوزه را به وجود آوردیم، در مضیقه مالی بودیم؛ حتی حوزه علمی در آن وقت، حجره ای نداشت و طلاب در شبستان مسجد می خوابیدند. خیلی دوست داشتم به طلاب کمک کنم؛ اما خودم هم در فشار مالی بودم... پس از مدتی با خرید خانه های اطراف مسجد، حجره هایی برای طلبه ها ساخته شد.» پس از گذشت پنجاه سال از زحمت ها و سختی های فراوان این عالم ربانی، حوزه علمی به سطحی رسید که برخی از عالمان، این حوزه را در ایران کم نظیر می دانند. هم اکنون بیش از هزار طلبه، صبح ها و عصرها مشغول فراگیری علوم دینی در این حوزه علمی هستند. علت موفقیت استاد، علاوه بر پشتکار و استقامت شخصی، توفیق الهی و توجه معصومین و اولیای الهی به این مدرسه است. ایشان که در سال های آخر عمر از مشکلات تنفسی و قلبی رنج می برد، در ۲۳ دی ۱۳۸۶ در سن ۸۵ سالگی در بیمارستان بازرگانان تهران درگذشت و بنا بر وصیت ایشان، در مدرسه علمی خودشان (آیت الله مجتهدی) به خاک سپرده شد.^۱



آیت‌الله سیدمحمدرضا خراسانی رحمته‌الله‌علیه

(مدیر حوزه علمیه اصفهان)

سید محمدرضا خراسانی به سال ۱۳۱۱ ق در میان خانواده‌ای صاحب فضل و تقوا، در اصفهان پای به عرصه‌ی گیتی نهاد. وی از خاندان سادات حسینی بود که در اواخر قرن دوازدهم هجری از زادگاه خود قائن به اصفهان مهاجرت کردند و به مدت دو قرن، افراد این خاندان به عنوان چهره‌های برجسته‌ی علمی و حوزوی در اصفهان، منشأ خیر و برکت بوده و مردم اصفهان ارادت خاص به آن‌ها داشتند. ایشان با بهره‌مندی از محضر اساتید برجسته‌ای چون حاج میر محمدصادق خاتون‌آبادی، آقا سید ابوالقاسم دهکردی، آیت‌الله سید محمدباقر درچه‌ای، آخوند کاشی و آخوند ملا عبدالکریم گزی به درجه‌ی اجتهاد نائل آمد و یکی از چهره‌های برجسته‌ی علمی در اصفهان گردید که سال‌ها ریاست حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان را بر عهده داشت.

این فقیه عالی‌قدر با نظم و متانت خاصی که داشت، حوزه‌ی علمیه را به خوبی اداره می‌کرد و در زمان استبداد رضاخانی که حوزه‌های علمیه در مهجوریت و طلاب در محدودیت شدید بودند، دلسوزانه در حفظ ارزش‌های حوزه‌ها و حمایت از طلاب می‌کوشید. پس از سقوط رضاخان، نقش مؤثری

در احیای حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان ایفا کرد.

زندگی شخصی و تدریس این عالم بزرگوار با نظم خاصی توأم بود و همه‌ی جوانب را به خوبی اداره می‌کرد؛ به طوری که قبل از ظهرها در مدرسه‌ی صدر بازار، خارج تدریس می‌نمود و هنگام عصر در مدرسه‌ی چهارباغ به بحث می‌پرداخت.

آیت‌الله خراسانی از جمله علمایی بود که در زمینه‌ی خدمات اجتماعی، فعالیت قابل توجهی داشته است؛ از جمله تعمیر مدرسه‌ی عربان (مدرسه آیت‌الله خادمی). حکومت مستبدانه رضاخان، موجب متروکه و مخروبه شدن بسیاری از حوزه‌ها و مدارس علمیه اصفهان شده بود و مدرسه عربان هم از این قاعده مستثنا نبود که به همت آیت‌الله خراسانی در سال ۱۳۶۳ هـ.ق تعمیر اساسی شد و جمعی از طلاب حوزه‌ی علمیه در آن ساکن شدند.

از دیگر اقدامات اجتماعی آیت‌الله خراسانی، تأسیس کتابخانه صدر در تکمیل مدرسه صدر بازار بوده و در سال ۱۳۶۴ هـ.ق، زمین در ضلع غربی مدرسه‌ی صدر را برای ایجاد کتابخانه در نظر گرفت و ساختمانی دو طبقه با معماری جالب ایجاد گردید.

این فقیه بزرگوار در زمینه تألیف هم آثاری از خود به یادگار گذاشته از جمله: حاشیه بر فوائد شیخ انصاری و حاشیه بر مکاسب که نسخه خطی این آثار نزد خانواده وی می‌باشد و هنوز به چاپ نرسیده است. این مجتهد عالی قدر پس از ۸۶ سال عمر سراسرتلاش و خدمت، در ۲۹ رجب سال ۱۳۹۷ هـ.ق رخ در نقاب خاک کشید و در تکیه فاضلان دارالفضل تخت فولاد در جوار قبر جدش سید یوسف، آرامش ابدی یافت.^۱

۱. <http://farsi.al-shia.org>.



آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

(مدیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته)

محمدتقی مصباح یزدی در سال ۱۳۱۳ ه. ش در شهر کویری یزد دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی حوزوی را در یزد به پایان رساند و برای تحصیلات تکمیلی علوم اسلامی، عازم نجف شد؛ ولی به علت مشکلات فراوان مالی، بعد از یک سال، برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد. از سال ۱۳۳۱ تا سال ۱۳۳۹ ه. ش در دروس امام راحل شرکت و در همین زمان، در درس تفسیر قرآن، شفای ابن سینا و اسفار ملاصدرا از وجود علامه‌ی طباطبایی کسب فیض کرد. وی حدود پانزده سال در درس فقه آیت‌الله بهجت شرکت داشت. بعد از آن که دوره درسی ایشان با حضرت امام به علت تباعد حضرت امام قطع شد، معظّم‌له به تحقیق در مباحث اجتماعی اسلام، از جمله بحث جهاد، قضا و حکومت اسلامی پرداخت. وی در مقابله با رژیم معدوم پهلوی نیز حضوری فعال داشت که از آن جمله، همکاری با شهید دکتر بهشتی، شهید باهنر و حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی است و در این بین، در انتشار دو نشریه با نام‌های «بعثت» و «انتقام» نقش داشت که تمام امور

انتشاراتی اثر دوم نیز به عهده‌ی ایشان بود. سپس در اداره‌ی مدرسه‌ی حَقّانی به همراه آیت‌الله جنتی، شهید بهشتی و شهید قدوسی فعالیت داشت و حدود ده سال در آن مکان به تدریس فلسفه و علوم قرآنی پرداخت. از آن پس، قبل و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی با حمایت و ترغیب امام خمینی ره، چندین دانشگاه، مدرسه و مؤسسه راه‌اندازی کرد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از بخش آموزش در مؤسسه در راه حق، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و بنیاد فرهنگی باقرالعلوم و سرانجام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره نام برد.

معظم‌له چند دوره در مجلس خبرگان رهبری حضور داشت. ایشان دارای تألیفات و آثار متعددی در زمینه قرآن و حدیث، کلام و فلسفه، الهیات، اخلاق، عقاید و مباحث اجتماعی، سیاسی می‌باشد. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره که اکنون یکی از مهم‌ترین مراکز حوزوی و دانشگاهی ایران به شمار می‌رود و بیش از ۱۲ رشته علوم انسانی و اسلامی در سطح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در آن تدریس می‌شود، با موافقت و امر امام خمینی ره و تهیه‌ی زمین از سوی آستانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام و تأمین بودجه از سوی مقام معظم رهبری دامت برکاته در سال ۱۳۷۴ ش افتتاح شد و استاد مصباح از سوی آیت‌الله خامنه‌ای، طی حکمی به ریاست آن منصوب گردید. از برکات این مؤسسه‌ی ارزنده‌ی اسلامی، تربیت صدها پژوهش‌گر علوم انسانی اسلامی، تألیف و نشردها عنوان کتاب متقن و عمیق در جهت دفاع از اسلام ناب و پاسخ‌گویی به شبهه‌های رایج و تبیین و تحلیل آموزه‌های صحیح اسلامی در جهان معاصر است.^۱

۱. رک: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ج ۶، ص ۵۴۰-۵۴۷ (با اندکی ویرایش).



آیت‌الله حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی رحمته‌الله

(مدیرمدرسه‌ی علمیه‌ی فیضیه بابل)

فرزند آیت‌الله نجف‌علی فاضل استرآبادی رحمته‌الله در سال ۱۳۱۴ شمسی، در نجف اشرف به دنیا آمد. قرآن و فارسی را در نجف فراگرفت و در سال ۱۳۲۶ به همراه پدر و مادر به ایران آمد و ادبیات را در حوزه بابل گذراند. ایشان در این باره می‌گویند: «ما در دو مرحله به ایران هجرت کردیم. یکی سال ۱۳۲۶ شمسی بود، که دوسه سالی در ایران ماندیم و سپس مجدداً به نجف اشرف برگشته و بقیه‌ی دروس سطح و خارج را در آن جا فرا گرفتیم. مرحله‌ی دوم، سال ۱۳۵۴ بود که با خانواده به ایران هجرت کردیم. این دوران، مقارن با شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود و بنده نیز در آن حضور و نقش داشتم؛ به گونه‌ای که منزل و مسجد ما در شهرستان بابل، پناهگاه جوانان و انقلابیون بود. بعد از انقلاب هم، در اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی حضور داشتم. از سال ۱۳۶۲ به تدریس و مدیریت در یکی از حوزه‌های علمیه‌ی روستاهای نزدیک بابل مشغول شدم که تاکنون ادامه داشته و الحمدلله موفقیت نسبی هم حاصل شده است.

زمانی که در نجف اشرف بودم، از محضر ۴۰ نفر از بزرگان بهره بردم؛ ولی حدود ۱۴ نفر از آن‌ها بیشترین تأثیر علمی و معنوی روی بنده داشتند. من هر روز این چهل استاد را به اسم یاد می‌کنم و برای آنان طلب مغفرت و علو مقام می‌نمایم. یکی از اساتیدی که بیشترین استفاده را از ایشان بردم، شیخ عبدالله کلاهی بود که در مدرسه‌ی آخوند خراسانی نجف حجره داشت و برای بنده زحمات بسیاری کشید. هم‌چنین مرحوم پدرم در ادبیات و منطق، استادم بود. دیگری مرحوم آیت‌الله کوهستانی، پدرخانم بنده بود که حق بزرگی بر بنده دارد. در نزد حاج میرزا حسن صافی اصفهانی و حاج شیخ غلام‌رضا باقری اصفهانی، لمعه را تلمذ کردم. از شهید مدنی تبریزی نیز لمعه را فرا گرفتم و در درس اخلاق ایشان هم شرکت می‌کردم. نزد مرحوم حاج شیخ مجتبی لنگرانی مکاسب را خواندم. اندکی از درس‌های خارج را نزد آیت‌الله العظمی سید محمود هاشمی شاهرودی تلمذ کردم و در محضر آیت‌الله حاج میرزا باقر زنجانی، یک دوره اصول و خارج فقه مکاسب خواندم. سپس به درس آیت‌الله العظمی خویی منتقل شدم و حدود ۲۰ سال در درس اصول و فقه ایشان حضور یافتم. بعد از این بزرگواران در درس خارج حج آیت‌الله العظمی حکیم حضور یافتم و از درس‌های مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالاعلی سبزواری نیز بهره‌های زیادی بردم. در درس‌های رجال و حدیث مرحوم آیت‌الله حاج آقابزرگ تهرانی شرکت کردم و در مدت اقامت کوتاه خود در قم، اندکی از درس آیت‌الله العظمی محقق داماد فیض بردم. در درس‌های اصول و فقه حضرت امام در قم و نجف نیز شرکت می‌کردم. ایشان از نظر علمی و فکری در من بسیار نفوذ داشتند. هم‌چنین در درس

منظومه سبزواری آیت‌الله حاج میرزا مسلم ملکوتی شرکت می‌کردم که ایشان نیز به بنده خیلی محبت داشتند.

آیت‌الله فاضل رحمته‌الله در سال ۱۳۶۴ با جدیت و پشتکار، حوزه علمیه‌ی «فیضیه» مازندران را راه‌اندازی کرد و با تلاش مستمر و پی‌گیر خود توانست طلابی فاضل و باتقوا و لایق تربیت کند.^۱

۱. <http://faiz432.ir/?p=199>.



آیت الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بُنابی

(مدیر مدرسه‌ی علمیه‌ی حضرت ولی عصر علیه السلام شهرستان بناب)

در سال ۱۳۱۸ شمسی در شهر بناب، واقع در استان آذربایجان شرقی و در خانواده‌ی علم و معنویت دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله حاج شیخ یوسف و مادرش سیده علویه کبری نام داشت. ساده‌زیستی، زهد، مناعت نفس، خدمت به مردم و دفاع از حریم امامت و ولایت از صفات بارز آیت الله حاج شیخ یوسف محسوب می‌گردید.

آیت الله بنابی در سال ۱۳۳۲ ش، عازم مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز گردید؛ ولی پس از مدتی به بناب بازگشت و علاوه بر بهره‌مندی از محضر پدر بزرگوارشان، مقداری از ادبیات عرب و شرح لمعه را نیز نزد حجت الاسلام و المسلمین مرحوم آقای شیخ اسماعیل اعلائی فراگرفت و مدتی هم از محضر برادرش، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالحمید باقری بنابی استفاده کرد. حاج آقا بنابی در سال ۱۳۳۷ ش به شهر مقدس قم مشرف گردید و تا سال ۱۳۵۳ از خرمن دانش و معنویت علما و بزرگان خوشه‌ها چید. ایشان

ادامه‌ی شرح لمعه را از محضر آیت‌الله میرزا احمد پایانی اردبیلی، قوانین و رسائل را از آیت‌الله شیخ مصطفی اعتمادی، مکاسب را از آیت‌الله سید جواد خطیب و کفایه را هم از محضر آیت‌الله میرزا ابوالفضل علمایی سرابی و آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی و هم چنین مقداری از رسائل و مکاسب و درایه را از آیت‌الله سبحانی و فلسفه را هم از آیت‌الله شهید مفتح فراگرفت. ایشان هم چنین شب‌های جمعه از جلسه‌های اخلاق آیت‌الله سید حسین فاطمی و صبح‌های جمعه از آیت‌الله شیخ عباس تهرانی و نیز از آیت‌الله مشکینی بهره برد. استاد از سال ۱۳۴۲ در درس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی، آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی، آیت‌الله العظمی اراکی، آیت‌الله العظمی آملی و نیز آیت‌الله محقق داماد حضور یافته و از این بزرگان عالم علم و معرفت بهره‌مند شد.

در سال ۱۳۵۳ش به خاطر امتثال امر پدر، برای ترویج شریعت نبوی، عازم تبریز گردید و همراه برادرشان حاج شیخ عبدالحمید در راستای ایجاد تحول در حوزه‌ی علمیه‌ی تبریز و بازگرداندن شوکت، رونق و عظمت گذشته‌ی آن، جهاد علمی بزرگی را آغاز کرد و چون این مهم مقدور نگردید، به‌رغم مشکلات سیاسی ناشی از حاکمیت رژیم پهلوی، اقدام به تأسیس مدارس جدیدی کردند.

برنامه‌های نوین و متنوع این مدارس، نشان از روشن بینی مؤسسان و اداره‌کنندگان آن‌ها داشت. طلاب در این مدارس، علاوه بر دروس متداول حوزوی و تلاش برای ارتقای اخلاقی و معنوی خود، قرآن حفظ می‌کردند،

از نهج البلاغه بهره‌مند می‌گردیدند، زبان انگلیسی فرا می‌گرفتند و هر چند مدت، یک بار برای تقویت روح و روان خود و آمادگی بیشتر در عرصه جهاد علمی و معنوی، به اردوهای زیارتی و سیاحتی می‌رفتند. ایشان هم اکنون جزو مدیران نام‌آشنا و موفق حوزه‌های علمیه‌ی کشور هستند و فعالیت‌ها و شیوه‌ی مدیریتی ایشان مورد تحسین مقام معظم رهبری و بسیاری از مراجع و بزرگان حوزه قرار گرفته است.^۱

.....
۱. به نقل از سایت حوزه علمیه بناب (با اندکی ویرایش).

منابع

کتاب فارسی و عربی

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. ابراهیم زاده، حسن؛ بهشتی در زمین؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: سازمان انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ عیون أخبار الرضا؛ قم: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۶ق
۷. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۸. استادی، رضا؛ یادنامه آیت الله العظمی اراکی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۶.
۹. الهامی نیا، علی اصغر؛ سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی ره؛ قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۱۰. امیری سوادکوهی، محمد قوام الدین؛ ایازی از ملکوت (شرح حال عالم زاهد و معلم بزرگ اخلاق علامه شیخ ابوالحسن ایازی)؛ قم: سلسله، ۱۳۸۷.
۱۱. انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی؛ جاودانه تاریخ، از زبان یاران: آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی؛ تهران: انتشارات روزنامه

- جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۲. انصاری قمی، ناصرالدین؛ اختران قم: زندگی علمای قمی در قرن چهاردهم؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۹.
۱۳. بانکی پورفرد، امیرحسین و محمدتقی رفیعی؛ عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب؛ اصفهان: حدیث راه عشق، ۱۳۹۳.
۱۴. برخوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی تهرانی)؛ تهران: لاهوت، ۱۳۸۵.
۱۵. بروجردی، مهدی؛ درد بی درمان یا بدبختی مسلمین؛ [بی جا]، برقی، ۱۳۲۷.
۱۶. بصیرت منش، حمید؛ صحیفه دل: مطالب و خاطراتی از شاگردان امام خمینی رَحْمَتُهُ؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رَحْمَتُهُ، ۱۳۸۶.
۱۷. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ قم: انصار المهدی، ۱۳۸۸.
۱۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و درر الکلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا؛ قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۲.
۱۹. ثبات، نفیسه؛ یادگاران (۸)؛ کتاب ردانی پور؛ تهران: روایت فتح، ۱۳۸۸.
۲۰. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم؛ گلشن ابرار؛ قم: معروف، ۱۳۷۹.
۲۱. حسین خانی، هادی؛ روش تربیتی تحمیل بر نفس در منابع اسلامی؛ تهیه و تدوین مدیریت مطالعات معاونت تهذیب حوزه های علمیه؛ قم: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۳.
۲۲. حسینی شیرازی، سیدعلی اکبر؛ فخر العلماء علامه ایازی «مجد مازندران»؛ ساری: مهر ساجده، ۱۳۸۱.

۲۳. حسینی طهرانی، محمدحسین؛ مهرتابان؛ مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۳۱ق.
۲۴. حسینی یزدی، سیدصادق؛ شرح زندگانی حضرت آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری؛ قم: علامه، ۱۳۸۸.
۲۵. خمینی رحمته، سیدروح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۸.
۲۶. _____؛ اربعین حدیث (شرح چهل حدیث)؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۳.
۲۷. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۲۸. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب فی الحکم و المواعظ؛ قم: الشریف الرضی، ۱۳۸۶.
۲۹. رازی، محمد؛ مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی، یگانه مجاهد فی سبیل الله قرن چهاردهم قمری؛ قم: شهید گمنام، [بی تا].
۳۰. ربانی، اسدالله؛ فیض عرشی؛ اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، ۱۳۷۸.
۳۱. ربانی خلخالی، علی اصغر؛ شهدای روحانیت شیعه در یک صد سال اخیر؛ [بی جا]، مکتب الحسین، ۱۳۶۱.
۳۲. رجائی، غلامعلی؛ برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمته در عرصه تعلیم و تدریس و مرجعیت؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۵.
۳۳. زمانی وجدانی، مصطفی؛ سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمته به روایت جمعی از فضلا؛ تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۶.
۳۴. ستوده، امیررضا؛ پایه پای آفتاب: گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام

- خمینی تَنُّوْ؛ تهران: پنجره، ۱۳۷۳.
۳۵. سعادت‌مند، رسول؛ آئین دانشوری در سیره امام خمینی تَنُّوْ؛ قم: تسنیم، ۱۳۸۹.
۳۶. سید ابن طاوس، علی بن موسی؛ اقبال الأعمال؛ [بی‌جا]، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۷. سیدکباری، علی‌رضا؛ حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۳۸. شبیری زنجانی، موسی؛ جرعه‌ای از دریا؛ قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۲.
۳۹. شریف رازی، محمد؛ گنجینه دانشمندان؛ قم: کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۵۱.
۴۰. طریق الاسلامی، احسان؛ طراوت بندگی: شرح احادیث اخلاقی رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ قم: مؤسسه فرهنگی هنری طریق معرفت تقلین، ۱۳۹۴.
۴۱. طوسی، محمدبن حسن؛ مصباح المتعجد؛ قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۴۲. عریضی، علی بن جعفر؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۳۶۱.
۴۳. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ [بی‌جا]، جاودان، ۱۳۵۵.
۴۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ الشافی فی العقاید و الاخلاق و الاحکام؛ [بی‌جا]، لوح محفوظ، ۱۳۸۳.
۴۵. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰.
۴۶. کریمی جهرمی، علی؛ آیت الله مؤسس مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری؛ قم: دارالحکمه، ۱۳۷۲.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.
۴۸. کوهستانی، عبدالکریم؛ **بر قله پارسایی** (شرح حال عالم ربانی، فقیه سبحانی حضرت آیت الله شیخ محمد کوهستانی)؛ تهران: آدباء، ۱۳۹۲.
۴۹. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛ **خاطرات و حکایت‌ها**: ۲۱۵ خاطره و حکایت از زبان رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ تهران: قدر ولایت، ۱۳۸۶.
۵۰. محمودی گلپایگانی، محمدحسین (گردآورنده)؛ **در محضر مجتهدی**؛ تهران: لاهوت، ۱۳۸۹.
۵۱. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الأنوار**؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد؛ **خاطره‌های آموزنده**؛ قم: دارالحديث، ۱۳۹۱.
۵۳. مختاری، رضا؛ **سیمای فرزنانگان**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.
۵۴. مدیریت مطالعات تربیتی فرهنگی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه؛ **۲۱۳ راهکار جهت تقویت و ارتقای انگیزه طلبگی**؛ قم: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۳.
۵۵. مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه؛ **دانش‌نامه امام علی**؛ تصحیح علی اکبر رشاد؛ تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰.
۵۶. معاونت فرهنگی تربیتی جامعه المصطفی العالمیه؛ **مجله مسطر**: سیره تربیتی علمای اسلام، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۲.
۵۷. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
۵۸. معاونت تربیتی و فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی **رضی**؛

خانواده پویا: مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های پیرامون خانواده؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۵.

۵۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۶۰. وافی، علی؛ نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)؛ قم: شفق، ۱۳۸۸.

مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

۶۱. «آیت‌الله دستغیب، پیرطریقت»؛ مجله مبلغان، شماره ۶۰، آبان و آذر ۱۳۸۳.
۶۲. «آیت‌الله مؤسس، حائری یزدی، شیخ عبدالکریم»؛ مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵.
۶۳. آقایی، عبدالرضا؛ «آیت‌الله مؤسس کیست؟ بررسی زندگی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی»؛ مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۳.
۶۴. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه؛ در محضر آیت‌الله بنابی، آیت‌الله فاضل رحمته الله علیه، حجت‌الاسلام و المسلمین امینی و حجت‌الاسلام و المسلمین ربانی؛ فایل صوتی.
۶۵. «دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله عبدالمجید باقری بنابی»؛ <http://hawzahbonab.com>
۶۶. بنیاد شهید امور ایثارگران؛ «یادمان شهید آیت‌الله علی قدوسی»؛ نشریه شاهد یاران، شماره ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷.
۶۷. پوراحمد جواد، «ساز و کار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش‌های اخلاقی: مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه ولی عصر علیه السلام بناب»؛ پایان

- نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی تقدیس، بهار ۱۳۹۳.
۶۸. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ «نجوم امت»؛ نشریه نورعلم، شماره ۱، سال ۱۳۶۲.
۶۹. حسین خانی، هادی؛ روش تربیتی تغافل؛ motaletat.tahzib-howzeh.ir.
۷۰. حوزه؛ «اندیشه‌ها و عملکرد آیت‌الله حائری در احیای حوزه»؛ مجله حوزه، شماره ۱۲۵، آذر و دی ۱۳۸۳.
۷۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ «گفت و شنود با آیت‌الله فاضل رحمته‌الله (مدیر حوزه فیضیه بابل)»؛ نشریه افق حوزه، شماره ۲۲۲، ۱۳۸۷.
۷۲. _____؛ «مصاحبه با آیت‌الله اراکی»؛ مجله حوزه، شماره ۱۲، دی‌ماه ۱۳۶۴.
۷۳. _____؛ مجله حوزه، ش ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲.
۷۴. _____؛ «نفس لوامه»؛ مجله پاسدار اسلام، ش ۲۰۶، ۱۳۷۷.
۷۵. شکوری، ابوالفضل؛ «مرجع دوران‌دیش و صبور، آیت‌الله حائری»، فصل‌نامه یاد، ش ۱۷، ۱۳۶۸.
۷۶. مجله افق حوزه؛ «آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی»؛ مجله افق حوزه، ش ۲۹۲، ۱۷ آذر ۱۳۸۹.
۷۷. مرکز مشاوره و راهنمایی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی تقدیس؛ نشریه مأوا، شماره ۹.
۷۸. معاونت تربیتی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی تقدیس؛ مجله خانه خوبان، شماره ۲۳.
۷۹. موگهی، عبدالرحیم؛ «تدریس و تربیت شاگردان درسیره امام خمینی تقدیس (۳)»؛ مجله مبلغان، شماره ۵۴، ۱۳۸۳.
۸۰. مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله

العظمی سید علی خامنه‌ای (دامت‌الرحمة)؛ نرم افزار حوزه و روحانیت (برگرفته از رهنمودهای مقام معظم رهبری سید علی خامنه‌ای (دامت‌الرحمة)؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، ۱۳۹۲.

۸۱. نظافت، محمدجواد؛ «تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه‌های علمیه»؛ نشریه حوزه، ش ۱۴۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.

پایگاه‌های اینترنتی

۸۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (دامت‌الرحمة): www.leader.ir.

۸۳. akhlagh.net.

۸۴. akhlagh.tahzib-howzeh.ir.

۸۵. en.hawzahnews.com.

۸۶. farsi.hamenei.ir.

۸۷. hawzahbonab.com.

۸۸. howzeh-mojtahedi.ir.

۸۹. khabaronline.ir.

۹۰. isfahan.ir.

۹۱. is-hozeh.ir.

۹۲. www.mesbahyazdi.ir.

۹۳. motaleat.tahzib-howzeh.com.

۹۴. new.javedan.ir.

۹۵. www.hawzah.net.

۹ www.navideshahed.com.

۹۷. www.noorhadith.ir.

۹۸. www.noorlib.ir.

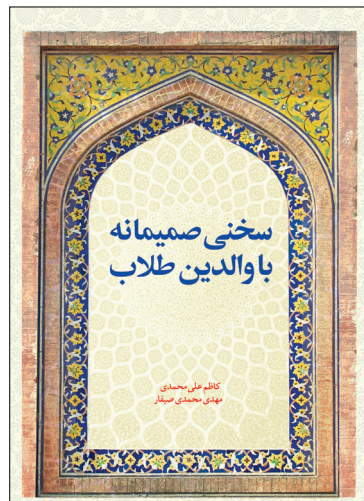
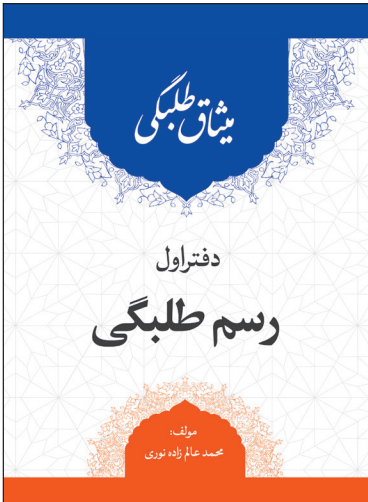
۹۹. www.noormags.ir.

۱۰۰. www.vajehyab.com.

۱۰۱. www.varesoon.ir.

﴿وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين﴾

بخشی از آثار تدوین شده در
مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت
حوزه‌های علمیه که به زیور طبع آراسته شده است:







آثاری که به زودی منتشر خواهد شد:

۱. فرهنگ حجره نشینی
۲. نقش تربیتی اساتید
۳. همسران همراه (سیره همسران علما و بزرگان دین)
۴. بربال فرشتگان (ارزش طلبگی و بایدها و نبایدهای آن)
۵. مشق عشق (ویرایش دوم)